

- ❖ **خودسازماندهی هیدروپلیتیک؛ نگرشی پویا به دیپلماسی آب ایران در الگوهای تعامل و تعارض؛ مطالعه موردی: حوضه رودخانه فرامرزی ارس**
یاشار ذکی، محمد یوسفی شاتوری
- ❖ **معماری نوظهور ژئوپلیتیک فناوری؛ تحلیل تطبیقی توازن قدرت فناوریانه میان ایالات متحده و چین**
مصطفی اسماعیلی، امیرعباس رکنی
- ❖ **بررسی تأثیر کریدورهای ترانزیتی بر موازنه ارتباطی و کاهش اثر تحریم؛ مطالعه موردی کریدور خلیج فارس-دریای سیاه**
فاطمه محروق، ابوالقاسم شهریار، مهلا مقنی
- ❖ **هوش مصنوعی و تحول ژئوپلیتیک جهانی؛ فرصت‌ها و چالش‌ها**
ابراهیم احمدی، حمیدرضا محمدی
- ❖ **نقش‌آفرینی جهانی چین و پیامدهای آن برای ایران؛ تحلیلی بر مبنای نظریه چرخه قدرت رزکرائس**
علیرضا محرابی، قاسم عباسیان‌فرد
- ❖ **تحلیل جایگاه آفریقای جنوبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس برنامه هفتم توسعه ۱۴۰۷-۱۴۰۳**
احمد بخشی، عباس عطایی خواه، یاسر نبی‌لو، محمد بهزادی
- ❖ **تحلیل سیاست شرق محور جمهوری اسلامی ایران؛ نقش روسیه در موازنه‌سازی هسته‌ای در برابر قدرت‌های غربی**
سعید کاویان نژاد، مصطفی ابطحی
- ❖ **راهبرد فشار حداکثری ترامپ در مقابل ایران؛ میدی، سناریوها و واکنش‌های احتمالی (با تأکید بر بازه زمانی ۲۰۲۵-۲۰۲۶)**
مرتضی اسماعیلی، مظفر حسونند، سجاد کریمیان

فصلنامه علمی - پژوهشی

روابط خارجی

۶۸

سال هفدهم - شماره چهارم - پیاپی شصت و هشتم - زمستان ۱۴۰۴

اعضای هیئت تحریریه

دکتر فرهاد قاسمی
دکتر جلال دهقانی فیروزآبادی
دکتر جمشید ممتاز
دکتر حسین سلیمی
دکتر محمد کاظم سجادیپور
دکتر نسرين مصفا
دکتر امیر محمد حاجی یوسفی
دکتر محمدرضا مجیدی
دکتر بهادر امینیان
دکتر مصطفی اسماعیلی
دکتر رحیم بایزیدی
دکتر اصغر افتخاری

اعضای هیئت تحریریه بین‌المللی:

Prof. Vitaly Naumkin
Prof Enayatollah Yazdani

Prof. Maia Kapanadze
Prof. Mohiaddin Mesbahi

نشانی: تهران، خیابان شهید مطهری، خیابان سهروردی شمالی، کوچه تقوی، پلاک ۴۶

کدپستی: ۱۵۶۸۶۱۳۵۱۳ تلفن: ۸۸۴۶۱۲۱۰

پست الکترونیک: frqjournal@gmail.com

وبسایت: <http://frqjournal.csr.ir>

قیمت: ۱,۵۰۰,۰۰۰ ریال

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۲۵۵۹۵/۹۰ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۴ هیئت نظارت بر مطبوعات منتشر می‌شود.

به استناد نامه شماره ۳۵۱۱/۱۸/۲ مورخ ۹۲/۰۳/۱۲ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری فصلنامه روابط خارجی دارای مرتبه علمی-پژوهشی است.

فصلنامه روابط خارجی در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

www.isc.gov.ir

پایگاه استنادی علوم جهان

www.sid.ir

مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

www.magiran.com

بانک اطلاعات نشریات کشور

www.csr.ir

پژوهشکده تحقیقات راهبردی

www.ensani.ir

پرتال جامع علوم انسانی

www.civilica.com

مرجع دانش

www.noomags.ir

پایگاه مجلات تخصصی نور

فصلنامه علمی - پژوهشی



پژوهشکده تحقیقات راهبردی

صاحب امتیاز

پژوهشکده تحقیقات راهبردی
مجمع تشخیص مصلحت نظام

مدیر مسئول

دکتر محمدرضا مجیدی

سرمدیر

دکتر محمدرضا مجیدی

جانشین سرمدیر

دکتر مصطفی اسماعیلی

مدیر اجرایی

دکتر رحیم بایزیدی

ویراستاری و صفحه‌آرایی

شرکت خدمات نشر تغییر

شاپا: ۲۰۰۸-۵۴۱۹

شاپای الکترونیک: ۲۵۸۸-۶۵۴۱

تیراژ چاپی: ۱۵۰ نسخه

انتشارات

پژوهشکده تحقیقات راهبردی

اهداف فصلنامه

۱. اشاعه و توسعه ادبیات مطالعات راهبردی و سیاست‌گذاری در میان محققان و پژوهشگران سیاست خارجی و روابط بین‌الملل؛
۲. گسترش تحقیقات و مطالعات روابط خارجی با رویکرد کاربردی و سیاست‌گذاری؛
۳. ارتقای دانش سیاسی و راهبردی در حوزه روابط بین‌الملل؛
۴. ارائه دیدگاه‌ها و چهارچوب‌های مفهومی و نظری نوین برای تحلیل مسائل و امور بین‌الملل.

راهنمای تدوین مقاله و شرایط پذیرش آن در فصلنامه روابط خارجی

فصلنامه روابط خارجی به‌منظور ایجاد زمینه برای انتشار مقالات علمی-پژوهشی در حوزه مسائل روابط خارجی، پژوهش‌های جدید این حوزه را منتشر می‌کند. مقاله پس از دریافت، نخست در هیئت تحریریه فصلنامه بررسی و ارزیابی می‌شود و در صورت داشتن شرایط، برای داوران ارسال می‌گردد تا به صورت دوسوکور مقاله را ارزیابی کنند. داوران علاوه بر اعلام نظر اصلی مبنی بر پذیرش، پذیرش به شرط اصلاحات و یا عدم پذیرش، برای هر مقاله امتیازی را از ۰ تا ۱۰۰ در نظر می‌گیرند. در نهایت، هیئت تحریریه فصلنامه پس از وصول دیدگاه‌های داوران، نتایج و امتیازات کسب شده، در مورد انتشار یا عدم انتشار مقاله تصمیم می‌گیرند.

الف. شرایط علمی مقالات

۱. مقاله باید دارای اصالت و نوآوری (Original Research) بوده و حاصل کاوش‌های نویسنده یا نویسندگان باشد؛
۲. در نگارش مقاله باید بی‌طرفی و روش تحقیق علمی رعایت شود؛
۳. نویسندگان موظف‌اند از منابع معتبر و اصیل در پژوهش استفاده کنند.

ب. شرایط نگارش

- ❖ مقاله باید از جهت نگارش، ساختاری محکم و استوار داشته باشد و اصول فصاحت و بلاغت در آن رعایت شود.
- ❖ عنوان مقاله باید کوتاه، گویا و علمی باشد.
- ❖ نام مؤلف یا مؤلفان همراه با درجه علمی، وابستگی سازمانی، پست الکترونیکی (Email) و کد ارکید ذکر شود.
- ❖ ذکر شماره تلفن مسئول مکاتبات در وبسایت فصلنامه الزامی است.
- ❖ چکیده فارسی بین ۱۵۰ تا ۳۰۰ کلمه باشد.
- ❖ کلیدواژه‌ها بین ۳ تا ۷ واژه الزامی است.
- ❖ مقاله باید دارای مقدمه روشن و دقیق باشد چنانکه خواننده را برای ورود به مبحث اصلی آماده سازد.
- ❖ با توجه به تأکید فصلنامه بر نوآوری، بیان پیشینه تحقیق و نوآوری پژوهش از شرایط مقاله است.
- ❖ در متن اصلی مقاله باید موضوع به‌طور روشن توضیح داده شود.

- ❖ نویسندگان موظف‌اند علاوه بر چکیده کوتاه انگلیسی (۱۵۰ تا ۳۰۰ کلمه) و کلیدواژه‌های انگلیسی، چکیده مبسوط انگلیسی (بین ۸۰۰ تا ۲۰۰۰ کلمه) را نیز بر اساس پیش‌نویس ارائه شده در صفحه اصلی فصلنامه، ارائه دهند.
- ❖ نام نویسنده یا نویسندگان، درجه علمی، وابستگی سازمانی، پست الکترونیکی و کد ارکید به زبان انگلیسی باید ذکر شود.
- ❖ ارجاع دهی مقاله باید براساس استاندارد APA 7 باشد. فصلنامه جهت تسهیل ارسال مقالات، در مرحله دریافت مقالات، تمامی استانداردهای ارجاع‌دهی را مورد پذیرش قرار می‌دهد، اما بدیهی است که در صورت پذیرش مقاله برای انتشار، نویسنده موظف است در مرحله نهایی، استاندارد ارجاع‌دهی فصلنامه (APA 7) را رعایت نماید.
- ❖ حجم استاندارد مقالات ارسال شده به نشریه بین ۶۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه است. مقالاتی که چهارچوب مفهومی یا نظری جدیدی را ارائه داده‌اند، می‌توانند تا ۱۲۰۰۰ کلمه حجم داشته باشند.
- ❖ تمامی مقالات باید از طریق وبسایت رسمی فصلنامه ارسال شوند و نشریه هیچ‌گونه مسئولیتی برای بررسی مقالات ارسال شده از مسیرهای دیگر ندارد.
- ❖ اسامی خاص و اصطلاحات غیرفارسی و ترکیبات خارجی در اولین اشاره در متن باید معادل خارجی آن‌ها در پاورقی ذکر شود.
- ❖ مقالات ارسالی تنها با درخواست نویسنده مسئول و در صورت موافقت هیئت تحریریه برگردانده می‌شوند.
- ❖ مقاله نباید در هیچ نشریه، کتاب و یا پایگاه دیگری ارائه شده باشد.

روابط خارجی

سال هفدهم - شماره چهارم - پیاپی ۶۸ - زمستان ۱۴۰۴

فهرست مقالات

- خودسازماندهی هیدروپلیتیک؛ نگرشی پویا به دیپلماسی آب ایران در الگوهای تعامل و تعارض؛ مطالعه موردی: حوضه رودخانه فرامری ارس
یاشار ذکی، محمد یوسفی شاتوری ۷
- معماری نوظهور ژئوپلیتیک فناوری؛ تحلیل تطبیقی توازن قدرت فناورانه میان ایالات متحده و چین
مصطفی اسماعیلی، امیرعباس رکنی ۳۷
- بررسی تأثیر کریدورهای ترانزیتی بر موازنه ارتباطی و کاهش اثر تحریم؛ مطالعه موردی کریدور خلیج فارس- دریای سیاه
فاطمه محروق، ابوالقاسم شهریاری، مهلا مقنی ۷۳
- هوش مصنوعی و تحول ژئوپلیتیک جهانی؛ فرصت‌ها و چالش‌ها
ابراهیم احمدی، حمیدرضا محمدی ۱۱۵
- نقش‌آفرینی جهانی چین و پیامدهای آن برای ایران: تحلیلی بر مبنای نظریه چرخه قدرت رزکرانس
علیرضا محرابی، قاسم عباسیان فرد ۱۴۷
- تحلیل جایگاه آفریقای جنوبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس برنامه هفتم توسعه
۱۴۰۳-۱۴۰۷
احمد بخشی، عباس عطایی خواه، یاسر نبی‌لو، محمد بهزادی ۱۷۹
- تحلیل سیاست شرق محور جمهوری اسلامی ایران: نقش روسیه در موازنه‌سازی هسته‌ای در برابر قدرت‌های غربی
سعید کاویان نژاد، مصطفی ابطحی ۲۰۷
- راهبرد فشار حداکثری ترامپ در مقابل ایران: مبادی، سناریوها و واکنش‌های احتمالی (با تأکید بر بازه زمانی ۲۰۲۵-۲۰۲۶)
مرتضی اسمعیلی، مظفر حسنونند، سجاد کریمیان ۲۳۷

Hydropolitical Self-Organization: A Dynamic Approach to Iran's Water Diplomacy in Patterns of Interaction and Conflict: A Case Study of the Transboundary Aras River Basin

Yashar Zaki¹ 

Mohammad Yousefi Shatouri² 

1. Associate Professor, Department of Political Geography, Faculty of Geography, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author) Email: yzaki@ut.ac.ir

2. Ph.D Student in Political Geography, Faculty of Geographic Sciences, Kharazmi University, Tehran, Tehran, Iran Email: m.shatoori@khu.ac.ir

Abstract

Given the increasing complexity of hydropolitical interactions in shared and transboundary watersheds, water issues have become increasingly significant in Iran's relations with the countries surrounding the Aras River. Using the framework of hydropolitical self-organization, this study employs a dynamic approach to explain how the actions, unilateral decisions, and institutional mechanisms of upstream countries (Turkey and Armenia) reproduce patterns of conflict, competition, or cooperation within this basin, and how Iran's water diplomacy can play an effective role in this self-organizing system. The research method is descriptive-analytical, based on official documents, reports from the Majlis Research Center, and data from the Ministry of Energy. The findings indicate that the quantitative and qualitative reduction of water, alterations to the river's natural course, numerous dam constructions, and extensive upstream exploitation have acted as "self-organized drivers," fostering competition-oriented patterns in the basin. A historical review of interactions also reveals that since 2016, Iran's water diplomacy has lacked sufficient initiative, exacerbating conflictual self-organizing forces in the basin. Consequently, As a result, activating Iran's water diplomacy in the areas of fair distribution, water quality management, and regulation of upstream interventions is an urgent necessity; otherwise, the self-organized hydropolitical structure of the Aras Basin will move towards further hydropolitical tensions and challenges.

Keywords: Interaction and Conflict Patterns, Iran and Its Neighbors, Transboundary Aras Basin, Water Diplomacy, Hydropolitical Self-Organization

Extended Abstract

Introduction

Transboundary water becomes a strategic and political issue as it crosses national borders, and upstream countries' unilateral actions can generate significant tensions. In Asia-and in Iran in particular-limited water resources and unbalanced exploitation have made the management of shared rivers increasingly complex. The Aras Basin, where Iran lies mostly downstream, is especially vulnerable due to expanding dam construction in upstream states. This article, using a hydro-political self-organization approach, analyzes the dynamics of conflict and cooperation in the Aras Basin and assesses Iran's water diplomacy capacities.

Research Question

How do the interactions, unilateral decisions, and institutional mechanisms of upstream countries in the Aras Basin reproduce patterns of conflict, competition, or cooperation, and how can Iran's water diplomacy effectively operate within a self-organizing hydropolitical structure to manage these dynamics?

Research Hypothesis

It appears that the unilateral decisions, extensive dam construction, and intensive upstream water exploitation by Turkey and Armenia-acting as self-organizing drivers-have reinforced conflict-oriented patterns in the Aras Basin. The lack of sufficient initiative in Iran's water diplomacy since 2016 has further intensified these dynamics. Therefore, activating Iran's water diplomacy in areas such as equitable water allocation, water quality management, and regulation of upstream interventions can redirect the basin's self-organizing hydropolitical structure from conflict toward cooperation.

Methodology (and Theoretical Framework if there are)

The conceptual framework of this study is based on the "hydropolitical self-organization" approach, which views transboundary basins as dynamic, non-centralized systems that reproduce patterns of cooperation, competition, or conflict through the interaction of structural, institutional, and actor-based drivers. In the Aras Basin, upstream dam construction, weak joint institutions, and unilateral actions by riparian states have pushed the system toward competitive and conflict-oriented patterns. Alongside this perspective, the concepts of hydro-hegemony and water diplomacy further clarify how power asymmetries, institutional arrangements, and discursive dynamics shape inter-state water relations. The research employs a descriptive-analytical method and relies on documentary and

library data. Using qualitative content analysis, the study reconstructs hydropolitical dynamics and evaluates the role of Iran's water diplomacy in the basin.

Results and discussion

The Aras Basin, due to its transboundary structure, inherently generates self-organizing patterns of hydropolitical conflict driven by upstream dam construction, flow alteration, and pollution by Turkey and Armenia. Weak institutional frameworks and outdated treaties—ranging from the 1828 Turkmenchay Treaty to late-Soviet and post-2014 agreements—lack adaptive, data-driven, and enforceable mechanisms to regulate new structural pressures. The partial inactivity of joint commissions, poor data exchange, and the absence of continuous monitoring have reduced the basin's institutional resilience. Since the mid-2010s, Iran's decline in active water diplomacy has removed a key stabilizing force in negotiations, monitoring, and operational coordination. This passivity has allowed upstream actors to unilaterally reshape flow regimes and redefine water-use narratives without Iranian counter-balancing. Consequently, the basin's hydropolitical system self-organizes toward instability, reinforcing competition, asymmetry, and downstream vulnerability.

Conclusion

The analysis of the Aras Basin shows that upstream unilateral actions and dam construction by Turkey and Armenia—combined with weak institutional mechanisms—have reinforced conflict-oriented dynamics and placed Iran in a passive position. Reduced river flow, increasing pollution, and the absence of joint monitoring have further intensified environmental and competitive pressures. However, revitalizing institutional cooperation—such as reactivating the Aras Joint Commission, establishing a monitoring system, and engaging Iran more actively in upstream negotiations—can help curb these tensions. Strengthening water diplomacy and joint mechanisms is essential for shifting the basin from conflict toward sustainable cooperation.

خودسازماندهی هیدروپلیتیک؛ نگرشی پویا به دیپلماسی آب ایران در الگوهای تعامل و تعارض؛ مطالعه موردی: حوضه رودخانه فرامرزی ارس

یاشار ذکی^۱  محمد یوسفی شاتوری^۲ 

۱. دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
Email: yzaki@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری، جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
Email: m.shatoori@khu.ac.ir

چکیده

با توجه به افزایش پیچیدگی تعاملات هیدروپلیتیکی در حوضه‌های آبریز مشترک و فرامرزی، مسئله آب در روابط ایران با کشورهای پیرامونی رودخانه ارس اهمیتی فزاینده یافته است. این پژوهش با بهره‌گیری از چهارچوب خودسازماندهی هیدروپلیتیک، با رویکردی پویا به دنبال تبیین این موضوع است که چگونه کنش‌ها، تصمیمات یک‌جانبه و سازوکارهای نهادی کشورهای بالادست (ترکیه و ارمنستان) الگوهای تعارض، رقابت یا همکاری را در این حوضه بازتولید می‌کنند و دیپلماسی آب ایران چگونه می‌تواند در این ساختار خودسازمان‌گر نقش مؤثری ایفا کند. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و مبتنی بر اسناد رسمی، گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس و داده‌های وزارت نیرو است. یافته‌ها نشان می‌دهد که کاهش کمی و کیفی آب، تغییر مسیر طبیعی رودخانه، سدسازی‌های متعدد و بهره‌برداری سنگین بالادست، به‌مثابه «محرك‌های خودسازمانده» باعث شکل‌گیری الگوهای رقابت‌محور در حوضه شده‌اند. بررسی تاریخی تعاملات نیز نشان می‌دهد که از سال ۱۳۹۵ به بعد، دیپلماسی آب ایران فاقد ابتکار عمل کافی بوده و همین امر موجب تشدید نیروهای خودسازمان‌گر تعارضی در حوضه شده است. درنتیجه، فعال‌سازی دیپلماسی آب ایران در حوزه تقسیم منصفانه، مدیریت کیفیت آب و تنظیم مداخلات بالادست، ضرورتی فوری دارد؛ در غیر این صورت، ساختار خودسازمانده هیدروپلیتیک حوضه ارس به سمت تنش و چالش‌های هیدروپلیتیکی بیشتر حرکت خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: الگوی تعامل و تعارض، ایران و همسایگان، حوضه فرامرزی ارس، دیپلماسی آب، خودسازماندهی هیدروپلیتیک

مقدمه و بیان مسئله

آب، به عنوان یکی از بنیادی‌ترین منابع حیاتی برای جوامع انسانی، هنگامی که از مرزهای سیاسی عبور می‌کند، به موضوعی سیاسی و امنیتی بدل شده و بهره‌برداری از آن در چهارچوبی پیچیده از روابط بین‌دولتی تعریف می‌شود. رودخانه‌های فرامرزی، به‌ویژه آن‌هایی که میان چند کشور جریان دارند، بستری برای شکل‌گیری انواع ترتیبات رسمی همکاری از جمله معاهدات، موافقت‌نامه‌ها، نهادهای مشترک و کمیسیون‌های حوضه فراهم کرده‌اند (Keskinen & Others, 2021, p.1). ماهیت این همکاری‌ها عمدتاً دولت‌محور است و روند دیپلماسی رسمی به شدت تحت تأثیر جهت‌گیری‌های سیاسی کشورهای ساحلی قرار دارد. از همین رو، مدیریت رودخانه‌های فرامرزی فرایندی پیچیده و ذاتاً سیاسی است که بدون شناخت دقیق منافع و اهداف کشورهای ذی‌مدخل قابل فهم نیست (Barua & Others, 2019, p. 2). در سطح جهانی نیز منازعات آبی سابقه‌ای طولانی دارند و بنا بر گزارش‌ها، تنها از سال ۱۹۴۷ تاکنون، ده‌ها درگیری مرتبط با آب میان کشورها رخ داده است. امروزه آسیا بیش از سایر مناطق جهان در معرض چالش‌های آبی قرار دارد؛ قاره‌ای که با در اختیار داشتن حدود ۶۰ درصد جمعیت جهان، منابع محدودی از آب شیرین را در اختیار دارد و نزدیک به یک و نیم میلیارد نفر از ساکنان آن در حوضه‌های رودخانه‌های مشترک زندگی می‌کنند. با وجود این گستره، تنها بخش اندکی از رودخانه‌های فرامرزی آسیا تحت پوشش معاهدات رسمی آب هستند و درگیری‌ها بر سر منابع مشترک همچنان حاد باقی‌مانده است. ساخت سد در کشورهای بالادست و تغییر جریان طبیعی رودخانه‌ها به یکی از مهم‌ترین چالش‌های رو به گسترش تبدیل شده و تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی بر روابط کشورهای پایین‌دست گذاشته است؛ به گونه‌ای که اختلافات آبی می‌تواند ثبات منطقه‌ای را تضعیف کند (Zhang & Mingjiang, 2018, p. 699-700). در کنار این مسائل، مدیریت رودخانه‌های مشترک در بسیاری از کشورهای در حال توسعه دشوارتر است؛ زیرا ساختار تصمیم‌گیری درباره این منابع عمدتاً در اختیار گروه محدودی از سیاستمداران، بوروکرات‌ها و مهندسان بوده و حکمرانی آب به یکی از چالش‌های اساسی این کشورها تبدیل شده است (Williams, 2018, p. 1-2).

ایران نیز با توجه به قرارگیری در میان چندین کشور همسایه در بخش‌های مختلف مرزهای خود دارای رودخانه‌های فرامرزی مشترک است و در هر یک از این حوضه‌ها با موقعیت هیدروپلیتیکی متفاوتی مواجه است. این تفاوت‌ها باعث شده مسئله آب به موضوعی حساس، راهبردی و گاه مناقشه‌برانگیز در روابط ایران و همسایگانش تبدیل

شود. حتی در برخی مقاطع تاریخی، اختلافات بر سر تقسیم آب‌های مرزی به منازعات جدی میان ایران و کشورهای پیرامونی منجر شده است (خالدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۴). در این میان، حوضه رودخانه ارس جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا ایران در این حوضه عمدتاً در موقعیت پایین‌دست قرار داشته و دگرگونی‌های ایجادشده در سیاست‌های بهره‌برداری در ترکیه و ارمنستان می‌تواند پیامدهای مهمی برای امنیت، توسعه و وزن ژئوپلیتیکی ایران در شمال و شمال غرب کشور داشته باشد. اگرچه این حوضه تاکنون دچار منازعات حاد نشده است؛ اما روندهای اخیر توسعه سدسازی در بالادست به‌ویژه در چهارچوب راهبردهای توسعه‌ای ترکیه می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری تنش‌های آینده گردد و مناسبات هیدروپلیتیکی کشورهای منطقه را پیچیده‌تر کند. در چنین شرایطی، تحلیل روابط هیدروپلیتیکی حوضه ارس نیازمند رویکردی پویا، فرایندی و ساختارمحور است. رویکرد خودسازماندهی هیدروپلیتیک این امکان را فراهم می‌کند که به‌جای تمرکز صرف بر تاریخچه معاهدات یا توصیف اقدامات کشورها، به این پرسش پرداخته شود که چگونه تصمیمات یک‌جانبه، بهره‌برداری‌های نامتوازن، ضعف سازوکارهای نهادی و تعاملات تکرارشونده میان کشورها می‌توانند الگوهای تعامل، رقابت یا تعارض را در یک حوضه مرزی بازتولید کنند. این رویکرد با تأکید بر پویایی درونی سامانه هیدروپلیتیکی، کمک می‌کند تا سازوکارهای شکل‌دهنده به روابط ایران با ترکیه، ارمنستان و جمهوری آذربایجان در حوضه ارس با دقت بیشتری تحلیل شود. بنابراین، هدف این مقاله ارائه نگرشی پویا به دیپلماسی آب ایران از منظر خودسازماندهی هیدروپلیتیک و بررسی الگوهای تعامل و تعارض در حوضه ارس است. در این چهارچوب تلاش شده ضمن شناسایی عوامل ساختاری و رفتاری مؤثر بر پویایی هیدروپلیتیکی حوضه، ظرفیت و چالش‌های دیپلماسی آب ایران برای مدیریت این وضعیت تحلیل شود. این رویکرد امکان فهمی عمیق‌تر از روندهای شکل‌دهنده آینده روابط هیدروپلیتیکی را فراهم می‌کند و می‌تواند مبنایی برای اتخاذ سیاست‌های مؤثرتر و پایدارتر در مدیریت منابع آب مشترک باشد.

۱. پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که مطالعات موجود اگرچه جنبه‌هایی از هیدروپلیتیک ارس را بررسی کرده‌اند، اما همگی محدودیت‌هایی دارند که مانع دستیابی به فهمی پویا از مناسبات آبی این حوضه می‌شود. سینایی (۱۳۹۰) با تأکید

بر رویکرد امنیت انسانی، توسعه همکاری‌های آبی در حوضه هریرود را جایگزینی برای نگرش‌های رئالیستی به آب و امنیت می‌داند.

ذکی و همکاران (۱۳۹۴) بیشتر بر تاریخ همکاری‌ها، پروتکل‌های ایران و شوروی و مسائل مرزی تمرکز کرده‌اند و وجوه مثبت همکاری فنی و اقتصادی را برجسته کرده‌اند.

کریمی (۱۳۹۱) بر الگوهای منازعه-همکاری میان ایران، آذربایجان، ارمنستان و ترکیه تأکید کرده و نشان داده که کیفیت و کمیت آب تحت تأثیر سدسازی و بهره‌برداری نامتوازن آسیب‌دیده است.

دلالت و همکاران (۱۴۰۱) مواضع بازیگران کلیدی داخلی ایران در ارس را تحلیل کرده و بر نقش وزارت نیرو و وزارت امور خارجه و سازمان محیط‌زیست تأکید نموده‌اند. ذکی و همکاران (۱۴۰۱) کوشیده‌اند بنیان‌های همگرایی و واگراییانه هیدروپلیتیک ایران در حوضه‌های آبریز شرقی را تحلیل کرده و نقش هیدرودپلماسی را در برابر منازعات حقایقه برجسته کرده‌اند.

طهماسبی و همکاران (۱۴۰۱) نشان می‌دهند که مدیریت منازعه و همکاری آبی ایران در حوضه اروندرود از طریق امنیتی‌زدایی و دیپلماسی آبی امکان‌پذیر است. دلالت و همکاران (۱۴۰۲) عوامل مؤثر بر مناسبات هیدروپلیتیک حوضه کورا-ارس را شناسایی کرده‌اند و چالش‌هایی چون سدسازی‌های ترکیه، آلودگی ارمنستان، ضعف مدیریت و تهدید امنیت غذایی و ملی را برشمرده‌اند.

کریمی و همکاران (۱۴۰۲) نیز با تمرکز بر منازعه و همکاری، مسئله کاهش کیفیت و کمیت آب و ضرورت هم‌گرایی زیست‌محیطی را بررسی کرده‌اند.

در نهایت، این مطالعات نشان می‌دهند که اگرچه جنبه‌های مختلفی از حوضه ارس بررسی شده؛ اما هیچ‌یک از آن‌ها پویایی تعارض و همکاری را در قالب یک رویکرد نظری فرایندی و ساختارمحور تحلیل نکرده‌اند.

۲. چهارچوب مفهومی و نظری

چهارچوب نظری این مقاله برگرفته شده است از رویکرد «خودسازماندهی هیدروپلیتیک» و بر این فرض مبتنی است که نظام هیدروپلیتیکی حوضه‌های فرامرزی، یک سامانه پیچیده و پویا است که بدون وجود یک مرکز هدایت‌کننده، الگوهای همکاری، رقابت یا تعارض را براساس برهم‌کنش محرک‌های ساختاری، نهادی و کنشگران بازتولید می‌کند (Zhang, 2013; Shahbazbegian et al., 2016). از منظر این

رویکرد، ساختار هیدروپلیتیک محصول پویایی درونی سامانه است و نه صرفاً اراده سیاسی یک دولت. از همین رو چهار عنصر اصلی در تبیین رفتار هیدروپلیتیکی حوضه رودخانه‌های فرامرزی قابل شناسایی است. نخست، محرک‌های ساختاری که بنیان‌های مادی و هیدرولوژیک سامانه را شکل می‌دهند. در حوضه ارس، سدسازی‌های متعدد ترکیه و ارمنستان، تغییر مسیر طبیعی رودخانه و برداشت سنگین آب برای کشاورزی و صنعت، نقش اصلی در تغییر دبی و کیفیت آب ایفا می‌کنند. این عوامل، همان‌گونه که «تورتون»^۱ (۲۰۰۳) و شهبازیگان و همکاران (۲۰۱۶) اشاره کرده‌اند، محرک‌هایی هستند که می‌توانند سامانه را به سمت الگوهای رقابت یا تعارض سوق دهند؛ زیرا ظرفیت هیدرولوژیک را به‌گونه‌ای تغییر می‌دهند که فشار بر پایین‌دست افزایش می‌یابد. دوم، محرک‌های نهادی که شامل معاهدات، سازوکارهای همکاری و کمیسیون‌های مشترک‌اند. معاهدات قدیمی ارس، همان‌گونه میروماچی و «آلن»^۲ (۲۰۰۷) و «ولف»^۳ (۲۰۰۵) تأکید کرده‌اند، عمدتاً برای شرایط گذشته تدوین شده و فاقد سازوکارهای تطبیقی، نظارتی و الزام‌آور برای مدیریت فشارهای ساختاری جدید هستند. ضعف نهادهای مشترک میان ایران، آذربایجان، ارمنستان و ترکیه سبب شده است که تصمیمات و اقدامات یک‌جانبه مهار نشود و همین امر مسیر خودسازماندهی سامانه را به سمت تنش‌زایی تقویت می‌کند. سوم، نقش کنشگران که در این مدل واحدهای رفتاری سامانه به شمار می‌آیند. دولت‌های ساحلی با منطق‌های متفاوت در بهره‌برداری از منابع آب عمل می‌کنند: ترکیه با رویکرد هیدرورئالیستی، ارمنستان با برداشت قابل توجه و اثرگذاری کیفی، آذربایجان با ملاحظات مرزی و ایران به‌عنوان پایین‌دست که از سال ۱۳۹۵ ه.ش به بعد نقش کمتری در جهت‌دهی به نظام هیدروپلیتیک ایفا کرده است. افزون بر دولت‌ها، بهره‌برداران محلی و نهادهای اجتماعی نیز کنشگرانی‌اند که فشار بر منابع را افزایش داده و جزئی از محرک‌های سامانه محسوب می‌شوند. چهارم، پیامدهای خودسازماندهی سامانه که خود را در قالب سه الگوی اصلی نشان می‌دهد: همکاری-تعادل، رقابت و تعارض. هنگامی که محرک‌های ساختاری مهار شوند و نهادهای مشترک فعال باشند، الگوی همکاری قابل استمرار است (Turton, 2001). در شرایط ضعف نهادی اما فشار ساختاری متوسط، سامانه به سمت رقابت حرکت می‌کند. اما زمانی که محرک‌های ساختاری تشدید شود، نهادهای

1. Turton

2. Miromachi & Allan

3. Wolf

توان تنظیم رفتار کنشگران را نداشته باشند و دولت‌ها به اقدامات یک‌جانبه روی آورند، سامانه وارد الگوی تعارض یا «مجمع امنیتی هیدروپلیتیکی» می‌شود (Shahbazbegian et al., 2016). در چنین وضعیتی، آب تبدیل به مسئله امنیتی شده و تنش به صورت خودتقویت‌گر بازتولید می‌شود. از همین رو، الگوی کنونی حوضه ارس تا حد زیادی حاصل برهم‌کنش همین محرک‌های ساختاری، نهادی و کنشگرانه است و تداوم نقش کم‌رنگ دیپلماسی آب ایران می‌تواند مسیر خودسازماندهی سامانه را بیش از پیش به سمت تعارض سوق دهد. بنابراین، ارتقای کارآمدی نهادی و افزایش ابتکار عمل ایران در مدیریت تطبیقی حوضه، شرط اساسی تغییر مسیر این نظام هیدروپلیتیک است.

در این چهارچوب، مفهوم هیدروپلیتیک به عنوان تحلیلی نظام‌مند از پویایی‌های همکاری و تعارض در حوضه‌های فرامرزی، زمانی اهمیت یافت که نقش آب در مناسبات سیاسی و امنیتی کشورها برجسته شد (Wolf, Nagheeb & Warner, 2018, p.839). در این چهارچوب، آب نه تنها یک منبع طبیعی؛ بلکه میدانی برای رقابت گفتمانی، امنیتی و ژئوپلیتیکی تلقی می‌شود؛ میدانی که در آن سیاست‌های ملی، قوانین، قدرت سخت و نرم و گفتمان‌ها درهم‌تنیده‌اند (Brethaut & Allouche, 2020, p.287). گسترش این نگاه سبب شد تحلیل روابط آبی کشورها نه تنها در سطوح مقیاس‌های ملی و منطقه‌ای؛ بلکه در مقیاس‌های جهانی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز مدنظر قرار گیرد (Imran & Others, 2021, p.18). میان‌آبادی و قریشی، ۱۴۰۱: ۱۵۰). در میان چهارچوب‌های کلیدی هیدروپلیتیک، اصطلاح هیدروهمژمونی (Zeitoun & Warner, 2006) یکی از اثرگذارترین دیدگاه‌هاست. این اصطلاح بر نابرابری قدرت در حوضه‌های مشترک تأکید کرده و نشان می‌دهد چگونه کشور هیدروهمژمون با استفاده از ابزارهای قدرت مادی، چانه‌زنی و قدرت فکری، قواعد بازی را تعریف کرده و جریان تصمیم‌گیری را به نفع خود هدایت می‌کند. هرچند کشورهای غیرهیدروهمژمون نیز می‌توانند با اتکا بر استراتژی‌های ضدهژمونیک از جمله بهره‌گیری از قوانین بین‌المللی، گفتمان‌سازی، ائتلاف‌سازی یا امنیت‌زایی، ساختار قدرت را به چالش بکشند (Conker Hussin, 2020, p.105؛ قریشی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۵۴). موقعیت ساحلی و قرارگیری در بالادست نیز می‌تواند قدرت چانه‌زنی و ابتکار عمل را افزایش دهد (Menga, 2016). تحلیل‌های چندلایه نیز نشان می‌دهند که همژمونی در مقیاس‌های ملی، حوضه‌ای، منطقه‌ای و بین‌المللی بازتولید می‌شود (Warner, 2008؛ Warner, 2012). افزون بر این، گفتمان‌های داخلی، فرایند ملت‌سازی و هویت‌های محلی در سیاست‌های آبی فرامرزی

منعکس شده و گاهی به عنوان «قدرت نرم» در مقیاس بین‌المللی عمل می‌کنند (Harris & Wessels, 2015; 2016; Menga & Mirumachi, 2016; & Alatout, 2010).

در کنار این رویکردها، دیپلماسی آب به عنوان ابزاری سیاسی-راهبردی برای تنظیم روابط میان کشورها در حوضه‌های مشترک مطرح شده است. دیپلماسی آب، چهارچوبی برای پیشگیری از تعارض، تقویت همکاری و مدیریت پایدار منابع آب فرامرزی فراهم می‌کند (Keskinen & Others, 2021, p.2). این دیپلماسی در سال‌های اخیر از سطح روابط رسمی دولت‌ها فراتر رفته و به عرصه تعامل بازیگران مختلف، نهادهای بین‌المللی، شبکه‌های تخصصی و کنشگران فروملی گسترش یافته است (Barua & Others, 2019, p.3). تمایز بین دیدگاه دولت‌های ساحلی پیرامون آب و رویکرد مبتنی بر سیاست خارجی نیز نشان می‌دهد که دیپلماسی آب محل برخورد قدرت، دانش و منافع اقتصادی-سیاسی است (Genderen & Rood, 2011, p.2). در این چهارچوب، بهره‌برداری بدون منازعه، حفظ حقابه، ثبات سیاسی و ایجاد گفت‌وگو مشترک از مهم‌ترین اهداف تلقی می‌شود (کامران و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۲۵؛ سینایی و جمالی، ۱۳۹۷: ۸۰). از همین‌رو، پیوند میان هیدروپلیتیک، هیدروهمژمونی و دیپلماسی آب تصویر دقیقی از پویایی‌های حوضه‌های مشترک ارائه می‌دهد: جایی که توزیع نامتقارن قدرت، ساختارهای نهادی، موقعیت جغرافیایی، گفتمان‌ها و کنش‌های سیاسی، تعاملات آبی را خودسازمانده کرده و الگوهای رقابت، همکاری یا تعارض را شکل می‌دهند. این فهم، به‌ویژه در حوضه فرامرزی ارس، برای تحلیل نقش ایران در میان نیروهای پیچیده هیدروپلیتیکی و بازتولید الگوهای تعامل و تعارض اهمیت حیاتی دارد.

جدول ۱: مهم‌ترین جنبه‌های کلیدی دیپلماسی آب (Keskinen & Others, 2021, p.3)

جنبه‌های دیپلماسی آب	نمونه‌هایی از رویکردها، چهارچوب‌ها و مکانیسم‌های کلیدی مرتبط
قوی‌ترین مسیر سیاسی: هیدروپلیتیک بحرانی؛ ژئوپلیتیک؛ سیاست خارجی؛ همکاری منطقه‌ای.	سیاسی: فرایند ذاتی سیاسی که بسیار فراتر از آب بوده و بخشی از محیط دیپلماتیک و ژئوپلیتیک گسترده‌تر است.
دیپلماسی پیشگیرانه؛ میانجی‌گری صلح و ایجاد صلح؛ حل تعارض دیپلماسی چندمسیره؛ دیپلماسی یکپارچه؛ مدیریت یکپارچه منابع آب؛ تولید مشترک دانش.	پیشگیرانه: میانجی‌گری صلح و پیشگیری از مناقشه.

نمونه‌هایی از رویکردها، چهارچوب‌ها و مکانیسم‌های کلیدی مرتبط	جنبه‌های دیپلماسی آب
یکپارچه: اتصال اشکال و سطوح متعدد نهادها و ذی‌نفعان و انواع مختلف.	ترتیبات تعاونی؛ رویکردهای اشتراک منافع؛ موافقت‌نامه‌های بین‌المللی در مورد آب‌های مشترک پایدار.
دانش همکاری: همکاری و حکمرانی خوب برای ترویج استفاده معقول و عادلانه از آب.	تولید دانش و محصولاتی مانند مدل‌های هیدرولوژیکی و ارزیابی تأثیر.
فن: ایجاد زمینه‌ای برای دیپلماسی در مورد آب، منابع مرتبط با اطلاعات و محیط‌زیست.	قوی‌ترین مسیر فنی: اطلاعات در مورد هیدرولوژی، کمیت آب، کیفیت و زمان.

۲. روش‌شناسی پژوهش

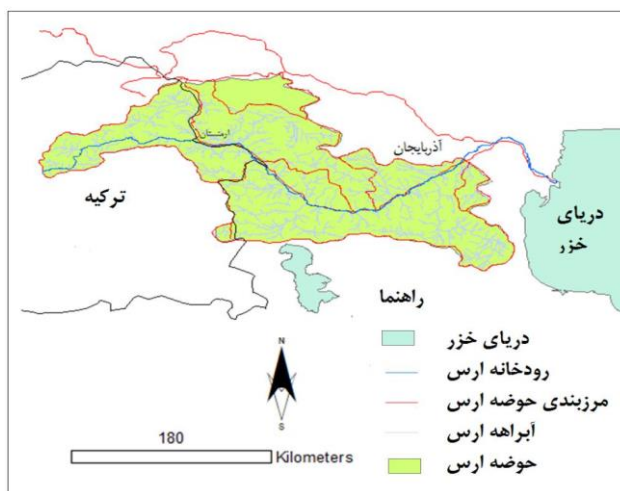
پژوهش حاضر از نظر ماهیت، کاربردی و از نظر شیوه اجرا، توصیفی - تحلیلی است. در این تحقیق، تلاش شده است تا با اتکا به رویکرد خودسازماندهی هیدروپلیتیک، پویایی‌های تعارض و همکاری در روابط هیدروپلیتیکی کشورهای حوضه آبریز فرامرزی ارس تبیین شود. روش گردآوری داده‌ها اسنادی و کتابخانه‌ای است و داده‌های مورد نیاز از مجموعه‌ای از منابع رسمی شامل: اسناد و گزارش‌های وزارت نیرو، داده‌ها و تحلیل‌های مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، معاهدات، پروتکل‌ها و اسناد تاریخی مرتبط با رژیم حقوقی رودخانه ارس، کتاب‌ها، مقالات علمی و پژوهش‌های معتبر داخلی و خارجی استخراج و فیش‌برداری شده است. تحلیل داده‌ها نیز با استفاده از شیوه تحلیل محتوای کیفی صورت گرفته و تلاش شده است تا براساس شواهد و مستندات موجود، سازوکارهای دیپلماسی آب، چالش‌ها، محرک‌های تنش‌زا و الگوهای همکاری میان کشورهای ذی‌نفع حوضه بازسازی و تبیین شوند. این روش امکان می‌دهد تا الگوی خودسازماندهی هیدروپلیتیک در حوضه ارس براساس نشانه‌های تجربی و مستندات رسمی ترسیم گردد.

۳. یافته‌های پژوهش

۳-۱. بررسی هیدروپلیتیک حوضه رودخانه فرامرزی ارس

رودخانه ارس که از کوه‌های مین‌گول‌داغ در شرق ترکیه سرچشمه می‌گیرد، پس از طی مسیر غرب به شرق مرز میان ایران، ارمنستان و جمهوری آذربایجان را شکل داده و در نهایت به دریای خزر می‌ریزد (احمدیان‌شالچی، ۱۳۸۹: ۳۳). این رودخانه در جنوب با

حوضه دریاچه ارومیه و در شرق با حوضه طالش و مناطق آذربایجان هم‌مرز است (نامی و خزایی، ۱۳۹۱: ۱۲۴). عرض آن در بخش‌های بالادست حدود ۲۰ تا ۳۰ متر و در نواحی میانی مانند پلدشت ۹۰ تا ۱۰۰ متر است و عمق متوسط آن به ۲/۵ متر می‌رسد (متقی و صادقی، ۱۳۹۳: ۱۷۵). این تغییرات هندسی، مشکلاتی در لایروبی، تثبیت مرز و مدیریت سیلاب ایجاد می‌کند. از نظر رژیم جریان، حداقل دبی در سد ارس ۳۲ مترمکعب بر ثانیه و در سد انحرافی میل‌مغان ۱۸۰ متر مکعب بر ثانیه است؛ دبی متوسط نیز به ترتیب حدود ۲۵۰ و ۴۰۰ متر مکعب بر ثانیه گزارش شده که نشان‌دهنده نقش ورودی شاخه‌های فرعی و تنظیم آب در تعیین رژیم هیدرولوژیک است. همین تفاوت‌ها یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری کمیسیون‌های مشترک بهره‌برداری میان ایران و کشورهای مقابل بوده است. گزارش‌های وزارت نیرو و پژوهش‌های موجود نیز نشان می‌دهند که کیفیت آب ارس در برخی نقاط تحت تأثیر پساب‌های صنعتی و کشاورزی، رسوبات معلق ناشی از تغییر بستر و آلاینده‌های ورودی از بالادست قرار دارد؛ ازاین‌رو در اسناد میان ایران و آذربایجان و ارمنستان، حفاظت کیفیت آب و منع آلودگی به‌صورت الزامی قید شده است (ذکی و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۱).



شکل ۱: موقعیت هیدروپلیتیکی حوضه ارس. ترسیم از: (نگارندگان، ۱۴۰۴)

رودخانه ارس از اوایل قرن نوزدهم تاکنون یکی از عناصر بنیادین در ژئوپلیتیک و هیدروپلیتیک مرزهای شمال غربی ایران بوده و بخش مهمی از تحولات مرزی، سیاسی و همکاری‌های فنی میان ایران، شوروی سابق، جمهوری آذربایجان و ارمنستان در

پیوند مستقیم با این رود شکل گرفته است. بررسی تاریخی معاهدات و تعاملات نشان می‌دهد که رژیم هیدروپلیتیکی ارس طی سه دوره عمده تکامل یافته است.

۳-۱-۱. دوره شکل‌گیری مرز و انتظامات (۱۸۲۸-۱۹۵۷)

این دوره با عهدنامه ترکمانچای (۱۸۲۸) و پروتکل ۱۸۲۹ آغاز شد؛ اسنادی که گرچه ماهیت آن‌ها سیاسی و سرزمینی بود، اما با تعیین مجرای ارس به‌عنوان خط مرزی، شالوده تمامی ترتیبات بعدی در بهره‌برداری از آب و اداره تأسیسات هیدرولیکی را بنا نهاد. ویژگی اصلی این دوره، فقدان هرگونه رژیم بهره‌برداری و تمرکز صرف بر تعیین حدود، مالکیت جزایر، تثبیت خطوط مرزی و مدیریت رخدادهای مرزی بود.

۳-۱-۲. دوره شکل‌گیری رژیم همکاری فنی و بهره‌برداری مشترک (۱۹۵۷-۱۹۸۸)

از سال ۱۹۵۷ به بعد، با امضای مجموعه‌ای از موافقت‌نامه‌ها، پروتکل‌ها و اسناد فنی میان ایران و شوروی، نظام هیدروپلیتیکی ارس وارد مرحله‌ای جدید شد که مشخصه اصلی آن شکل‌گیری همکاری‌های ساختاری برپایه «اصل تساوی»، طراحی و احداث سدهای مشترک، بهره‌برداری هماهنگ و ایجاد نهادهای مشترک مدیریت آب و انرژی بود. در این دوره، اسناد زیر نقش محوری ایفا کردند: ۱. موافقت‌نامه استفاده متساوی از رودخانه‌های ارس و اترک (۱۹۵۷) که برای نخستین بار اصل بهره‌برداری برابر را وارد نظم حقوقی ارس کرد؛ ۲. موافقت‌نامه همکاری‌های فنی و اقتصادی (۱۹۶۳) که مبنای طراحی و احداث سد مشترک ارس و سد انحرافی میل‌مغان شد؛ ۳. پروتکل ۱۹۷۳ که کمیسیون دائمی بهره‌برداری از تأسیسات آب و انرژی را ایجاد و قواعد اداره تأسیسات مشترک را تنظیم کرد؛ ۴. پروتکل ۱۹۷۷ که توافق بر سر احداث سدهای خداآفرین و قیزقلعه‌سی را نهایی ساخت و ۵. موافقت‌نامه ۱۹۸۸ که جامع‌ترین سند همکاری محسوب شده و اصول مالکیت مساوی، بهره‌برداری مشترک و ممنوعیت واگذاری تأسیسات به اشخاص ثالث را تثبیت کرد.

مجموعه این اسناد، نظام حقوقی و فنی ارس را به یکی از منظم‌ترین و پایدارترین نمونه‌های همکاری آب مرزی در منطقه تبدیل کرده است.

۳-۱-۳. دوره پسا شوروی و ظهور بازیگر جدید؛ جمهوری آذربایجان (۱۹۹۱)

تاکنون

پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری آذربایجان، رژیم هیدروپلیتیکی ارس وارد مرحله تازه‌ای شد. با هدف تداوم نظم پیشین و رفع خلأ ناشی از جایگزینی بازیگر جدید، ایران و آذربایجان طی دو دهه اخیر مجموعه‌ای از اسناد و توافقات را امضا کردند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ۱. موافقت‌نامه نیروگاه‌های مارازاد و اردوباد که بر بهره‌برداری متساوی، حفظ حقایقه‌ها و تشکیل کمیسیون فنی مشترک تأکید دارد؛ ۲. موافقت‌نامه همکاری در سدها و نیروگاه‌های خداآفرین و قیزقلعه‌سی که تداوم منطقی همکاری‌های ۱۹۸۸ است و اصولی چون تساوی حقوق، عدم تغییر خط مرزی و منع واگذاری تأسیسات به دولت ثالث را دوباره تثبیت کرده است؛ ۳. پروتکل ۲۰۰۵ درباره طرح‌های انحراف آب؛ ۴. تفاهم‌نامه ۱۳۹۰ مربوط به حفاظت و سامان‌دهی رودخانه‌های مرزی. این اسناد نشان می‌دهد که ایران و آذربایجان پس از فروپاشی شوروی توانستند رژیم همکاری را تداوم بخشند و ساختار حقوقی و فنی ارس را با شرایط جدید انطباق دهند.

۳-۱-۴. روابط ایران و ارمنستان: همکاری محدود؛ اما هدفمند

روابط ایران و ارمنستان در حوزه ارس عمدتاً بر همکاری انرژی‌محور استوار است و دو کشور تنها یک سند اساسی در این خصوص دارند: موافقت‌نامه همکاری در احداث نیروگاه‌های جریانی ارس (قره‌چی‌لر- مغری). این سند اصولی چون رعایت تساوی، ممنوعیت تغییر خط مرزی، حفاظت محیط‌زیست، جبران خسارت‌ها و تسهیل عبور و همکاری متقابل در عملیات بهره‌برداری و تعمیرات را تضمین می‌کند. هرچند توافقی جامع درباره آب میان دو کشور وجود ندارد؛ اما همکاری پایدار و مداوم در بخش انرژی مبتنی بر رودخانه ارس، یکی از نمونه‌های موفق تعاملات فنی میان ایران و ارمنستان به شمار می‌رود (جدول شماره ۲).

جدول ۲: اسناد آب مرزی ایران با کشورهای ساحلی حوضه آبریز فرامرزی ارس

عنوان سند	تاریخ	کشورها	موضوع
عهدنامه ترکمن‌چای و پروتکل الحاقی آن	۱۸۲۸	ایران و شوروی	تعیین خط سرحدی دو کشور بر روی رودخانه ارس

عنوان سند	تاریخ	کشورها	موضوع
موافقت‌نامه راجع به حل مسائل مرزی و مالی و پروتکل الحاقی آن	دسامبر ۱۹۵۴ برابر با آذر ۱۳۳۳	ایران و شوروی	تعیین و تثبیت مرز رودخانه‌ای میان یکدیگر در دریاچه‌های پشت سد مخزنی ارس و سد انحرافی میل و مغان
قرارداد انتظامات مرزی و ترتیب تصفیه اختلاف و حوادث در مرز	۱۴ می ۱۹۵۷ برابر با ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۶	ایران و شوروی	تجدید مسائل مرزی، بازسازی و تعمیر ستون‌های مرزی، بهره‌برداری از آب‌های سرحدی، ماهیگیری، آلودگی، قایقرانی و ...
تهیه طرح‌های مقدماتی مربوط به استفاده متساوی مشترک از قسمت‌های مرزی رودخانه‌های ارس و اترک برای کشاورزی و تولید برق‌آبی	۱۹۵۷/۸/۱۱ برابر با ۲۰ مرداد ۱۳۳۶	ایران و شوروی	احداث سد مشترک و بهره‌برداری مساوی از سد در دو رودخانه ارس و اترک
موافقت‌نامه همکاری‌های فنی و اقتصادی مشترک	۱۹۶۳/۷/۲۷ برابر با ۱۳۴۲/۰۵/۰۵	ایران و شوروی	احداث دو سد ارس و میل مغان با استفاده و بهره‌برداری مساوی میان دو طرف
پروتکل مربوط به اداره و بهره‌برداری از تأسیسات مشترک بر روی ارس	۱۹۷۳/۱۲/۲ برابر با ۱۳۵۲/۰۹/۱۱	ایران و شوروی	بهره‌برداری از سد و تشکیل کمیسیون مشترک دائمی بهره‌برداری از تأسیسات آب و برق در رود ارس
پروتکل مربوط به احداث سد خداآفرین و قیزقلعه‌سی و تأسیسات تولید برق‌آبی	۱۹۷۷/۱۰/۱۱ برابر با ۱۳۵۶/۰۷/۱۹	ایران و شوروی	احداث تأسیسات آبی خداآفرین و قیزقلعه‌سی بر روی ارس
موافقت‌نامه همکاری در احداث و بهره‌برداری از تأسیسات آبی خداآفرین و قیزقلعه‌سی	۶ دسامبر ۱۹۸۸ برابر با ۱۳۶۷/۰۹/۱۵	ایران و شوروی	به‌کارگیری اصل تساوی در زمینه احداث و بهره‌برداری از تأسیسات آبی خداآفرین و قیزقلعه‌سی، مالکیت مشترک، عملیات مشترک در اقدامات فنی و بهره‌برداری مشترک از تأسیسات آبی احداث‌شده بر روی ارس

عنوان سند	تاریخ	کشورها	موضوع
موافقت‌نامه همکاری دو کشور در زمینه ساخت و بهره‌برداری از نیروگاه‌های برق آبی مارازاد و اردوباد	۲۰۱۴/۰۴/۰۹ برابر ۱۳۹۳/۰۱/۲۰ ب	ایران و جمهوری آذربایجان	احداث و بهره‌برداری از دو سد مشترک انحرافی، رعایت نمودن حق‌آبه یکدیگر، تأمین اعتبارات و خسارات وارده بر تأسیسات آبی مارازاد و اردوباد، حفاظت و بهره‌برداری از تأسیسات احداث‌شده و تعمیر آن‌ها بر روی ارس
موافقت‌نامه همکاری در زمینه ادامه احداث، بهره‌برداری و استفاده از منابع آب و انرژی سدها و نیروگاه‌های خدآفرین و قیزقلعه‌سی بر روی ارس	۲۰۱۶/۰۲/۲۳	ایران و جمهوری آذربایجان	احداث و بهره‌برداری از سد، حقوق مساوی و ایجاد سامانه پایش حوادث غیرمترقبه، تشکیل کمیسیون فنی مشترک، حفاظت و نگهداری از سدها و نیروگاه‌های برق آبی به‌صورت تساوی
پروتکل مربوط به احداث بندهای انحرافی و تأسیسات نیروگاه‌های اردوباد و مارازاد	۲۰۰۵	ایران و جمهوری آذربایجان	-
موافقت‌نامه مربوط به مطالعات و عملیات اجرایی حفاظت و سامان‌دهی رودخانه‌های مرزی میان دو کشور	۱۳۹۰	ایران و جمهوری آذربایجان	-
موافقت‌نامه همکاری راجع به احداث و بهره‌برداری از نیروگاه‌های جریان‌ی بر روی ارس	-	ایران و ارمنستان	همکاری دو کشور در زمینه بهره‌برداری از آب رودخانه ارس و انرژی برق آبی و تأسیسات مربوطه آن در محل قره‌چی‌لر و مغری

۲-۳. تحلیل تبیینی خودسازماندهی هیدروپلیتیک در حوضه ارس

۱-۲-۳. محرک‌های خودسازمانده تعارض

حوضه رودخانه ارس به دلیل موقعیت فرامرزی و برخورداری از کشورهای بالادست و پایین‌دست، ماهیتاً ظرفیت تولید الگوهای خودسازمانده تعارض را دارد. در این رویکرد، اقداماتی که در بخش بالادست یا محیط پیرامونی رخ می‌دهند، بدون نیاز به مذاکره یا توافق جدید، می‌توانند ساختارهای فشار و رقابت میان کشورهای پایین‌دست را بازتولید کنند.

تحلیل وضعیت جاری حوضه نشان می‌دهد که چهار محرک اصلی در بازتولید الگوی تعارض نقش محوری دارند. نخست، سدسازی ترکیه در بالادست که به عنوان کشور سرچشمه و بالادست حوضه آبریز ارس، تاکنون از طریق ساخت و بهره‌برداری از سدهای متعدد جریان طبیعی آب را مدیریت کرده است، منجر به کاهش دبی رودخانه در پایین‌دست و افزایش فشار بر حقایقه‌ها و منابع محدود آب ایران و جمهوری آذربایجان شده است. سدسازی ترکیه، بدون نیاز به توافق جدید، ظرفیت تعارض را افزایش داده و الگوی رقابتی و تنش‌آمیز در بهره‌برداری از رودخانه را خودبه‌خود بازتولید می‌کند و نمونه‌ای آشکار از کاربرد قدرت هیدروپلیتیک بالادست برای کنترل منابع آب فرامرزی است. دوم، پروژه‌های انحراف مسیر و مدیریت جریان توسط ارمنستان، از طریق اجرای پروژه‌هایی مانند سد سردارآباد، جریان طبیعی رودخانه را تغییر داده و میزان دسترسی ایران و جمهوری آذربایجان به منابع آب را کاهش داده است. این اقدامات موجب اختلال در طرح‌های بهره‌برداری مشترک و تداوم همکاری‌های فنی پیشین شده و بدون هیچ مذاکره جدید، تنش‌ها و الگوی تعارض را تقویت می‌کند (جان‌پرور و عباسی، ۱۴۰۰: ۵۰). سوم، کاهش دبی رودخانه در پایین‌دست، که نتیجه ترکیب اثرات سدسازی ترکیه و استحصال آب توسط ارمنستان است، دسترسی به آب برای مصارف کشاورزی، شرب و صنعتی را محدود کرده و فشار بر کشورهای پایین‌دست را افزایش می‌دهد. این تغییرات هیدرولوژیک، بدون نیاز به توافق جدید، تنش و رقابت برای منابع محدود آب را بازتولید می‌کند و نمونه‌ای آشکار از خودسازماندهی تعارض در حوضه‌های فرامرزی به شمار می‌رود (متقی و قربانی‌سپهر، ۱۴۰۱: ۷۷-۷۸). چهارم، آلودگی آب از صنایع ارمنستان و ترکیه، با ورود آلاینده‌ها و پساب‌های صنعتی و کشاورزی از حوضه‌های بالادست، کیفیت منابع آب رود ارس را کاهش داده و فشار زیست‌محیطی بر کشورهای پایین‌دست را افزایش داده است. این

وضعیت هزینه‌های مدیریتی و عملیاتی را بالا برده و خودبه‌خود تعارضات را تقویت می‌کند؛ زیرا کشورهای پایین‌دست برای حفظ حقایق و کیفیت آب مجبور به رقابت و اعمال فشار بر کشورهای بالادست می‌شوند (جان‌پرور و عباسی، ۱۴۰۰: ۵۰). مجموع این چهار محرک نشان می‌دهد که حوضه رودخانه‌ای ارس به‌عنوان یک سامانه خودسازمانده، قادر است بدون نیاز به توافق جدید، الگوی تعارض را بازتولید کند. اقدامات بالادست، حتی بدون تعامل رسمی با کشورهای پایین‌دست، ساختار فشار، رقابت و تنش را حفظ کرده و الگوی تعارض موجود را مستمر می‌سازد. این تحلیل همچنین تأکید می‌کند که مدیریت پایدار منابع آب در حوضه ارس نیازمند بازبینی اسناد دیپلماسی آب، تقویت مذاکرات بین‌المللی، ایجاد نهادهای مشترک بهره‌برداري و تضمین اجرای پروژه‌های فنی هماهنگ است تا اثرات خودسازمانده تعارض کنترل شده و فشارها بر کشورهای پایین‌دست کاهش یابد.

۳-۲-۲. نقش ساختار نهادی ناکافی

حوضه رودخانه ارس به‌عنوان یک سامانه هیدروپلیتیکی پویا، در معرض محرک‌هایی قرار دارد که به‌دلیل ضعف ساختار نهادی موجود، به‌صورت خودکار الگوهای تنش و تعارض را بازتولید می‌کنند. در چهارچوب رویکرد خودسازماندهی هیدروپلیتیک، نهادهای مشترک، معاهدات و سازوکارهای همکاری نقش محوری در جذب، تعدیل یا تشدید محرک‌های ساختاری دارند. هنگامی که این نهادها کارآمد، روزآمد یا الزام‌آور نباشند، سامانه به سمت بازتولید الگوهای تعارض هدایت می‌شود؛ زیرا هیچ سازوکار رسمی توان مهار، اصلاح یا مدیریت اقدامات بالادست را ندارد.

معاهدات تاریخی حوضه ارس که از عهدنامه ترکمانچای ۱۸۲۸ تا پروتکل‌های ۱۹۵۴، ۱۹۵۷، ۱۹۶۳، ۱۹۷۳، ۱۹۷۷، ۱۹۸۸ و اسناد همکاری ایران و جمهوری آذربایجان پس از ۲۰۱۴ و ۲۰۱۶ را شامل می‌شوند (عطاری و آوریده، ۱۳۹۶: ۳۲۱)، عمدتاً برای شرایط فنی، هیدرولوژیک و ژئوپلیتیک دوره خود طراحی شده‌اند؛ یعنی زمانی که اتحاد شوروی طرف اصلی همکاری بود و ساختار رودخانه، نیازهای مصرف، سطح بهره‌برداری و فناوری مدیریت آب تفاوت ماهوی با وضعیت کنونی داشت. این معاهدات با وجود اهمیت تاریخی، فاقد سازوکارهای تطبیقی، نظارتی، داده‌مبنا و الزام‌آور هستند که بتوانند فشارهای ساختاری جدید مانند سدسازی ترکیه، برداشت‌های اضافی ارمنستان، تغییر رژیم جریان، کاهش دبی، آلودگی کیفی یا نیازهای نوین توسعه‌ای را مدیریت کنند. این ضعف نهادی-حقوقی موجب شده است

که معاهدات گذشته تنها نقش ارجاع تاریخی داشته باشند و قدرت تنظیم‌کنندگی و حکمرانی فعال خود را از دست بدهند. بدین معنا که کمیسیون‌های مشترک که براساس پروتکل ۱۹۷۳ و توافقات ۱۹۸۸ و ۲۰۱۶ برای بهره‌برداری مشترک، نظارت بر سدها، تبادل داده‌ها و تنظیم عملیات بهره‌برداری ایجاد شده بودند، در سال‌های اخیر نتوانسته‌اند نقش کارکردی مؤثری ایفا کنند. غیرفعال بودن بخش‌هایی از این کمیسیون‌ها، نبود سازوکارهای پایش مستمر، ضعف تبادل داده‌های روزآمد، ناتوانی در ایجاد سامانه‌های هشدار و عدم حضور مؤثر ایران پس از ۱۳۹۵ در برخی فرایندهای اجرایی، سبب شده است که ظرفیت نهادی حوضه کاهش یابد و سامانه در برابر اقدامات یک‌جانبه آسیب‌پذیر شود. در رویکرد خودسازماندهی، هنگامی که نهادهای تنظیم‌کننده غیرفعال یا ناکارآمد شوند، نیروهای ساختاری موجود در محیط، مسیر تعارض را بدون نیاز به توافق جدید بازتولید می‌کنند.

نظریه‌پردازان نئولیبرال نهادگرا بر این باورند که نهادهای مشترک با فراهم کردن سازوکارهای تبادل داده، کاهش هزینه‌های تعامل، ایجاد هنجارهای مشترک و مدیریت‌پذیر کردن جریان‌های فرامرزی، از تشدید نااطمینانی و رقابت جلوگیری می‌کنند (فضائی و رشیدی، ۱۴۰۳؛ میان‌آبادی و قریشی، ۱۴۰۱)؛ اما در حوضه ارس، فقدان نهادهای تطبیقی و نبود ساختارهای مشترک قدرتمند موجب شده است که سامانه به‌جای حرکت به سمت جذب تعارض، در مسیر تولید خودبه‌خودی تنش باقی بماند. این ضعف نهادی، انسجام لازم برای مدیریت پایدار رودخانه را کاهش داده و امکان شکل‌گیری حکمرانی یکپارچه حوضه را محدود کرده است. در چنین شرایطی، حتی اگر معاهدات موجود دارای اصول همکاری باشند، نبود سازوکارهای اجرایی و نظارتی سبب می‌شود این اصول به مرحله عمل نرسند و سامانه همچنان به سمت وضعیت‌های ناپایدار حرکت کند؛ زیرا چهارچوب نهادی موجود نه تنها قادر به مدیریت فشارهای ساختاری جدید نیست، بلکه با خلأ ناشی از عدم کارکردپذیری خود به بازتولید رفتارهای یک‌جانبه و استمرار الگوی رقابتی در بهره‌برداری از منابع آب کمک می‌کند.

۳-۲-۳. منفعل بودن دیپلماسی آب ایران

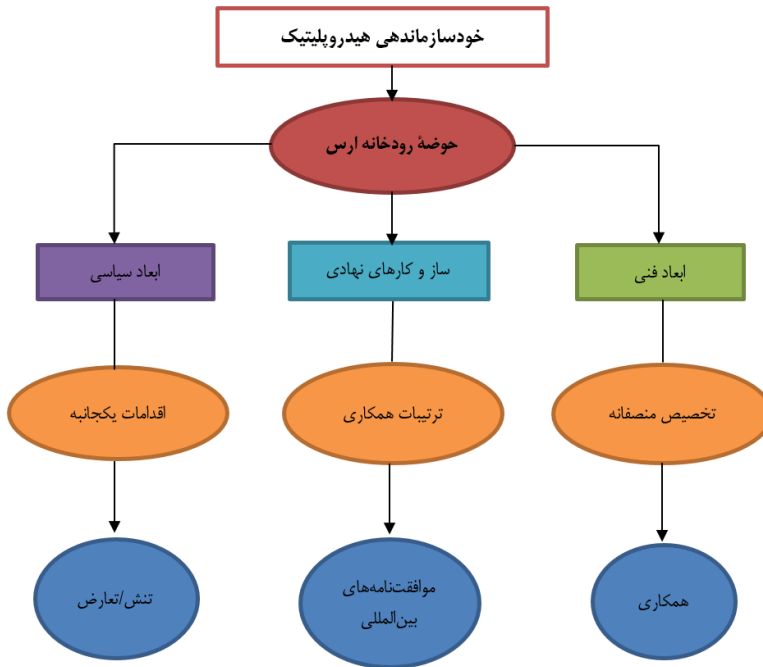
در چهارچوب خودسازماندهی هیدروپلیتیک، سامانه رودخانه ارس مجموعه‌ای پویا از کنشگران، جریان‌های فیزیکی آب، فشارهای ساختاری و سازوکارهای دیپلماتیک است. در چنین سامانه‌ای، هرگاه یکی از کنشگران اصلی به‌ویژه کشوری که در موقعیت میانی و پایین‌دست قرار دارد، نقش فعال خود را از دست بدهد، نیروهای درونی سامانه بدون

مداخله بیرونی به سمت ناپایداری میل پیدا می‌کنند. منفعل شدن دیپلماسی آب ایران از حدود نیمه دهه ۱۳۹۰ به بعد، دقیقاً از همین منظر قابل توضیح است و مطابق بررسی‌های انجام شده، «ایران ابتکار عمل را از دست داده، نیروهای سامانه به سمت بی‌ثباتی رانده شده‌اند و تعادل قدرت هیدروپلیتیکی به سود بالادست تغییر کرده است».

در گذشته، چه در دوره تاریخی همکاری‌های ایران و شوروی و چه در مرحله نخست مواجهه با دولت‌های پسا شوروی، ایران نقش فعالی در مذاکرات، احداث سازه‌های مشترک، بهره‌برداری متقارن، پایش و نگهداری تأسیسات و پیگیری طرح‌های مرزی و هیدرولیکی داشت. این حضور فعال مانع از آن می‌شد که تغییرات اعمال شده توسط بازیگران بالادست، بدون مهار یا تعدیل، ساختار سامانه را دگرگون کند. از دوره اخیر، عدم تداوم مشارکت ایران در سازوکارهای موجود، کاهش پیگیری طرح‌ها و کاهش وزن مذاکراتی کشور موجب شد حلقه بازخورد از میان برود و سامانه دیگر از سوی ایران پایش و مدیریت نشود. در چنین شرایطی، کنشگران بالادست به‌ویژه ترکیه با برنامه‌های توسعه سدهای مخزنی و پروژه‌های تغییر مسیر (دپ) و ارمنستان با تخلیه صنعتی و برداشت‌های موضعی توانستند تغییرات مورد نظر خود را در رژیم جریان، کیفیت آب و الگوی برداشت اعمال کنند، بدون آن که با واکنش هماهنگ و بازدارنده ایران مواجه شوند. این وضعیت سبب شد که دینامیک سامانه به‌صورت خودکار به سمت تعارض میل کند؛ زیرا هر تغییر یک‌جانبه در بالادست در غیاب چانه‌زنی فعال و پیگیری دیپلماتیک، پیامدی مستقیم برای جریان پایین دست ایجاد می‌کند. به بیان دیگر، نیروهای هیدروپلیتیک که پیش‌تر توسط اقدام و حضور ایران تعدیل می‌شدند، اکنون به‌طور آزادانه به سمت تقویت موقعیت بالادست حرکت می‌کنند.

منفعل شدن دیپلماسی آب ایران همچنین سبب شد که کشور در شکل‌دهی به روایات فنی، داده‌های مبنای تصمیم‌گیری و تعیین دستور کار مذاکراتی نقشی نداشته باشد. این غیاب، نه تنها امکان اثرگذاری ایران بر روند تحولات را کاهش داد؛ بلکه باعث شد بازیگران بالادست بتوانند براساس تفسیر خود از «نیاز»، «حقاب»، «توسعه مشروع» یا «اولویت بهره‌برداری» وضعیت موجود را بازتعریف کنند. درنتیجه، تعادل قدرت هیدروپلیتیکی حوضه دچار تغییر شده و وزن ژئوپلیتیکی ایران نسبت به ترکیه کاهش یافته است. در نهایت می‌توان ادعان داشت که در منطق خودسازماندهی، عدم حضور و پیگیری این امکان را می‌دهد که کنشگران دیگر مسیر سامانه را مشخص کنند.

بنابراین، منفعل شدن دیپلماسی آب ایران نه تنها ابتکار عمل را از کشور گرفته، بلکه باعث شد نیروهای درونی سامانه از تغییرات هیدرولوژیک گرفته تا اقدامات توسعه‌ای بالادست بدون تنظیم و موازنه، مسیر حوضه را به سمت ناپایداری سوق دهند و الگوهای جدیدی از عدم تعادل را تثبیت کنند.



شکل ۲: مدل تحلیلی خودسازماندهی هیدروپلیتیک حوضه ارس.

منبع: (نگارندگان، ۱۴۰۴)

نتیجه‌گیری

تحلیل پویایی هیدروپلیتیکی حوضه فرامرزی ارس نشان می‌دهد که تصمیمات یک‌جانبه، بهره‌برداری‌های نامتوازن و تعاملات تکرارشونده میان کشورهای بالادست و پایین‌دست، ظرفیت بازتولید الگوهای تعارض را در این حوضه ایجاد می‌کنند. ترکیه با احداث سدهای مخزنی بزرگ و کنترل جریان آب و ارمنستان با تغییر مسیر رودخانه و بهره‌برداری از سدهای میانی، دسترسی پایین‌دست به منابع آب را محدود کرده‌اند و فشارهای رقابتی را در ایران و جمهوری آذربایجان افزایش داده‌اند. این اقدامات

یک‌جانبه، حتی بدون نیاز به مذاکرات جدید، مسیر خودسازماندهی سامانه را به سمت تنش و ناپایداری هدایت می‌کنند. کاهش دبی رودخانه و افزایش آلودگی ناشی از فعالیت‌های صنعتی و کشاورزی بالادست، فشارهای محیطی و عملیاتی را تشدید کرده و بازتولید الگوی تعارض را تسهیل می‌کند. فقدان سازوکارهای مؤثر نهادی و ضعف نهادهای مشترک، این روند را تقویت کرده است. فعالیت کمیسیون مشترک ارس طی سال‌های اخیر کاهش یافته و سامانه پایش کیفیت آب و داده‌برداری مشترک فعال نبوده است. این خلأ نهادی باعث شده است که اقدامات یک‌جانبه کشورهای بالادست بدون محدودیت اجرا شود و تعادل هیدروپلیتیک به سود بالادست تغییر کند، درحالی‌که ایران در موقعیت منفعل قرار گرفته و ابتکار عمل دیپلماسی آب را از دست داده است. این وضعیت نمونه‌ای از تأثیر ترکیب فشارهای ساختاری و رفتاری بر شکل‌گیری الگوهای تعامل و تعارض در یک حوضه مرزی است، به‌ویژه در شرایطی که قدرت و موقعیت نسبی بازیگران بالادست، کنترل جریان منابع آب را تسهیل می‌کند. در مقابل، شواهد نشان می‌دهد که الگوهای همکاری میان کشورهای ذی‌نفع می‌تواند بازتولید تعارض را مهار کند، اگرچه این همکاری‌ها معمولاً محدود و واکنشی بوده‌اند. بهره‌برداری مشترک از سدها و تأسیسات آبی، توافقی‌های محدود در زمینه حبابه‌ها و تشکیل کمیسیون‌های مشترک نمونه‌هایی از تلاش برای هماهنگی میان بازیگران حوضه است. این اقدامات نشان می‌دهد که با وجود شرایط نامتوازن، ایجاد سازوکارهای نهادی فعال و همکاری داده‌محور می‌تواند ظرفیت دیپلماسی آب برای کاهش تعارض و افزایش پایداری هیدروپلیتیکی حوضه را تقویت کند. در این چهارچوب، احیای کمیسیون مشترک ارس و ایجاد نظام پایش کیفیت آب به‌عنوان گام‌های اولیه برای تقویت هماهنگی نهادی اهمیت دارند. ورود فعال ایران به مذاکرات سدسازی بالادست و اعمال دیپلماسی فعال با ترکیه و ارمنستان می‌تواند تعاملات تکرارشونده و فشارهای یک‌جانبه را مدیریت کند. استفاده از ابزارهای حقوقی بین‌المللی نیز به ایران امکان می‌دهد تا بر جریان منابع و بهره‌برداری کشورهای بالادست نظارت داشته باشد و از حقوق قانونی خود در حوضه حفاظت کند. در نهایت، ایجاد رژیم داده‌برداری مشترک، با تقویت شفافیت و تبادل اطلاعات، می‌تواند محیطی برای هماهنگی فنی و پیشگیری از منازعات فراهم آورد و الگوهای همکاری پایدار را در حوضه ارتقا دهد.

درنتیجه، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که خودسازماندهی هیدروپلیتیک حوضه ارس هم می‌تواند منجر به بازتولید تنش و تعارض شود و هم در صورت بهره‌گیری از

سازوکارهای نهادی و دیپلماسی فعال، ظرفیت مدیریت و همکاری را فراهم آورد. این امر تأکید می‌کند که توانایی ایران برای مدیریت پویایی‌های سامانه هیدروپلیتیکی، به قدرت دیپلماسی آب و فعال‌سازی مؤثر ابزارها و نهادهای مشترک وابسته است و تنها با تقویت این ظرفیت‌ها می‌توان اثرات منفی بهره‌برداری‌های نامتوازن و تصمیمات یک‌جانبه را کاهش داد و به تداوم همکاری‌های پایدار در حوضه دست یافت.

فهرست منابع

- احمدیان شالچی، نسرين (۱۳۸۹). *چشم‌اندازهای جغرافیایی ایران (رودها)*. چاپ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- جان‌پور، محسن؛ عباسی، فرید (۱۴۰۰). *مناسبات ایران و ترکیه از منظر آبی*. فصلنامه جغرافیا و روابط انسانی، دوره ۳، شماره ۴.
- خالدی، حسین؛ میرزایی، محمدعلی؛ پیردشتی، حسن؛ صمد گلستان‌زاده؛ حسن (۱۳۹۳). *بررسی نقش رودخانه‌های مرزی در روابط ایران و عراق (مطالعه موردی اروندرود)*. فصلنامه علمی ترویجی دانشکده علوم و فنون مرز، شماره ۳.
- دلالت، مراد؛ کاویانی‌راد، مراد؛ محمدعلی‌پور، فریده (۱۴۰۲). *تبیین مناسبات هیدروپلیتیک کشورهای حوضه آبریز کورا - ارس*. فصلنامه مطالعات جغرافیایی نواحی ساحلی، دوره ۴، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۲.
- دلالت، مراد؛ کاویانی‌راد، مراد؛ محمدعلی‌پور، فریده؛ شهبازبگیان، محمدرضا (۱۴۰۱). *مواضع بازیگران کلیدی جمهوری اسلامی ایران در هیدروپلیتیک رودخانه مرزی ارس*. فصلنامه مطالعات جغرافیایی مناطق کوهستانی، دوره ۳، شماره ۲.
- ذکی، یاشار؛ بدیعی ازندهای، مرجان؛ و اسلام جمال گلزاری، امید (۱۴۰۱). *الگویابی بنیان‌های هیدروپلیتیک همگرایانه و واگرایانه بین ایران، افغانستان و ترکمنستان در حوضه‌های آبریز مرزهای شرقی*. فصلنامه روابط خارجی، سال چهاردهم، شماره دوم.
- ذکی، یاشار؛ دلشادزاده، جلیل؛ کریمی، بایرام (۱۳۹۴). *بررسی و تحلیل هیدروپلیتیک رودخانه بین‌المللی با تأکید بر رودخانه مرزی ارس*. فصلنامه جغرافیای انتظامی و امنیتی، سال اول، شماره اول.
- سینائی وحید؛ جمالی، جواد (۱۳۹۷). *دیپلماسی اقتصادی ج.ا. ایران در افغانستان و مدیریت اختلافات آبی دو کشور (با کاربست رویکرد اقتصادی نهادگرا)*. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی (مطالعات راهبرد جهانی‌شدن)، دوره ۸، شماره ۲۸.
- سینائی وحید (۱۳۹۰). *هیدروپلیتیک، امنیت و توسعه همکاری‌های آبی در روابط ایران، افغانستان و ترکمنستان*. فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره دوم، تابستان.
- شهبازبگیان، محمدرضا (۱۴۰۰). *هیدروپلیتیک ایران و افغانستان: یک تحلیل سیستمی، یک راهکار سازنده*. سخنرانی گروه مطالعات مسائل هیدروپلیتیک خاورمیانه.
- طهماسبی، مریم؛ حاجی‌یوسفی، امیرمحمد؛ برزگر، کیهان (۱۴۰۱). *تبیین رویکرد منازعه و همکاری در حوضه آبریز اروندرود*. فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۴، شماره ۳.

عطاری، جلال؛ آوریده، فریبا (۱۳۹۶). *بررسی تحلیلی قراردادهای آب‌های مرزی ایران با همسایگان*. فصلنامه مطالعات حقوق انرژی، دوره ۳، شماره ۲.

قریشی، سیده‌زهرا؛ میان‌آبادی، حجت؛ موسوی‌شفائی، مسعود (۱۳۹۸). *نقش قدرت در دیپلماسی آب*. فصلنامه تحقیقات منابع آب ایران، سال پانزدهم، شماره ۲.

کامران، حسن؛ یاری، احسان؛ عابدی، مرضیه (۱۳۹۶). *امنیت زیست‌محیطی و امنیت ملی ایران در بستر تحولات هیدروپلیتیک مرزی؛ مطالعه موردی: هریرود*. جغرافیا (فصلنامه علمی پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیایی ایران)، دوره جدید، سال پانزدهم، شماره ۵۲.

کریمی، بایرام (۱۳۹۱). *هیدروپلیتیک رود مرزی ارس (منازعه یا همکاری)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، به راهنمایی هادی اعظمی.

کریمی، مرتضی؛ مجاورشیخان، محمد؛ آقاجری، محمدجواد؛ کمال‌آرا؛ سیدمحمد (۱۴۰۲). *چالش هیدروپلیتیک ایران با ترکیه و کشورهای منطقه قفقاز آذربایجان و ارمنستان در ارس: منازعه یا همکاری*. فصلنامه دانش‌نامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره یازدهم.

متقی، افشین؛ صادقی، موسی (۱۳۹۳). *جغرافیای سیاسی آب‌ها با تأکید بر منابع آب ایران*. چاپ اول، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.

متقی، افشین؛ قربانی‌سپهر، پریسا (۱۴۰۰). *هیدرودیپلماسی در عمل: چالش رودخانه‌های مرزی ایران و نتایج امنیتی و انتظامی آن*. فصلنامه جغرافیا، دوره ۱۹، شماره ۷۱.

میان‌آبادی، حجت؛ قریشی، سیده‌زهرا (۱۴۰۱). *تبیین پارادایم‌های رئالیسم و لیبرالیسم در مناسبات هیدروپلیتیک*. فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هجدهم، شماره اول.

نامی، محمدحسن؛ خزایی، مهدی (۱۳۹۱). *اثر تغییر اقلیم و نوسانات الگوی گردش‌های جوی بر روی رودخانه مرزی ارس*. فصلنامه علمی پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال چهارم، شماره ۴.

وزارت نیرو (۱۳۹۸). *موافقت‌نامه‌ها، عهدنامه‌ها و قراردادهای دوجانبه مربوط به حوضه آبریز رودخانه ارس*. ۱۳۹۸/۱۱/۱۳.

References

- Ahmadian-Shalchi, Nasrin (2010). *Geographical Perspectives of Iran (Rivers)*. First edition, Astan Quds Razavi Publications. [In Persian]
- Allouche, J (2020). *Nationalism, Legitimacy and Hegemony in Transboundary Water Interactions*. *Water Alternatives* 13(2), Volume13, pp. 286-301.
- Attari, Jalal; Avrida, Fariba (2017). *Analytical Review of Iran's Border Water Agreements with Neighboring Countries*. *Quarterly Journal of Energy Law Studies*, Vol. 3, No. 2, Autumn and Winter, pp. 315–338. [In Persian]
- Barua, A & Others. (2019). *Re-Interpreting Cooperation in Transboundary Waters: Bringing Experiences from the Brahmaputra Basin*. *Journal Water* 2019, pp. 2-22.
- Brethaut, Ch & Others (2021). *Exploring discursive hydropolitics: a conceptual framework and research agenda*. *International Journal of Water Resources Development*. pp. 2-16.
- Conker, A. & Hussein, H (2020). *Hydropolitics and issue-linkage along the Orontes River Basin: an analysis of the Lebanon–Syria and Syria–Turkey hydropolitical relations*, *International Environmental Agreements: Politics, Law and Economics* 20, pp. 103-121.
- Delalat, Morad; Kavianirad, Morad; Mohammadali-Pour, Farideh (2023). *Explaining the Hydropolitical Relations of Countries in the Kura-Aras River Basin*. *Quarterly Journal of Geographic Studies of Coastal Regions*, Vol. 4, No. 1, No. 12, Farvardin, pp. 57–74. [In Persian]
- Delalat, Morad; Kavianirad, Morad; Mohammadali-Pour, Farideh; Shahbazbeigian, Mohammad Reza (2022). *Key Positions of the Islamic Republic of Iran in the Hydropolitics of the Aras Border River*. *Quarterly Journal of Geographic Studies of Mountainous Areas*, Vol. 3, No. 2, Summer, pp. 40–61. [In Persian]
- Genderen, R. & Rood, J (2011). *Water Diplomacy a Niche for the Netherlands?* *Netherland Institute of International Relations 'Clingendael'*, December 2011.
- Imran, M. & Others (2021). *Hydropolitics and Conundrum of Transboundary Water Issues: A Case Study of South Asia*. *Journal of Politics and International Studies*, Vol. 7, No. 1, January–June 2021, pp.17–35.
- Janparvar, Mohsen; Abbasi, Farid (2021). *Iran-Turkey Relations from a Water Perspective*. *Geography and Human Relations Quarterly*, Vol. 3, No. 4, Spring, pp. 44–56. [In Persian]
- Kamran, Hassan; Yari, Ehsan; Abedi, Marzieh (2017). *Environmental Security and National Security of Iran in the Context of Border Hydropolitics: Case Study of Harirud*. *Geography (Scientific-Research and International Quarterly of the Iranian Geographical Society)*, New Series, Vol. 15, No. 52, Spring, pp. 305–328. [In Persian]
- Karimi, Bayram (2012). *Hydropolitics of the Aras Border River (Conflict or Cooperation)*. Master's Thesis, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, supervised by Dr. Hadi Azami. [In Persian]

- Karimi, Morteza; Majaver-Shikhan, Mohammad; Aghajeri, Mohammad Javad; Kamal-Ara, Seyed Mohammad (2023). *Hydropolitical Challenges of Iran with Turkey and the Caucasus Countries (Azerbaijan and Armenia) in Aras: Conflict or Cooperation*. Political Science Knowledge Quarterly, Vol. 4, No. 11, Summer, pp. 100–139. [In Persian]
- Keskinen, M. & Salminen, E. & Haapala, J (2021). *Water diplomacy paths – An approach to recognise water diplomacy actions in shared waters*, Journal of Hydrology, pp. 1-13.
- Khaledi, Hossein; Mirzaei, Mohammad Ali; Pirdashti, Hassan; Samad Golestanzadeh, Hassan (2014). *The Role of Border Rivers in Iran-Iraq Relations (Case Study: Arvand River)*. Scientific-Applicative Quarterly of Faculty of Border Sciences and Technologies, No. 3, pp. 53–81. [In Persian]
- Mianabadi, Hojjat; Qureshi, Seyedeh Zahra (2022). *Explaining Realism and Liberalism Paradigms in Hydropolitical Relations*. Quarterly Journal of Geopolitics, Vol. 18, No. 1, Spring, pp. 150–186. [In Persian]
- Ministry of Energy (2019). *Agreements, Treaties, and Bilateral Contracts Related to the Aras River Basin*. 02/02/2020. [In Persian]
- Moteqi, Afshin; Ghorbani-Sepehr, Parisa (2021). *Hydrodiplomacy in Practice: Challenges of Iran's Border Rivers and Their Security and Administrative Implications*. Geography Quarterly, Vol. 19, No. 71, Winter, pp. 63–87. [In Persian]
- Moteqi, Afshin; Sadeghi, Mousa (2014). *Political Geography of Water with Emphasis on Iran's Water Resources*. First edition, Jihad Daneshgahi Publications. [In Persian]
- Nagheeb, M. & Warner, J (2018). *The geopolitical overlay of the hydropolitics of the Harirud River Basin*. Int Environ Agreements (2018) 18, pp.839–860. Doi: <https://doi.org/10.1007/s10784-018-9418-9>.
- Nami, Mohammad Hassan; Khazaei, Mehdi (2012). *Impact of Climate Change and Atmospheric Circulation Variability on the Aras Border River*. Scientific-Research Quarterly of New Perspectives in Human Geography, Vol. 4, No. 4, Autumn. [In Persian]
- Qureshi, Seyedeh Zahra; Mianabadi, Hojjat; Mousavi-Shafaei, Masoud (2019). *The Role of Power in Water Diplomacy*. Iranian Journal of Water Resources Research, Vol. 15, No. 2, Summer, pp. 242–264. [In Persian]
- Shahbazbegian, M.R. & Turton, A. & Mousavi Shafae, S.M (2016). *Hydropolitical Self-Organization theory; system dynamics to analyse hydropolitics of Helmand transboundary river*. Water Policy 18 (2016), pp. 1088-1119.
- Shahbazbegian, Mohammad Reza (2021). *Hydropolitics of Iran and Afghanistan: A Systemic Analysis and a Constructive Approach*. Lecture at the Middle East Hydropolitics Study Group. [In Persian]
- Sinaei, Vahid (2011). *Hydropolitics, security, and development of water cooperation in relations between Iran, Afghanistan, and Turkmenistan*. Foreign Relations Quarterly, Vol. 3, No. 2, Summer, Article e123556. [In Persian]

- Sinai, Vahid; Jamali, Javad (2018). *Economic Diplomacy of the Islamic Republic of Iran in Afghanistan and Management of Bilateral Water Disputes (Applying a Neoinstitutional Economic Approach)*. Quarterly Journal of Strategic Public Policy Studies (Globalization Studies), Vol. 8, No. 28, Autumn, pp. 69–93. [In Persian]
- Tahmasbi, Maryam; Haji-Yousefi, Amir Mohammad; Barzegar, Keyhan (2022). *Conflict and cooperation approaches in the Arvandrud river basin*. Foreign Relations Quarterly, Vol. 14, No. 3, Fall, pp. 66–105. [In Persian]
- Turton, A. & Henwood, R. (2002). *Hydropolitics in the developing world: a southern African perspective*, African Water Issues Research Unit (AWIRU).
- Turton, A. (2001). *Hydropolitics and security complex theory: An African perspective*, paper presented at the 4th Pan-European International Relations Conference. University of Kent, Canterbury, UK, pp. 8–10.
- Warner, J. (2012). *The struggle over Turkey's Ilisu Dam: domestic and International Security Linkages, International Environmental Agreements: Politics*. Law and Economics, Springer, Vol. 12(3), pp. 231-250.
- Warner, J. Zeitoun, M (2008). *International relations theory and water do mix: Aresponse to Furlong's troubled water, hydrohegemony and inter national water relations*. Political Geography 27 (2008), pp. 802-810.
- Williams, J.M (2018). *Stagnant Rivers: Transboundary Water Security in South and Southeast Asia*, Journal Water 2018, 10, 1819; doi:10.3390/w10121819.
- Wolf, A (2007). *Hydropolitical Vulnerability and Resilience Along International Waters: Europe*, International Kindle Paperwhite, Illustrated Edition.
- Zaki, Yashar; Badiei Azandahi, Marjan; Eslam Jamal Golzari, Omid (2022). *Patterning convergent and divergent hydropolitical foundations between Iran, Afghanistan, and Turkmenistan in the eastern border river basins*. Foreign Relations Quarterly, Vol. 14, No. 2, Summer, pp. 94–135. [In Persian]
- Zaki, Yashar; Delshadzadeh, Jalil; Karimi, Bayram (2015). *Analysis of the Hydropolitics of an International River with Emphasis on the Aras Border River*. Quarterly Journal of Administrative and Security Geography, Vol. 1, No. 1, Spring. [In Persian]
- Zhang, H. & Mingjiang Li (2018). Editorial, International Journal of Water Resources Development, 34:5, pp. 699-704.
- Zhang, W (2013). *Self-organization: Theories and Methods*, Published by Nova Science Publishers, Inc, New York.

The Emerging Architecture of the Geopolitics of Technology: A Comparative Analysis of the Balance of Technological Power between the United States and China

Mostafa Esmaeili¹ Amir Abass Rokni² 

1. Assistant Professor, Department of International Relations, National Defense University, Tehran, Iran (Corresponding Author) Email: esmaili133@gmail.com

2. PhD Candidate in National Security, National Defense University, Tehran, Iran Email: Amir.rokni@gmail.com

Abstract

Technological rivalry between the United States and China has become one of the principal arenas for the redistribution of power in the international system. The central problem of this study concerns the relationship between this rivalry and the continuity or relative decline of American technological hegemony, and how it may affect the trajectory of transformation in the global balance of power. The research question is formulated as follows: has China's technological rise been able to narrow the scope of the United States' historical superiority in strategic domains of technology, and what implications does this transformation hold for the emerging global order? The article hypothesizes that the United States continues to retain an effective advantage in the foundational layers of innovation, including advanced semiconductor design, influential scientific production, venture capital, cloud infrastructure, and global rule making capacity. China, however, has developed independent capacities for generating technological power by relying on centralized industrial policy, the development of indigenous supply chains, the expansion of digital infrastructure, industrial applications of artificial intelligence, and data governance, thereby reducing part of its historical gap with the United States. The conceptual framework of the study is grounded in the interconnection between structural power, international political economy, and structural realism, and analyzes technology as a mechanism for producing, consolidating, and redistributing power. The research method is qualitative, descriptive, and analytical. Using a comparative case study approach, the study compares the positions of the two countries across four domains: semiconductors, artificial intelligence, digital infrastructure and telecommunications standards, and data governance and the innovation ecosystem. The data are collected from official reports, policy documents, peer reviewed academic sources, data from international organizations, and patent databases. The findings indicate that the technological rivalry between the two countries has not resulted in the full replacement of one power by another, yet it has led to the relative erosion of certain American advantages and to the emergence of new centers of technological rule making, production, and dependency formation. The outcome of this transformation is the emergence of the geopolitics of technology. In this condition, control over supply chains, technical standards, data flows, digital infrastructure, and technological alliances becomes one of the most important mechanisms for the redistribution of power in the international system.

Keywords: Technological Hegemony, United States, China's Rise, Geopolitics of Technology, Global Power Redistribution, Emerging World Order

Extended Abstract

Introduction

Technological rivalry between the United States and China has become one of the principal arenas through which power is being redistributed in the contemporary international system. Over the twentieth century, the United States consolidated its technological hegemony through dominance in semiconductors, computing, the internet, aerospace, research universities, venture capital, and global standard setting. This accumulated technological advantage helped sustain American structural power across economic, military, institutional, and normative domains. China's rise has introduced a new structural challenge to this configuration. Through long term industrial policy, large scale state investment, the mobilization of a vast domestic market, the expansion of digital infrastructure, and the development of indigenous innovation capacities, China has gradually narrowed parts of the technological gap with the United States. The resulting rivalry extends beyond market competition and industrial upgrading. It increasingly involves control over supply chains, access to critical technologies, data governance, technical standards, export controls, innovation ecosystems, and the institutional rules that shape the global circulation of technology. The article therefore examines technological competition as a structural process that affects the balance of power and the emerging architecture of global order.

Research Question

The central research question of the article is as follows: to what extent has China's technological rise narrowed the historical technological superiority of the United States in strategic domains of technology, and what implications does this transformation hold for the emerging global order? This question is situated at the intersection of international political economy, security studies, and technology governance. It asks whether the United States is experiencing a relative decline in technological hegemony, whether China has developed independent sources of technological power, and how these developments affect the distribution of power in the international system. The article also investigates whether technological competition between the two powers should be understood as a simple replacement of one hegemon by another or as a more complex, gradual, and multidimensional redistribution of technological advantages across different layers of the global innovation system.

Research Hypothesis

The article advances the hypothesis that the United States continues to retain an effective advantage in the foundational layers of technological power, including advanced semiconductor design, high impact scientific production, venture capital networks, cloud infrastructure, platform based innovation, and global rule making capacity. At the same time, China has developed

independent capacities for generating technological power by relying on centralized industrial policy, the localization of supply chains, the expansion of digital infrastructure, industrial applications of artificial intelligence, large scale data resources, and an increasingly active role in technical standard setting. The hypothesis therefore does not assume a complete displacement of American technological hegemony by China. It argues instead that the balance of technological power is being reconfigured through the relative erosion of certain American advantages, the rise of Chinese capacities in specific domains, and the emergence of new centers of technological production, rule making, dependency formation, and infrastructural control.

Methodology (and Theoretical Framework if there are)

The study adopts a qualitative, descriptive, and analytical methodology based on a comparative case study of the United States and China. The unit of analysis is the set of national technological policies, capabilities, institutional arrangements, and strategic achievements of the two countries between 2000 and 2025. The data are drawn from official reports, policy documents, peer reviewed academic literature, international organization datasets, patent repositories, and institutional studies on technology, economic security, innovation, and global governance. The comparative analysis focuses on four core domains: semiconductors and technology supply chains, artificial intelligence, digital infrastructure and telecommunications standards, and data governance and the innovation ecosystem. These domains were selected because they represent different layers of technological power, from hardware and computing foundations to data regulation, infrastructural control, and institutionalized innovation.

The conceptual framework of the article is grounded in the interconnection between structural power, international political economy, and structural realism. From the perspective of structural power, technological dominance is not limited to the production of advanced tools. It becomes politically significant when a state can shape innovation pathways, intellectual property regimes, data infrastructures, technical standards, access rules, supply chains, and governance models. International political economy explains technology as part of the global structures of production, capital, trade, and knowledge. Structural realism clarifies why states treat sensitive technologies as strategic assets linked to relative power, military capability, economic security, industrial resilience, and deterrence. The article also draws on geoeconomics and economic statecraft to explain how export controls, investment restrictions, industrial subsidies, sanctions, intellectual property rules, and standard setting have become instruments of strategic competition. Within this framework, the geopolitics of technology is not treated as a prior assumption. It emerges as the analytical outcome of the comparative findings.

Results and discussion

The findings show that the United States retains significant advantages in the most foundational layers of technological power. In semiconductors, American firms and allied partners continue to dominate crucial parts of the value chain, including advanced chip design, electronic design automation software, high end manufacturing equipment, intellectual property, and the alliance networks that support the global semiconductor ecosystem. The United States has also used export controls and coordination with allies such as the Netherlands and Japan to restrict China's access to advanced chips and manufacturing equipment. China, however, has responded by treating semiconductors as a central pillar of technological self reliance. It has expanded national funding mechanisms, supported domestic firms, pursued supply chain localization, and used its leverage over critical materials such as gallium and germanium as part of a broader strategy of technological resilience. The semiconductor sector therefore illustrates how supply chain chokepoints have become instruments of power.

In artificial intelligence, the United States remains the leader in frontier innovation, large language models, advanced computing infrastructure, venture capital, and globally influential platforms. American firms such as Google, Microsoft, OpenAI, Meta, and Nvidia occupy central positions in the ecosystem that supports advanced artificial intelligence. China's strength lies in a different configuration of technological power. It benefits from large scale data resources, rapid deployment capacity, state supported industrial strategy, smart city applications, and the integration of artificial intelligence into manufacturing, governance, and security related domains. The main constraint on China remains its dependence on advanced chips and certain elements of the global software and research ecosystem. This makes artificial intelligence competition inseparable from semiconductor competition.

In digital infrastructure and telecommunications standards, the rivalry is centered on connectivity, data flows, technical standards, and long term infrastructural dependence. The United States has historically shaped the foundational architecture of the internet through its firms, universities, platforms, cloud infrastructure, satellite systems, and technical institutions. China has challenged parts of this dominance through telecommunications equipment, fifth generation mobile networks, smart cities, and future oriented infrastructure projects. Huawei's rise and China's large domestic deployment of fifth generation networks have strengthened Beijing's position in global telecommunications markets and standard setting debates. The competition over sixth generation networks and satellite internet shows that the struggle over digital infrastructure increasingly extends from terrestrial networks to space based systems.

In data governance and innovation ecosystems, the United States and China represent two distinct models. The American model relies heavily on private sector leadership, platform capitalism, venture capital, open innovation

networks, and relatively decentralized data governance. China's model emphasizes state authority over data, cyber sovereignty, data localization, algorithmic governance, and the integration of digital infrastructure with national security and industrial strategy. The comparison shows that technological power is also produced through legal rules, regulatory authority, platform governance, and the ability to define how data are collected, stored, transferred, and used.

The article also finds that technological rivalry is not confined to the bilateral relationship between Washington and Beijing. The European Union, India, South Korea, Japan, Taiwan, and other specialized actors influence the direction of this rivalry. The European Union shapes the regulatory environment through data protection, platform regulation, digital market rules, and industrial initiatives such as the European Chips Act. India offers a distinct model of digital public infrastructure and seeks to benefit from supply chain reconfiguration while preserving strategic autonomy. South Korea, Japan, and Taiwan control crucial nodes in semiconductor production, materials, equipment, and manufacturing capacity. These actors make the emerging technological order more multicentric and asymmetric.

Conclusion

The article concludes that technological rivalry between the United States and China has become a structural mechanism of power redistribution in the international system. The findings do not support a simple narrative of American decline or Chinese replacement. They instead point to a more complex pattern in which the United States retains major advantages in foundational innovation, advanced computing, semiconductor design, venture capital, platforms, and global alliances, while China has strengthened its position in industrial scaling, digital infrastructure, data driven applications, supply chain localization, and state directed technological mobilization. The central theoretical contribution of the article is the formulation of the geopolitics of technology as an emergent condition in which control over supply chains, standards, data flows, digital infrastructure, innovation systems, and technological alliances becomes a key mechanism for shaping global power. The future of international order will therefore be shaped by the tension between interdependence and control, cooperation and rivalry, technological openness and strategic autonomy. Technology has moved from the margins of international political economy to the center of great power competition.

معماری نوظهور ژئوپلیتیک فناوری؛ تحلیل تطبیقی توازن قدرت فناوریانه میان ایالات متحده و چین

مصطفی اسماعیلی^۱  امیرعباس رکنی^۲ 

استادیار روابط بین الملل، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Email: esmaili133@gmail.com

دانشجوی دکتری امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران

Email: Amir.roknni@gmail.com

چکیده

رقابت فناوریانه میان ایالات متحده و چین به یکی از کانون‌های اصلی بازتوزیع قدرت در نظام بین‌الملل تبدیل شده است. مسئله اصلی این پژوهش آن است که این رقابت چه نسبتی با تداوم یا افول نسبی هژمونی فناوریانه آمریکا دارد و چگونه می‌تواند مسیر تحول توازن قدرت جهانی را تحت تأثیر قرار دهد. پرسش پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شود که آیا خیزش فناوریانه چین توانسته است دامنه برتری تاریخی ایالات متحده را در حوزه‌های راهبردی فناوری محدود کند و این تحول چه دلالتی برای نظم جهانی در حال شکل‌گیری دارد؟ فرضیه مقاله آن است که ایالات متحده همچنان در لایه‌های بنیادین نوآوری، ازجمله طراحی نیمه‌رساناهای پیشرفته، تولید علم اثرگذار، سرمایه‌گذاری خطرپذیر، زیرساخت‌های ابری و توان قاعده‌گذاری جهانی مزیت مؤثر دارد؛ اما چین با اتکا به سیاست صنعتی متمرکز، توسعه زنجیره‌های تأمین بومی، گسترش زیرساخت‌های دیجیتال، کاربردهای صنعتی هوش مصنوعی و حکمرانی داده، ظرفیت‌های مستقلی برای تولید قدرت فناوریانه ایجاد کرده و بخشی از شکاف تاریخی خود با آمریکا را کاهش داده است. چهارچوب مفهومی پژوهش بر پیوند قدرت ساختاری، اقتصاد سیاسی بین‌الملل و واقع‌گرایی ساختاری استوار است و فناوری را به‌منزله سازوکاری برای تولید، تثبیت و بازتوزیع قدرت تحلیل می‌کند. روش پژوهش کیفی، توصیفی و تحلیلی است و با رویکرد مطالعه موردی تطبیقی، موقعیت دو کشور را در چهار حوزه نیمه‌رساناها، هوش مصنوعی، زیرساخت‌های دیجیتال و استانداردهای مخابراتی و حکمرانی داده و اکوسیستم نوآوری مقایسه می‌کند. داده‌ها از گزارش‌های رسمی، اسناد سیاستی، منابع دانشگاهی داوری‌شده، داده‌های سازمان‌های بین‌المللی و پایگاه‌های ثبت اختراع گردآوری شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که رقابت فناوریانه دو کشور به جانشینی کامل یک قدرت با قدرت دیگر منتهی نشده است؛ اما به فرسایش نسبی برخی مزیت‌های آمریکا و ظهور مراکز جدید قاعده‌گذاری، تولید و وابستگی فناوریانه انجامیده است. برآیند این تحول، ظهور ژئوپلیتیک فناوری است. در این وضعیت، کنترل زنجیره‌های تأمین، استانداردهای فنی، جریان داده، زیرساخت‌های دیجیتال و ائتلاف‌های فناوریانه، به مهم‌ترین سازوکارهای بازتوزیع قدرت در نظام بین‌الملل تبدیل می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: هژمونی فناوریانه، ایالات متحده آمریکا، خیزش چین، ژئوپلیتیک فناوری، جابه‌جایی قدرت در نظام جهانی، نظم نوظهور جهانی

مقدمه و بیان مسئله

در دهه‌های اخیر، رقابت فناوریانه ایالات‌متحده آمریکا و جمهوری خلق چین به یکی از میدان‌های اصلی بازآرایی قدرت در نظم بین‌المللی تبدیل شده است. ایالات‌متحده در قرن بیستم از مسیر تسلط بر نیمه‌رساناها، رایانه، اینترنت، هوافضا، نظام دانشگاهی پیشرو و سرمایه‌گذاری خطرپذیر، جایگاه هژمونیک خود را در لایه‌های بنیادین نوآوری تثبیت کرد. چین نیز با پیوند دادن رشد اقتصادی، سیاست صنعتی، سرمایه‌گذاری دولتی، ارتقای ظرفیت شرکت‌های داخلی و بسیج بازار انبوه ملی، به بازیگری تبدیل شده که می‌تواند بخشی از معماری پیشین برتری فناوریانه آمریکا را تحت فشار قرار دهد. ادبیات جدید از این وضعیت با عنوان افزایش «عدم قطعیت فناوریانه و ژئوپلیتیکی»^۱ یاد می‌کند و نشان می‌دهد که قوانین صنعتی، کنترل صادرات، امنیت زنجیره تأمین و رقابت بر سر ظرفیت‌های محاسباتی، فناوری را به قلمرو مستقیم حکمرانی امنیت ملی وارد کرده‌اند (Luo & Van Assche, 2023). از همین منظر، رقابت دو کشور در نیمه‌رساناها، هوش مصنوعی، زیرساخت‌های داده و استانداردهای فنی، نشانه جابه‌جایی تدریجی فناوری از ابزار رشد اقتصادی به سازوکار اعمال قدرت ساختاری است (Moon & Yeon, 2025).

پرسش بنیادین این پژوهش آن است که رقابت فناوریانه ایالات‌متحده و چین چه نسبتی با افول نسبی یا استمرار هژمونی فناوریانه آمریکا دارد و این روند چگونه در چهارچوب ژئوپلیتیک فناوری، مسیر توزیع قدرت جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فرضیه مقاله بر این گزاره استوار است که ایالات‌متحده همچنان در لایه‌های بنیادین نوآوری، ازجمله طراحی پیشرفته نیمه‌رسانا، تولید علم اثرگذار، شبکه‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر، زیرساخت‌های ابری و قدرت تنظیم بازارهای جهانی مزیت مؤثر دارد. چین در مقابل، از مسیر سیاست صنعتی متمرکز، توسعه زنجیره تأمین بومی، گسترش کاربردهای صنعتی فناوری‌های پیشرفته، انباشت داده و نقش‌آفرینی فعال در استانداردگذاری، شکاف فناوریانه خود با آمریکا را کاهش داده است. نتیجه این فرایند، شکل‌گیری وضعیتی است که در آن برتری آمریکا مداوم دارد؛ اما قابلیت چین برای محدودسازی دامنه این برتری افزایش یافته و رقابت قدرت‌های بزرگ به‌سوی نظامی چندمرکزی در حوزه فناوری حرکت کرده است. اهمیت نظری این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که بخش قابل توجهی از ادبیات موجود، رقابت فناوریانه آمریکا و چین را در قالب جنگ تجاری، سیاست صنعتی یا مقایسه ظرفیت‌های فنی بررسی

کرده است؛ درحالی که پیوند این رقابت با قواعد حقوقی کنترل صادرات، امنیت اقتصادی، استانداردگذاری بین‌المللی و منطق بازتوزیع قدرت هنوز به‌صورت یکپارچه توضیح داده نشده است. مطالعات مربوط به پرونده هوآوی نشان می‌دهد که «جداسازی فناوریانه»^۱ از سطح اختلاف تجاری عبور کرده و در قالب تحریم، فهرست‌گذاری اشخاص و شرکت‌ها، محدودیت دسترسی به فناوری‌های حساس و بازطراحی زنجیره‌های تأمین دنبال شده است (Ryan & Burman, 2024). تحلیل‌های حقوقی جدید درباره کنترل صادرات نیز نشان می‌دهد که فناوری‌های پیشرفته، به‌ویژه نیمه‌رساناها و دانش فنی مرتبط با آن‌ها، به موضوعی در مرز حقوق تجارت، امنیت ملی و صلاحیت فراسرزمینی دولت‌ها تبدیل شده‌اند (Alter, 2025). ازاین‌رو، رقابت فناوریانه کنونی فقط رقابت بر سر محصول یا بازار نیست، زیرا قواعد دسترسی، انتقال، استانداردگذاری و مالکیت فناوری نیز بخشی از میدان قدرت شده‌اند. ضرورت تجربی پژوهش نیز از تشدید هم‌زمان سه روند ناشی می‌شود. روند نخست، امنیتی شدن زنجیره‌های تأمین جهانی است که در آن دولت‌ها تاب‌آوری صنعتی، دسترسی به مواد حیاتی و کنترل گلوگاه‌های تولید را به مسئله امنیت اقتصادی تبدیل کرده‌اند (Hwang, Paik, & Lim, 2024). روند دوم، تبدیل هوش مصنوعی به میدان رقابت روایی، نهادی و راهبردی میان قدرت‌های بزرگ است، زیرا ایالات متحده، چین و اتحادیه اروپا هر یک تلاش می‌کنند معنای حکمرانی، ایمنی، نوآوری و رهبری جهانی در این فناوری را براساس الگوی سیاسی و اقتصادی خود تعریف کنند (Landwehr-Matlé, Oppermann, & Lambach, 2026). روند سوم، گسترش رقابت در استانداردگذاری هوش مصنوعی و فناوری‌های نوظهور است که در آن همکاری فنی و رقابت ژئوپلیتیکی به‌طور هم‌زمان عمل می‌کنند و سازمان‌های استاندارد، به عرصه‌ای برای صورت‌بندی نظم آینده فناوری تبدیل می‌شوند (von Ingersleben-Seip, 2023). این سه روند نشان می‌دهد که فناوری در نظم معاصر، هم موضوع سیاست صنعتی است، هم ابزار حقوقی اعمال محدودیت، هم زیرساخت امنیت ملی و هم‌زمان جدید رقابت بر سر مشروعیت الگوهای حکمرانی.

این پژوهش با روش کیفی، توصیفی و تحلیلی و با رویکرد تطبیقی انجام می‌شود. داده‌ها از گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی، اسناد سیاستی ایالات متحده و چین، منابع دانشگاهی داوری شده، آمارهای «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی»^۲، داده‌های

1. Technological Decoupling

2. Organisation for Economic Co operation and Development

«سازمان جهانی مالکیت فکری»^۱، پایگاه‌های ثبت اختراع و مطالعات معتبر درباره امنیت اقتصادی و فناوری گردآوری شده است. تحلیل مقاله بر چهار حوزه کانونی تمرکز دارد که شامل نیمه‌رساناها، هوش مصنوعی، نسل پنجم ارتباطات همراه و حکمرانی داده و نوآوری است. در هر حوزه، بسته به ظرفیت داده‌های موجود جایگاه دو کشور از حیث ظرفیت فناوریانه، ساختار سیاست‌گذاری، سازوکارهای حقوقی و نهادی وابستگی‌های زنجیره تأمین و قابلیت اثرگذاری بر نظم جهانی و برخی موارد دیگر مقایسه می‌شود.

این طراحی تحلیلی، مقاله را قادر می‌سازد تا از توصیف رقابت فناوریانه فراتر رود و نشان دهد چگونه فناوری از مسیر سیاست صنعتی، کنترل صادرات، استانداردگذاری، زیرساخت داده و حکمرانی نوآوری، به یکی از سازوکارهای اصلی بازتعریف موازنه قدرت در نظام بین‌الملل تبدیل شده است (Papageorgiou, Can, & Vieira, 2024).

۱. پیشینه پژوهش

رقابت فناوریانه ایالات متحده و چین در سال‌های اخیر به یکی از کانون‌های اصلی پژوهش در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، مطالعات امنیتی و حکمرانی فناوری تبدیل شده است. ادبیات این حوزه نشان می‌دهد که فناوری‌های پیشرفته دیگر صرفاً متغیر اقتصادی یا صنعتی محسوب نمی‌شوند و به یکی از زیرساخت‌های اصلی تولید و اعمال قدرت در نظام بین‌الملل تبدیل شده‌اند. از همین‌رو، رقابت میان دو قدرت از سطح تجارت، نوآوری و مزیت صنعتی فراتر رفته و به عرصه کنترل زنجیره‌های تأمین، زیرساخت‌های راهبردی، استانداردهای فنی و ظرفیت قاعده‌گذاری جهانی گسترش یافته است. بخشی از پژوهش‌ها این تحول را از منظر پیامدهای جنگ تجاری و محدودیت‌های فناوریانه بررسی کرده و بر آثار آن بر سرمایه‌گذاری تحقیق و توسعه، بازآرایی زنجیره‌های ارزش و تضعیف پیوندهای فناوریانه میان دو اقتصاد تمرکز داشته‌اند (Chen et al., 2023؛ پیرمحمدی و همکاران، ۱۴۰۳). هم‌زمان، مطالعات مرتبط با حکمرانی هوش مصنوعی نشان می‌دهد که پیوند فناوری، امنیت ملی و توسعه اقتصادی، به‌ویژه در راهبرد ایالات متحده، به یکی از سازوکارهای اصلی حفظ و بازتولید برتری فناوریانه تبدیل شده است (سلیمان‌زاده و همکاران، ۱۴۰۳).

1. World Intellectual Property Organization

در همین چهارچوب، مفهوم جداسازی فناورانه برای توصیف روندی به کار می‌رود که طی آن زیست‌بوم‌های نوآوری، زنجیره‌های تأمین پیشرفته، جریان سرمایه و سازوکارهای تولید دانش در مسیر تفکیک و بازآرایی قرار می‌گیرند (Zheng, 2025). باین‌حال، تمرکز بر کاهش مبادلات فناورانه میان قدرت‌های بزرگ، تنها بخشی از منطق رقابت معاصر را توضیح می‌دهد. ادبیات اعمال فشار از طریق اهرم وابستگی متقابل نشان می‌دهد که مزیت راهبردی صرفاً از استقلال فناورانه یا کاهش وابستگی ناشی نمی‌شود، بلکه از توانایی بازیگران مسلط برای کنترل گره‌های مرکزی شبکه‌های جهانی سرچشمه می‌گیرد. در چنین وضعیتی، زیرساخت‌های داده، شبکه‌های مالی، استانداردهای فنی و زنجیره‌های تأمین، علاوه بر کارکرد اقتصادی، به ابزارهای اعمال نفوذ ژئوپلیتیکی تبدیل می‌شوند. در نتیجه، رقابت فناورانه میان آمریکا و چین بیش از آنکه صرفاً رقابتی برای توسعه ظرفیت‌های ملی باشد، رقابتی بر سر کنترل مسیرهای گردش فناوری، مدیریت وابستگی‌های متقابل و شکل‌دهی به معماری قدرت در نظام بین‌الملل است (Farrell & Newman, 2019؛ اسماعیلی و همکاران، ۱۴۰۲).

گروه دیگری از مطالعات، رقابت دو کشور را در حوزه‌های مشخصی مانند هوش مصنوعی، نسل پنجم ارتباطات همراه، رایانش کوانتومی، زیست‌فناوری و نیمه‌رساناها بررسی کرده‌اند. این دسته از آثار نشان می‌دهد که چین در بسیاری از حوزه‌های فناوری‌های نوظهور از مرحله پیروی صنعتی عبور کرده و در برخی میدان‌ها به بازیگری تعیین‌کننده در مقیاس جهانی تبدیل شده است (Allison et al., 2021). در حوزه نیمه‌رساناها، پژوهش‌های جدید در اقتصاد سیاسی بین‌الملل نشان داده‌اند که زنجیره ارزش جهانی تراشه‌ها به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های برون‌مرزی شدن قدرت ژئواقتصادی تبدیل شده است، زیرا دولت‌ها از کنترل تجهیزات، نرم‌افزارهای طراحی، مواد حیاتی و ظرفیت ساخت پیشرفته برای مدیریت رقابت راهبردی استفاده می‌کنند (He & Malkin, 2024).

در حوزه استانداردگذاری نیز پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نفوذ چین در سازمان‌های فنی بین‌المللی می‌تواند قدرت اقتصادی، حقوقی، سیاسی و گفتمانی این کشور را افزایش دهد و رقابت فناوری را به رقابت بر سر قواعد، معماری و زبان فنی نظم دیجیتال آینده پیوند بزند (Rühlig, 2023).

در ادبیات امنیت ملی، بخش مهمی از آثار بر نگرانی واشینگتن از پیامدهای نظامی و راهبردی ارتقای ظرفیت فناورانه چین تمرکز کرده‌اند. این آثار نشان می‌دهند که پیشرفت چین در هوش مصنوعی، فناوری فضایی، سامانه‌های خودمختار و زیرساخت‌های محاسباتی، در نگاه سیاست‌گذاران آمریکایی با مسئله برتری نظامی و

قابلیت بازدارندگی پیوند خورده است (Winkler, 2025). در همین چهارچوب، مفهوم «ملی‌گرایی فناورانه»^۱ به ابزاری تحلیلی برای توضیح پیوند میان سیاست صنعتی، امنیت ملی و رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است. پژوهش‌های جدید این مفهوم را نشانه بازگشت دولت به مرکز سیاست فناوری می‌دانند و تأکید می‌کنند که رقابت فناورانه معاصر از مسیر حمایت صنعتی، کنترل سرمایه‌گذاری خارجی، محدودسازی صادرات فناوری و تلاش برای خودکفایی راهبردی پیش می‌رود (Luo, 2022). قانون حمایت از تولید نیمه‌رسانا و علم در ایالات متحده و راهبرد خوداتکایی علمی و فناورانه چین را می‌توان در همین چهارچوب فهم کرد.

ادبیات موجود، با وجود گسترش چشمگیر خود، همچنان با دو کاستی تحلیلی روبه‌رو است. نخست، بسیاری از مطالعات، رقابت آمریکا و چین را در قالب حوزه‌های منفرد بررسی کرده‌اند و پیوند میان نیمه‌رساناها، هوش مصنوعی، زیرساخت‌های دیجیتال، حکمرانی داده و استانداردگذاری را در قالب یک منطق واحد قدرت توضیح نداده‌اند. دوم، بخش مهمی از این ادبیات بر دوگانه واشینگتن و پکن متمرکز مانده و نقش بازیگرانی مانند اتحادیه اروپا، هند، ژاپن، تایوان و کره جنوبی را در تعدیل، تشدید یا چندقطبی‌سازی رقابت فناورانه کم‌تر وارد تحلیل کرده است. این خلأ زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که رقابت فناورانه در عمل از سطح ظرفیت ملی فراتر رفته و در قالب ائتلاف‌های زنجیره تأمین، رژیم‌های کنترل صادرات، استانداردهای فنی و نظم‌های رقیب حکمرانی داده سازمان یافته است.

مقاله حاضر با اتکا به این خلأ مطالعاتی، رقابت فناورانه ایالات متحده و چین را به‌مثابه پدیده‌ای ساختاری در اقتصاد سیاسی بین‌الملل و موازنه قدرت جهانی تحلیل می‌کند. نوآوری اصلی پژوهش در آن است که فناوری را در کنار مؤلفه‌های اقتصادی، نظامی و نهادی قدرت ملی قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که رقابت بر سر زنجیره‌های تأمین، استانداردهای فنی، زیرساخت‌های داده و ظرفیت نوآوری، به سازوکاری برای بازتوزیع قدرت در نظم جهانی تبدیل شده است. از همین‌رو، مقاله از چهارچوب مفهومی «ژئوپلیتیک فناوری»^۲ بهره می‌گیرد تا روشن سازد چگونه استمرار مزیت‌های بنیادین آمریکا از یک‌سو و ارتقای ظرفیت‌های فناورانه چین از سوی دیگر، مسیر شکل‌گیری نظم فناورانه آینده را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

1. Techno Nationalism

2. Technology Geopolitics

۲. چهارچوب مفهومی

رقابت فناورانه آمریکا و چین در این پژوهش برپایه پیوند سه سنت تحلیلی فهم می‌شود که شامل قدرت ساختاری، اقتصاد سیاسی بین‌الملل و واقع‌گرایی ساختاری است. مفروض اصلی مقاله آن است که فناوری در نظم معاصر به سازوکاری برای تولید، تثبیت و بازتوزیع قدرت تبدیل شده است. قدرت فناورانه در این معنا به ظرفیت ساخت ابزارهای پیشرفته محدود نمی‌ماند و زمانی صورت ساختاری پیدا می‌کند که یک دولت بتواند مسیر نوآوری، مالکیت فکری، زیرساخت داده، استانداردهای فنی، قواعد دسترسی به فناوری، زنجیره‌های تأمین و الگوهای حکمرانی فناوری را شکل دهد. در سنت قدرت ساختاری، چنین موقعیتی بیانگر توان اثرگذاری بر قواعدی است که سایر بازیگران در درون آن تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند (Strange, 1988). از این منظر، سنجش موقعیت آمریکا و چین نیازمند توجه هم‌زمان به ظرفیت تولید فناوری، کنترل گلوگاه‌های زیرساختی و توان قاعده‌گذاری بین‌المللی است.

اقتصاد سیاسی بین‌الملل، فناوری را در پیوند با ساختار تولید، سرمایه، تجارت و دانش توضیح می‌دهد. برتری فناورانه در این رویکرد، پایه‌ای برای تثبیت هژمونی اقتصادی و سیاسی است، زیرا قدرت مسلط از مسیر کنترل فناوری‌های راهبردی، جایگاه خود را در زنجیره ارزش جهانی حفظ می‌کند و قواعد تعامل اقتصادی را به سود خود سامان می‌دهد (Gilpin, 1981). تجربه تاریخی قدرت‌های بزرگ نشان می‌دهد که تغییر در ظرفیت صنعتی و فناورانه، دامنه نفوذ اقتصادی و سیاسی کشورها را تغییر می‌دهد. در نتیجه، رقابت آمریکا و چین باید فراتر از شمار اختراعات، رشد شرکت‌های فناوری یا افزایش تولید صنعتی فهم شود. مسئله مرکزی آن است که کدام قدرت می‌تواند در لایه‌های بنیادین اقتصاد دانش‌بنیان، از نیمه‌رساناها و زیرساخت محاسباتی تا داده، استاندارد و سرمایه انسانی، موقعیت گلوگاه‌ساز و قاعده‌ساز پیدا کند.

واقع‌گرایی ساختاری، همین رقابت را در متن نگرانی دولت‌ها از تغییر موازنه قدرت تبیین می‌کند. در نظام بین‌الملل بی‌مرکز، دولت‌ها نسبت به افزایش توان نسبی رقیب حساس‌اند و فناوری‌های حساس، به‌دلیل پیوند مستقیم با توان نظامی، تاب‌آوری صنعتی، امنیت اقتصادی و بازدارندگی، جایگاهی راهبردی دارند (Waltz, 1979). تلاش آمریکا برای کنترل دسترسی چین به تراشه‌های پیشرفته، تجهیزات ساخت نیمه‌رسانا و فناوری‌های هوش مصنوعی، در منطق حفظ برتری نسبی قابل فهم است. راهبرد چین برای خوداتکایی علمی و فناورانه نیز واکنشی ساختاری به آسیب‌پذیری ناشی از وابستگی به گلوگاه‌های تحت کنترل آمریکا و متحدان آن است. فناوری در این سطح،

هم منبع قدرت است و هم میدان رقابت امنیتی. ژئواکونومی و حکمرانی اقتصادی، ضلع تکمیلی چهارچوب مفهومی مقاله را می‌سازد. این رویکرد نشان می‌دهد که دولت‌ها از ابزارهای اقتصادی، صنعتی، مالی، حقوقی و فناورانه برای تحقق اهداف راهبردی استفاده می‌کنند (Baldwin, 1985; Luttwak, 1990). کنترل صادرات، محدودیت سرمایه‌گذاری، حمایت صنعتی، تحریم شرکت‌های فناور، یارانه‌های راهبردی، حفاظت از مالکیت فکری و تنظیم استانداردهای فنی، ابزارهایی هستند که رقابت فناورانه را از سطح توان فنی به سطح حکمرانی و اعمال فشار منتقل می‌کنند. در همین امتداد، پژوهش‌های مربوط به حکمرانی زیرساخت اینترنت نشان می‌دهند که کنترل لایه‌های فنی شبکه‌ها نیز آثار سیاسی و حکمرانی دارد (DeNardis, 2012). مطالعات قدرت سایبری نیز بر اثر فناوری‌های شبکه‌ای بر دگرگونی الگوهای کلاسیک رقابت دولت‌ها تأکید دارند (Kello, 2017; Nye, 2010).

برپایه این چهارچوب مفهومی، مقاله رقابت فناورانه آمریکا و چین را در چهار حوزه نیمه‌رساناها و زنجیره تأمین، هوش مصنوعی، زیرساخت‌های دیجیتال و استانداردهای مخابراتی و حکمرانی داده و اکوسیستم نوآوری بررسی می‌کند. منطق مقایسه بر این فرض استوار است که توازن قدرت فناورانه از یک متغیر واحد ناشی نمی‌شود و حاصل برهم‌کنش ظرفیت‌های نوآورانه، زیرساختی، صنعتی، نهادی و تنظیم‌گرانه است. از این منظر، تداوم برتری آمریکا در نسبت با مزیت این کشور در نوآوری بنیادین، زیرساخت‌های شبکه‌ای، سرمایه‌گذاری خطرپذیر، توان قاعده‌گذاری و ائتلاف‌سازی فناورانه تحلیل می‌شود.

در مقابل، خیزش چین در پیوند با بومی‌سازی زنجیره‌های تأمین، توسعه کاربردهای صنعتی، انباشت داده، استانداردگذاری و گسترش نفوذ فناورانه در بازارهای جهانی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. مقاله هم‌زمان این فرض را می‌آزماید که تحول قدرت فناورانه ماهیتی تدریجی و چندلایه دارد و بیش از آنکه در قالب جابه‌جایی ناگهانی هژمونی ظاهر شود، از مسیر فرسایش نسبی مزیت‌های موجود، افزایش هزینه‌های وابستگی، شکل‌گیری ظرفیت‌های جایگزین و ظهور مراکز جدید قاعده‌گذاری پیش می‌رود.

اهمیت این مقایسه در آن است که امکان صورت‌بندی ژئوپلیتیک فناوری را به‌عنوان چهارچوبی برای فهم رقابت معاصر قدرت‌های بزرگ فراهم می‌سازد. در این چهارچوب، فناوری صرفاً موضوعی اقتصادی یا صنعتی نیست و از طریق زنجیره‌های تأمین، زیرساخت‌های دیجیتال، رژیم‌های حکمرانی داده، استانداردهای فنی و

ائتلاف‌های فناوریانه، به یکی از سازوکارهای اصلی تولید و توزیع قدرت تبدیل می‌شود. از همین‌رو، رقابت آمریکا و چین را می‌توان نشانه‌گذار به مرحله‌ای دانست که در آن کنترل گلوگاه‌های فناوریانه، مدیریت وابستگی‌های متقابل و توان اثرگذاری بر قواعد حاکم بر گردش فناوری، به مؤلفه‌های تعیین‌کننده جایگاه کشورها در نظم بین‌المللی بدل می‌شوند.

۳. یافته‌های پژوهش

۳-۱. طراحی و روش تحلیل کیفی

این پژوهش با رویکرد کیفی، توصیفی و تحلیلی و برپایه مطالعه موردی تطبیقی انجام می‌شود. واحد تحلیل، سیاست‌ها، ظرفیت‌ها و دستاوردهای کلان فناوریانه ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۵ است. انتخاب این بازه زمانی از آن جهت اهمیت دارد که از یک‌سو، برآمدن چین به‌عنوان بازیگر فناوریانه جهانی در همین دوره شتاب گرفته است و از سوی دیگر واکنش‌های راهبردی آمریکا در قالب کنترل صادرات، حمایت صنعتی، بازآرایی زنجیره تأمین و ائتلاف‌سازی فناوریانه در همین دوره به‌تدریج صورت نهادی و امنیتی یافته است. داده‌های پژوهش از اسناد ثانویه معتبر گردآوری شده و شامل گزارش‌های رسمی دولت‌ها، داده‌های سازمان‌های بین‌المللی، اسناد سیاستی، مقالات داوری‌شده، گزارش‌های پژوهشی معتبر و پایگاه‌های ثبت اختراع است. این اتکا به منابع متنوع، امکان مقایسه هم‌زمان ظرفیت‌های فناوریانه، جهت‌گیری‌های سیاستی و سازوکارهای نهادی دو کشور را فراهم می‌سازد. اعتبار تحلیلی پژوهش از طریق تنوع‌بخشی به منابع، استفاده هم‌زمان از منابع رسمی و مطالعات دانشگاهی و مقایسه شواهد در چند حوزه فناوریانه تقویت شده است. اتکای پژوهش به منابع علنی و منتشرشده، دامنه دسترسی به برخی ابعاد امنیتی و نظامی رقابت را محدود می‌سازد. برای کاهش اثر این محدودیت، از گزارش‌های نهادی دارای پشتوانه داده و دسترسی تخصصی، ازجمله گزارش‌های کمیسیون بررسی اقتصادی و امنیتی آمریکا و چین در کنگره ایالات متحده، در کنار منابع دانشگاهی و سازمانی استفاده شده است (U.S.-China) Economic and Security Review Commission, 2021). بر این مبنا، بخش بعدی یافته‌های تطبیقی چهار حوزه اصلی را ارائه می‌کند و سپس نشان می‌دهد که هم‌نشینی این روندها چگونه رقابت فناوریانه آمریکا و چین را به صورت‌بندی تازه‌ای از رقابت قدرت‌های بزرگ در نظم جهانی تبدیل می‌سازد.

۲-۳. مقایسه آمریکا و چین در حوزه‌های کانونی رقابت

۲-۳-۱. نیمه‌رساناها و زنجیره تأمین فناوری

نیمه‌رساناها در قلب رقابت فناوریانه آمریکا و چین قرار دارند، زیرا توان محاسباتی، هوش مصنوعی، سامانه‌های نظامی، زیرساخت‌های ارتباطی و بخش قابل توجهی از اقتصاد دیجیتال بر دسترسی به تراشه‌های پیشرفته و فناوری‌های تولید آن‌ها استوار است. اهمیت این حوزه تنها به ارزش اقتصادی آن محدود نمی‌شود. زنجیره نیمه‌رسانا یکی از معدود عرصه‌هایی است که در آن توزیع قدرت فناوریانه به‌شدت نامتوازن باقی‌مانده و کنترل چند گلوگاه راهبردی، امکان اثرگذاری بر مسیر توسعه فناوری در مقیاس جهانی را فراهم کرده است. از همین‌رو، رقابت بر سر نیمه‌رساناها بیش از آنکه رقابت بر سر یک صنعت باشد، رقابت بر سر کنترل زیرساخت بنیادین اقتصاد و امنیت دیجیتال محسوب می‌شود. برتری ایالات متحده در این حوزه صرفاً از ظرفیت تولید تراشه ناشی نمی‌شود، بلکه از تسلط بر بخش‌های کلیدی زنجیره ارزش سرچشمه می‌گیرد. طراحی تراشه‌های پیشرفته، مالکیت فکری، نرم‌افزارهای خودکارسازی طراحی تراشه، تجهیزات ساخت نیمه‌رسانا و شبکه متحدان صنعتی، مجموعه‌ای از مزیت‌های انباشته را شکل داده‌اند که بازتولید آن‌ها در کوتاه‌مدت دشوار است. شرکت‌هایی مانند انویدیا و اینتل در کنار بازیگران مسلط حوزه تجهیزات و فناوری تولید، از جمله شرکت «سامانه‌های لیتوگرافی پیشرفته»^۱ هلند، مواد «کاربردی»^۲ آمریکا و «توکیو الکترون»^۳ ژاپن، بخش مهمی از گلوگاه‌های فناوریانه این صنعت را در اختیار دارند. همین تمرکز، امکان استفاده از ابزارهای کنترل صادرات و محدودسازی دسترسی رقبا به فناوری‌های پیشرفته را برای آمریکا و شرکای آن فراهم کرده است (U.S.-China Economic and Security Review Commission, 2021). واکنش چین به این وضعیت، تلاش برای بازآرایی ساختار وابستگی فناوریانه بوده است. پکن نیمه‌رسانا را به یکی از ارکان اصلی راهبرد خوداتکایی صنعتی تبدیل کرده و از طریق صندوق‌های ملی، یارانه‌های گسترده، مشوق‌های مالیاتی و حمایت هدفمند از شرکت‌های داخلی، ظرفیت بومی خود را توسعه داده است. «شرکت بین‌المللی ساخت نیمه‌رسانای چین»^۴ در برخی حوزه‌ها پیشرفت‌های قابل توجهی داشته است؛ اما فاصله با فناوری‌های سه تا پنج

1. Advanced Semiconductor Materials Lithography

2. Applied Materials

3. Tokyo Electron

4. Semiconductor Manufacturing International Corporation

نانومتری و تجهیزات «لیتوگرافی فرابنفش بسیار شدید»^۱ همچنان پابرجاست. محدودیت‌های صادراتی آمریکای، فهرست‌گذاری شرکت‌هایی مانند هواوی، مقررات وزارت بازرگانی آمریکا در سال ۲۰۲۲ و هماهنگی واشینگتن با هلند و ژاپن نیز دقیقاً بر همین نقاط گلوگاهی متمرکز بوده‌اند و نشان می‌دهند که رقابت نیمه‌رسانایی از سطح رقابت تجاری به سطح مهار فناوریانه ارتقا یافته است (Branstetter, 2024; Shivakumar et al., 2025). اقدامات متقابل چین، از جمله افزایش سرمایه‌گذاری داخلی و محدودسازی صادرات موادی مانند گالیوم و ژرمانیوم، نشان می‌دهد که وابستگی متقابل در این زنجیره یک‌سویه نیست و پکن نیز در برخی حلقه‌های تأمین از اهرم‌های راهبردی برخوردار است. از دل این تحولات، فرایندی گسترده‌تر از رقابت صنعتی قابل‌مشاهده است که طی آن زنجیره نیمه‌رسانا به موضوعی امنیتی تبدیل شده و دسترسی به فناوری‌های پیشرفته، به یکی از مؤلفه‌های اصلی قدرت ملی بدل گردیده است. نیمه‌رسانا در این معنا صرفاً صنعت پایه اقتصاد دیجیتال نیست، بلکه یکی از مهم‌ترین میدان‌های بازتوزیع قدرت در ژئوپلیتیک فناوری معاصر به شمار می‌آید.

۲-۲-۳. هوش مصنوعی

هوش مصنوعی یکی از کانون‌های اصلی رقابت فناوریانه آمریکا و چین است، زیرا برخلاف بسیاری از فناوری‌های پیشین، ارزش راهبردی آن از برهم‌کنش چند منبع قدرت به‌صورت هم‌زمان شکل می‌گیرد. داده، توان محاسباتی، الگوریتم، سرمایه انسانی، زیرساخت دیجیتال و ظرفیت تنظیم‌گری، همگی در تولید مزیت رقابتی نقش دارند و همین ویژگی، هوش مصنوعی را به نقطه تلاقی قدرت فناوریانه، اقتصادی، نظامی و حکمرانی تبدیل کرده است. در نتیجه، رقابت در این حوزه صرفاً بر سر توسعه یک فناوری جدید نیست، بلکه بر سر کنترل زیرساخت‌های دانشی و محاسباتی است که بخش مهمی از اقتصاد و امنیت آینده بر آن‌ها استوار خواهد شد.

ایالات متحده در لایه‌های بنیادین این رقابت همچنان موقعیت برتر خود را حفظ کرده است. شرکت‌هایی مانند گوگل، مایکروسافت، اپ‌ای‌آی و متا در توسعه مدل‌های زبانی بزرگ و سامانه‌های هوش مصنوعی مولد پیش‌تاز هستند و شبکه دانشگاهی، سرمایه‌گذاری خطرپذیر، مراکز پژوهشی و شرکت‌های تراشه‌ساز آمریکایی، ظرفیت نوآوری این کشور را تقویت می‌کنند. اهمیت این مزیت صرفاً در تولید مدل‌های

1. Extreme Ultraviolet Lithography

پیشرفته خلاصه نمی‌شود. بخش مهمی از زیرساخت جهانی هوش مصنوعی بر توان محاسباتی مورد نیاز برای آموزش این مدل‌ها استوار است و پردازنده‌های گرافیکی شرکت انویدیا به یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های این زیرساخت تبدیل شده‌اند. از همین رو، پیوند میان صنعت نیمه‌رسانا و رقابت هوش مصنوعی، پیوندی ساختاری است و محدودیت در یکی از این دو حوزه مستقیماً بر دیگری اثر می‌گذارد (Rohozinski, 2025). چین، در برابر این برتری بنیادین، مسیر متفاوتی را دنبال می‌کند. پکن هوش مصنوعی را به یکی از ارکان اصلی راهبرد توسعه ملی تبدیل کرده و از طریق سرمایه‌گذاری دولتی، حمایت از شرکت‌های بومی و توسعه زیرساخت‌های داده‌محور، تلاش کرده است ظرفیت خود را در این حوزه گسترش دهد. مزیت اصلی چین در مقیاس داده، گستردگی بازار داخلی و امکان استقرار سریع فناوری در محیط‌های شهری، صنعتی و خدماتی قرار دارد. همین ویژگی، توان این کشور را در تجاری‌سازی، آزمون و به‌کارگیری گسترده سامانه‌های هوش مصنوعی افزایش داده است.

با وجود این وابستگی به تراشه‌های پیشرفته، برخی چهارچوب‌های نرم‌افزاری جهانی و بخش‌هایی از دانش بنیادین، همچنان محدودیت‌های مهمی برای چین ایجاد می‌کند و یکی از دلایل تمرکز فزاینده این کشور بر توسعه ظرفیت‌های بومی به شمار می‌آید (U.S.-China Economic and Security Review Commission, 2021).

ابعاد ژئوپلیتیکی این رقابت زمانی آشکارتر می‌شود که هوش مصنوعی از سطح نوآوری فنی فراتر می‌رود و به موضوع حکمرانی، امنیت و کنترل زنجیره‌های فناوری تبدیل می‌شود. ایالات متحده بر الگوی مبتنی بر نوآوری بخش خصوصی، رهبری فناوری و محدودسازی دسترسی رقبا به فناوری‌های حساس تکیه دارد، درحالی‌که چین توسعه هوش مصنوعی را در چهارچوبی پیوندخورده با امنیت داده، ظرفیت دولت و سیاست صنعتی دنبال می‌کند. محدودیت‌های صادراتی آمریکا بر تراشه‌های پیشرفته، با هدف اثرگذاری بر توان محاسباتی مورد نیاز برای آموزش مدل‌های بزرگ طراحی شده‌اند و چین نیز با توسعه تراشه‌های بومی، مدل‌های داخلی و زیرساخت‌های نرم‌افزاری مستقل در پی کاهش این آسیب‌پذیری است (Branstetter, 2024). از دل این روند، هوش مصنوعی به یکی از مهم‌ترین میدان‌های رقابت بر سر کنترل منابع قدرت در عصر دیجیتال تبدیل شده است که در آن آمریکا همچنان در نوآوری بنیادین و پلتفرم‌های جهانی دست بالا را دارد و چین در مقیاس‌سازی، کاربرد صنعتی و پیوند فناوری با ظرفیت حکمرانی، مزیت‌های فزاینده‌ای به دست آورده است.

۳-۲-۳. زیرساخت‌های دیجیتال و استانداردهای مخابراتی

زیرساخت‌های دیجیتال و استانداردهای مخابراتی یکی از کانون‌های اصلی رقابت فناوریانه آمریکا و چین است، زیرا کنترل شبکه‌های ارتباطی، مراکز داده، کابل‌های زیردریایی، خدمات ابری، منظومه‌های ماهواره‌ای و استانداردهای فنی، توان دولت‌ها را برای اثرگذاری بر جریان اطلاعات، امنیت سایبری، بازارهای دیجیتال و وابستگی فناوریانه دیگر کشورها افزایش می‌دهد. ایالات متحده طی چند دهه گذشته معمار اصلی اینترنت جهانی بوده و شرکت‌ها، دانشگاه‌ها و نهادهای فنی آمریکایی در شکل‌گیری لایه‌های بنیادین این شبکه نقش محوری داشته‌اند. چین در مرحله جدید رقابت، با تمرکز بر تجهیزات مخابراتی، شبکه‌های «نسل پنجم ارتباطات همراه»^۱، شهرهای هوشمند و زیرساخت‌های داده، توانسته است بخشی از موازنه سنتی در این حوزه را تغییر دهد.

برآمدن شرکت هواوی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کنندگان تجهیزات مخابراتی جهان، نقطه عطف این تحول است. این شرکت با اتکا به حمایت صنعتی دولت، بازار داخلی عظیم و توان تولید رقابتی، در توسعه و عرضه تجهیزات نسل پنجم ارتباطات همراه جایگاهی برجسته به دست آورد. چین تا سال ۲۰۲۳ بیش از سه میلیون ایستگاه پایه نسل پنجم ارتباطات همراه در خاک خود راه‌اندازی کرد و از این مسیر، بزرگ‌ترین بستر عملیاتی این فناوری را در جهان ایجاد نمود (Tomás, 2023). این مقیاس گسترده، فقط مزیت تجاری ایجاد نکرد و به پکن امکان داد تجربه فنی، داده عملیاتی، استانداردهای کاربردی و قدرت چانه‌زنی بیشتری در بازارهای خارجی به دست آورد.

آمریکا و متحدانش این تحول را از منظر امنیت ملی و تاب‌آوری زیرساختی ارزیابی کردند. نگرانی اصلی آنان آن بود که وابستگی شبکه‌های ملی به تجهیزات چینی، امکان نفوذ، اختلال یا دسترسی غیرمجاز به داده‌های حساس را افزایش دهد. بر همین اساس، آمریکا، بریتانیا، استرالیا، ژاپن و شماری از کشورهای اروپایی، محدودیت‌هایی بر استفاده از تجهیزات هواوی اعمال کردند. اتحادیه اروپا نیز با وجود حضور شرکت‌هایی مانند نوکیا و اریکسون و نگرانی از هزینه‌های جایگزینی تجهیزات، به سمت سخت‌گیری امنیتی و کاهش تدریجی ریسک تأمین‌کنندگان پرخطر حرکت کرد. هم‌زمان واشینگتن از معماری «شبکه دسترسی رادیویی باز»^۲ حمایت کرد تا وابستگی

1. Fifth Generation Mobile Network

2. Open Radio Access Network

به تأمین‌کنندگان سخت‌افزاری محدود کاهش یابد و امکان حضور بازیگران متنوع‌تر در زنجیره مخابراتی فراهم شود.

رقابت زیرساختی به میدان استانداردگذاری نیز کشیده شده است. چین در نهادهایی مانند «اتحادیه بین‌المللی مخابرات»^۱ حضور فعال داشته و کوشیده است پیشنهادهای فنی خود را در حوزه‌هایی مانند اینترنت اشیا، شهرهای هوشمند و شبکه‌های نسل آینده وارد فرایندهای جهانی کند. استاندارد فنی در اینجا فقط قاعده مهندسی نیست و آثار حقوقی، اقتصادی و امنیتی دارد، زیرا کشورهایی که زیرساخت خود را براساس یک استاندارد بنا می‌کنند، در بلندمدت به تجهیزات، نرم‌افزارها، خدمات نگهداری و رژیم‌های سازگاری همان زیست‌بوم وابسته می‌شوند. آمریکا و متحدانش از الگوی اینترنت باز، چندذی‌نفعی و مبتنی بر جریان آزاد داده دفاع می‌کنند. چین نیز مفهوم حاکمیت سایبری دولت‌ها بر فضای مجازی را ترویج می‌کند و این مفهوم را با امنیت ملی، کنترل سرزمینی داده و استقلال دیجیتال پیوند می‌زند. رقابت آینده در حوزه «نسل ششم ارتباطات همراه»^۲ و اینترنت ماهواره‌ای نیز از همین منطق پیروی می‌کند. چین توسعه نسل ششم را به اولویت ملی تبدیل کرده و برای پیشگامی در آزمایش‌های اولیه و استانداردگذاری آن برنامه‌ریزی کرده است. آمریکا نیز از مسیر قانون حمایت از تولید نیمه‌رسانا و علم، اتحادیه‌های پژوهشی، شرکت‌های بزرگ فناوری و دانشگاه‌ها در پی حفظ جایگاه خود در نسل بعدی ارتباطات است. در حوزه اینترنت ماهواره‌ای، شبکه استارلینک و پروژه‌های چینی رقیب نشان می‌دهند که رقابت ارتباطی از زمین به فضا منتقل شده است. تجربه جنگ اوکراین آشکار کرد که دسترسی به منظومه‌های ماهواره‌ای تجاری می‌تواند در بحران‌های امنیتی به اهرم عملیاتی و سیاسی تبدیل شود. جمع‌بندی این حوزه نشان می‌دهد که آمریکا همچنان در لایه‌های بنیادین اینترنت، خدمات ابری، سامانه‌های ماهواره‌ای، شرکت‌های پلتفرمی و بخش مهمی از زیرساخت‌های جهانی ارتباطات مزیت دارد. چین نیز در لایه دسترسی، تجهیزات مخابراتی، مقیاس‌سازی شبکه و استانداردگذاری نسل‌های آینده به رقیبی جدی تبدیل شده است. از دل این وضعیت، رقابت زیرساختی دو کشور به یکی از مسیرهای اصلی شکل‌گیری ژئوپلیتیک فناوری بدل می‌شود، زیرا مسئله فقط فروش تجهیزات نیست و به تعیین قواعد اتصال، امنیت، داده، استاندارد و وابستگی بلندمدت کشورها مربوط می‌شود.

1. International Telecommunication Union

2. Sixth Generation Mobile Network

۳-۲-۴. حکمرانی داده و اکوسیستم نوآوری

حکمرانی داده و سازمان‌دهی اکوسیستم نوآوری، چهارمین حوزه مقایسه قدرت فناوریانه آمریکا و چین است. در اقتصاد دیجیتال، داده به زیرساخت تصمیم، نوآوری، بازار و امنیت تبدیل شده و قواعد مالکیت، دسترسی، انتقال و بهره‌برداری از آن، جایگاهی راهبردی در موازنه قدرت یافته است. الگوی آمریکایی در این حوزه عمدتاً بر محور بازار، ابتکار شرکت‌های بزرگ فناوری و جریان آزاد داده شکل گرفته است. شرکت‌هایی مانند گوگل، متا، مایکروسافت و اپل، انباشت‌کنندگان اصلی داده‌های جهانی هستند و از رهگذر کنترل پلتفرم‌ها، خدمات ابری، نظام‌های تبلیغاتی و زیرساخت‌های نرم‌افزاری، نوعی قدرت فراملی داده‌محور ایجاد کرده‌اند. هرچند پرونده‌هایی مانند کمبریج آنالیتیکا و نگرانی‌های فزاینده درباره انحصار دیجیتال، دولت آمریکا را به سمت توجه بیشتر به رقابت، حریم خصوصی و مسئولیت پلتفرم‌ها سوق داده است؛ اما منطق غالب این الگو همچنان بر رهبری بخش خصوصی و تنظیم‌گری تدریجی استوار است.

الگوی چین بر اولویت حاکمیت دولت بر داده، امنیت ملی و مدیریت متمرکز جریان‌های اطلاعاتی تکیه دارد. قانون امنیت سایبری سال ۲۰۱۷، قانون امنیت داده سال ۲۰۲۱ و قانون حفاظت اطلاعات شخصی سال ۲۰۲۱، چهارچوبی ایجاد کرده‌اند که در آن داده‌های مهم، زیر نظارت مستقیم دولت قرار می‌گیرند و انتقال فرامرزی داده تابع ارزیابی‌های امنیتی و مصالح حاکمیتی است. پکن این رویکرد را با مفهوم حاکمیت سایبری توضیح می‌دهد و آن را لازمه حفظ ثبات اجتماعی، امنیت ملی و کنترل زیرساخت‌های حیاتی می‌داند. نتیجه این الگو، تمرکز گسترده داده‌های داخلی درون مرزهای چین و امکان بهره‌گیری سازمان‌یافته از آن برای آموزش الگوریتم‌ها، توسعه هوش مصنوعی و اجرای برنامه‌های ملی داده‌محور است

(U.S.-China Economic and Security Review Commission, 2021).

شکاف میان دو کشور در حکمرانی داده، فقط حقوقی یا فنی نیست و ماهیتی هنجاری و ژئوپلیتیکی دارد. آمریکا از اینترنت باز، جریان آزاد داده و نقش محوری شرکت‌های فراملی دفاع می‌کند؛ درحالی‌که چین بر حاکمیت سرزمینی داده، کنترل دولتی و بومی‌سازی زیرساخت‌های دیجیتال تأکید دارد. این دو الگو در مجامع بین‌المللی، نهادهای استانداردگذار و مذاکرات مربوط به حکمرانی اینترنت نیز با یکدیگر رقابت می‌کنند و هر یک می‌کوشد تعریف مطلوب خود از امنیت، آزادی، حریم خصوصی و توسعه دیجیتال را به الگوی قابل تعمیم برای دیگر کشورها تبدیل کند.

در سطح اکوسیستم نوآوری، آمریکا همچنان از مزیت‌های بنیادین برخوردار است. دانشگاه‌های پژوهشی پیشرو، بازار عمیق سرمایه، سرمایه‌گذاری خطرپذیر، فرهنگ کارآفرینی و توان جذب استعدادهای جهانی، این کشور را در مرزهای دانش و فناوری نگه داشته است. شاخص جهانی نوآوری در سال ۲۰۲۵ نیز جایگاه ممتاز آمریکا را در بودجه تحقیق و توسعه بنگاه‌ها، سرمایه‌گذاری خطرپذیر و خوشه‌های نوآوری بزرگ نشان می‌دهد. مراکزی مانند دره سیلیکون، بوستون و سیاتل، تمرکز کم‌نظیری از دانشگاه، سرمایه، شرکت و نیروی انسانی متخصص را در خود جای داده‌اند (Dutta et al., 2025).

چین طی دو دهه گذشته اکوسیستمی متفاوت و پربازده ایجاد کرده است که بر پیوند دولت، شرکت‌های بزرگ، بازار داخلی گسترده و اهداف راهبردی ملی استوار است. این کشور در تولید مقاله، ثبت اختراع، گسترش خوشه‌های نوآوری و افزایش هزینه‌های تحقیق و توسعه به سرعت به آمریکا نزدیک شده است. براساس گزارش شاخص جهانی نوآوری ۲۰۲۵، چین با میزبانی ۲۴ خوشه از میان ۱۰۰ خوشه برتر نوآوری جهان، جایگاه برجسته‌ای در نقشه نوآوری جهانی یافته است. شنژن، گوانگ‌ژو و هنگ‌کنگ نیز به کانون‌های مهم تجاری‌سازی و مقیاس‌پذیری فناوری تبدیل شده‌اند. افزایش نقش شرکت‌های خصوصی چینی در تحقیق و توسعه و سرمایه‌گذاری فناورانه نیز نشان می‌دهد که نوآوری چین فقط محصول هدایت دولتی نیست و درون آن، بخش خصوصی نیز سهمی رو به رشد دارد.

مقایسه نهایی نشان می‌دهد که آمریکا همچنان در تولید دانش بنیادین، زیرساخت‌های محاسباتی، پلتفرم‌های جهانی، سرمایه انسانی نخبه و سرمایه‌گذاری خطرپذیر برتری دارد. چین در تجاری‌سازی سریع، مقیاس صنعتی، بومی‌سازی زنجیره ارزش و بهره‌گیری از داده‌های گسترده مزیت یافته است. این وضعیت نوعی وابستگی متقابل پیچیده ایجاد می‌کند. آمریکا و متحدانش در بسیاری از کالاهای فناورانه، مواد اولیه و ظرفیت‌های تولیدی به چین متکی‌اند و چین نیز برای دسترسی به فناوری‌های پیشرفته، بازارهای صادراتی و برخی زیرساخت‌های راهبردی همچنان به غرب نیاز دارد. از دل این درهم‌تنیدگی، رقابت فناورانه دو کشور به میدان تعیین قواعد داده، نوآوری، زیرساخت و الگوهای حکمرانی دیجیتال منتقل می‌شود.

۳-۳. نقش بازیگران میانجی و چندقطبی شدن رقابت

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، رقابت فناورانه جهانی صرفاً به دوگانه ایالات‌متحده و چین محدود نمی‌شود و سایر بازیگران اثرگذار نیز در شکل‌دهی به نتایج نهایی این رقابت نقشی تعیین‌کننده دارند. در میان آن‌ها، سه بازیگر یعنی اتحادیه اروپا، هند و کره جنوبی از برجستگی بیشتری برخوردارند و می‌توان آن‌ها را به‌منزله میانجی‌ها یا متغیرهای مداخله‌گر در معادله رقابت فناوری جهانی تلقی کرد که جهت‌گیری راهبردی و سیاست‌های فناورانه آنان می‌تواند موازنه قدرت نوآوری را به‌طور معنادار تحت تأثیر قرار دهد.

۳-۳-۱. اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا در رقابت فناورانه میان آمریکا و چین، جایگاه یک قدرت فناورانه کلاسیک را اشغال نمی‌کند، بلکه از موقعیتی متفاوت وارد میدان می‌شود که بیش از آنکه بر برتری در پلتفرم‌ها، سرمایه‌گذاری خطرپذیر یا مقیاس صنعتی استوار باشد، بر ظرفیت قاعده‌گذاری و شکل‌دهی به محیط نهادی فناوری متکی است. اروپا از ویژگی‌های یک دولت متمرکز برخوردار نیست؛ اما از طریق بازار واحد، صلاحیت‌های تنظیم‌گرانه فراملی و توان هنجارسازی حقوقی، بر رفتار بازیگران جهانی اثر می‌گذارد. مفهوم حاکمیت فناورانه نیز در همین بستر اهمیت یافته است. این مفهوم صرفاً به خودکفایی فناورانه اشاره ندارد، بلکه بر توانایی اروپا برای حفظ استقلال تصمیم‌گیری، کاهش آسیب‌پذیری‌های راهبردی و اعمال قواعد خود بر فضای دیجیتال جهانی دلالت می‌کند. مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها، قانون بازارهای دیجیتال و قانون خدمات دیجیتال تجلی حقوقی همین راهبرد به شمار می‌آیند و نشان می‌دهند که اروپا رقابت فناورانه را تنها در سطح نوآوری یا تولید تعریف نمی‌کند، بلکه آن را به عرصه تعیین قواعد مشروعیت، مسئولیت و حکمرانی دیجیتال نیز گسترش داده است.

ابعاد صنعتی این راهبرد در سال‌های اخیر اهمیت بیشتری یافته‌اند. قانون تراشه اروپا با هدف تقویت ظرفیت تولید نیمه‌رسانا، کاهش وابستگی به شرق آسیا و افزایش سهم اروپا در زنجیره ارزش جهانی طراحی شده است و با بسیج منابعی در حدود ۴۳ میلیارد یورو، بعد تولیدی حاکمیت فناورانه را تقویت می‌کند. برنامه قطب‌نمای دیجیتال ۲۰۳۰ نیز در همین مسیر، توسعه زیرساخت‌های پردازشی، ارتقای مهارت‌های دیجیتال، گسترش خدمات عمومی هوشمند و افزایش ظرفیت صنعتی را

دنبال می‌کند. اهمیت این اقدامات در آن است که اروپا دریافته است قدرت تنظیم‌گری، بدون پشتوانه صنعتی و فناورانه، در بلندمدت با محدودیت‌های جدی مواجه خواهد شد. از همین‌رو، راهبرد کنونی اتحادیه را می‌توان تلاشی برای پیوند دادن قدرت هنجاری با ظرفیت تولیدی دانست.

رفتار اروپا در قبال آمریکا و چین نیز از همین منطق تبعیت می‌کند. اتحادیه اروپا از یک‌سو در موضوعاتی مانند امنیت زنجیره‌های تأمین، استانداردهای فناوری و حکمرانی اینترنت با ایالات‌متحده همکاری می‌کند و در قالب شورای تجارت و فناوری اتحادیه اروپا و آمریکا و نیز ابتکارهایی نظیر بیانیه آینده اینترنت، از الگوی اینترنت باز، امن و چنددلی‌نفعی حمایت می‌نماید. از سوی دیگر، تلاش می‌کند در موقعیت وابستگی فناورانه کامل به آمریکا قرار نگیرد و از طریق ابزارهای تنظیم‌گرانه، سیاست صنعتی و استانداردگذاری، فضای مانور راهبردی خود را حفظ کند. این وضعیت، اروپا را در جایگاه بازیگری قرار می‌دهد که نه به دنبال جانشینی آمریکا است و نه در مدار نفوذ فناورانه چین تعریف می‌شود، بلکه می‌کوشد قواعد و نهادهای حاکم بر رقابت را تحت تأثیر قرار دهد.

محدودیت‌های ساختاری اروپا همچنان پابرجاست. ضعف نسبی در حوزه پلتفرم‌های جهانی، کم‌عمقی بازار سرمایه خطرپذیر، پراکندگی اکوسیستم نوآوری و دشواری مقیاس‌سازی شرکت‌های داده‌محور، فاصله آن را با آمریکا و چین حفظ کرده است. با این حال، اهمیت راهبردی اروپا از مسیر دیگری ناشی می‌شود. در شرایطی که رقابت فناورانه بیش از پیش به رقابت بر سر استانداردها، قواعد و معماری حکمرانی دیجیتال تبدیل شده است، اتحادیه اروپا توانسته است بخشی از قدرت خود را از حوزه تولید فناوری به حوزه تعریف چهارچوب‌های مشروعیت و تنظیم‌گری منتقل کند. از همین منظر، اروپا را باید یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری نظم چندقطبی فناوری در نظام بین‌الملل معاصر دانست که در آن قدرت صرفاً از مالکیت فناوری ناشی نمی‌شود، بلکه از توانایی تعیین قواعد حاکم بر توسعه، گردش و بهره‌برداری از فناوری نیز سرچشمه می‌گیرد (Khasru, 2025).

۳-۳-۲. هند

هند در رقابت فناورانه آمریکا و چین، جایگاه یک قدرت فناورانه در حال ظهور را با نقش یک بازیگر موازنه‌ساز ترکیب کرده است. برخلاف ایالات‌متحده که بر لایه‌های پیشرفته نوآوری تسلط دارد و برخلاف چین که بر ظرفیت صنعتی و مقیاس تولید

تکیه می‌کند، مزیت هند از ترکیب جمعیت متخصص، بازار داخلی گسترده، زیست‌بوم نرم‌افزاری پویا و موقعیت آن در بازآرایی زنجیره‌های ارزش جهانی ناشی می‌شود. همین ویژگی‌ها دهلی‌نو را به یکی از مهم‌ترین مقاصد انتقال سرمایه و ظرفیت تولیدی در دوران بازتنظیم ژئوپلیتیکی زنجیره‌های تأمین تبدیل کرده است. ابتکار «ساخت هند»^۱ و برنامه «هند دیجیتال»^۲ نیز در همین چهارچوب معنا پیدا می‌کنند. این برنامه‌ها صرفاً سیاست‌های توسعه اقتصادی نیستند، بلکه بخشی از تلاش گسترده‌تر هند برای تبدیل ظرفیت جمعیتی و فناورانه به مزیت راهبردی محسوب می‌شوند. جذب سرمایه‌گذاری شرکت‌هایی مانند سامسونگ و فاکس کان و توسعه مأموریت ملی نیمه‌رسانا نیز نشان می‌دهد که دهلی‌نو صنعت نیمه‌رسانا را به‌عنوان یکی از ارکان امنیت اقتصادی و استقلال فناورانه خود تعریف کرده است.

تحولات سال‌های اخیر نشان می‌دهد که سیاست فناوری هند به تدریج ابعاد امنیتی پررنگ‌تری پیدا کرده است. تنش‌های مرزی با چین در سال ۲۰۲۰، نگاه دهلی‌نو به زیرساخت‌های دیجیتال، جریان داده و سرمایه‌گذاری خارجی را متحول کرد. مسدودسازی برنامه‌هایی مانند تیک‌تاک و وی‌چت، محدودیت بر سرمایه‌گذاری شرکت‌های چینی در استارت‌آپ‌های داخلی و تشدید ملاحظات امنیت داده، بیانگر آن است که فناوری در سیاست‌گذاری هند دیگر صرفاً موضوع توسعه اقتصادی تلقی نمی‌شود. در این چهارچوب، حاکمیت دیجیتال، امنیت ملی و تاب‌آوری اقتصادی به مفاهیمی درهم‌تنیده تبدیل شده‌اند. با وجود این، هند از پیوند کامل با هیچ‌یک از دو قطب اصلی رقابت فناوری پرهیز کرده است. دهلی‌نو همکاری فناورانه خود با ایالات متحده را در قالب گروه «چهارجانبه»^۳ گسترش می‌دهد؛ اما هم‌زمان سنت استقلال راهبردی خود را حفظ می‌کند و می‌کوشد فضای مانور لازم برای تعامل با طیفی متنوع از شرکای بین‌المللی را از دست ندهد.

اهمیت راهبردی هند تنها به ظرفیت صنعتی یا موقعیت ژئوپلیتیکی آن محدود نمی‌شود. تجربه سامانه هویت دیجیتال «آدهار»^۴ و «شبکه پرداخت یکپارچه»^۵ نشان می‌دهد که این کشور در حال ارائه الگویی متمایز از حکمرانی دیجیتال است که بر ایجاد زیرساخت‌های عمومی دیجیتال و فراهم کردن بستر نوآوری برای بخش

1. Make in India

2. Digital India

3. Quad

4. Aadhaar

5. Unified Payments Interface

خصوصی استوار است. در این مدل، دولت به جای ایفای نقش مالک پلتفرم‌های مسلط، زیرساخت‌های پایه را ایجاد می‌کند و امکان توسعه خدمات را برای بازیگران متعدد فراهم می‌سازد. اهمیت این رویکرد در آن است که گزینه‌ای متفاوت از دو الگوی مسلط آمریکایی و چینی ارائه می‌دهد و ظرفیت شکل‌گیری مسیرهای متنوع‌تری از توسعه دیجیتال را نشان می‌دهد. از همین منظر، هند را می‌توان یکی از مهم‌ترین تکیه‌گاه‌های بالقوه نظم چندمرکزی فناوری دانست که در آن توزیع قدرت صرفاً میان دو قطب اصلی رقابت محدود نمی‌ماند و بازیگران دیگری نیز در شکل‌دهی به قواعد و مسیرهای تحول فناوری نقش‌آفرینی می‌کنند (Moschella & Atkinson, 2021).

۳-۳-۳. دیگر بازیگران مؤثر

بخشی از قدرت فناورانه معاصر در اختیار کشورهایی قرار گرفته است که اگرچه در جایگاه هژمون‌های فناوری قرار ندارند؛ اما کنترل حلقه‌های حساس زنجیره ارزش جهانی، به آن‌ها نقشی فراتر از وزن جغرافیایی و جمعیتی‌شان بخشیده است. کره جنوبی و ژاپن از برجسته‌ترین نمونه‌های این گروه به شمار می‌آیند. اهمیت راهبردی این دو کشور از آنجا ناشی می‌شود که تصمیمات صنعتی، تجاری و فناورانه آنان می‌تواند بر عملکرد کل شبکه فناوری جهانی اثر بگذارد و دامنه مانور قدرت‌های بزرگ را گسترش یا محدود کند.

کره جنوبی در این میان موقعیتی ویژه دارد. سامسونگ و اس‌کی‌هاینیکس این کشور را به یکی از بازیگران محوری صنعت تراشه‌های حافظه و برخی بخش‌های پیشرفته نیمه‌رسانا تبدیل کرده‌اند و همین جایگاه، کره را به یکی از گره‌های مهم زنجیره تأمین جهانی فناوری بدل ساخته است. با این حال، سیاست فناوری سنول در بستری از وابستگی‌های متقاطع شکل می‌گیرد.

اتحاد امنیتی با ایالات متحده از یک سو و پیوند عمیق اقتصادی با بازار چین از سوی دیگر، کره جنوبی را در موقعیتی قرار داده است که ناگزیر به مدیریت هم‌زمان الزامات امنیتی، منافع تجاری و تاب‌آوری زنجیره تأمین باشد. مشارکت محتاطانه در ابتکارهای مرتبط با زنجیره تراشه و حمایت گسترده از صنعت نیمه‌رسانا را باید در همین چهارچوب فهم کرد. این سیاست‌ها بیانگر تلاش سنول برای حفظ ظرفیت تصمیم‌گیری مستقل در محیطی هستند که رقابت ژئوپلیتیکی به‌طور مستقیم بر مسیر توسعه صنعتی اثر می‌گذارد (Kim, 2023; Moon & Yeon, 2025).

ژاپن نیز اگرچه بخشی از موقعیت پیشین خود را در برخی صنایع دیجیتال از دست داده است، همچنان در مواد پیشرفته، تجهیزات تولید نیمه‌رسانا، رباتیک و فناوری‌های صنعتی جایگاهی گلوگاهی دارد. بخش مهمی از راهبردهای غرب برای کاهش وابستگی فناوریانه به چین، بدون مشارکت شرکت‌ها و فناوری‌های ژاپنی قابل تحقق نیست. پروژه راپیدوس و سرمایه‌گذاری گسترده در تولید تراشه‌های پیشرفته نشان می‌دهد که توکیو رقابت نیمه‌رسانا را در چهارچوب امنیت اقتصادی تعریف می‌کند و آن را به یکی از مؤلفه‌های قدرت ملی خود پیوند زده است. همکاری فزاینده با ایالات متحده و اروپا و تمرکز بر فناوری‌های دو نانومتري نیز بیانگر بازگشت ژاپن به نوعی سیاست صنعتی راهبردی است که در آن فناوری به‌عنوان زیرساخت نفوذ و تاب‌آوری ملی تلقی می‌شود (Nakamura et al., 2025).

در کنار این قدرت‌های میانی، مجموعه‌ای از بازیگران تخصصی نیز بر جهت‌گیری رقابت فناوری جهانی اثر می‌گذارند. تایوان با اتکا به شرکت تولید نیمه‌رسانای تایوان، جایگاهی بی‌بدیل در تولید تراشه‌های پیشرفته به دست آورده و به یکی از حساس‌ترین نقاط اتصال فناوری، اقتصاد و امنیت تبدیل شده است. ادبیات سپر سیلیکونی نشان می‌دهد که تمرکز ظرفیت تولید تراشه در تایوان، هم‌زمان می‌تواند عامل بازدارندگی و منشأ آسیب‌پذیری راهبردی باشد (Weil, 2025). اسرائیل در حوزه نوآوری امنیت سایبری و هوش مصنوعی، کانادا و استرالیا در زنجیره تأمین مواد حیاتی و برخی فناوری‌های نوظهور و روسیه از مسیر تعمیق همکاری‌های فناوریانه با چین، هریک بخشی از موازنه فناوری جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

توزیع قدرت در ژئوپلیتیک فناوری دیگر صرفاً از خلال مقایسه دو قطب اصلی رقابت قابل توضیح نیست. بخش مهمی از این قدرت در گلوگاه‌هایی متمرکز شده است که جریان فناوری جهانی از آن‌ها عبور می‌کند. تراشه‌های پیشرفته تایوان، تجهیزات و مواد ژاپنی، حافظه‌های کره‌ای، مواد معدنی حیاتی استرالیا و کانادا و ظرفیت‌های تخصصی اسرائیل در حوزه امنیت سایبری و هوش مصنوعی، هریک بخشی از معماری قدرت فناوریانه معاصر را تشکیل می‌دهند. در چنین ساختاری، ایالات متحده و چین همچنان دو مرکز ثقل اصلی رقابت باقی می‌مانند؛ اما توان آن‌ها برای حفظ یا گسترش نفوذ، به شبکه‌ای از بازیگران میانی و تخصصی وابسته است که کنترل حلقه‌هایی از زنجیره ارزش جهانی را در اختیار دارند. از همین‌رو، نظم فناوریانه در حال ظهور را باید ساختاری چندمرکزی و نامتقارن دانست که در آن قدرت بیش از آنکه از تملک کامل

فناوری ناشی شود، از توانایی کنترل گلوگاه‌های راهبردی، مدیریت وابستگی‌های متقابل و اثرگذاری بر قواعد حاکم بر توسعه و گردش فناوری سرچشمه می‌گیرد.

۳-۴. سازوکارهای جابه‌جایی قدرت از مسیر فناوری

یافته‌های تطبیقی این پژوهش نشان می‌دهد که تغییر در موازنه فناورانه، از مسیر چند سازوکار به بازآرایی قدرت در نظام بین‌الملل منتهی می‌شود. نخستین سازوکار، انباشت مزیت اقتصادی و نظامی از رهگذر برتری در فناوری‌های راهبردی است. کشوری که در نیمه‌رساناهای هوش مصنوعی، زیست‌فناوری، انرژی‌های نو و زیرساخت‌های محاسباتی جایگاه پیشرو داشته باشد، هم ظرفیت تولید ثروت و شرکت‌های اثرگذار جهانی را افزایش می‌دهد و هم ابزارهای پیشرفته‌تری برای قدرت سخت به دست می‌آورد.

کاربردهای دوگانه فناوری، این پیوند را آشکار می‌سازد. برتری آمریکا در نیمه‌رساناهای پیشرفته، توان محاسباتی سامانه‌های اطلاعاتی، شناسایی، فرماندهی و تسلیحاتی آن را تقویت کرده است. در مقابل، پیشرفت چین در هوش مصنوعی و سامانه‌های خودمختار می‌تواند ظرفیت نظامی این کشور را در حوزه‌هایی مانند فرماندهی هوشمند، پهپادهای رزمی و جنگ الگوریتمی افزایش دهد و بر موازنه منطقه‌ای، به‌ویژه در پیرامون تایوان و اقیانوس آرام اثر بگذارد (U.S.-China Economic and Security Review Commission, 2021).

سازوکار دوم، تبدیل وابستگی فناورانه به اهرم فشار راهبردی است. در اقتصاد جهانی شبکه‌ای، دولت‌ها و شرکت‌ها به زیرساخت‌های مالی، ارتباطی، محاسباتی و صنعتی فراملی وابسته‌اند و کنترل این گلوگاه‌ها می‌تواند قدرت اعمال محدودیت ایجاد کند. آمریکا طی دهه‌های گذشته از جایگاه خود در نظام مالی، نرم‌افزارهای پایه، خدمات ابری، تراشه‌های پیشرفته و شبکه‌های ارتباطی برای اعمال فشار بر رقبای بهره گرفته است. نمونه‌هایی مانند محدودیت صادرات فناوری‌های حساس، محروم‌سازی شرکت‌ها از دسترسی به تراشه یا تهدید به قطع خدمات زیرساختی نشان می‌دهد که وابستگی فناورانه به ابزار سیاست قدرت تبدیل شده است (Rohozinski, 2025). چین نیز با کنترل بخشی از مواد معدنی حیاتی، توسعه سامانه ناوبری بیدو، گسترش شبکه‌های ارتباطی و تقویت پلتفرم‌های بومی می‌کوشد ظرفیت اهرم‌سازی متقابل ایجاد کند. محدودیت صادرات گالیوم و ژرمانیوم در سال ۲۰۲۳ نشان داد که پکن می‌تواند برخی حلقه‌های زنجیره تأمین جهانی را به ابزار پاسخ راهبردی تبدیل کند.

سازوکار سوم، قاعده‌گذاری و استانداردسازی است. قدرت فناورانه زمانی پایدارتر می‌شود که یک بازیگر بتواند قواعد فنی، حقوقی و نهادی حاکم بر فناوری را شکل

دهد. استانداردهای مخابراتی، رژیم‌های کنترل صادرات، قواعد مالکیت فکری، امنیت داده و حکمرانی اینترنت، فقط قواعد فنی محسوب نمی‌شوند و در عمل مسیر بازارها وابستگی‌ها و الگوهای حکمرانی را تعیین می‌کنند. آمریکا طی دهه‌های گذشته از حضور شرکت‌ها، دانشگاه‌ها و کارشناسان خود در نهادهای استاندارددگذار برای تثبیت فناوری‌های سازگار با زیست‌بوم خود بهره برده است. چین نیز با برنامه‌هایی مانند استانداردهای چین ۲۰۳۵ در پی افزایش سهم خود در تعیین قواعد آینده فناوری است. افزایش نفوذ چین در استاندارددگذاری نسل پنجم ارتباطات همراه و فناوری‌های داده‌محور، می‌تواند به انتقال تدریجی بخشی از رهبری نهادی در حکمرانی فنی جهانی منجر شود.

سازوکار چهارم، جاذبه الگویی و مشروعیت روایی است. هژمونی فناورانه با تصویر عمومی از کارآمدی، پیشرفت و آینده‌سازی پیوند دارد. آمریکا پس از جنگ سرد، الگوی دره سیلیکون را به‌عنوان روایت موفق آزادی اقتصادی، نوآوری باز و کارآفرینی جهانی عرضه کرد. چین اکنون می‌کوشد نشان دهد که توسعه فناورانه پیشرفته می‌تواند در چهارچوب دولت متمرکز، سیاست صنعتی و حکمرانی داده نیز تحقق یابد. موفقیت این روایت برای برخی دولت‌های درحال توسعه می‌تواند جذاب باشد، زیرا الگوی چینی، پیوند میان رشد اقتصادی، کنترل نهادی و فناوری‌های مقیاس‌پذیر را عرضه می‌کند. چهار سازوکار پیش‌گفته در کنار یکدیگر نشان می‌دهند که جابه‌جایی قدرت فناورانه از منطق جهش‌های ناگهانی پیروی نمی‌کند، بلکه در قالب فرایندی انباشتی، چندلایه و ساختاری پیش می‌رود. ایالات متحده همچنان در لایه‌های بنیادین نوآوری، طراحی نیمه‌رساناهای پیشرفته، سرمایه‌گذاری خطرپذیر، دانشگاه‌های پیشرو و زیرساخت‌های جهانی دانش از مزیت قابل توجهی برخوردار است. در مقابل، چین با اتکا به ظرفیت‌های صنعتی، داده‌ای، زیرساختی و نهادی خود، در حال کاهش فاصله در بخش‌هایی از زنجیره ارزش فناوری است و همین روند، دامنه برتری سنتی آمریکا را در برخی حوزه‌های راهبردی محدود می‌سازد. اهمیت این تحول در آن است که رقابت فناورانه دو قدرت را از سطح رقابت میان شرکت‌ها یا محصولات فراتر می‌برد و آن را به یکی از عرصه‌های اصلی بازتوزیع قدرت در نظام بین‌الملل تبدیل می‌کند. در چنین بستری، موضوع منازعه صرفاً بر سر سهم بازار یا برتری تکنولوژیک نیست، بلکه بر سر توان شکل‌دهی به زیرساخت‌های حیاتی، استانداردهای فنی، الگوهای وابستگی، جریان‌های داده و روایت‌های مسلطی است که نظم دیجیتال آینده را تعریف خواهند کرد.

نتیجه‌گیری

رقابت فناوریانه ایالات‌متحده و چین را نمی‌توان صرفاً امتداد رقابت‌های اقتصادی یا صنعتی متعارف دانست. آنچه در دو دهه اخیر شکل گرفته، جابه‌جایی تدریجی فناوری از جایگاه یک متغیر پشتیبان توسعه به جایگاه یکی از بنیان‌های اصلی قدرت بین‌المللی است. در چنین بستری، ظرفیت طراحی و تولید نیمه‌رساناهای پیشرفته، توسعه مدل‌های هوش مصنوعی، کنترل زیرساخت‌های دیجیتال، مدیریت جریان داده و اثرگذاری بر استانداردهای فنی، به مؤلفه‌هایی تبدیل شده‌اند که مستقیماً بر توزیع قدرت در نظام بین‌الملل اثر می‌گذارند. از همین‌رو، رقابت واشینگتن و پکن را باید رقابتی بر سر فناوری دانست که پیامدهای آن بسیار فراتر از حوزه فناوری امتداد پیدا می‌کند.

تحلیل چهار حوزه نیمه‌رساناها، هوش مصنوعی، زیرساخت‌های دیجیتال و حکمرانی داده نشان داد که هیچ‌یک از دو قدرت در موقعیت برتری مطلق قرار ندارند. ایالات‌متحده همچنان در لایه‌های بنیادین نوآوری، سرمایه‌گذاری خطرپذیر، دانشگاه‌های پیشرو، طراحی تراشه‌های پیشرفته و شبکه‌های جهانی دانش مزیت قابل توجهی دارد. در مقابل، چین با اتکا به ظرفیت‌های صنعتی، مقیاس بازار داخلی، سرمایه‌گذاری گسترده و سیاست‌گذاری متمرکز، توانسته است در بخش‌هایی از زنجیره ارزش فناوری فاصله خود را کاهش دهد. اهمیت این وضعیت در آن است که رقابت موجود را از منطق جان‌شینی ساده یک قدرت به‌جای قدرت دیگر خارج می‌کند و آن را به فرایندی پویا از بازتوزیع تدریجی مزیت‌ها در بخش‌های مختلف اکوسیستم فناوری تبدیل می‌سازد.

یافته محوری پژوهش در سطح نظری به مفهوم ژئوپلیتیک فناوری بازمی‌گردد. این مفهوم بیانگر وضعیتی است که در آن فناوری صرفاً منبع رشد اقتصادی یا برتری نظامی نیست، بلکه به بستری برای اعمال نفوذ نهادی، شکل‌دهی به وابستگی‌های راهبردی، تعریف استانداردهای جهانی و هدایت مسیرهای توسعه آینده تبدیل می‌شود. در چنین شرایطی، قدرت از مالکیت فناوری فراتر می‌رود و به توانایی کنترل زیرساخت‌ها، قواعد، شبکه‌ها و جریان‌های داده گسترش می‌یابد. به همین دلیل، رقابت فناوری معاصر را باید رقابتی بر سر معماری نظم آینده دانست که در آن تعیین‌کنندگان استانداردها و قواعد، به همان اندازه تولیدکنندگان فناوری اهمیت خواهند داشت.

هم‌زمان، بررسی نقش اتحادیه اروپا نشان داد که رقابت فناوری جهانی به ساختاری دوقطبی فروکاسته نمی‌شود. اروپا، با وجود فاصله قابل‌توجه با آمریکا و چین در برخی

حوزه‌های صنعتی و پلتفرمی، توانسته است از طریق قدرت تنظیم‌گری، هنجارسازی حقوقی و استانداردگذاری، بر مسیر تحول فناوری اثر بگذارد. حضور چنین بازیگرانی بیانگر آن است که نظم فناورانه آینده احتمالاً نه در قالب جانشینی یک هژمون واحد، بلکه در قالب ساختاری پیچیده‌تر شکل خواهد گرفت که در آن قدرت میان بازیگران دارای ظرفیت‌های متفاوت علمی، صنعتی، نهادی و حقوقی توزیع می‌شود.

از دل این تحولات، تصویری از نظام بین‌الملل در حال ظهور نمایان می‌شود که در آن فناوری به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تولید، توزیع و اعمال قدرت تبدیل شده است وابستگی‌های متقابل اقتصادی، زیرساختی و دانشی همچنان مانع شکل‌گیری گسست کامل میان قدرت‌های بزرگ هستند؛ اما هم‌زمان رقابت بر سر کنترل گره‌های راهبردی این وابستگی‌ها با شدت بیشتری ادامه دارد. آینده ژئوپلیتیک فناوری در همین تنش میان اتصال و کنترل، همکاری و رقابت و وابستگی و خودمختاری شکل خواهد گرفت که به تدریج به یکی از تعیین‌کننده‌ترین نیروهای سازمان‌دهنده نظم جهانی در قرن بیست‌ویکم تبدیل می‌شود.

فهرست منابع

- اسماعیلی، مصطفی؛ رکنی، امیرعباس؛ حسینی، سید رضا (۱۴۰۲). ژئوپلیتیک سایبری در گذرگاه قدرت: تحلیل هژمونی سایبری ایالات متحده آمریکا در تقابل با چین. فصلنامه روابط خارجی، ۱۵ (۴)، ۲۶۷ تا ۲۹۶
- پیرمحمدی، سعید؛ هدایتی شهیدانی، مهدی؛ نیاکوئی، سید امیر (۱۴۰۳). تکنوژئوپلیتیک و تغییر الگوهای سنتی جهانی در حوزه فناوری‌های دیجیتال؛ چشم‌اندازی استراتژیک برای ایران. فصلنامه روابط خارجی، ۱۶ (۴)، ۸۹ تا ۱۱۶
- سلیمان زاده، سعید؛ اسلامی، محسن؛ موسوی شفائی، مسعود؛ گل محمدی ولی (۱۴۰۳). حکمرانی هوش مصنوعی در عصر دیجیتال: واکاوی راهبردها و رویکردهای آمریکا. فصلنامه روابط خارجی، ۱۶ (۲)، ۱۹۳ تا ۲۲۴

References

- Allison, G., Klyman, K., Barbesino, K., & Yen, H. (2021, December 7). *The great tech rivalry: China vs. the U.S.* Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School. <https://www.belfercenter.org/publication/great-tech-rivalry-china-vs-us>
- Alter, K. J. (2025). *U.S. export controls across time: Knowledge, technology, and China*. American Journal of International Law, 119(1), 180–195. <https://doi.org/10.1017/ajil.2024.61>
- Baldwin, D. A. (1985). *Economic statecraft*. Princeton University Press.
- Branstetter, L. (2024, July). *Export controls and US China technology competition in an interdependent world*. Brookings Institution. https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2024/07/20240701_Branstetter_Sanctions.pdf
- Chen, Y., Zhang, S., & Miao, J. (2023). *The negative effects of the US China trade war on innovation: Evidence from the Chinese ICT industry*. Technovation, 123, Article 102734. <https://doi.org/10.1016/j.technovation.2023.102734>
- DeNardis, L. (2012). *Hidden levers of Internet control: An infrastructure based theory of Internet governance*. Information, Communication & Society, 15(5), 720–738. <https://doi.org/10.1080/1369118X.2012.659199>
- Dutta, S., Lanvin, B., Rivera León, L., & Wunsch Vincent, S. (Eds.). (2025). *Global innovation index 2025: Innovation at a crossroads*. World Intellectual Property Organization. <https://www.wipo.int/web-publications/global-innovation-index-2025/en/index.html>
- Farrell, H., & Newman, A. L. (2019). *Weaponized interdependence: How global economic networks shape state coercion*. International Security, 44(1), 42–79. https://doi.org/10.1162/isec_a_00351
- Gilpin, R. (1981). *War and change in world politics*. Cambridge University Press.
- He, T., & Malkin, A. (2024). *The geoeconomics of global semiconductor value chains: Extraterritoriality and the US China technology rivalry*. Review of International Political Economy, 31(2), 674–699. <https://doi.org/10.1080/09692290.2023.2245404>
- Hwang, W., Paik, W., & Lim, H. (2024). *The US China competition, restructuring the global supply chain, and economic security*. Journal of East Asian Studies, 24(3), 324–342. <https://doi.org/10.1017/jea.2024.17>
- Kello, L. (2017). *The virtual weapon and international order*. Yale University Press.
- Khasru, S. M. (2025, September 3). *Techno nationalism is now the critical battlefield in geopolitics*. South China Morning Post. <https://www.scmp.com/opinion/world-opinion/article/3323778/techno-nationalism-now-critical-battlefront-geopolitics>

- Kim, D. K. (2023). *The US China technological competition and its impact on South Korea: With reference to the semiconductor industry*. Korea and Global Affairs, 7(5), 803–834. <https://doi.org/10.22718/kg.2023.7.5.032>
- Landwehr Matlé, J., Oppermann, K., & Lambach, D. (2026). *Great power competition for global leadership in artificial intelligence: Reconstructing artificial intelligence narratives of the United States, China, and the European Union*. Review of International Studies. Advance online publication. <https://doi.org/10.1017/S0260210526101776>
- Luo, Y. (2022). *Illusions of techno nationalism*. Journal of International Business Studies, 53(3), 550–567. <https://doi.org/10.1057/s41267-021-00468-5>
- Luo, Y., & Van Assche, A. (2023). *The rise of techno geopolitical uncertainty: Implications of the United States CHIPS and Science Act*. Journal of International Business Studies, 54(8), 1423–1440. <https://doi.org/10.1057/s41267-023-00620-3>
- Luttwak, E. N. (1990). *From geopolitics to geo economics: Logic of conflict, grammar of commerce*. The National Interest, 20, 17–23.
- Moon, C. I., & Yeon, W. (2025). *Clashes of techno statecraft: US China technology rivalry and South Korea's strategy?* Business and Politics, 27(4), 548–568. <https://doi.org/10.1017/bap.2024.26>
- Moschella, D., & Atkinson, R. D. (2021, April 12). *India is an essential counterweight to China and the next great U.S. dependency*. Information Technology and Innovation Foundation. <https://itif.org/publications/2021/04/12/india-essential-counterweight-china-and-next-great-us-dependency/>
- Nakamura, F., Nakagawa, K., Ishiyama, N., & Kishida, Y. (2025). *The impact of institutional entrepreneurs on semiconductor supply chain resilience: The case of Rapidus in Japan*. Asia Pacific Business Review. Advance online publication. <https://doi.org/10.1080/13602381.2025.2561152>
- Nye, J. S., Jr. (2010, May). *Cyber power*. Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School. <https://www.belfercenter.org/publication/cyber-power>
- Papageorgiou, M., Can, M., & Vieira, A. (2024). *China as a threat and balancing behavior in the realm of emerging technologies*. Chinese Political Science Review, 9(4), 441–482. <https://doi.org/10.1007/s41111-024-00248-0>
- Rohozinski, R. (2025, March 21). *The brutalist web*. Centre for International Governance Innovation. <https://www.cigionline.org/articles/the-brutalist-web/>
- Rühlig, T. (2023). *Chinese influence through technical standardization power*. Journal of Contemporary China, 32(139), 54–72. <https://doi.org/10.1080/10670564.2022.2052439>
- Ryan, M., & Burman, S. (2024). *The United States China tech war: Decoupling and the case of Huawei*. Global Policy, 15(2), 355–367. <https://doi.org/10.1111/1758-5899.13352>

- Shivakumar, S., Wessner, C., & Howell, T. (2025, April 14). *The limits of chip export controls in meeting the China challenge*. Center for Strategic and International Studies. <https://www.csis.org/analysis/limits-chip-export-controls-meeting-china-challenge>
- Strange, S. (1988). *States and markets*. Pinter.
- Tomás, J. P. (2023, July 24). *China deployed nearly 3 million 5G base stations at end June: Report*. RCR Wireless News. <https://www.rcrwireless.com/20230724/5g/china-deployed-nearly-3-million-5g-base-stations-end-june-report>
- U.S.-China Economic and Security Review Commission. (2021). *2021 report to Congress of the U.S.* China Economic and Security Review Commission. U.S. Government Publishing Office. <https://www.uscc.gov/annual-report/2021-annual-report-congress>
- von Ingersleben Seip, N. (2023). *Competition and cooperation in artificial intelligence standard setting: Explaining emergent patterns*. Review of Policy Research, 40(5), 781–810. <https://doi.org/10.1111/ropr.12538>
- Waltz, K. N. (1979). *Theory of international politics*. Addison Wesley.
- Weil, S. S., Gottwald, J. C., & Taube, M. (2025). *The European Union, Taiwan, and the silicon shield argument: A conceptual assessment through the lens of grand theories*. Asian Affairs, 56(1), 112–131. <https://doi.org/10.1080/23745118.2024.2417028>
- Winkler, S. C. (2025). *New and old cold wars: The tech war and the role of technology in great power politics*. Global Studies Quarterly, 5(2), Article ksaf038. <https://doi.org/10.1093/isagsq/ksaf038>
- Zheng, S. (2025, May 27). *US China tech decoupling: A shift towards a more paranoid world*. Harvard Kennedy School Student Review. <https://studentreview.hks.harvard.edu/us-china-tech-decoupling-a-shift-towards-a-more-paranoid-world/>

Investigating the Impact of Transit Corridors on the Balance of Communication and Reducing the Impact of Sanctions; A Case Study of the Persian Gulf-Black Sea Corridor

Fatemeh Mahroogh¹ Abolghasem Shahriari² Mahla Moghani³ 

1. Assistant Professor of International Relations, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author)

Email: fmahroogh@um.ac.ir

2. Visiting Professor of Political Science, Bojnourd University, Bojnourd, Iran

Email: ab.shahriari@mail.um.ac.ir

3. Master's student in International Relations at Ferdowsi University of Mashhad, Iran

Email: Mahla.moghani@mail.um.ac.ir

Abstract

The conflicts in the South Caucasus, which ultimately led to restrictions on Armenia via the Zangezur Corridor, coinciding with the imposition of sanctions on Iran, created an opportunity. Iran, as the only country capable of supporting Armenia along their shared border, could mitigate the impact of sanctions by designing corridors through Armenia toward Europe. This approach would maintain the geopolitical status quo in its surrounding region while facilitating new transit routes. Theoretical foundations of international transit emphasize that countries can improve their standing by assuming the role of a transit hub. This research aims to examine the potential of the Persian Gulf-Black Sea Corridor to enhance Iran's geopolitical position as an international transit center. The study addresses the following questions: What is the significance of the Persian Gulf-Black Sea Corridor, and how does it impact the enhancement of Iran's geopolitical standing? The research hypothesis posits that the Persian Gulf-Black Sea Corridor significantly facilitates global trade exchanges and holds the potential to transform Iran into a transit hub within the framework of a multi-neighborhood foreign policy. Employing a time-series methodology, the study analyzes the corridor's impact on trade exchanges. The findings indicate that the Persian Gulf-Black Sea Corridor not only improves Iran's trade conditions and elevates its role in international exchanges—thereby helping to overcome geopolitical constraints and reduce the effects of sanctions—but also provides a viable route for trade between India, the Persian Gulf states, and the Black Sea region. Consequently, beyond enhancing Iran's economic diplomacy and preventing adverse geopolitical shifts in the South Caucasus, the Persian Gulf-Black Sea Corridor possesses significant potential to upgrade Iran's transit role.

Keywords: Iran, Persian Gulf-Black Sea Corridor, Sanctions, Transit Hub, Time Series

Extended Abstract

Introduction

In the contemporary international system, the significance of international transport corridors transcends mere trade facilitation. They have emerged as instruments of geoeconomic development, geopolitical competition, and even security management. For countries such as Iran, which have been subjected to prolonged economic sanctions and geopolitical containment, the creation and maintenance of alternative transport routes is not only an economic necessity but also a strategic imperative. The Persian Gulf–Black Sea Corridor, proposed in Tehran in 2016, represents one such initiative. It aims to connect the Persian Gulf and the Indian Ocean to the Black Sea through Iran, Armenia, and Georgia, thereby linking the Middle East to Southeast Europe. Unlike other competing projects, such as the Zangezur Corridor promoted by Turkey and Azerbaijan, this corridor highlights the importance of preserving territorial integrity, maintaining regional balance in the South Caucasus, and reinforcing Iran's centrality in Eurasian connectivity. This extended abstract presents a comprehensive overview of the study on the Persian Gulf–Black Sea Corridor, analyzing its theoretical foundations, geo-economics implications, security and geopolitical impacts, as well as the challenges and policy recommendations for its realization.

Theoretical Framework

From a theoretical standpoint, transport corridors are understood within the framework of transit hubs and network connectivity. International trade networks rely heavily on secure and efficient corridors that reduce costs, shorten delivery times, and provide stability to global supply chains. Countries that successfully position themselves as transit hubs not only accrue economic gains but also elevate their geopolitical status. Corridors also embody security functions. According to theories of complex interdependence, greater connectivity between states reduces the likelihood of conflict and fosters cooperative security frameworks. At the same time, transit hubs act as geopolitical levers: control over key passages such as the Suez Canal or the Strait of Hormuz demonstrates the extent to which corridors can shape international security dynamics. Thus, the Persian Gulf–Black Sea Corridor must be evaluated not only as a geo-economics opportunity but also as a security–geopolitical asset with implications for Iran's foreign policy, sanctions resilience, and regional balancing strategies.

Methodology The research adopts a quantitative approach using time-series analysis (ARIMA models) to assess trade flows among countries along the prospective corridor. Data were collected from the World Bank and the Observatory of Economic Complexity for the period 2000–2022. The analysis examined three dimensions: Iran's trade with Black Sea countries; Persian Gulf states' trade with Black Sea countries; India's trade with the Black Sea region. The aggregated results were then compared to highlight the potential trade volume that could be channeled through the Persian Gulf–Black Sea route.

Findings The findings underscore the significant potential of the corridor

Iran–Black Sea trade: Despite sanctions, Iran’s exports and imports with Black Sea countries have demonstrated resilience. Notably, exports to Bulgaria increased more than 80-fold during the study period, while imports from Romania and Bulgaria rose sharply after 2018.

Persian Gulf–Black Sea trade

Exports from Gulf countries to the Black Sea region expanded substantially, with most destinations experiencing tenfold growth since 2000. Imports also followed an upward trajectory, highlighting mutual dependence.

India–Black Sea trade: Both exports and imports rose significantly, with Greece, Romania, and Bulgaria serving as major partners. By 2022, India’s trade with the Black Sea countries had multiplied several times over, confirming the region’s attractiveness as a market.

Aggregate potential: The total trade volume among countries that could utilize the corridor reached over USD 23 billion by 2022—six times higher than in 2000. This underscores the corridor’s potential to serve as a major artery of Eurasian trade.

Goeconomic Analysis: From a geo-economics perspective, the corridor presents several advantages:

Cost and time reduction: Compared to the Suez Canal route, the corridor shortens the distance by 55% and reduces transport costs by approximately 30%. Transit time falls from 42–60 days via Suez to 16–25 days.

Diversification of routes: By reducing dependence on the Suez Canal and Turkey, the corridor lowers risks associated with geopolitical crises and monopolistic control.

Investment opportunities: Infrastructure development in Iran (roads, railways, ports) and Armenia (Southern Armenia Railway) can attract foreign investment and create new logistics hubs.

Regional integration: The corridor fosters “overlapping regionalism,” linking multiple regional clusters (South Asia, the Persian Gulf, the Caucasus, and Southeast Europe) around Iran.

Sanctions resilience: By providing multiple trade pathways, the corridor acts as a structural mechanism to mitigate the impact of sanctions on Iran and its partners.

Security and Geopolitical Analysis: The corridor’s security and geopolitical Implications are equally profound: Sanctions mitigation: The corridor allows Iran to bypass chokepoints vulnerable to Western monitoring and sanctions, such as the Turkish and Suez routes. This diversification makes it harder for sanctions to isolate Iran completely.

South Caucasus balance: Supporting the Armenia–Georgia route strengthens Armenia’s territorial integrity against pressures from Turkey and Azerbaijan, preventing Iran’s isolation through the Zangezur project.

Regional balancing: The corridor counters the Turkish-led Middle Corridor, enabling Iran to maintain strategic relevance in Eurasian connectivity.

Complex interdependence: By linking over 20 countries, the corridor creates economic ties that enhance regional stability and reduce the likelihood of armed conflict.

Diplomatic leverage: Iran's control over this corridor elevates its bargaining power with the EU, Russia, and even the United States, as excluding Iran would impose higher costs on global trade flows.

Policy Recommendations

To overcome these challenges and realize the corridor, the study proposes:

Infrastructure development: Prioritize the modernization of Iran–Armenia border roads, expansion of Iranian southern ports, and construction of the Armenia–Iran railway.

Multilateral cooperation: Forge agreements among corridor countries for customs harmonization, digital trade facilitation, and security coordination.

Attracting investment: Engage the EU, India, and development banks (e.g., Eurasian Development Bank, Asian Infrastructure Investment Bank) to co-finance projects.

Active diplomacy: Employ “corridor diplomacy” to ensure political support from Armenia, Georgia, and the EU while counterbalancing rival initiatives.

Security collaboration: Establish joint mechanisms with Armenia and Georgia to safeguard the corridor against regional instability.

Conclusion

The Persian Gulf–Black Sea Corridor is more than a transport initiative; it is a strategic project that intertwines geoeconomics with geopolitics. For Iran, the corridor represents an opportunity to:

- ❖ Enhance trade flows and attract investment.
- ❖ Mitigate the effects of sanctions by diversifying trade routes.
- ❖ Strengthen its strategic position in the South Caucasus.
- ❖ Serve as a regional balancer against competing initiatives.
- ❖ Transform its geography from a liability into a geo-economics asset.
- ❖ By implementing coordinated infrastructural, diplomatic, and institutional measures, Iran can convert the Persian Gulf–Black Sea Corridor into both an economic lifeline and a security buffer. Ultimately, the corridor exemplifies how geo-economics projects can serve as instruments of national resilience and geopolitical influence in an era of sanctions and great-power competition.

بررسی تأثیر کریدورهای ترانزیتی بر موازنه ارتباطی و کاهش اثر تحریم؛ مطالعه موردی کریدور خلیج فارس-دریای سیاه

فاطمه محروق^۱  ابوالقاسم شهریار^۲  مهلا مقنی^۳ 

۱. استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)
Email: fmahroogh@um.ac.ir
۲. استاد مدعو علوم سیاسی، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران
Email: ab.shahriari@mail.um.ac.ir
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
Email: Mahla.moghani@mail.um.ac.ir

چکیده

تضادهای موجود در قفقاز جنوبی که در نهایت به ایجاد محدودیت برای ارمنستان از طریق کریدور زنگزور منتهی شده است، هم‌زمان با اعمال تحریم بر ایران، این فرصت را مهیا کرد که ایران به‌عنوان تنها کشوری که توانایی حمایت از ارمنستان در مرز مشترک را داراست از طریق طراحی کریدورهایی از مسیر ارمنستان به‌سوی اروپا ضمن حفظ وضعیت ژئوپلیتیک منطقه پیرامون خود، کاهش اثر تحریم را نیز محقق سازد. مبانی نظری ترانزیت بین‌المللی بر این نکته تأکید دارد که کشورها از طریق ایفای نقش مرکزیت ترانزیتی می‌توانند نسبت به بهبود وضعیت خود اقدام نمایند. هدف پژوهش، بررسی توانایی کریدور خلیج فارس-دریای سیاه در ارتقای موقعیت ژئوپلیتیکی ایران به‌عنوان مرکز ترانزیت بین‌المللی است و این سؤال مطرح شده است که اهمیت کریدور خلیج فارس-دریای سیاه چیست؟ و چه تأثیری بر ارتقای موقعیت ژئوپلیتیکی ایران دارد؟ فرضیه تحقیق آن است که کریدور خلیج فارس-دریای سیاه تأثیر بسزایی در تسهیل مبادلات تجاری جهانی داشته و پتانسیل تبدیل ایران به هاب ترانزیتی در چهارچوب سیاست خارجی چندهمسایگی را داراست. روش پژوهش سری زمانی است و اثر کریدور خلیج فارس-دریای سیاه بر مبادلات تجاری بررسی شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که کریدور خلیج فارس-دریای سیاه علاوه بر بهبود شرایط مبادلاتی ایران و ارتقای جایگاه آن در مبادلات بین‌المللی که موجب خروج از تنگنای ژئوپلیتیکی و کاهش اثر تحریم می‌گردد، مسیر مناسبی جهت مبادلات هند و کشورهای حوزه خلیج فارس به‌حوزه دریای سیاه است؛ بنابراین کریدور خلیج فارس-دریای سیاه علاوه بر ارتقای دیپلماسی اقتصادی ایران و ممانعت از تغییرات ژئوپلیتیکی در قفقاز جنوبی، از پتانسیل لازم جهت ارتقای نقش ترانزیتی ایران نیز برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: ایران، کریدور خلیج فارس-دریای سیاه، تحریم، هاب ترانزیتی، سری زمانی

مقدمه و بیان مسئله

تلاش روزافزون کشورهای جهان برای ارتقا وضعیت زیست شهروندان خود را می‌توان مهم‌ترین خصیصه عصر حاضر دانست که تحقق این امر وابسته به ارتقا مبادلات بین‌المللی است، چراکه صرف افزایش توان تولید داخلی به معنی تأمین نیازهای داخلی نیست و کشورها به دلیل مزیت نسبی در تولید محصولات، نیازمند ارتقا مبادلات تجاری خود جهت تأمین نیازها و افزایش سطح رفاه هستند که این امر به نوبه خود موجب بهبود کارآمدی نظام سیاسی در داخل و افزایش وجهه و پرستیژ در عرصه بین‌المللی می‌گردد. این امر سبب شده است تا همگام با افزایش اهمیت مبادلات تجاری، مسیرها و کشورهایایی که از توانایی بالقوه‌ای برای انجام امن و باصرفه مبادلات برخوردارند مورد توجه ویژه قرار گیرند و مفهوم هاب ترانزیتی مورد استفاده قرار گیرد. هاب ترانزیتی به کشوری گفته می‌شود که به دلیل موقعیت جغرافیایی و دارا بودن ویژگی ممتاز در مواصلات دریایی و زمینی، ارتباط تجاری میان سایر کشورها را با سهولت بیشتر به انجام رسانده و از این طریق ضمن کاهش هزینه تمام شده کالاها برای طرفین مبادله، دستاورد اقتصادی کسب می‌نماید.

بدین جهت و به طور ویژه در یک دهه اخیر، موضوع کریدورهای انتقال کالا به عنوان یک مسئله اساسی در همکاری میان کشورها و تسهیل دستیابی به اهداف مشترک مانند رشد اقتصادی، ارتقای همکاری امنیتی و غیره تبدیل شده است. کریدورهای مانند کمر بند و جاده، کریدور میانی و موارد مشابه همگی در تلاش هستند تا ضمن تسهیل ارتباط میان کشورها، از طریق افزایش مبادلات بین‌المللی و ارتقای سطح وابستگی میان کشورها با یکدیگر، زمینه افزایش منافع، نظم و امنیت بین‌المللی را نیز بهبود ببخشند. در این بین، ایران از جمله کشورهایایی است که به دلیل قرار گرفتن در موقعیت ژئوپلیتیکی میانه گاهی، مسیر اتصالی و پیونددهنده حیاتی در شبکه کریدورهای متعدد منطقه‌ای و بین‌المللی است؛ هرچند به دلیل اعمال تحریم که در واقع اقداماتی برای محدودسازی توان اقتصادی ایران هستند، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران را دچار محدودیت کرده‌اند و تنگنهایی جهت مبادلات بین‌المللی ایران ایجاد شده است؛ از جمله این تنگناها که طی سالیان اخیر مورد توجه قرار گرفته است، کریدور زنگزور است که علی‌رغم تفاسیر متعدد و متناقض در خصوص ارتباط و اثرگذاری بر ایران، این امر را در خود نهفته دارد که از این توانایی برخوردار است که بخشی دیگر از ارتباط ایران با محیط پیرامون و بین‌المللی را محدود سازد (شکل ۱).



شکل ۱: محدودیت ژئوپلیتیکی ایران و ارمنستان در کریدور زنگزور (Gulahmadov &)

(Huseyn,2023)

در مقابل، توجه به کریدورهای جایگزینی معطوف شده است که ضمن تأکید بر تمامیت سرزمینی و ممانعت از هرگونه تغییر در ژئوپلیتیک پیرامون ایران، اهمیت ترانزیتی ایران و دستاوردهای اقتصادی و سیاسی برای آن به ارمنان آورد. کریدور خلیج فارس- دریای سیاه ازجمله این کریدورهای مواصلاتی جایگزین و حائز اهمیت است که کم‌تر بدان توجه شده است؛ اما به دلیل تأکید بر عبور از ارمنستان به سمت دریای سیاه، علاوه بر تأکید بر مواضع سیاسی و بین‌المللی ایران در قفقاز جنوبی، به دلیل برقراری ارتباط میان حدود بیست کشور، نقش بسزایی در افزایش اهمیت موقعیت ترانزیتی ایران داراست؛ بنابراین هدف پژوهش حاضر بررسی اهمیت کریدور خلیج فارس- دریای سیاه و تأثیر آن بر گسترش ارتباطات بین‌المللی ایران است. سؤال پژوهش حاضر این است که کریدور خلیج فارس- دریای سیاه چه اهمیتی در ارتقای موقعیت ژئوپلیتیکی ایران دارد؟ فرضیه پژوهش آن است که کریدور خلیج فارس- دریای سیاه به دلیل تأثیر بسزا در تسهیل مبادلات تجاری جهانی، پتانسیل تبدیل ایران به هاب ترانزیتی در پیشبرد سیاست خارجی چندهمسایگی خود داراست. ازهمین‌رو، نخست به چهارچوب نظری براساس هاب ترانزیت و پژوهش‌های مرتبط با شبکه‌های حمل‌ونقل پرداخته می‌شود. دوم، پیشینه پژوهش براساس مطالعه موردی یعنی کریدور خلیج فارس- دریای سیاه بررسی می‌شود. سوم، کریدور خلیج فارس- دریای سیاه

و پتانسیل کارکردی آن به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد. چهارم، سری زمانی مبادلات کشورهای در مسیر کریدور با یکدیگر با سنجش کمی سری زمانی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا ظرفیت مبادلاتی کشورهای در مسیر در این کریدور سنجیده شود. در نهایت، نتیجه‌گیری پژوهش براساس یافته‌های تحقیق ارائه خواهد شد.

۱. چهارچوب نظری

در چشم‌انداز همیشه در حال تغییر تجارت جهانی، اهمیت کریدورهای حمل‌ونقل و لجستیک غیرقابل انکار است. حرکت بی‌وقفه کالاها در مرزهای بین‌المللی برای عملکرد اقتصادهای مدرن حیاتی است. «کریدورهای حمل‌ونقل بین‌المللی»^۱ شبکه‌های پیچیده لجستیکی هستند که برای جریان‌های تجارت جهانی ضروری هستند. این کریدورها به مثابه حلقه‌های پیوندی اتصال مناطق مختلف به زنجیره ارزش و تأمین عمل می‌کنند و به همین دلیل طراحی سیاست خارجی نوآورانه و انطباقی متناسب با نقش کلیدی این کریدورها و چگونگی مدل‌سازی مؤثر آن‌ها، اطلاعات ذی‌قیمتی را در زمینه بهینه‌سازی سامانه حمل‌ونقل متناسب با نیازهای راهبردی کشورها فراهم می‌آورد (Scholvin et al, 2024; Chome et al, 2020).

در این چهارچوب، چگونگی ایفای نقش اصلی در شبکه مبادلات بین‌المللی (اعم از منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) طی دو دهه گذشته به‌طور خاص مورد توجه قرار گرفته است زیرا کشورهای دارای نقش لجستیک در مبادلات بین‌المللی علاوه بر تسهیل مبادلات میان کشورها، علاوه بر حفظ اهمیت خود در نظام بین‌المللی، به ارتقای جایگاه خود کمک می‌کنند (Graham & Gibbons, 2019). در شبکه‌های حمل‌ونقل بین‌المللی، «هاب ترانزیت»^۲ به نقاط مرکزی یا مراکزی در زنجیره تأمین و مبادلات بین‌المللی اطلاق می‌شود که کالاها در آنجا به صورت موقتی نگهداری، تجزیه و تحلیل، یا منتقل می‌شوند تا به مقاصد نهایی خود برسند. این هاب‌ها می‌توانند شامل فرودگاه‌ها، بنادر و مراکز لجستیک و هرگونه امکانات انتقال کالا و خدمات باشند. به همین دلیل امروزه، هاب‌های حمل‌ونقل نقش نهادهای لجستیکی چندمنظوره و کاملاً کاربردی را برعهده دارند که از طریق مرتبط ساختن کشورهای دیگر به یکدیگر، اهمیت قابل توجهی در عرصه بین‌المللی در افزایش مبادلات بین‌المللی پیدا کرده‌اند؛ به بیان دیگر، کشورهایی که دارای مزیت ایجاد ارتباط میان کشورهای دیگر جهت انتقال کالا و خدمات هستند،

1. International transport corridors (ITCs)

2. Transit Hub

از شرایطی برخوردارند که با ایجاد هم‌افزایی هوشمند از طریق پیوندسازی میان کشورها و واحدهایی که از موقعیت میانه-گاهی و نزدیکی در شبکه‌های همپوش منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای برخوردارند، موجب تقویت موقعیت خود شده و می‌توانند از آن در جهت بهبود جایگاه خود استفاده نمایند (Bastanifar et al, 2024; Xu et al, 2021).

باین‌حال، تغییرات سریع در سناریوهای ژئوپلیتیکی مانند درگیری‌های منطقه‌ای، توافق‌نامه‌های تجاری و حتی پاندمی‌ها تأثیر عمیقی بر جریان کالاها در سراسر جهان و تغییر موقعیت هاب‌های حمل‌ونقل گذاشته است. این تغییرات نیازمند بازنگری و بازسازی کریدورهای حمل‌ونقل بین‌المللی (ITCs) موجود هستند و از آنجاکه هاب‌های حمل‌ونقل نقاط کلیدی در زنجیره‌های تأمین جهانی هستند، حفظ امنیت آن‌ها برای جلوگیری از تهدیدات مختلف ضروری است. به دلیل اهمیت پایداری زنجیره تأمین کالا و خدمات، در صورت ایجاد بحران در یک هاب ترانزیت مهم، زنجیره تأمین جهانی با مشکلات جدی مواجه می‌شود که امنیت اقتصادی و اجتماعی کشورهای وابسته را تهدید می‌کند. همچنین ممکن است با رقابت بازیگران دیگر برای جایگزینی با هاب حمل‌ونقل موجود سبب پیچیدگی ژئوپلیتیکی و چرخش در جریان کالاها شود. علاوه بر این امر، در روابط بین‌الملل دلایل دیگری نیز برای اهمیت هاب حمل‌ونقل مطرح شده است:

یک مسیر ترانزیتی امن و پُررونق سبب افزایش همکاری بین‌المللی کشورها و حتی سازمان‌های بین‌المللی شده و پیامد نهایی آن افزایش امنیت بین‌المللی از طریق گره‌خوردگی اقتصادی کشورهای مسیر انتقال کالا است. این امر به نوبه خود سبب توجه بیشتر کشورها به مسئله امنیت و تقویت زیرساخت‌های امنیتی خواهد شد چراکه به روزرسانی سیستم‌های نظارتی، کنترل مرزی و حتی امنیت سایبری موجب کاهش هزینه نهایی کالا و خدمات می‌شود. باین‌حال باید توجه داشت وابستگی متقابل و درهم‌تنیدگی تعاملات بازیگران و کنش‌های آن‌ها در نظم بین‌المللی لزوماً از الگوهای خطی پیروی نمی‌کند، بلکه به تعبیر روزکرانس به شکل سیکلی و غیرخطی عمل می‌کند. در نتیجه، چگونگی تدوین برنامه‌ریزی راهبردی برای پایداری و بهینه‌سازی به منظور تبدیل شدن یا حفظ موقعیت هاب حمل‌ونقل متناسب با عدم قطعیت‌های ناشی از سیاست‌های بازیگران درگیر، از اهمیت بالایی برخوردار است. این اهمیت می‌تواند جلوه‌های اقتصادی و سیاسی-امنیتی برای کشورها داشته باشد (AL-Shboul, 2023; Öge, 2020; Frowd, 2019).

در مرحله‌ای فراتر، هاب‌های حمل‌ونقل، نقش پل ارتباطی و حلقه پیوندی میان قاره‌ها و کشورهایی ایفا می‌کنند که در مسیرهای اصلی تجاری جهان قرار دارند؛ به‌بیان‌دیگر این کشورها با اتصال بازارهای جهانی، هم خود از رشد اقتصادی بیشتری بهره‌مند می‌شوند و هم به تسهیل تجارت بین‌المللی کمک می‌کنند. به‌عنوان مثال می‌توان به کانال سوئز، بندر دبی و فرودگاه سنگاپور اشاره کرد که امروزه به‌دلیل اهمیت در مبادلات جهانی، برای کشورهای خود نیز موفق به کسب پرستیژ بین‌المللی شده‌اند؛ بنابراین، هاب‌های ترانزیت نقش کلیدی در تسهیل تجارت بین‌الملل و در ایجاد موازنه ارتباطی و پیوندی دارند. آن‌ها با اضافه کردن واحدهای جدید به شبکه حمل‌ونقل منطقه‌ای یا بین‌المللی و قرار دادن آن‌ها در چهارچوب قواعد پذیرفته‌شده شبکه به کشورهای دیگر کمک می‌کنند تا قوانین و مقررات مختلف کشورها را رعایت کرده و فرایندهای گمرکی را به‌راحتی انجام دهند (Dadparvar & Kaleji, 2024; Boubaker et al, 2021).

تبدیل‌شدن به یک هاب ترانزیتی، مزیت جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه زیرساخت‌ها را نیز به دنبال دارد که علاوه بر ارتقای جایگاه کشور میزبان، به‌دلیل اهمیت در عرصه بین‌المللی به‌عنوان مقصدی امن برای سرمایه‌گذاری، موجب بهبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل، بنادر، فرودگاه‌ها و سایر موارد شده و به کشورهای میزبان کمک می‌کند تا به بازیگرانی مهم در تجارت بین‌المللی تبدیل شوند (Quium, 2019, p.2). وجود هاب‌های ترانزیت می‌تواند به کشورها و مناطق مختلف کمک کند تا به‌عنوان مراکز لجستیکی معتبر شناخته شوند. این امر نیز به جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و تقویت رقابت‌پذیری اقتصادی یاری می‌رساند.

درعین‌حال بایست توجه داشت که کریدورهای ترانزیتی صرفاً مسیرهای اقتصادی برای انتقال کالا نیستند، بلکه دارای کارکردهای امنیتی و راهبردی نیز هستند. در ادبیات روابط بین‌الملل، پیوند میان امنیت اقتصادی و امنیت ملی موجب شده است که کریدورها در حکم «زیرساخت‌های حیاتی»^۱ در نظر گرفته شود که چهار دلیل برای آن برشمرده شده است: ۱. اهمیت پایداری زنجیره تأمین و امنیت اقتصادی سبب شده تا هرگونه اختلال در یک کریدور کلیدی، زنجیره‌های جهانی کالا را دچار بحران کرده و امنیت اقتصادی کشورها را تهدید نماید. به همین دلیل، حفظ و حفاظت از کریدورها بخش جدایی‌ناپذیر از راهبرد امنیت ملی کشورها محسوب می‌شود؛ ۲. ابعاد ژئوپلیتیکی

و بازدارندگی کنترل یک کریدور به کشور میزبان امکان می‌دهد تا اهرم فشار ژئوپلیتیکی در برابر رقبا کسب نماید. نمونه‌های تاریخی مانند کانال سوئز و تنگه هرمز نشان داده‌اند که مسیرهای ترانزیتی می‌توانند به‌طور مستقیم بر معادلات امنیتی و حتی نظامی اثر بگذارند؛ ۳ وابستگی متقابل و کاهش تعارض براساس نظریه «وابستگی متقابل پیچیده»، گسترش مبادلات و اتصال اقتصادی میان کشورها احتمال درگیری نظامی را کاهش می‌دهد. کریدورهای امن با گره زدن منافع اقتصادی کشورها به یکدیگر، زمینه افزایش همکاری امنیتی و ثبات منطقه‌ای را فراهم می‌کنند. درعین‌حال، امنیت کریدورها صرفاً نظامی یا فیزیکی نیست؛ بلکه شامل امنیت سایبری، گمرکی و زیرساختی نیز می‌شود. ارتقای این ابعاد امنیتی، هزینه مبادلات را کاهش داده و سطح اعتماد بازیگران بین‌المللی به مسیر را افزایش می‌دهد؛ ۴. کشورها از طریق ایجاد یا مشارکت در کریدورهای ترانزیتی، به موازنه‌سازی امنیتی و ژئوپلیتیکی دست می‌زنند. به‌طورکلی، اهمیت امنیتی کریدورها مکمل اهمیت اقتصادی آن‌ها است. کریدور نه تنها ابزاری برای تسهیل تجارت بلکه بخشی اساسی از راهبرد کلان امنیت ملی و ژئوپلیتیک کشورها محسوب می‌شود و نقش تعیین‌کننده‌ای در ثبات و نظم بین‌المللی ایفا می‌نمایند (Lai, 2023; Walther, 2022; Zervos, 2019).

موقعیت استراتژیک و زیرساخت‌های قوی هاب‌های ترانزیت باعث می‌شود تا هزینه‌های حمل‌ونقل کاهش یابد. این امر به شرکت‌ها و کشورهای وابسته به زنجیره‌های تأمین اجازه می‌دهد تا کالاها را با هزینه کمتری به بازارهای جهانی برسانند (Hummels, 2007). هاب‌های ترانزیت می‌توانند با تجمع بارها و برنامه‌ریزی مؤثر مسیرها، زمان حمل‌ونقل را کاهش دهند. این کار باعث تسریع در فرایند تحویل کالا به مشتریان نهایی می‌شود.

کشورهایی که به هاب‌های ترانزیت تبدیل می‌شوند، نه تنها از نظر اقتصادی بلکه از نظر سیاسی نیز نقش برجسته‌ای در معادلات جهانی ایفا می‌کنند. این کشورها می‌توانند از قدرت خود در ترانزیت کالا و خدمات برای نفوذ بیشتر در روابط بین‌المللی استفاده کنند.

دسترسی به بازارهای جدید دیگر اهمیت هاب ترانزیتی است. هاب‌های ترانزیت می‌توانند دسترسی به بازارهای جدید را تسهیل کنند. با استفاده از این مراکز، شرکت‌ها می‌توانند به راحتی کالاهای خود را به مناطق جغرافیایی مختلف ارسال کنند.

براساس توضیحات تشریح شده، کریدورها علاوه بر اهمیت روزافزون در اقتصاد جهانی، به‌عنوان زیرساخت‌های ژئوپلیتیکی و امنیتی نیز نقش چندبعدی در نظام

بین‌الملل ایفا می‌نمایند. از یک‌سو، کریدورها در قالب هاب‌های ترانزیتی با کاهش هزینه‌ها و تسهیل مبادلات، زمینه رشد اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری را فراهم می‌آورند و از سوی دیگر، به‌دلیل موقعیت استراتژیک، بخشی جدایی‌ناپذیر از راهبردهای امنیتی کشورها به شمار می‌روند. ابعاد امنیتی کریدورها نیز اهمیت مضاعفی دارد؛ زیرا ثبات و کارکرد پایدار آن‌ها تضمین‌کننده امنیت اقتصادی، بازدارندگی ژئوپلیتیکی و کاهش آسیب‌پذیری کشورها در برابر فشارهای خارجی است. افزون بر این، کریدورها با ایجاد وابستگی متقابل میان کشورها به‌عنوان سازوکاری برای موازنه ارتباطی عمل می‌کنند. موازنه ارتباطی به معنای برقراری تعادل در شبکه‌های تجاری و حمل‌ونقلی است که ضمن کاهش وابستگی یک‌جانبه، زمینه‌ساز هم‌گرایی و همکاری امنیتی میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌گردد.

۲. پیشینه پژوهش

بررسی منابع فارسی حاکی از آن است که تاکنون پژوهشی درخصوص کریدور خلیج‌فارس-دریای سیاه نگارش نشده است و تمرکز عمده پژوهش‌ها بر بیان معایب کریدور زنگزور بوده است. در پژوهش‌های منتشرشده لاتین نیز تأکید اصلی بر اهمیت گذرگاه ارمنستان در مبادلات بین‌المللی بوده است. باین‌حال، در جدول ذیل برخی آثار پژوهشی که کریدور خلیج‌فارس-دریای سیاه را مورد توجه قرار داده باشند مورد بررسی قرار گرفته است که در ادامه ذکر خواهد شد:

جدول ۱: پیشینه پژوهش

نویسنده	یافته
Dadparvar & Kaleji, 2024	کریدور بین‌المللی خلیج‌فارس-دریای سیاه شبکه‌ای چندوجهی و ترکیبی از کشتی‌ها، راه‌های ریلی و جاده‌ای است که در سال ۲۰۱۶ با ایده اصلی بازآفرینی پل فراموش شده تهران به اروپا ایفا مدنظر قرار گرفته است. اتصال راه‌آهن ایران به قفقاز و ارمنستان و ساخت بزرگراه شمال-جنوب ارمنستان و بندر عمیق آناتولیا در سواحل دریای سیاه گرجستان می‌تواند ظرفیت‌های کریدور خلیج‌فارس-دریای سیاه را گسترش دهد. همچنین می‌تواند منطقه وسیع‌تر دریای سیاه و همکاری اقتصادی دریای سیاه را تقویت نماید.
کولیوند و دیگران، ۱۴۰۲	راه‌گذر زنگزور تلاشی در جهت حذف ایران از مبادلات تجاری و سیاسی جنوب غرب آسیا است.

نویسنده	یافته
رفعت نژاد و دیگران، ۱۴۰۲	در سال‌های اخیر جمهوری آذربایجان همواره سعی نموده تا دالان زنگزور در مرز مشترک ایران و ارمنستان را تصرف نموده و یا در آن تغییراتی ایجاد نماید؛ در این مسیر متغیرهای تغییر جغرافیای نظامی منطقه و گسترش نفوذ نظامی رژیم صهیونیستی دو عامل مهم محسوب می‌شوند.
سعیدی جواد و فهیمی فرد، ۱۴۰۲	ایران به‌منظور خنثی‌سازی تحریم‌های اقتصادی، نیازمند گسترش روابط تجاری با سایر کشورها است و در این زمینه توسعه هم‌گرایی اقتصادی ایران با سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه می‌تواند اثربخش باشد.
رشیدی، ۱۴۰۲	ایجاد کریدور زنگه‌زور در خاک ارمنستان، برپایه برنامه‌های اعلام‌شده از سوی محور آذربایجان-ترکیه، می‌تواند توازن منطقه‌ای قدرت را به ضرر ایران تغییر دهد.
سلطانی و خسروی، ۱۴۰۱	تنش بین آذربایجان و ایران موجب اقدام در جهت حذف ایران از کریدور از طریق زنگزور شده است؛ لیکن جایگزینی بال غربی کریدور از سوی ایران مطرح است.
Parsyan et al, 2023	توجه به مسیر ارتباطی با ایران توانایی توسعه چندجانبه ارمنستان را فراهم خواهد آورد.
Vinokurov et al, 2022	اتحادیه اقتصادی اوراسیا از طریق مسیر ارمنستان دارای ارتباط تجاری است و این مسیر دارای نقش مؤثری در توسعه این منطقه جغرافیای است.

همان‌گونه که از آثار فوق مشخص است، برخی مقالات به بررسی زیان‌های زنگزور برای ایران پرداخته‌اند اما به مسیر جایگزین ایران توجه نکرده‌اند که این امر وجه تمایز پژوهش حاضر و نوآوری آن محسوب می‌شود. مقاله دادپرو و کالجی نیز ضمن نوآوری در بررسی مسئله، توانایی بالقوه مسیر را بررسی نکرده است که این موضوع تمایز اصلی پژوهش حاضر با آن است؛ بنابراین تمایز اصلی پژوهش حاضر، تمرکز ویژه بر کریدور خلیج فارس-دریای سیاه با رویکردی ترکیبی (ژئوپلیتیک-ژئواکونومیک) و استفاده از تحلیل کمی برای ارزیابی ظرفیت مبادلات تجاری است.

ژئوپلیتیک-ژئواکونومیک راه: کریدور خلیج فارس-دریای سیاه

ابتکار کریدور خلیج فارس-دریای سیاه، طرح زیرساختی جدید و خلاقانه‌ای بود که در سال ۲۰۱۶ در تهران باهدف اتصال بازارهای خاورمیانه به اروپا از طریق ارمنستان-گرجستان مطرح شد. این ابتکار بر نگرش ایران در منطقه قفقاز جنوبی مبنی بر عدم تغییر ژئوپلیتیک این منطقه معطوف است. این کریدور چندوجهی با شروع از

جنوب ایران، چابهار، بندر بندرعباس و بندر بوشهر را به سمت ارمنستان و سپس گرجستان و از آنجا به سواحل دریای سیاه می‌رساند. متعاقباً، سیستمی از کشتی‌های انتقال کالا، دو بندر دریایی بلغارستان را به مسیر کریدور اضافه می‌کند تا پس‌از آن مبادلات تجاری با کشورهای حوزه دریای سیاه برقرار گردد. در اینجا به‌خوبی نقش این کریدور در گره پیوندی و ارتباطی با کشورهای در مسیر را به‌منظور بهره‌گیری از مزیت ژئواکونومیک و حفظ ژئوپلیتیک منطقه نشان می‌دهد. ایران نقش ژئواستراتژیک مهمی برای کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز دارد، زیرا آسان‌ترین مسیر غیر روسی آن‌ها به آب‌های آزاد و نیز تنها تقاطع غربی-شرقی/شمالی-جنوبی برای تجارت آسیای مرکزی است. از همین‌رو، کریدور خلیج فارس-دریای عمان با دریای سیاه، امکان تحقق ارتباط ایران را با حوزه دریایی مختلف (خلیج فارس-دریای عمان با دریای سیاه) را فراهم می‌آورد. تحقق این کریدور می‌تواند از دو جهت منافع ملی ایران را تأمین کند: نخست، باتومی گرجستان را به دروازه‌ای برای ورود ایران به جنوب شرق اروپا بدون گذر از روسیه و ترکیه تبدیل کند؛ دوم، علاوه بر آنکه سدی برای تغییر در مرزهای جمهوری‌های قفقاز در جهت کمرنگ نمودن کریدور زنگزور است، به‌طور هم‌زمان تلاشی است برای جایگزینی با کریدور میانی که توسط ترکیه ترویج می‌شود و درصدد حذف ایران از مسیر انتقال کالای هند و آسیای جنوب شرقی به بازارهای اروپا است (Gawliczek & Iskandarov, 2023; Chaziza, 2021; Isik & Zou, 2019). بنابراین این کریدور نقش پیونددهنده محور ایران-ارمنستان با کریدور شمال-جنوب و نیز هند با آسیای مرکزی را دارد. به‌منظور برقراری موازنه قدرت در قفقاز جنوبی و دسترسی به دریای سیاه و حفظ ثبات در این منطقه، دیپلماسی راه باید بر دو عرصه تمرکز داشته باشد: نخست، حوزه انرژی است که باید تمرکز سیاست‌گذاری به شبکه‌های نفت و گاز از طریق مرز نوردوز به ارمنستان و سپس گرجستان معطوف شود. دوم، شبکه‌های ریلی و جاده‌ای از نوردوز و با گذر از استان سیونیک به باتومی منتهی شود (رئیس‌نژاد، ۱۴۰۰: ۲۵۹).

از منظر ژئواکونومیک نیز اهمیت کریدور خلیج فارس-دریای سیاه در چند سطح قابل بررسی است:

- ❖ کاهش هزینه و زمان مبادلات: این کریدور به‌عنوان مسیر چهارم کریدور شمال-جنوب، در مقایسه با کانال سوئز، حدود ۵۵ درصد کوتاه‌تر است و هزینه حمل‌ونقل را تا ۳۰ درصد کاهش می‌دهد. زمان انتقال کالا نیز از حدود ۴۲ تا ۶۰ روز در مسیر سوئز به ۱۶ تا ۲۵ روز در این مسیر تقلیل می‌یابد. چنین مزیتی، کریدور را به گزینه‌ای کارآمد و رقابتی برای اتصال هند، ایران و

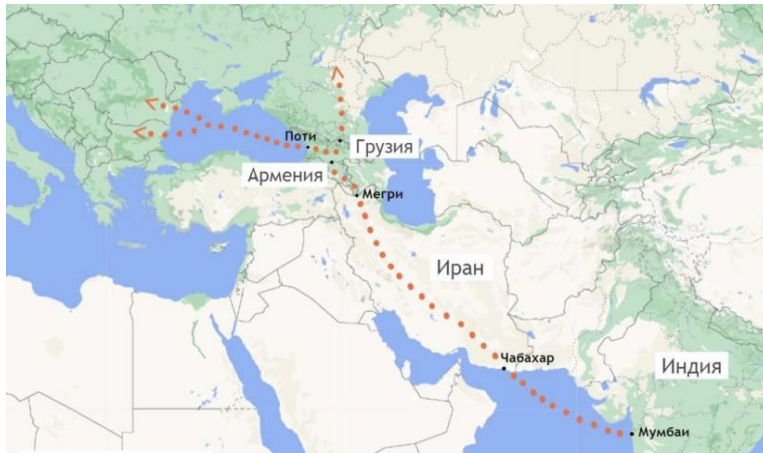
کشورهای خلیج فارس به بازارهای دریای سیاه و جنوب شرقی اروپا بدل می‌سازد.

❖ تنوع بخشی به مسیرهای تجاری و کاهش ریسک: وابستگی به یک مسیر خاص مانند کانال سوئز یا مسیر ترکیه، کشورها را در برابر بحران‌های سیاسی، نظامی و حتی طبیعی آسیب پذیر می‌سازد. کریدور خلیج فارس-دریای سیاه با ایجاد مسیر جایگزین، ضمن کاهش این ریسک‌ها، قدرت مانور ایران و شرکای تجاری اش را افزایش می‌دهد.

❖ جذب سرمایه گذاری و توسعه زیرساخت‌ها: قرار گرفتن ایران به عنوان محور این کریدور، انگیزه لازم برای سرمایه گذاری در زیرساخت‌های حمل و نقل (جاده، راه آهن، بنادر و مراکز لجستیکی) را فراهم می‌آورد. این امر علاوه بر ارتقای جایگاه ایران به عنوان هاب ترانزیتی، توسعه متوازن مناطق مرزی مانند نوردوز و استان‌های شمال غربی کشور را نیز تسریع خواهد نمود.

❖ ارتقای دیپلماسی اقتصادی ایران: کریدور خلیج فارس-دریای سیاه، ایران را به بازیگری کلیدی در اتصال جنوب (هند و خلیج فارس) به شمال (اروپا و حوزه دریای سیاه) تبدیل می‌نماید. این موقعیت ژئواکونومیک به ایران امکان می‌دهد دیپلماسی اقتصادی فعالی را در چهارچوب سیاست خارجی چندهمسایگی دنبال کرده و اثر تحریم‌ها را کاهش دهد. بایست توجه نمود که ارتقای دیپلماسی اقتصادی ازجمله راهکاری مؤثر در جهت کاهش اثر تحریم معرفی گردیده است (رحیمی و عیوضی، ۱۴۰۳؛ ترابی فرد و همکاران، ۱۴۰۱؛ کاشیان و رحیمی، ۱۴۰۱).

درمجموع، کریدور خلیج فارس-دریای سیاه در سطح ژئواکونومیک، ابزاری برای کوتاه سازی مسیرها، کاهش هزینه‌ها، جذب سرمایه گذاری و افزایش قدرت چانه زنی اقتصادی ایران است. این کریدور به عنوان بخشی از راهبرد «دیپلماسی راه»، می‌تواند ایران را از موقعیت ژئوپلیتیکی صرف به جایگاهی ژئواکونومیک و ترانزیتی ارتقا دهد و موازنه‌ای جدید در معادلات تجاری منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایجاد نماید (امیراحمدیان، ۱۳۸۲؛ رئیسی نژاد، ۱۴۰۰؛ رشیدی، ۱۴۰۲؛ Vinokurov et al, 2022).



تصویر ۲: مسیر هند به دریای سیاه (Gawliczek & Iskandarov, 2023)

هند به عنوان یکی از رهبران نوظهور اقتصادی جهان و یکی از کشورهای در مسیر این کریدور به دنبال دگرگونی‌های شتابان در افغانستان که موفق‌ترین نمونه نفوذ ژئواکونومیک هند برای دستیابی به منافع ژئوپلیتیک بود و نیز قفقاز جنوبی (جنگ جدید قره‌باغ) و افزایش تنش در روابط ایران و آذربایجان، کلان پروژه مائوسام خود را عقیق یافته است. برای همین در مارس ۲۰۲۱ پس از اعلام راه‌های جاده‌ای خود در مسیر ترانزیتی به سمت اروپا، ارمنستان را به عنوان یکی از کشورهای ترانزیتی اصلی این کریدور نامید. اهمیت مسیر چهارم کریدور شمال-جنوب که از هند آغاز و از طریق ایران به ارمنستان و از آنجا از طریق گرجستان به روسیه و دریای سیاه دسترسی می‌یابد، در این امر نهفته است که با توجه به شرایط تحریمی علیه ایران و روسیه، شراکت با اتحادیه اروپا اهمیت ویژه‌ای برای کریدورهای حمل و نقل محسوب می‌گردد. همچنین ارمنستان پیشنهاد ساخت راه‌آهن ارمنستان-ایران را ارائه کرده است. این پروژه که راه‌آهن ارمنستان جنوبی نام دارد شهر گاوار را به مگری در نزدیکی مرز ایران متصل می‌کند. این مسیر می‌تواند نقش مهمی در کریدورهای ترانزیتی ایفا نماید و در عین حال دسترسی به دریای سیاه را از بنادر جنوب ایران ممکن سازد. براساس پیش‌بینی‌ها این کریدور از ظرفیت ترانزیت بیش از ۱۸ میلیون تن کالا از اروپا به خلیج فارس برخوردار خواهد بود (Vinokurov et al, 2022).

نکته قابل تأمل دیگر آن است که با توجه به تحولات پویا و سریع در مناطق پیرامون و از جمله در غرب آسیا به دنبال سقوط دولت اسد در سوریه، ایران سه کریدور مهم

در این منطقه که می‌توانست نفوذ ژئوپلیتیک این کشور را به منافع ژئواکونومیک تبدیل کند را از دست داده است:

۱. کریدور خلیج فارس-مدیترانه که کشورهای ایران، عراق، سوریه، لبنان را در بر گرفته و به دریای مدیترانه منتهی می‌شود؛
۲. کریدور شیعی که شامل ایران، عراق، سوریه و دریای مدیترانه می‌شود؛
۳. کریدور کردی که ایران، عراق (کردستان عراق)، سوریه (کردنشین سوریه)، دریای مدیترانه را در برمی‌گیرد.

این کریدورها با وجود چالش‌ها در تحقق آن، نقش مهمی در تبدیل نفوذ سیاسی ایران به نفوذ اقتصادی داشتند ولی اکنون با از دست رفتن نفوذ ایران در سوریه به‌عنوان یکی از گره‌های پیوندی در این کریدورها، تحقق کریدور خلیج فارس-دریای سیاه شاید بتواند به‌عنوان مکمل راهبردی کریدور شمال-جنوب تا حدی در جبران خسران در چهارچوب دیپلماسی راه مؤثر واقع شود.

درعین‌حال باید توجه داشت که کریدور مذکور دارای چالش‌هایی نیز است:

- ❖ کمبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل: مسیر جاده‌ای و ریلی ایران به ارمنستان و سپس گرجستان، به‌ویژه در محدوده مرز نوردوز-سیونیک، هنوز توسعه‌یافته نیست و مشکلات فنی، به‌خصوص در فصل زمستان، ترانزیت کالا را مختل می‌نماید. نبود خطوط ریلی مستقیم نیز ظرفیت عملیاتی کریدور را محدود کرده است.
- ❖ بی‌ثباتی ژئوپلیتیکی در قفقاز جنوبی: درگیری‌های مرزی میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان و رقابت ترکیه بر سر کریدور زنگرور، امنیت مسیر را با ابهام روبه‌رو می‌سازد. هرگونه تغییر در مرزها یا افزایش تنش می‌تواند مانع کارکرد پایدار کریدور شود.
- ❖ موانع ناشی از تحریم‌ها و فشار قدرت‌های خارجی: تحریم‌های آمریکا و برخی کشورهای غربی علیه ایران و روسیه می‌تواند مانع سرمایه‌گذاری و مشارکت بین‌المللی در توسعه کریدور گردد. همچنین فشار رقبا ممکن است تلاش‌هایی برای حذف ایران از شبکه‌های ترانزیتی در پی داشته باشد. نمونه بارز این امر تلاش در جهت حذف ایران آر پروژه «کمر بند و جاده» بوده است (قاسمی و حیدری، ۱۴۰۳؛ فان و زرین نجف‌آباد، ۱۴۰۳).

❖ رقابت کریدورهای جایگزین: طرح‌های موازی مانند کریدور میانی (ترکیه-آذربایجان-گرجستان) یا استفاده از مسیر کانال سوئز، تهدیدی برای جذب بار تجاری به سمت مسیر ایران محسوب می‌شوند. رقابت میان این ابتکارات می‌تواند سهم ایران از ترانزیت منطقه‌ای را کاهش دهد.

❖ نیاز به هماهنگی نهادی و سیاسی میان کشورها: موفقیت کریدور مستلزم توافقات چندجانبه در حوزه گمرک، تعرفه‌ها، بیمه و استانداردهای امنیتی است. نبود هماهنگی حقوقی و نهادی میان کشورهای مسیر، می‌تواند زمان و هزینه مبادلات را افزایش دهد و جذابیت کریدور را کاهش دهد.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر در زمره تحقیقات کمی است. ابتدا از میان تکنیک‌های روند پژوهی، تکنیک «سری زمانی»^۱ انتخاب شده تا روند تغییرات مبادلات تجاری روسیه بررسی گردد؛ سپس براساس نتایج حاصل از سری زمانی، تحلیلی از روندهای موجود در زمینه اهمیت مسیر چهارم کریدور شمال-جنوب و نقش ترانزیتی ایران در آن ارائه خواهد شد.

سری زمانی، مجموعه مشاهداتی است که برحسب زمان مرتب شده‌اند؛ به عبارت دیگر، سری زمانی عبارت از داده‌هایی است که از مشاهده یک پدیده در طول زمان به دست آمده است. تجزیه و تحلیل سری‌های زمانی متضمن توصیف فرایند یا پدیده‌ای است که تولید دنباله می‌کند. فرایند سری‌های زمانی توالی‌های پیوسته یا گسسته داده‌های کمی معطوف به لحظات خاص در زمان و مطالعات آماری توزیع آن‌ها است. تحلیل سری‌های زمانی هم برای توضیح آنچه در گذشته روی داده و هم برای پیش‌بینی آنچه در آینده ممکن است به کار گرفته می‌شوند (Carrion et al, 2024; De Gooijer, 2024). یک مجموعه سری زمانی می‌تواند چهار حالت داشته باشد:

۱. «روند»^۲ یا تمایل بلندمدت: تحول وضعیت مورد مطالعه در یک دوره طولانی

با مسیر ثابت صعودی یا نزولی؛

۲. «تغییرات دوره‌ای»^۳: تکرار حرکات صعودی یا نزولی وضعیت مورد مطالعه

حول سطوح روند؛

1. Time series

2. Trend

3. Cyclical Variation

۳. «تغییرات فصلی»^۱: تغییراتی هستند که در دوره‌های تناوبی کوتاه پیش می‌آیند و درواقع رفتار دوره‌ای متغیر را نشان می‌دهند که در همان فصل با شدت مشابه تکرار می‌شوند؛

۴. «تغییرات نامنظم»^۲: حرکات پراکنده در یک سری زمانی که از الگوی منظمی پیروی نمی‌کنند. این نوسانات تحت تأثیر وقایع غیرعادی هستند مانند اعتصاب و تصادف و ... (Axalan et al, 2024; Han et al, 2023).

از میان مدل‌های متفاوت در بررسی سری‌های زمانی، «مدل آریما»^۳ کاربرد فراوانی دارد؛ زیرا توانایی فراوانی برای تحلیل سری‌های زمانی نایستا دارد. داده‌های بررسی از دو سایت «بانک جهانی»^۴ و «رصدخانه پیچیدگی اقتصادی»^۵ در بازه زمانی ۲۰۰۰ الی ۲۰۲۲ استخراج شده است.

۴. یافته‌های پژوهش

جهت بررسی اهمیت کریدور خلیج فارس-دریای سیاه، مبادلات سه مسیر متصور برای این کریدور در بازه زمانی ۲۰۰۰ الی ۲۰۲۲ درخصوص واردات و صادرات مورد بررسی قرار گرفته است تا از طریق بررسی سری زمانی مبادلات توانایی کریدور و اهمیت آن جهت ارتقای قابلیت ترانزیتی ایران بررسی گردد. روندهای متصور برای این کریدور عبارت‌اند از:

۱. روند مبادلات ایران با کشورهای حوزه دریای سیاه؛

۲. روند مبادلات کشورهای حوزه خلیج فارس با کشورهای حوزه دریای سیاه؛

۳. روند مبادلات هند با کشورهای حوزه دریای سیاه.

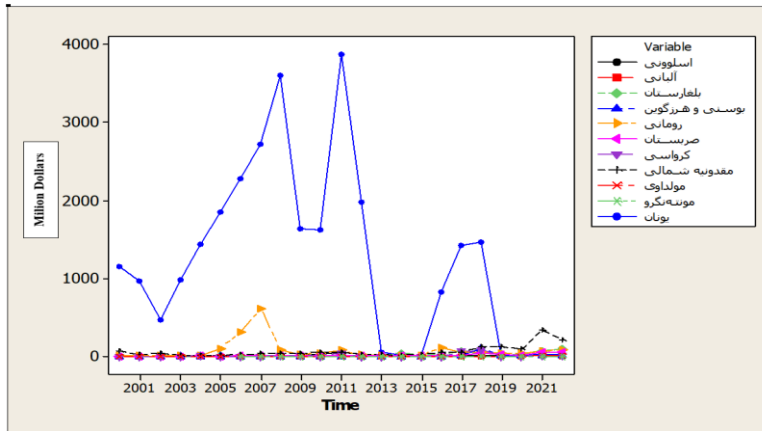
در ادامه به تفصیل به هریک پرداخته می‌شود.

۴-۱. سری زمانی مبادلات ایران و کشورهای حوزه دریای سیاه

در این بخش سری زمانی صادرات ایران به کشورهای حوزه خلیج فارس و سپس واردات از این کشورها بررسی خواهد شد.

1. Seasonal Variation
2. Irregular Variation
3. ARIMA model
4. Worldbank.org
5. Oec.world

۴-۱-۱. سری زمانی صادرات ایران به کشورهای حوزه دریای سیاه



نمودار ۱: سری زمانی صادرات ایران به کشورهای حوزه دریای سیاه

سری زمانی صادرات ایران به کشورهای حوزه دریای سیاه حاکی از آن است که یونان بافاصله بسیار زیاد مهم‌ترین مقصد صادراتی ایران به این منطقه بوده است و پس از آن نیز هرچند بافاصله بسیار، رومانی قرار گرفته است. با این وجود روند صادرات ایران به شدت تحت تأثیر تحریم‌های ثانویه (۲۰۱۳ الی ۲۰۱۵) و تحریم مجدد (پس از ۲۰۱۸) قرار گرفته است. نکته حائز اهمیت این است که به جز یونان، کرواسی، بوسنی و آلبانی که پس از تحریم ۲۰۱۸ کاهش سطح صادرات را تجربه کرده‌اند، مابقی کشورهای منطقه دریای سیاه در انتهای سری زمانی وضعیت بهتری در صادرات را پس از ۲۰۱۸ به دست آورده‌اند که نشان‌دهنده ارتقا صادرات ایران به این کشورها پس از تحریم مجدد در ۲۰۱۸ است. فرایند کلی صادرات ایران به کشورهای حوزه دریای سیاه در جدول ذیل درج گردیده است.

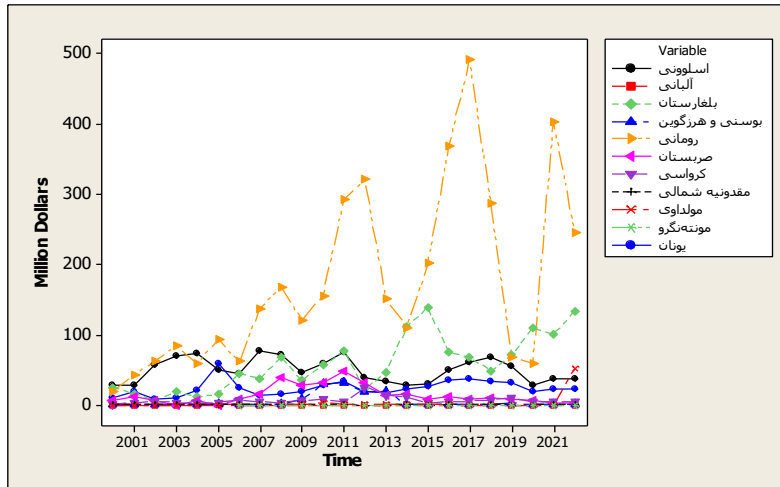
جدول ۲- روند صادرات ایران به کشورهای حوزه دریای سیاه

کشور	بهترین وضعیت	بدترین وضعیت	ضریب رشد (%)	ضریب آریما	مدل روند صادرات
اسلوونی	۲۰۱۱	۲۰۰۱	۶۰۶	۰,۴۳۸	چرخه‌ای
آلبانی	۲۰۲۱	۲۰۰۰	۱۵۳	۰,۱۱۲	چرخه‌ای
بلغارستان	۲۰۲۲	۲۰۰۱	۸۸۷۷	۰,۶۵۴	صعودی
بوسنی	۲۰۱۸	۲۰۰۰	۳۱۰	۰,۴۱۶	چرخه‌ای
رومانی	۲۰۰۷	۲۰۰۲	۸۵۹	۰,۴۰۳	چرخه‌ای
صربستان	۲۰۲۲	۲۰۰۰	۴۱۳۰	۰,۵۴۳	صعودی
کرواسی	۲۰۱۸	۲۰۰۰	۱۰۲۸	۰,۱۱۲	چرخه‌ای
مقدونیه شمالی	۲۰۱۲	۲۰۰۴	۲۴۷	۰,۷۲۶	صعودی
مولداوی	۲۰۲۱	۲۰۰۰	۱۶۷۸	۰,۶۱۹	صعودی
مونتنگرو	۲۰۲۲	۲۰۰۹	۵۲۹	۰,۵۸۴	صعودی
یونان	۲۰۱۱	۲۰۱۴	-۹۸	۰,۰۰۷	چرخه‌ای

(منبع: یافته‌های پژوهش)

براساس جدول فوق، پنج کشور بلغارستان، صربستان، مقدونیه شمالی، مولداوی و مونتنگرو دارای روند صعودی در مقصد صادرات ایران بوده‌اند، بدین معنی که ارزش محصولات صادراتی ایران به این کشورها طی سری زمانی رو به افزایش بوده است. مابقی کشورهای حوزه دریای سیاه دارای روند چرخه‌ای در مقصد صادرات ایران بوده‌اند که بدین معنی است که روند صادرات به این کشورها با فراز و نشیب‌های متعدد ناشی از تحریم قرار گرفته و مانع از رشد مداوم آن‌ها شده است؛ این موضوع در ضریب آریما محاسبه‌شده نیز مورد تأیید قرار گرفته است و بالاترین ضریب متعلق به پنج کشور بلغارستان، صربستان، مقدونیه شمالی، مولداوی و مونتنگرو است. در ضریب رشد که مقایسه ابتدا و انتهای سری زمانی در ارزش صادرات ایران است، نتیجه سری زمانی حاکی از آن است که صادرات ایران به تمامی کشورها به‌جز یونان در سال ۲۰۲۲ نسبت به سال ۲۰۰۰ افزایش یافته است که در این بین صادرات به بلغارستان بیش از ۸۸ برابر شده است که بیشترین میزان افزایش در کشورهای مورد بررسی است، پس از آن نیز صادرات به کشورهای صربستان با افزایش ۴۱ برابری و مولداوی با افزایش حدود ۱۷ برابری قرار گرفته‌اند. در مقابل روند افزایشی، یونان قرار دارد که در دو سوی سری زمانی، صادرات ایران به این کشور به‌طور چشمگیر کاهش داشته است و در انتهای سری زمانی ۹۸ برابر کم‌تر از ابتدای سری زمانی است که این موضوع به‌همراه ضریب آریمای بسیار نازل محاسبه‌شده برای آن تأییدکننده کاهش صادرات در انتهای سری زمانی است.

۴-۱-۲. سری زمانی واردات ایران از کشورهای دریای سیاه



نمودار ۲: سری زمانی واردات ایران از کشورهای دریای سیاه

براساس نمودار فوق، سری زمانی واردات ایران از کشورهای حوزه دریای سیاه حاکی از آن است که رومانی بافاصله بسیار زیاد مهم‌ترین مبدأ واردات ایران از کشورهای منطقه مورد بررسی است و پس از آن بلغارستان و اسلونی قرار گرفته‌اند. همانند روند صادرات واردات ایران نیز از کشورهای حوزه دریای سیاه تحت تأثیر تحریم‌های ثانویه و پس از تحریم ۲۰۱۸ قرار گرفته است. رومانی و بلغارستان به‌عنوان دو مبدأ مهم واردات برای ایران از کشورهای حوزه دریای سیاه جز معدود کشورهای منطقه هستند که پس از تحریم ۲۰۱۸ دارای روند صعودی است که نشان‌دهنده اهمیت آن برای ایران است. فرایند کلی واردات ایران به کشورهای حوزه دریای سیاه در جدول ذیل درج گردیده است.

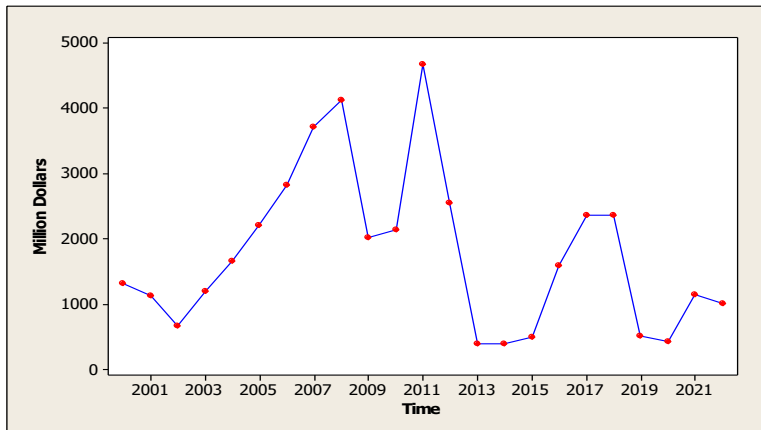
جدول ۳- روند واردات ایران از کشورهای حوزه دریای سیاه

کشور	بهترین وضعیت	بدترین وضعیت	ضریب رشد (%)	ضریب آریما	مدل روند واردات
اسلوونی	۲۰۰۷	۲۰۲۰	۲۷	۰,۳۴۱	پهرنه‌ای
آلبانی	۲۰۰۵	۲۰۲۲	۰	۰,۰۹۸	پهرنه‌ای
بلغارستان	۲۰۱۵	۲۰۰۲	۴۳۹	۰,۶۷۸	پهرنه‌ای
بوسنی	۲۰۱۱	۲۰۲۱	۱۵	۰,۱۴۸	پهرنه‌ای
رومانی	۲۰۲۱	۲۰۰۰	۱۰۲۵	۰,۳۵۱	پهرنه‌ای
صربستان	۲۰۱۱	۲۰۰۳	-۵۴	۰,۰۰۴	پهرنه‌ای
کرواسی	۲۰۱۲	۲۰۰۰	۱۷۴	۰,۰۹۶	پهرنه‌ای
مقدونیه شمالی	۲۰۰۰	۲۰۱۲	-۴۶	۰,۰۱۱	پهرنه‌ای
مولداوی	۲۰۲۲	۲۰۰۵	۱۸۹۲	۰,۰۲۹	پهرنه‌ای
مونتنگرو	۲۰۱۴	۲۰۰۷	۰	۰,۰۰۱	پهرنه‌ای
یونان	۲۰۰۵	۲۰۰۳	۱۱۷	۰,۲۹۸	پهرنه‌ای

(منبع: یافته‌های پژوهش)

سری زمانی واردات ایران از کشورهای حوزه دریای سیاه حاکی از آن است که در تمامی کشورها مسیر چرخه‌ای وجود داشته و با فراز و نشیب‌های چندباره مواجه شده است. بلغارستان و رومانی دارای بهترین ضریب در مبدأ واردات محسوب می‌شوند و پس از آن‌ها نیز اسلوونی قرار دارد. در مقایسه انتها و ابتدای سری زمانی، روند واردات ایران از مولداوی ۱۸ برابر شده است و پس از آن رومانی با ۱۰ برابر و بلغارستان با ۴ برابر قرار دارند. روند واردات از صربستان و مقدونیه شمالی منفی است بدین معنی که واردات از این دو کشور کاهش یافته است واردات از آلبانی و مونتنگرو نیز تغییری در ابتدا و انتهای سری زمانی بدون تغییر بوده که نشان‌دهنده کاهش واردات در انتهای سری زمانی است.

۳-۱-۴. مجموع مبادلات ایران و کشورهای حوزه دریای سیاه



نمودار ۳: سری زمانی مجموع مبادلات ایران و کشورهای حوزه دریای سیاه

در نمودار فوق، اثر تحریم در سری زمانی ارزش مجموع مبادلات ایران و کشورهای حوزه دریای سیاه قابل مشاهده است: روند صعودی پرشتاب تا سال ۲۰۰۷ با نزول در ۲۰۰۸ متوقف شده است و پس از رونق مجدد در سال ۲۰۱۳ با تشدید تحریم به بدترین شرایط ممکن رسیده است؛ رونق مجدد در ۲۰۱۵ پس از ۲۰۱۸ با افول مواجه شده است و صعود مجدد از ۲۰۲۱ نیز به سطح رونق قبلی نرسیده است. فرایند کلی ارزش مبادلات ایران و کشورهای حوزه دریای سیاه در جدول ذیل درج گردیده است.

جدول ۴- مجموع مبادلات ایران و کشورهای حوزه دریای سیاه

بهرترین وضعیت	بدترین وضعیت	ضریب رشد (%)	ضریب آریمای	مدل روند مبادلات
۲۰۱۲	۲۰۱۳	-۲۴	۰٫۳۱۱۳	پیرامه‌ای

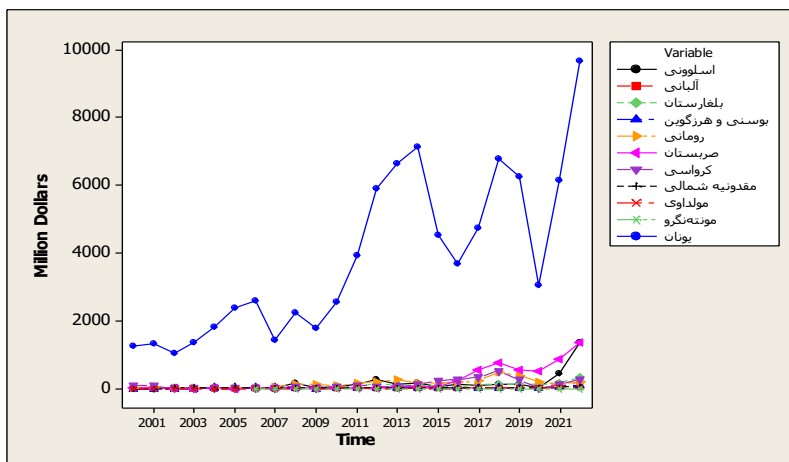
(منبع: یافته‌های پژوهش)

ارزش مجموع مبادلات حاکی از این امر است که پس از تشدید تحریم در سال ۲۰۱۳ سطح مبادلات به شرایط پیش از آن بازگشت نداشته است و به همین دلیل نیز در مجموع ارزش مبادلات ۲۴ درصد کاهش یافته است. صعودهای مناسب سبب شده تا ضریب سری زمانی وضعیت به نسبت مناسبی داشته باشد؛ بنابراین، مجموع صادرات

و واردات بین ایران و کشورهای حوزه دریای سیاه حاکی از اهمیت و ظرفیت بالای این کریدور در پیوند دیپلماسی راه با دیپلماسی تجاری است.

۲-۴. سری زمانی مبادلات کشورهای حوزه خلیج فارس با کشورهای حوزه دریای سیاه

۲-۴-۱. سری زمانی صادرات کشورهای حوزه خلیج فارس به کشورهای حوزه دریای سیاه



نمودار ۴: سری زمانی صادرات کشورهای حوزه خلیج فارس به کشورهای حوزه دریای سیاه

همان‌طور که در نمودار فوق مشاهده می‌شود، سری زمانی صادرات کشورهای حوزه خلیج فارس به کشورهای حوزه دریای سیاه حاکی از آن است که یونان در طول سری زمانی بافاصله بسیار زیاد مهم‌ترین مقصد صادرات محسوب می‌گردد و پس از آن بافاصله نسبتاً زیاد کشورهای صربستان و اسلونی قرار دارند.

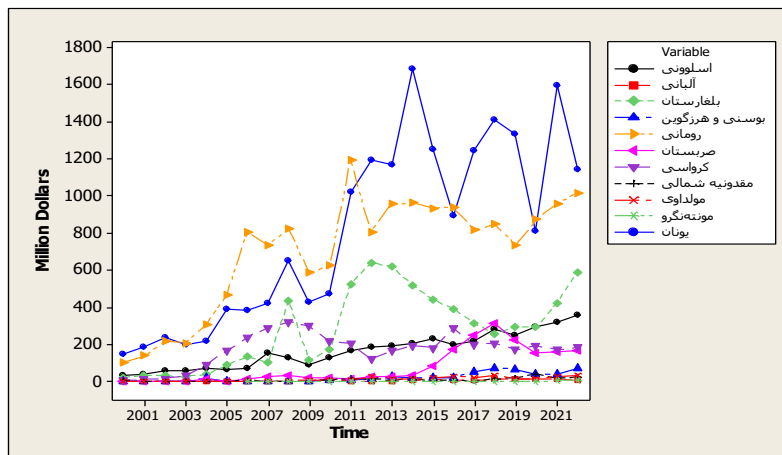
جدول ۵- روند صادرات کشورهای حوزه خلیج فارس به کشورهای حوزه دریای سیاه

کشور	بهترین وضعیت	بدترین وضعیت	ضریب رشد (%)	ضریب آریما	مدل روند صادرات
اسلوونی	۲۰۲۲	۲۰۰۰	۴۴۶۵	۰٫۳۰۱	چرخه‌ای
آلبانی	۲۰۲۲	۲۰۰۱	۸۷۷۷	۰٫۵۳۹	صعودی
بلغارستان	۲۰۲۲	۲۰۰۱	۵۱۲۲	۰٫۵۵۵	صعودی
بوسنی	۲۰۲۲	۲۰۰۰	۴۶۳۰	۰٫۶۱۲	صعودی
رومانی	۲۰۱۸	۲۰۰۴	۲۱۰۴	۰٫۵۱۰	چرخه‌ای
صربستان	۲۰۲۲	۲۰۰۴	۱۲۴۴۲	۰٫۷۱۳	صعودی
کرواسی	۲۰۱۸	۲۰۰۲	۱۵۵	۰٫۴۶۲	چرخه‌ای
مقدونیه شمالی	۲۰۲۲	۲۰۰۰	۴۵۷۶	۰٫۵۳۱	صعودی
مولداوی	۲۰۲۲	۲۰۰۱	۵۲۵۸	۰٫۶۳۱	صعودی
مونته‌نگرو	۲۰۲۲	۲۰۰۷	۴۸۱	۰٫۳۸۰	چرخه‌ای
یونان	۲۰۲۲	۲۰۰۲	۶۶۰	۰٫۵۱۸	چرخه‌ای

(منبع: یافته‌های پژوهش)

اطلاعات حاصل از سری زمانی صادرات کشورهای حوزه خلیج فارس به کشورهای حوزه دریای سیاه حاکی از آن است که طی بازه زمانی مورد بررسی، ارزش صادرات افزایش چشمگیری داشته است که این موضوع در بخش ضریب رشد صادرات مندرج شده است؛ به‌غیراز کرواسی و مونته‌نگرو و یونان که افزایش دو، چهار و شش برابری را به‌دست آورده‌اند، صادرات به سایر کشورها بیش از ۱۰ برابر شده است. به‌غیراز کرواسی و رومانی، بهترین وضعیت مربوط به انتهای سری زمانی است که نشان‌دهنده ارتقا صادرات در بازه مورد بررسی است. ضریب آریما نیز مشخص ساخته است که صادرات در اکثریت کشورها مسیر کاملاً صعودی داشته و در مابقی نیز هرچند با فرازونشیب همراه بوده اما وضعیت نهایی بهبودیافته است.

۲-۲-۴. سری زمانی واردات کشورهای حوزه خلیج فارس از کشورهای حوزه دریای سیاه



نمودار ۵: سری زمانی واردات کشورهای حوزه خلیج فارس از کشورهای حوزه دریای سیاه

سری زمانی واردات کشورهای حوزه خلیج فارس از کشورهای حوزه دریای سیاه حاکی از آن است که هرچند روند واردات مسیر با نوسان زیادی مواجه بوده؛ اما روند صعودی حاکم است و ارزش واردات افزایش یافته است. یونان و رومانی با فاصله نسبت به دیگر کشورها جایگاه اول و دوم را در مبدأ واردات دارند و سپس بلغارستان و اسلوونی در مرتبه بعد از آنها قرار دارند. جزئیات فرایند واردات از کشورهای حوزه دریای سیاه در جدول ذیل درج شده است.

جدول ۶- روند واردات کشورهای حوزه خلیج فارس از کشورهای حوزه دریای سیاه

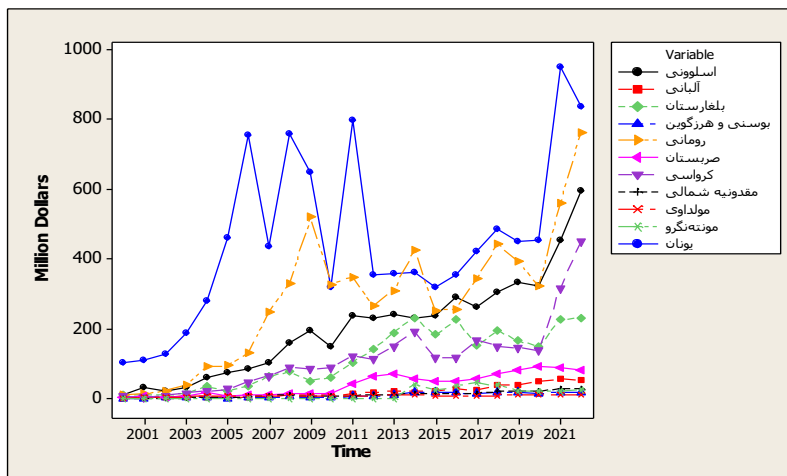
کشور	بهترین وضعیت	بدترین وضعیت	ضریب رشد (%)	ضریب آریما	مدل روند واردات
اسلوونی	۲۰۲۲	۲۰۰۱	۹۸۴	۰,۷۲۴	صعودی
آلبانی	۲۰۲۱	۲۰۰۱	۳۸۱۶	۰,۴۹۶	په‌رعه‌ای
بلغارستان	۲۰۱۲	۲۰۰۰	۲۹۸۶	۰,۵۳۳	په‌رعه‌ای
بوسنی	۲۰۱۸	۲۰۰۰	۷۴۲۲	۰,۶۷۱	په‌رعه‌ای
رومانی	۲۰۲۲	۲۰۰۰	۸۵۸	۰,۵۳۷	په‌رعه‌ای
صربستان	۲۰۱۸	۲۰۰۴	۵۵۸۲	۰,۶۲۹	په‌رعه‌ای
کرواسی	۲۰۰۹	۲۰۰۰	۲۴۰۸	۰,۶۲۵	په‌رعه‌ای
مقدونیه شمالی	۲۰۲۰	۲۰۰۸	۲۶۱	۰,۴۳۳	په‌رعه‌ای
مولداوی	۲۰۲۲	۲۰۰۲	۱۶۶۴	۰,۵۲۲	په‌رعه‌ای
مونته‌نگرو	۲۰۲۲	۲۰۱۴	۵۴۹	۰,۴۱۵	په‌رعه‌ای
یونان	۲۰۱۴	۲۰۰۰	۶۸۶	۰,۵۶۶	په‌رعه‌ای

(منبع: یافته‌های پژوهش)

سری زمانی واردات کشورهای حوزه خلیج فارس از کشورهای حوزه دریای سیاه حاکی از آن است که هرچند نسبت به روند صادرات از ارزش کمتری برخوردار بوده است؛ اما در روند واردات نیز سیر صعودی مناسبی وجود دارد و در تمامی کشورها ضریب رشد مناسبی وجود داشته است. ضریب محاسبه شده آریما نیز بیانگر آن است که هرچند فرار فرازوفرودهایی در روند واردات وجود داشته است؛ اما روند صعودی بوده و نسبت به ابتدای سری زمانی افزایش واردات در تمامی کشورها رخ داده است؛ بنابراین، روند مبادلات کشورهای حوزه خلیج فارس-دریای سیاه در وضعیت دوجانبه قرار دارد و تنها کشورهای خلیج فارس صادرکننده محصولات انرژی به حوزه دریای سیاه محسوب نمی‌شوند و از سوی مقابل نیز محصولاتی نیز جهت صادرات به کشورهای حوزه خلیج فارس در کشورهای حوزه دریای سیاه تولید می‌شود. از همین رو، سهولت انتقال کالا میان این دو منطقه امری اساسی است که کریدور خلیج فارس-دریای سیاه با مرکزیت ایران از این توانایی بالقوه برخوردار است که با کاهش زمان انتقال کالا و هزینه تمام شده آن میان کشورهای این دو منطقه، به مسیر اصلی ترانزیت کالا تبدیل گردد.

۳-۴. سری زمانی مبادلات هند و کشورهای حوزه دریای سیاه

۳-۴-۱. سری زمانی صادرات هند به کشورهای حوزه دریای سیاه



نمودار ۶: سری زمانی صادرات هند به کشورهای حوزه دریای سیاه

صادرات هند به کشورهای حوزه دریای سیاه در بازه زمانی ۲۰۰۰ الی ۲۰۲۲ هرچند دارای روندی چرخشی است و فرازوفرودهای متعددی در آن وجود دارد؛ اما سری زمانی نشان می‌دهد که روند کلی موجود صعودی است و ارزش صادرات هند به کشورهای حوزه دریای سیاه نسبت به ابتدای بازه مورد بررسی افزایش یافته است. یونان، رومانی، اسلونی و کرواسی به ترتیب مهم‌ترین مقصد صادرات هند محسوب می‌شوند. جزئیات روند صادرات هند به کشورهای حوزه دریای سیاه در جدول (۷) درج شده است.

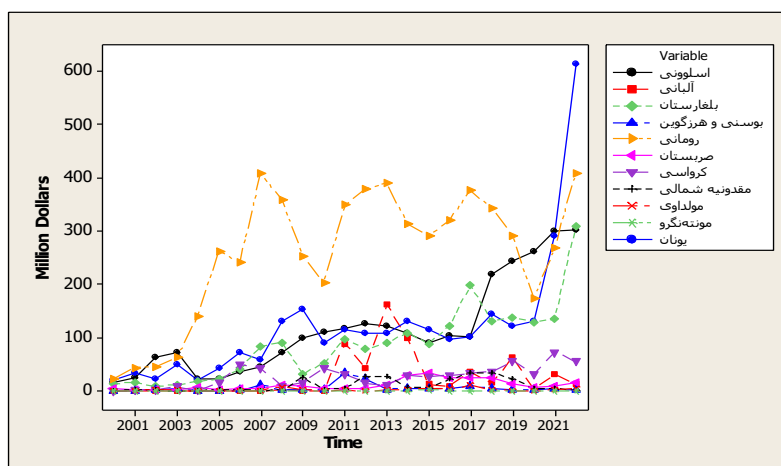
اطلاعات سری زمانی صادرات هند به کشورهای حوزه دریای سیاه مشخص می‌سازد که به‌جز مونته‌نگرو که با کاهش صادرات در سری زمانی مواجه بوده است، ارزش صادرات هند به سایر کشورها با افزایش بسیار مناسبی همراه بوده است و هرچند در برخی کشورها فرازوفرودهایی مشاهده می‌شود؛ اما روند کلی صعودی است و حوزه دریای سیاه مقصد مناسبی برای صادرات هند محسوب می‌شود.

جدول ۷- روند صادرات هند به کشورهای حوزه دریای سیاه

کشور	بهترین وضعیت	بدترین وضعیت	ضریب رشد (%)	ضریب آرمضا	مدل روند صادرات
اسلوونی	۲۰۲۲	۲۰۰۰	۵۱/۸۸	۰,۷۲۲	صعودی
آلبانی	۲۰۲۱	۲۰۰۰	۴۵/۸۸	۰,۸۲۷	صعودی
بلغارستان	۲۰۲۲	۲۰۰۰	۲۴/۱۹	۰,۷۴۲	پهرنجی
بوسنی	۲۰۱۴	۲۰۰۰	۱۲۷۳۰	۰,۷۸۵	صعودی
رومانی	۲۰۲۲	۲۰۰۰	۶۸۹۵	۰,۵۳۳	پهرنجی
صربستان	۲۰۲۰	۲۰۰۰	۱۵۹۹	۰,۸۳۰	صعودی
کرواسی	۲۰۲۲	۲۰۰۱	۸۰۲۳	۰,۵۹۱	پهرنجی
مقدونیه شمالی	۲۰۲۱	۲۰۰۱	۱۸۴۵	۰,۸۰۱	صعودی
مولداوی	۲۰۲۲	۲۰۰۰	۱۷۲۸	۰,۵۰۲	پهرنجی
مونته‌نگرو	۲۰۱۴	۲۰۲۱	-۳۸	۰,۱۱۲	پهرنجی
یونان	۲۰۲۱	۲۰۰۰	۷۰۸	۰,۲۱۳	پهرنجی

(منبع: یافته‌های پژوهش)

۴-۳-۲. سری زمانی واردات هند از کشورهای حوزه دریای سیاه



نمودار ۷: سری زمانی واردات هند از کشورهای حوزه دریای سیاه

روند واردات هند از کشورهای حوزه دریای سیاه نیز حاکی از آن است که همانند روند صادرات، فرازوفرودهایی وجود داشته است؛ اما روند به صورت کلی صعودی است و در انتهای سری زمانی وضعیت بهتری در ارزش واردات هند نسبت به ابتدای سری زمانی وجود دارد. یونان، رومانی، بلغارستان و اسلوونی به ترتیب مبدأ مهم ترین کشورها در واردات هند از کشورهای حوزه دریای سیاه محسوب می شوند. جزئیات روند واردات هند از کشورهای حوزه دریای سیاه در جدول ذیل درج شده است.

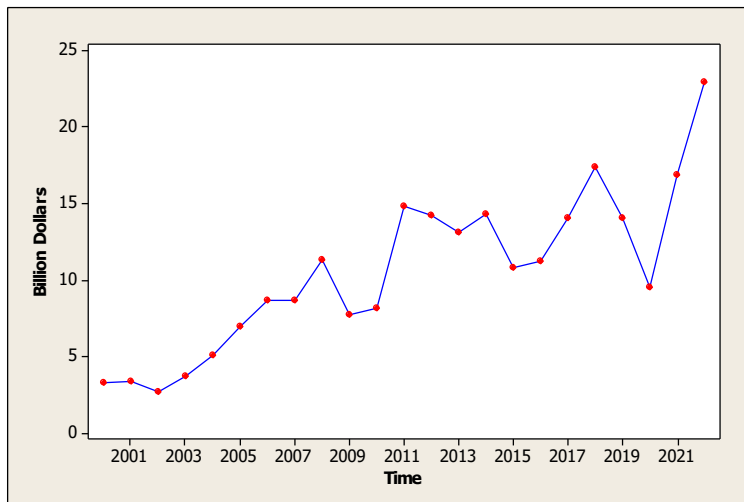
جدول ۸- روند واردات هند از کشورهای حوزه دریای سیاه

کشور	بهترین وضعیت	بدترین وضعیت	ضریب رشد (%)	ضریب آریما	مدل روند واردات
اسلوونی	۲۰۲۲	۲۰۰۰	۱۸۲۱	۰,۷۷۱	صعودی
آلبانی	۲۰۱۴	۲۰۰۱	۳۳۰۲	۰,۱۷۷	پرنده ای
بلغارستان	۲۰۲۲	۲۰۰۲	۲۴۰۰	۰,۴۴۸	پرنده ای
یونانی	۲۰۰۷	۲۰۰۱	۷۶۷	۰,۱۰۰	پرنده ای
رومانی	۲۰۲۲	۲۰۰۰	۱۷۷۹	۰,۴۷۹	پرنده ای
صربستان	۲۰۱۵	۲۰۰۵	۵۵۸۲	۰,۶۴۶	پرنده ای
کرواسی	۲۰۲۱	۲۰۰۰	۱۲۴۲۹	۰,۲۸۸	پرنده ای
مقدونیه شمالی	۲۰۱۸	۲۰۰۰	۱۸۷۱	۰,۲۹۷	پرنده ای
مولداوی	۲۰۱۷	۲۰۰۰	۴۰۱۰	۰,۰۱۲	پرنده ای
مونتنگرو	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۹۰۰	۰,۱۰۷	پرنده ای
یونان	۲۰۲۲	۲۰۰۴	۲۸۶۷	۰,۴۳۱	پرنده ای

(منبع: یافته های پژوهش)

براساس جدول فوق، روند واردات هند از کشورهای حوزه دریای سیاه نیز حاکی از افزایش ارزش واردات در بازه زمانی مورد بررسی است. روند چرخه ای موجود که نشان از فرازوفرودهای متعدد ارزش واردات است در نهایت مؤید افزایش مبادلات و بهبود واردات هند است. به عبارت دیگر، ارزش واردات حداقل ۷ برابر شده و کرواسی بیشترین میزان افزایش را به خود اختصاص داده است.

۴-۴. ارزش کل مبادلات کریدور خلیج فارس- دریای سیاه



نمودار ۸: سری زمانی مجموع مبادلات متصور در کریدور خلیج فارس- دریای سیاه

تجمیع ارزش مبادلاتی که امکان عبور از مسیر چهارم کریدور شمال-جنوب را داراست و از یک سو هند و از سوی دیگر خلیج فارس را به دریای سیاه متصل می‌کند بیانگر آن است که مبادلات تجاری میان کشورهای که امکان استفاده از این مسیر را دارا هستند طی بازه زمانی ۲۰۰۰ الی ۲۰۲۲ افزایش چشمگیری داشته و طرفین نیز به افزایش مبادلات خود تمایل داشته‌اند. در انتهای بازه مورد بررسی ارزش مبادلات بالغ بر ۲۳ میلیارد دلار است. جزئیات روند مبادلات در جدول ذیل درج شده است.

جدول ۹- مجموع مبادلات مسیر کریدور خلیج فارس- دریای سیاه

بهترین وضعیت	بدترین وضعیت	ضریب رشد (%)	ضریب آریما	مدل روند مبادلات
۲۰۲۲	۲۰۰۲	۶۰۰	۰.۵۲۳	چرخه‌ای

(منبع: یافته‌های پژوهش)

سری زمانی مبادلات کشورهای مورد بررسی تأیید نموده است که علی‌رغم وجود فرازوفرودهایی در روند مبادلات بررسی شده، به‌طور کلی ارزش مبادلات در انتهای بازه مورد بررسی شش برابر نسبت به ابتدای بازه افزایش یافته است. این امر نمایانگر اهمیت مبادلات فی‌مابین و به‌همراه آن مسیری است که مبادلات از طریق آن انجام می‌شوند. تحقق این کریدور می‌تواند به شکل‌گیری منطقه‌گرایی متداخل بینجامد. منطقه‌گرایی

متداخل بیانگر آمیختگی مناطق و خوشه‌های گوناگون شبکه‌های منطقه‌ای پیرامون ایران است که می‌تواند با پذیرش و ورود اعضای جدید، کارایی خود را افزایش دهد. با این حال، چالش این مسیر، کریدور زنگزور است که توسط ترکیه دنبال می‌شود و به دنبال حذف مسیر ایران به اروپا است. از سوی دیگر، جاده اتصال نوردوز به ارمنستان و سپس گرجستان دارای دو مسیر است مسیر ترانزیتی آن هرچند بالغ بر چهل کیلومتر مسافت را کاهش می‌دهد لیکن وضعیت مساعدی را دارا نیست و در فصل سرما ترانزیت را با اختلال مواجه می‌سازد که ضروری است برای توسعه زیرساخت این جاده و امنیت مسیر اقدام لازم صورت گیرد (The European Bank, 2024). بی‌تردید، به‌منظور عبور از شرایط نامناسب برآمده از تحریم‌ها مستلزم توجه به نگاهی استراتژیک برای پیوند جغرافیای ویژه ایران برای تبدیل حوزه نفوذ به حوزه منافع است به‌گونه‌ای که هم بر کاهش تحریم تأثیر بگذارد و هم به حفظ مرزهای ژئوپلیتیک کشور در قفقاز جنوبی کمک کند و این امر بدون کنشگری فعال منطقه‌ای و خروج از نظاره‌گری منفعلانه از رقابت‌های کریدوری حاصل نخواهد شد.

۵. تحلیل امنیتی-ژئوپلیتیکی

تشریح نظری و بررسی روندهای تجاری موجود درخصوص کریدور خلیج فارس-دریای سیاه مشخص ساخت که این کریدور از کارکرد اقتصادی و ژئواکونومیک مناسبی برخوردار است و درعین حال پیامدهای مهمی در سطح امنیتی و ژئوپلیتیکی برای ایران و منطقه دارد. مهم‌ترین این پیامدها را می‌توان این‌چنین معرفی نمود:

۱. کاهش اثر تحریم‌ها: تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه طی دهه‌های اخیر، یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های ژئوپلیتیکی و اقتصادی ایران بوده است. ایجاد این کریدور امکان تنوع‌بخشی به مسیرهای ترانزیتی و برقراری ارتباط مستقیم با بیش از ۲۰ کشور را فراهم می‌نماید. چنین مسیری با اتصال ایران به اتحادیه اروپا از طریق ارمنستان و گرجستان، می‌تواند بخشی از فشار تحریم‌ها را کاهش داده و ایران را از وابستگی به مسیرهای محدود، به‌ویژه مسیر ترکیه، برهاند. درواقع، کریدور به‌عنوان سپر ژئوپلیتیکی عمل کرده و با ایجاد پیوندهای تجاری پایدار، هزینه‌های تحریم برای طرف‌های ثالث را افزایش می‌دهد.

۲. تثبیت جایگاه ایران در قفقاز جنوبی: قفقاز جنوبی یکی از مناطق پرتنش و رقابتی میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. کریدور خلیج فارس-دریای سیاه با عبور از خاک ارمنستان، به معنای حمایت عملی ایران از تمامیت ارضی این کشور

در برابر فشارهای ترکیه و جمهوری آذربایجان است. این امر هم‌زمان از محدود شدن دسترسی ایران از طریق کریدور زنگزور جلوگیری می‌کند و هم امکان حضور فعال‌تر ایران در معادلات امنیتی منطقه را فراهم می‌سازد.

۳. موازنه‌سازی در برابر کریدورهای رقیب: یکی از کارکردهای کلیدی کریدور خلیج فارس-دریای سیاه، نقش موازنه‌ساز آن در برابر پروژه‌های موازی همچون کریدور میان‌ی (ترکیه-آذربایجان-گرجستان) است. این موازنه ژئوپولیتیکی به ایران امکان می‌دهد که به جای انفعال در رقابت‌های ترانزیتی، با ایجاد مسیر جایگزین، جایگاه خود را در شبکه ترانزیت منطقه‌ای تثبیت کند.

۴. ارتقای امنیت منطقه‌ای از رهگذر وابستگی متقابل: این کریدور با پیوند دادن خلیج فارس، اقیانوس هند و دریای سیاه، نوعی وابستگی متقابل میان بازیگران مسیر ایجاد می‌کند. براساس نظریه وابستگی متقابل پیچیده، افزایش چنین گره‌های اقتصادی احتمال تعارض را کاهش داده و بستر مناسبی برای همکاری امنیتی فراهم می‌آورد. بنابراین، کریدور نه تنها از منظر ملی، بلکه از منظر منطقه‌ای نیز می‌تواند به ثبات و امنیت کمک نماید.

۵. افزایش قدرت چانه‌زنی ایران در سطح بین‌المللی: ایران با ایفای نقش به‌عنوان هاب ترانزیتی در این مسیر، به بازیگر ضروری در اتصال جنوب-شمال تبدیل می‌شود. این موقعیت به تهران قدرت چانه‌زنی بیشتری در تعامل با اتحادیه اروپا، روسیه و حتی ایالات متحده می‌دهد، زیرا حذف ایران از این مسیر با افزایش هزینه و زمان حمل‌ونقل برای سایر کشورها همراه خواهد بود.

درمجموع تحلیل امنیتی-ژئوپولیتیکی نشان می‌دهد که کریدور خلیج فارس-دریای سیاه می‌تواند به‌عنوان ابزار ژئوپولیتیکی برای کاهش اثر تحریم‌ها، تثبیت موقعیت ایران در قفقاز جنوبی و موازنه‌سازی در رقابت‌های ترانزیتی عمل کند. در سطح کلان‌تر، این کریدور امکان تبدیل دیپلماسی اقتصادی ایران به ابزار امنیت‌ساز را فراهم می‌آورد و به‌جای نظاره‌گری منفعل، ایران را به کنشگری فعال در نظم منطقه‌ای و جهانی بدل می‌سازد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

توسعه مسیرهای ترانزیتی اقدامی است که علاوه بر دستاورد اقتصادی پیامدهای مثبت سیاسی نیز به‌همراه دارد و تبدیل‌شدن به هاب ترانزیتی موجب کسب پرستیژ

بین‌المللی نیز می‌گردد. ایران از جمله کشورهایی است که طی سالیان اخیر تلاش کرد از طریق ایفای نقش در کریدورهای بین‌المللی یا ایجاد آن‌ها چشم‌انداز تبدیل به هاب ترانزیتی را محقق سازد. کریدور خلیج‌فارس-دریای سیاه از جمله این تلاش‌هاست که علاوه بر بهبود شرایط مبادلات ایران به کشورهای حوزه دریای سیاه، توانایی تبدیل ایران به هاب ترانزیتی را نیز داراست. بررسی سری زمانی کشورهایی که از مسیر کریدور خلیج‌فارس-دریای سیاه توانایی انجام مبادلات تجاری دارند حاکی از این بود که طی بازه زمانی ۲۰۰۰ الی ۲۰۲۲ ارزش مبادلات تجاری کشورهای مسیر شش برابر شده است و به حدود بیست‌وپنج میلیارد در سال رسیده است که نشان‌دهنده وضعیت مناسب ترانزیت در مسیر این کریدور است. علاوه بر امتیازات اقتصادی موجود در کریدور خلیج‌فارس-دریای سیاه، بهره‌برداری از این کریدور امتیازات دیگری نیز برای ایران به همراه دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

❖ کریدور خلیج‌فارس-دریای سیاه که بر مسیر عبوری ایران به ارمنستان تأکید دارد ایده عدم‌تغییر در ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی را تأیید می‌کند چراکه برخلاف کریدور زنگزور که موجب محدودسازی دسترسی سرزمینی ایران به ارمنستان می‌گردد، این کریدور گره پیوندی برای جلوگیری از تضعیف ارمنستان و مانعی برای پان‌ترکیسم موجود در منطقه است. از همین‌رو، در شرایط توافق ارمنستان و آذربایجان بر سر کریدور زنگزور، این کریدور همچنان ایران را در مبادلات منطقه‌ای در وضعیت مناسبی حفظ می‌نماید.

❖ ایران به دلیل وجود تحریم‌های بین‌المللی، توجهی ویژه به مبادلات منطقه‌ای به‌منظور کاهش اثر تحریم داشته است و همان‌گونه که سری زمانی مبادلات ایران و حوزه دریای سیاه نشان داد تحریم بر این مبادلات نیز اثرگذار بوده است؛ درعین‌حال کریدور خلیج‌فارس-دریای سیاه ارتباط ترانزیتی ایران و کشورهای همسایه و شرکای تجاری در دریای سیاه را حفظ و احیا می‌نماید و به‌عنوان یک بازدارنده از افزایش اثر تحریم عمل نماید.

❖ از دیگر امتیازات کریدور خلیج‌فارس-دریای سیاه، ایجاد امکان رفع وابستگی ایران به ترکیه جهت ترانزیت است. ترکیه برای سالیان متمادی مسیر ترانزیتی ایران بوده است و به‌نوعی وابستگی بدان ایجاد شده است که گاهی موجب ایجاد اختلال شده است؛ لیکن کریدور خلیج‌فارس-دریای سیاه مسیر ترانزیتی جایگزینی است که ضمن ایجاد مسیری جهت استمرار ترانزیت، قدرت مانور مناسبی برای ایران در برابر ترکیه ایجاد می‌نماید.

از وجهه‌ای دیگر، کریدور خلیج فارس-دریای سیاه به دلیل اهمیت یافتن ارمنستان می‌تواند از امتیازات مربوط به این کشور برخوردار گردد؛ از یک سو حمایت‌های سیاسی و مالی اتحادیه اروپا از ارمنستان به تصویب رسیده که کمک شایانی به سرمایه‌گذاری در این مسیر دارد؛ حضور ارمنستان در چهارچوب سیاست همسایگی اروپا، روابط ارمنستان و اتحادیه اروپا را به سطح کیفی جدید از شراکت و کشور همکار سوق داده است و ارمنستان به عنوان کشور همسایه اتحادیه اروپا در نظر گرفته شده است. در حال حاضر، مبنای حقوقی همکاری بین ارمنستان و اتحادیه اروپا موافقت‌نامه جامع میان دو طرف است که در تاریخ ۱ مارس ۲۰۲۱ لازم‌الاجرا شده است.

از سوی دیگر نیز لابی ارمنی در ایالات متحده می‌تواند محدودیت‌های موجود برای ایران را کاهش دهد تا از تنگنای جغرافیایی این کشور جلوگیری نماید و در عین حال موجب کاهش اثرات تحریمی علیه ایران گردد. همچنین نیازهای ترانزیتی کشورهای شرق اروپا برای مسیرهای جایگزین روسیه پس از جنگ اوکراین، از جمله عوامل اصلی هستند که می‌توانند این کریدور ترانزیتی را از تحریم‌های ایالات متحده مستثنا نمایند. براساس روند نظری و یافته‌های پژوهش، پیشنهادهای ذیل در جهت اجرا و پیاده‌سازی کریدور خلیج فارس-دریای سیاه ارائه می‌گردد:

۱. توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل

- ✓ تکمیل و نوسازی جاده‌های مرزی ایران-ارمنستان به‌ویژه در محدوده نوردوز-سیونیک که در فصول سرد سال با اختلال مواجه می‌شوند؛
- ✓ سرمایه‌گذاری در خطوط ریلی به‌ویژه پروژه راه‌آهن ایران-ارمنستان برای تقویت حمل‌ونقل چندوجهی؛
- ✓ بهبود بنادر جنوبی ایران (چابهار، بندرعباس، بوشهر) برای افزایش ظرفیت تخلیه و بارگیری کالا.

۲. جذب سرمایه‌گذاری خارجی و مشارکت منطقه‌ای

- ✓ استفاده از ظرفیت اتحادیه اروپا و حمایت‌های مالی آن از ارمنستان برای تأمین بخشی از هزینه‌های زیرساختی؛
- ✓ تشویق سرمایه‌گذاری مشترک ایران-هند در بخش حمل‌ونقل و لجستیک در چهارچوب کریدور؛

- ✓ جلب مشارکت بانک‌های توسعه‌ای (مانند بانک توسعه اوراسیا یا بانک زیرساخت آسیا) برای کاهش فشار مالی بر ایران.
- ۳. تسهیل رویه‌های حقوقی و گمرکی
- ✓ ایجاد سامانه گمرکی یکپارچه و دیجیتالی میان کشورهای مسیر برای کاهش زمان توقف کالا؛
- ✓ انعقاد توافق‌نامه‌های تعرفه‌ای و بیمه‌ای چندجانبه جهت کاهش هزینه مبادلات؛
- ✓ هماهنگ‌سازی استانداردهای امنیتی، حمل‌ونقلی و ترانزیتی با کشورهای مسیر.
- ۴. دیپلماسی فعال و چندجانبه
- ✓ استفاده از دیپلماسی راه برای تثبیت حمایت سیاسی ارمنستان و گرجستان از مسیر و جلوگیری از نفوذ رقا؛
- ✓ تقویت تعامل با اتحادیه اروپا به‌عنوان ذی‌نفع اصلی در مسیر جایگزین روسیه و کانال سوئز؛
- ✓ بهره‌گیری از ظرفیت لابی ارمنی در ایالات متحده برای کاهش محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها.
- ۵. مدیریت چالش‌های امنیتی و ژئوپولیتیکی
- ✓ همکاری امنیتی با ارمنستان و گرجستان برای حفاظت از مسیر در برابر تهدیدهای احتمالی؛
- ✓ تقویت موازنه در برابر کریدورهای رقیب از طریق ارائه امتیازات تجاری و تعرفه‌ای به شرکای منطقه‌ای؛
- ✓ استفاده از ظرفیت کریدور برای تنوع‌بخشی به روابط خارجی ایران و کاهش وابستگی به ترکیه یا روسیه در ترانزیت.

فهرست منابع

- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۲)، *کریدور شمال-جنوب و اهمیت آن در هم‌گرایی منطقه‌ای*، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۴۱ (۱)، ۲۲-۷.
- ترابی فرد، میلاد؛ رزم آهنگ، مهدی؛ قاسمی، فرزانه (۱۴۰۱). *خنثی‌سازی تحریم و جانمایی جدید اقتصاد ایران در عرصه بین‌الملل به مثابه نقشه راه جدید دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه روابط خارجی، ۱۴ (۴).
- رحیمی، مهدی؛ عیوضی، محمدرحیم. (۱۴۰۳). *سناریوهای روابط ایران و چین در افق ۲۰۳۰*، فصلنامه روابط خارجی، ۱۶ (۴).
- رشیدی، احمد (۱۴۰۲). *کریدور میانی و منافع ایران در قفقاز جنوبی*، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۹ (۱۲۱).
- رفعت‌نژاد، صمد؛ اسمعیلی، مهدی؛ فتحعلی لوی اصل، عباس (۱۴۰۲). *تغییرات احتمالی مرزهای جمهوری آذربایجان و تأثیر آن بر امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران*، امنیت پژوهی، ۸۲ (۲).
- رئیس‌نژاد، آرش (۱۴۰۰). *ایران و راه ابریشم نوین*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رئیس‌نژاد، آرش. (۱۴۰۰)، *کمر بند زمینی راه ابریشم نوین و ژئوپلیتیک آسیای مرکزی*، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۱۰ (۱).
- سعیدی جواد، حمید؛ فهیمی فرد، سیدمحمد (۱۴۰۲). *امکان‌سنجی توسعه هم‌گرایی اقتصادی ایران با سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه با رویکرد مدل جاذبه*، مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۶ (۱).
- سلطانی، حسین؛ خسروی، علیرضا (۱۴۰۱). *کریدور شمال و جنوب و تعاملات ایران و آذربایجان*، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۸ (۱۱۹).
- فان، هونگدا؛ زرین نجف‌آباد؛ سعیده. (۱۴۰۳). *چشم‌انداز روابط ایران و چین از منظر توافق ۲۵ ساله*، فصلنامه روابط خارجی، ۱۶ (۱).
- قاسمی، ابوالفضل؛ حیدری، مهدیه. (۱۴۰۳). *تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده و تعاملات ژئواکونومیک ایران و چین*، فصلنامه روابط خارجی، ۱۶ (۲).
- کاشیان، عبدالمحمد؛ رحیمی، سیده ندا. (۱۴۰۱). *راهبرد بهینه جمهوری اسلامی ایران در مدیریت مناسبات تجاری با چین در بستر تحلیلی نظریه بازی‌ها*، فصلنامه روابط خارجی، ۱۴ (۱۴).

References

- AL-Shboul, M. A. (2023). Facilitating trade and improving supply chain security through transit trade mobility: An empirical investigation from developing country. *Cogent Social Sciences*, 9(2). <https://doi.org/10.1080/23311886.2023.2263942>
- Amirahmadian, B. (2003). North-South Corridor and its Importance in Regional Integration, *Central Asian and Caucasus Studies*, 41 (1), 22-7.
- Axalan, A., Ghahramani, M., & Slonowsky, D. (2024). Time series regression models for zero-inflated proportions. *Journal of Statistical Computation and Simulation*, 94(8), 1793–1813. <https://doi.org/10.1080/00949655.2024.2304082>
- Bastanifar, I., Omidi, A., & Khan, K. H. (2024). A recursive networking economic analysis of international economic corridors: IMEEC and INSTC. *Cogent Economics & Finance*, 12(1). <https://doi.org/10.1080/23322039.2024.2363457>
- Boubaker, S., Cuong, L. K., & Tran, N. H. (2021). Trade credit in transition economies: does state ownership matter? *Post-Communist Economies*, 34(3), 293–327. <https://doi.org/10.1080/14631377.2021.1886790>
- Carrión-i-Silvestre, J. L., & Gadea, M. D. (2024). Detecting Multiple Level Shifts in Bounded Time Series. *Journal of Business & Economic Statistics*, 42(4), 1250–1263. <https://doi.org/10.1080/07350015.2024.2308107>
- Chaziza, M. (2021). China's New Silk Road Strategy and the Turkish Middle Corridor Vision. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 15(1), 34–50. <https://doi.org/10.1080/25765949.2021.1881326>
- Chome, N., Gonçalves, E., Scoones, I., & Sulle, E. (2020). 'Demonstration fields', anticipation, and contestation: agrarian change and the political economy of development corridors in Eastern Africa. *Journal of Eastern African Studies*, 14(2), 291–309. <https://doi.org/10.1080/17531055.2020.1743067>
- Dadparvar, S., & Kaleji, V. (2023). The Persian Gulf-Black Sea International Transport and Transit Corridor: Goals and Constraints. *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, 26(2), 203–225. <https://doi.org/10.1080/19448953.2023.2233360>
- Dadparvar, S., & Kaleji, V. (2024). The Chabahar Transit Project: Transition from Geo-Politics to Geo-Economics. *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, 27(3), 283–308. <https://doi.org/10.1080/19448953.2024.2379670>
- De Gooijer, J. G. (2024). Testing nonlinearity of heavy-tailed time series. *Journal of Applied Statistics*, 51(13), 2672–2689. <https://doi.org/10.1080/02664763.2024.2315450>
- Fan, H. and Zarrin Najafabad, S. (2024). China-Iran Relations from the Perspective of the 25-year Comprehensive Cooperation Agreement. *International Quarterly of Foreign Relations*, 16(1), 27-50. doi: 10.22034/fr.2024.450515.1508

- Frowd, P. M. (2019). Producing the 'transit' migration state: international security intervention in Niger. *Third World Quarterly*, 41(2), 340–358. <https://doi.org/10.1080/01436597.2019.1660633>
- Gawliczek, P. and Iskandarov, K. (2023). The Zangezur corridor as part of the global transport route (against the backdrop of power games in the South Caucasus region), *Security and Defense Quarterly*, 41(1), pp. 36–53. doi: 10.35467/sdq/161993.
- Ghasemi, A. and Heidari, M. (2024). US Economic Sanctions and Iran-China Geoeconomic Interactions. *International Quarterly of Foreign Relations*, 16(2), 117-142. doi: 10.22034/fr.2024.469430.1555
- Graham, D. J., & Gibbons, S. (2019). Quantifying wider economic impacts of agglomeration for transport appraisal: Existing evidence and future directions. *Economics of Transportation*, 19, 100121.
- Gulahmadov, M., & Huseyn, R. (2023). The Zangazur Corridor as the new haulage hub for integration and cooperation in the South Caucasus. *Business & IT*, 7(1), 121-128, DOI: <https://doi.org/10.14311/bit.2023.01.14>.
- Han, Y., Chen, R., Zhang, C. H., & Yao, Q. (2023). Simultaneous Decorrelation of Matrix Time Series. *Journal of the American Statistical Association*, 119(546), 957–969. <https://doi.org/10.1080/01621459.2022.2151448>
- Hummels, D. (2007). Transportation costs and international trade in the second era of globalization. *Journal of Economic perspectives*, 21(3), 131-154.
- Isik, A. F., & Zou, Z. (2019). China-Turkey Security Cooperation under the Background of the 'Belt and Road' and the 'Middle Corridor' Initiatives. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 13(2), 278–293. <https://doi.org/10.1080/25765949.2019.1605572>
- Kashian, A. and Rahimi, S. N. (2023). The Optimal Strategy of the Islamic Republic of Iran in managing Trade Relations with China: Game Theory Approach. *International Quarterly of Foreign Relations*, 14(4), 218-252. doi: 10.22034/fr.2023.317332.1162
- Lai, C. (2023). Finding the trade-security nexus: Taiwan's economic statecraft from 2009 to 2021. *The Pacific Review*, 36(5), 1067–1093. <https://doi.org/10.1080/09512748.2023.2200024>
- Öge, K. (2020). Understanding Pipeline Politics in Eurasia: Turkey's Transit Security in Natural Gas. *Geopolitics*, 26(5), 1510–1532. <https://doi.org/10.1080/14650045.2019.1687447>
- Quium, A. A. (2019). Transport corridors for wider socio-economic development. *Sustainability*, 11(19), 1-23. doi.org/10.3390/su11195248
- Rafatnejad, S., Esmaili, M., Fathali Levy-Asl, A. (2023). Possible changes in the borders of the Republic of Azerbaijan and their impact on the military security of the Islamic Republic of Iran, *Security Studies*, 82 (2), 81-98.

- Rahimi, M. and Eivazi, M. (2025). Scenarios of Iran-China Relations in the Horizon of 2030. *International Quarterly of Foreign Relations*, 16(4), 1-28. doi: 10.22034/fr.2024.475836.1575
- Raisi Nejad, A. (2021). *Iran and the New Silk Road*, Tehran: Tehran University Press.
- Raisi Nejad, A. (2021). The Land-based Belt of the New Silk Road and the Geopolitics of the Central Asia. *Iranian Research letter of International Politics*, 10(1), 119-142. doi: 10.22067/irlip.2021.69448.1050
- Rashidi, A. (2023). "Middle Corridor" and Interests of Iran in the South Caucasus. *Central Asia and The Caucasus Journal*, 29(121), 27-54.
- Saeidi Javadi, H., & Fahimifard, S. M. (2023). Studying the Feasibility of Iran Economic Integration with BSEC Using Gravity Model. *International Political Economy Studies*, 6(1), 193-222. doi: 10.22126/ipes.2022.7988.1485
- Scholvin, S., Franco, L., & Atienza, M. (2024). Why multinational development corridors don't move ahead: insights from the Bioceanic Corridor in South America. *Area Development and Policy*, 9(3), 365-384. <https://doi.org/10.1080/23792949.2024.2303655>
- Soltani, H. and Khosravi, A. (2022). North-South Corridor and Iran-Azerbaijan Interactions. *Central Asia and The Caucasus Journal*, 28(119), 3-28.
- The European Bank. (2024). North-South Corridor (Sisian-Kajaran) Road Project, Access At: <https://www.ebrd.com/work-with-us/projects/psd/51293.html>
- torabifard, M., razmahang, M. and ghasemi, F. (2023). Neutralization of sanctions and new Placement of Iran's economy in the international arena as a new road map of economic diplomacy of the Islamic Republic of Iran. *International Quarterly of Foreign Relations*, 14(4), 140-175. doi: 10.22034/fr.2023.360076.1302
- Vinokurov, E., Ahunbaev, A., Usmanov, N., Zaboev, A. (2022) *International North-South Transport Corridor: Investments and Soft Infrastructure. Reports and Working Papers 22/2*. Almaty, Moscow: Eurasian Development Bank.
- Walther, O. (2022). Security and Trade in African Borderlands – An Introduction. *Journal of Borderlands Studies*, 37(2), 229-234. <https://doi.org/10.1080/08865655.2022.2049350>
- Xu, C., Yu, D., Yang, H., & Yu, S. (2021). 20 years of economic corridors development: a bibliometric analysis. *Journal of Applied Economics*, 24(1), 173-192. <https://doi.org/10.1080/15140326.2021.1880246>
- Zervos, V. (2019). Strategic Microeconomic Considerations of Macroeconomic Analysis: Fiscal, Trade and Security Impacts of Aerospace and Defence. *Defence and Peace Economics*, 32(5), 621-634. <https://doi.org/10.1080/10242694.2019.1641933>

Artificial Intelligence and the Transformation of Global Geopolitics: Opportunities and Challenges

Ebrahim Ahmadi ¹ Hamidreza Mohammadi ² 

1. Ph.D. in Political Geography, Department of Political Geography, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: e_ahmadi@modares.ac.ir

2. Associate Professor of Political Geography, Department of Human Geography and Spatial Planning, Faculty of Earth Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Email: h_mohammadi@sbu.ac.ir

Abstract

Since its inception, geopolitics has gone through four main stages: traditional, classical, modern, and postmodern geopolitics. Each of these periods has been a reflection of the historical, technological, and political developments of its era. Today, with the emergence of artificial intelligence as a supertechnology within the framework of the Fourth Industrial Revolution, we can speak of entering the fifth stage of geopolitical transformation. This new stage has overshadowed all aspects of human life and has left profound effects on power, security, economics, and international relations. This analytical-descriptive research, by examining reliable library sources and international documents, shows that artificial intelligence has transformed from a tool into a key factor in redefining the nature of geopolitics and global power equations. In fact, AI has profoundly transformed geopolitics and the international balance of power by transforming the structure of power, security, and governance. Although this technology has provided opportunities such as improved governance, enhanced transnational cooperation, and economic growth, it has also exacerbated challenges such as the digital divide, emerging security threats, and ethical-legal dilemmas. Finally, this article offers practical solutions aimed at globally managing the impacts of AI on the geopolitical system and international relations, as well as reducing the technological gap between developed and developing countries.

Keywords: Geopolitics, Artificial Intelligence, Geopolitical Transformations, Digital Governance, International Relations

Extended Abstract

In recent years, the expansion of artificial intelligence (AI) technology and its profound impacts on various dimensions of human life have captured the attention of researchers and scholars across diverse scientific fields. While numerous studies have examined the political, security, economic, and cultural dimensions of AI, few have analyzed the effects of this technology on the nature of geopolitics, its structures, and global geopolitical transformations from a specialized geopolitical perspective.

This study adopts a descriptive-analytical approach, relying on a library-documentary research method, to investigate the fundamental impacts of artificial intelligence on the nature, structure, and processes of global geopolitics. The findings indicate that AI, as the beating heart of the Fourth Industrial Revolution, is steering geopolitics toward a fifth stage, termed "smart geopolitics." This historical transition is occurring through four key transformations, each deeply redefining the traditional international order: the mechanization and Algorithmization of governance processes, the decentralization and networking of power structures, the emergence of dataism as a new dominant paradigm, and the transformation of the very nature of power from overt and physical to covert and informational. These structural shifts have, at the operational level, simultaneously ushered in a wave of complex and intertwined opportunities and threats for the international system.

In the realm of opportunities, AI holds unprecedented potential for enhancing governance efficiency and transparency through process automation, real-time big data analytics, and the delivery of personalized services to citizens. This can make the policy cycle more agile and responsive. On the international front, by providing advanced analytical tools, this technology enables the strengthening of transnational cooperation to address shared global challenges such as climate change, pandemics, and terrorism. In the social sphere, AI facilitates greater democratic access to information and knowledge and provides new platforms for expression and participation, thereby contributing to societal empowerment and the reinforcement of civic activism. From an economic standpoint, by boosting productivity, creating entirely new industries, and transforming business models, AI serves as a global engine for economic growth and innovation, promising the creation of broader wealth and welfare.

However, in the domain of threats and challenges, the picture is equally, if not more, concerning. In the realms of national and international security, artificial intelligence places unprecedented offensive tools at the disposal of both state and non-state actors. This includes sophisticated cyber-attacks against critical infrastructure, the development and use of lethal autonomous weapon systems (LAWS), and extensive information warfare and public opinion manipulation operations through the production and dissemination of fake news and digital influence campaigns.

From an economic perspective, artificial intelligence has the potential to dangerously exacerbate the global competitive divide. Countries with robust digital infrastructure, specialized human capital, and substantial investment in research and development (such as the United States and China) can accumulate the greatest benefits, while nations lacking these advantages face the risk of permanent economic and technological marginalization and a deepening digital divide. Furthermore, this technology, by accelerating the automation and replacement of jobs across a wide range of sectors, could lead to labor market instability, increased income inequality, and social tensions.

In the political and social sphere, the analytical and predictive power of artificial intelligence can be employed by authoritarian regimes for comprehensive and repressive surveillance, targeted censorship, and population control. In democracies, there is also the potential for undermining democratic foundations through micro-targeting and sophisticated manipulation of voter preferences. Ethical and legal challenges remain vast and unresolved. Industrial-scale privacy violations, systemic bias and institutionalized discrimination within algorithms, a lack of transparency and accountability in automated decision-making (the black box conundrum), and the absence of comprehensive international legal frameworks for accountability are among these fundamental problems. Finally, the concentration of technological power in the hands of a few giant transnational corporations and several states has emerged as an independent geopolitical threat, capable of limiting the digital sovereignty of other countries and creating new patterns of dependency.

To manage these complex geopolitical shifts and steer them in a direction that serves the interests of all humanity, a set of multi-level operational solutions is proposed. At the global governance level, it is imperative to establish an international regulatory body under the United Nations to set common ethical and security standards and oversee AI development, and to adopt treaties limiting its offensive-military applications. To reduce the technological gap, establishing a global AI development fund and facilitating the transfer of foundational technologies to developing countries under the supervision of bodies such as the United Nations Development Programme (UNDP) is essential. At the regional level, forming technological alliances and collaborations, particularly in the form of South-South cooperation and within frameworks like the Non-Aligned Movement, can facilitate knowledge sharing, the development of appropriate governance frameworks, and increase the collective bargaining power of developing countries. Complementarily, promoting inclusive digital governance models that possess the necessary flexibility to adapt to cultural values and national development needs, encouraging private sector investment in local ecosystems, and establishing networks for exchanging best governance practices are other key measures.

A final analysis of these findings reveals that artificial intelligence is becoming a central axis in the realignment of the global balance of power. This technology has not only transformed the instruments of power but has itself become a primary arena of geopolitical competition. The future of the international order will depend heavily on the global community's ability to manage this inherent duality—as both an engine of progress and a source of instability. Overcoming the challenges and harnessing the opportunities necessitates the creation of new, multilateral, and equitable governance frameworks at national, regional, and global levels. These frameworks must be capable of guaranteeing security and stability, protecting privacy and human rights, reducing the digital divide through cooperation and technology transfer, and promoting responsible innovation. Without collective resolve and cooperation, artificial intelligence could become a factor exacerbating inequality, instability, and the further polarization of global geopolitics. Conversely, if guided wisely, foresightedly, and with a firm prioritization of the common interests of humanity, it can provide an unparalleled platform for enhancing cooperation, achieving sustainable development, and shaping a fairer and more inclusive order in the digital age.

هوش مصنوعی و تحول ژئوپلیتیک جهانی؛ فرصت‌ها و چالش‌ها

حمیدرضا محمدی^۲

ابراهیم احمدی^۱

۱. دکترای جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
(نویسنده مسئول)

Email: e_ahmadi@modares.ac.ir

۲. دانشیار جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیای انسانی و برنامه‌ریزی فضایی، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

Email: h_mohammadi@sbu.ac.ir

چکیده

ژئوپلیتیک از آغاز شکل‌گیری تاکنون چهار مرحله اصلی را پشت سر گذاشته است؛ ژئوپلیتیک سنتی، کلاسیک، مدرن و پست‌مدرن. هر یک از این دوره‌ها بازتابی از تحولات تاریخی، فناوریانه و سیاسی عصر خود بوده‌اند. امروزه، با ظهور هوش مصنوعی به‌عنوان یک ابرفناوری در چهارچوب انقلاب صنعتی چهارم، می‌توان از ورود به مرحله پنجم تحول ژئوپلیتیک سخن گفت. این مرحله نوین، بر تمامی ابعاد حیات بشری سایه افکنده و تأثیراتی ژرف بر قدرت، امنیت، اقتصاد و روابط بین‌الملل برجای گذاشته است. این پژوهش تحلیلی-توصیفی با بررسی منابع معتبر کتابخانه‌ای و اسناد بین‌المللی نشان می‌دهد که هوش مصنوعی از یک ابزار به عامل کلیدی در بازتعریف ماهیت ژئوپلیتیک و معادلات قدرت جهانی تبدیل شده است. درواقع، هوش مصنوعی با دگرگون ساختن ساختار قدرت، امنیت و حاکمیت، تحولی عمیق در ژئوپلیتیک و توازن قوای بین‌المللی ایجاد کرده است. اگرچه این فناوری فرصت‌هایی مانند بهبود حکمرانی، تقویت همکاری‌های فراملی و رشد اقتصادی را فراهم آورده؛ اما هم‌زمان چالش‌هایی همچون شکاف دیجیتالی، تهدیدهای امنیتی نوظهور و معضلات اخلاقی-حقوقی را نیز تشدید کرده است. در پایان، این مقاله با هدف مدیریت جهانی تأثیرات هوش مصنوعی بر نظام ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل و نیز کاهش شکاف فناوریانه بین کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه، راهکارهای عملیاتی ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: ژئوپلیتیک، هوش مصنوعی، تحولات ژئوپلیتیکی، حکمرانی دیجیتال، روابط بین‌الملل

مقدمه و بیان مسئله

هوش مصنوعی به عنوان یکی از پیشرفته‌ترین و تأثیرگذارترین فناوری‌های عصر انقلاب صنعتی چهارم (Li, 2022)، در حال تغییر بنیادین ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در سراسر جهان است. این فناوری که به صورت تصاعدی در انقلاب دیجیتال جای گرفته، یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده نظم نوین بین‌المللی و نظام ژئوپلیتیکی در دهه‌های آینده محسوب می‌شود (Miaillhe, 2018: 105)؛ به عاملی تعیین‌کننده در تحولات ژئوپلیتیک جهانی تبدیل شده است (National Security Commission on AI, 2021). این فناوری پیشرفته با دگرگون ساختن مفاهیم سنتی قدرت، حاکمیت و روابط بین‌المللی، در حال شکل‌دهی به نظم جدیدی در عرصه جهانی است که از آن به عنوان «ژئوپلیتیک هوشمند» یاد می‌شود (Miaillhe, 2018, p: 106).

ژئوپلیتیک به عنوان علم بررسی روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب این عوامل تعریف می‌شود (Hafi Nia, 2006: 38). در این چهارچوب، هوش مصنوعی به عنوان یک ابرفناوری نوین، در حال ایجاد دگرگونی‌های عمیق در ابعاد جغرافیایی، سیاسی و قدرت است. این فناوری با تأثیرگذاری بر سه حوزه فضا، محیط (طبیعی و انسانی) و کنش‌های انسانی، نظم و سازمان‌دهی متعارف این حوزه‌ها را دچار تحول کرده است. از این منظر ژئوپلیتیک هوش مصنوعی را باید مطالعه نظام‌مند تأثیرات فناوری‌های هوشمند بر سه عنصر بنیادین قدرت (فضا، منابع و حاکمیت) دانست (Zuboff, 2019). در این پارادایم جدید، داده‌ها به عنوان منابع استراتژیک، روابط بین‌الملل را به سمت یک چشم‌انداز تکنو-ژئوپلیتیک تغییر داده است (Mahrough and Mozdkhah, 2025, P: 144). الگوریتم‌ها به ابزارهای نوین اعمال قدرت تبدیل گشته‌اند و زیرساخت‌های دیجیتال مرزهای ژئوپلیتیکی کاملاً جدیدی را تعریف کرده‌اند (UNCTAD, 2024). این تحولات چنان عمیق است که به جرئت می‌توان گفت ما در آستانه عصری جدید از روابط بین‌الملل قرار داریم (Kissinger et al, 2021).

در این راستا، سؤال اصلی این پژوهش آن است که هوش مصنوعی چگونه بر ماهیت ژئوپلیتیک و نظام جهانی ژئوپلیتیکی تأثیر گذاشته است؟ و دوم این‌که فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از این اثرگذاری چگونه ارزیابی می‌شوند؟ یافته‌های اولیه نشان می‌دهد که هوش مصنوعی با ایجاد تغییرات بنیادین در ماهیت قدرت، فرایندهای تصمیم‌گیری و ساختارهای حکمرانی، ماهیت ژئوپلیتیک و نظام جهانی را دگرگون کرده است. این دگرگونی به صورت هم‌زمان هم فرصت‌ها و هم تهدیدهای جدیدی ایجاد نموده است.

۱. ماشینی شدن و الگوریتمی شدن فرایندهای حکمرانی؛ ۲. تمرکززدایی و شبکه‌ای شدن ساختارهای تصمیم‌گیری؛ ۳. داده‌محور شدن منابع قدرت، ثروت و امنیت و ۴. تحول ماهیت قدرت از حالت آشکار به پنهان، از فیزیکی به اطلاعاتی و از سخت به نرم از جمله تغییرات ماهوی ژئوپلیتیک به تأثیر از نو فناوری هوش مصنوعی است. این تحولات در سطح ملی و بین‌المللی پیامدهای دوگانه‌ای به همراه داشته‌اند. درحالی‌که هوش مصنوعی فرصت‌هایی را برای افزایش کارایی حکمرانی و همکاری بین‌المللی، توانمندسازی جوامع و تسریع رشد اقتصادی و نوآوری را فراهم آورده‌اند؛ اما چالش‌هایی جدیدی در حوزه‌های امنیتی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و حقوقی ایجاد کرده‌اند. به‌ویژه، گسترش شکاف فناوریانه بین کشورهای پیشرفته و درحال توسعه به‌عنوان یکی از جدی‌ترین تهدیدهای این تحولات محسوب می‌شود (Tilovska-Kechedji, 2023; Tuset Varela, 2024).

این پژوهش با بررسی نظام‌مند تحولات یادشده، چهارچوبی چندسطحی برای تحلیل تأثیرات هوش مصنوعی بر نظم ژئوپلیتیک جهانی ارائه می‌دهد که در قالب راهکارهای عملیاتی زیر قابل اجراست: استقرار نهادهای نظارتی بین‌المللی تحت نظارت سازمان ملل متحد، توسعه برنامه‌های انتقال فناوری برای کاهش شکاف دیجیتال، تقویت همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه حکمرانی هوش مصنوعی و ترویج الگوهای حاکمیت دیجیتال فراگیر و منعطف.

۲. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، گسترش فناوری هوش مصنوعی و تأثیرات عمیق آن بر ابعاد مختلف زندگی بشر، توجه محققان و اندیشمندان حوزه‌های مختلف علمی را به خود جلب کرده است. اگرچه مطالعات متعددی به بررسی ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی هوش مصنوعی پرداخته‌اند؛ اما پژوهش‌های معدودی از منظر تخصصی ژئوپلیتیک به تحلیل تأثیرات این فناوری بر ماهیت ژئوپلیتیک، ساختارها و تحولات ژئوپلیتیکی جهانی پرداخته‌اند.

در میان پژوهش‌های فارسی، اثر دهقانی فیروزآبادی و چهارآزاد (۱۴۰۳) با عنوان «ژئوپلیتیک هوش مصنوعی؛ رهنشان نظری رقابت‌های الگوریتمی بازیگران نظام جهانی» ازجمله نزدیک‌ترین مطالعات به موضوع حاضر است. این پژوهش نشان می‌دهد که هوش مصنوعی با بازتولید مؤلفه‌های نوین ژئوپلیتیکی و به‌کارگیری کارکردهای نظامی، امنیتی، سیاسی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچری، تأثیر قابل‌توجهی در

ارتقا و تحول قدرت کنشگران بین‌المللی داشته است. مطالعه دیگری توسط مزدخواه و حمیدی (۱۴۰۱) به بررسی تحول مفهوم ژئوپلیتیک در عصر هوش مصنوعی پرداخته و استدلال می‌کند که این فناوری منجر به ظهور «فراژئوپلیتیک» در بستر کلان‌داده‌ها و رقابت‌های الگوریتمی شده است.

اسماعیلی و همکاران (۱۴۰۳) تأثیر هوش مصنوعی بر مناسبات و رقابت‌های ژئوپلیتیکی را از منظر رقابت قدرت میان دو کشور چین و آمریکا مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند.

سلمان‌زاده و همکاران (۱۴۰۳) حکمرانی هوش مصنوعی در عصر دیجیتال را از منظر جایگاه ایالات‌متحده آمریکا بررسی کرده‌اند.

در نهایت پژوهش محروق و مزدخواه (۱۴۰۴) تحولات نظام ژئوپلیتیکی در عصر هوش مصنوعی را از منظر نقش داده‌ها در جابه‌جایی قدرت مورد بررسی قرار داده و بدین عقیده است که فوران داده‌ها (ژئوداده)، باعث تغییر در ماهیت نظام بین‌الملل، پویایی نظام قدرت و ژئوپلیتیک شده است.

در سطح بین‌المللی، میایله (۲۰۱۸) هوش مصنوعی را به‌عنوان محور اصلی رقابت‌های ژئوپلیتیک آینده معرفی کرده و تأکید می‌کند که این فناوری در حال بازتعریف مفاهیم سنتی قدرت و حاکمیت است.

کسینجر و همکاران (۲۰۲۱) نیز با رویکردی فلسفی به بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر نظم بین‌الملل پرداخته‌اند.

هورویتز و همکاران (۲۰۲۲) در پژوهش خود، کاربردهای نظامی و امنیتی هوش مصنوعی و پیامدهای آن برای راهبرد امنیت ملی را تحلیل کرده‌اند.

ملئونی و پانایوتا فتمیو (۲۰۲۳) نیز تأثیر هوش مصنوعی بر فعالیت‌های دیپلماتیک و ارتباطات بین‌المللی را مورد بررسی قرار داده‌اند.

پژوهش آینده‌نگارانه مایکل گرلیچ (۲۰۲۴) در حوزه تأثیرپذیری تحولات ژئوپلیتیکی و اجتماعی هوش مصنوعی نشان می‌دهد که تحولات ژئوپلیتیک (مانند جنگ‌ها و رقابت قدرت‌ها) همراه با نگرش کوتاه‌مدت در سیاست‌گذاری، جهان را برای مدیریت ریسک‌های پیچیده آینده کاملاً ناتوان و آماده‌نشده باقی گذاشته است.

استفکا اشمیت و همکاران (۲۰۲۵) اعتقاد دارند رقابت میان قدرت‌های بزرگ در حوزه هوش مصنوعی، یک «مسابقه نوآوری ژئوپلیتیکی» است که در آن قدرت‌هایی مانند آمریکا، چین و اتحادیه اروپا نه تنها اهداف امنیتی، بلکه بر اقتصاد و کسب جایگاه جهانی نیز تمرکز دارند. با وجود ارزشمند بودن این مطالعات، اغلب آن‌ها به‌صورت

تک‌بعدی و متمرکز بر جنبه‌های خاصی از تأثیرات هوش مصنوعی بوده‌اند. در حالی که مطالعات پیشین عمدتاً بر جنبه‌های نظامی-امنیتی یا تحلیل‌های اقتصادی هوش مصنوعی متمرکز بوده‌اند، این پژوهش با رویکردی جامع‌نگر و ترکیبی از نظریه‌های ژئوپلیتیک و مفاهیم نوین فناوریانه، درصدد ارائه تحلیلی نظام‌مند از تأثیرات هوش مصنوعی بر ژئوپلیتیک جهانی است. این مطالعه با پُر کردن خلأ موجود در ادبیات موضوع، نخست به بررسی تغییرات بنیادین در ماهیت ژئوپلیتیک تحت تأثیر هوش مصنوعی پرداخته و سپس تحولات ساختاری در نظام ژئوپلیتیک جهانی را مورد تحلیل قرار می‌دهد. رویکرد تبیینی این پژوهش، امکان ارائه تصویری جامع‌تر و چندبعدی از پیامدهای ژئوپلیتیکی هوش مصنوعی را فراهم می‌سازد.

۳. چهارچوب نظری

هنگامی که سر هالفورد مکیندر در قرن بیستم میلادی، توجه خود را به توسعه راه‌آهن به عنوان کلیدی برای مستعد کردن سرزمین مرکزی (هارتلند) در کره زمین معطوف کرد و هشدار داد که این توسعه می‌تواند به افزایش قدرت‌های قاره‌ای بینجامد، کم‌تر کسی باور داشت که این شاخه صنعتی (راه‌آهن) در آن زمان چه نقش کلیدی در توسعه‌طلبی برخی قدرت‌ها ایفا خواهد کرد (Yazdan Panah, 2011, p: 172). امروزه این یادآوری به واسطه توسعه مداوم و پویای فناوری‌های نوین، به‌ویژه هوش مصنوعی، مطرح می‌شود که چگونه این فناوری قادر است شکل جدیدی از رقابت، قدرت، سلطه و نفوذ میان کشورها و قدرت‌ها در نظام ژئوپلیتیک جهانی را ایجاد کند.

ژئوپلیتیک از زمان پیدایش تاکنون در چهار بُعد خود را نشان داده است (Hafiz

:Nia, 2006, p: 40-49)

- ❖ ژئوپلیتیک تمدنی؛
- ❖ ژئوپلیتیک طبیعت‌گرا؛
- ❖ ژئوپلیتیک ایدئولوژیک؛
- ❖ ژئوپلیتیک پست‌مدرن.

اکنون بُعد پنجم آن، یعنی ژئوپلیتیک اطلاعات و فناوری‌های نو (نظیر هوش مصنوعی)، در حال شکل‌گیری است. این تحول نشان‌دهنده آن است که چگونه فناوری‌های نوین، به‌ویژه در حوزه هوش مصنوعی، به عاملی تعیین‌کننده در توازن قدرت و شکل‌دهی به نظم جهانی تبدیل شده‌اند (Horowitz et al., 2022, p. 914-920).

در حقیقت در شرایط فعلی، جهان وارد عصر جدیدی شده است که سیالیت ژئوپلیتیکی خصیصه اصلی آن را تشکیل می‌دهد. تکاپو برای کنترل قدرت جهانی و اعمال سلطه بر جهان از ویژگی‌های دوران سیالیت یا گذار ژئوپلیتیکی کنونی است (Hafiz Nia, 2006, p: 42). در این گذار، با تغییرات و تحولات جهانی مانند ظهور روندهای فرافناورانه هوش مصنوعی، امر ژئوپلیتیکال دچار تحول و بازطراحی شده است. این نظم تغییر یافته دارای سه مؤلفه اصلی است: نقش دولت‌ها و بازیگران غیردولتی در نظام بین‌الملل، قدرت سیاسی و مسئله جغرافیا و فناوری و ژئوپلیتیک (Pitroda & Minille, 2017, p. 2-3). چنین تحولاتی بستر را برای ساخت‌یابی جغرافیای سیاسی فنی (تکنو-ژئوپلیتیک) فراهم آورده‌اند. در این نظم جدید، دولت‌ها تنها بازیگران و کنشگران جهانی نیستند؛ بلکه دیگر بازیگران فراملی مانند شرکت‌های پلتفرمی، سازه‌های دیجیتال و مؤلفه‌هایی چون هوش مصنوعی نیز به کنشگری در نظام بین‌الملل می‌پردازند (Mazdakhah and Hamidi, 2022, 180).

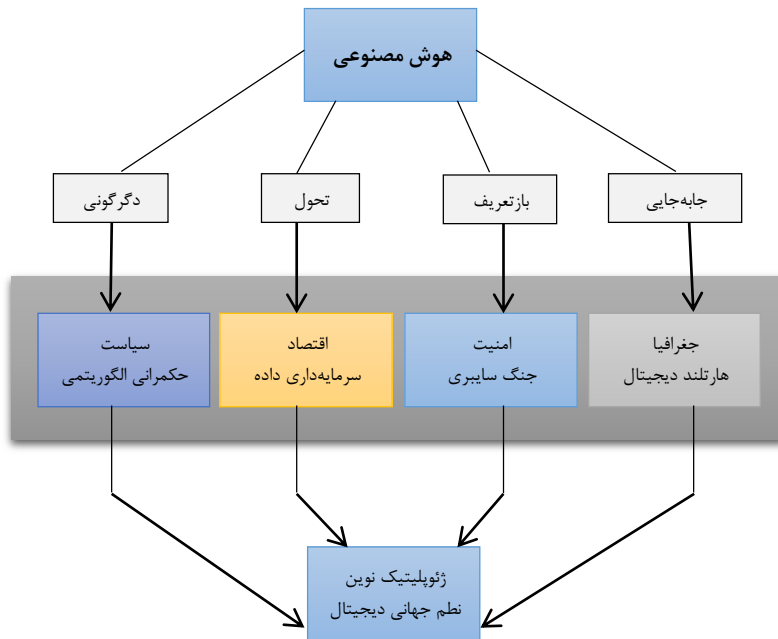
در عصر تکنو-ژئوپلیتیک، سیستم‌های سایبری- فیزیکی با ادغام فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، فضای مجازی و سایبری، صنایع فیزیکی را تکمیل و متحول می‌کنند. کلاوس شواب معتقد است که فناوری‌های موج چهارم انقلاب صنعتی (عصر تکنو-ژئوپلیتیک)، جهان‌های فیزیکی، دیجیتال و بیولوژیک را در هم می‌آمیزند، بر تمامی حوزه‌های علمی، اقتصادی و صنعتی تأثیر می‌گذارند و حتی تعریف ما از «انسان بودن» را دگرگون می‌کنند (Schwab, 2023). فناوری‌های پیشرفته نظیر هوش مصنوعی در این عصر، با ایجاد تغییرات بنیادین و ترکیب مؤلفه‌های سخت و نرم قدرت در حوزه‌های اقتصادی، نظامی، امنیتی، علمی و فرهنگی، نقش محوری در تعیین توازن قدرت و شکل‌دهی به نظم بین‌المللی کنونی ایفا می‌کنند. جنبه‌های قدرت‌آفرینی، بازدارندگی، تولید قدرت و ثروت و کسب اعتبار و رهبری در سطح منطقه و جهان، از جمله علل گرایش به استفاده از هوش مصنوعی توسط دولت‌ها در سیاست جهانی و نظام ژئوپلیتیک جهانی کنونی است (Torqi, 2024, p. 91).

در چنین شرایطی، کشورهایی که با ادغام عوامل متعدد قدرت بین‌المللی، یک اکوسیستم هوش مصنوعی ایجاد می‌کنند، به مرکزیت سامانه بین‌المللی دست می‌یابند. در این اکوسیستم، قدرت فناوری به‌عنوان لایه‌ای از قدرت بین‌المللی، از سایر لایه‌های قدرت تغذیه می‌کند. به عبارت دیگر، ساختار سامانه بین‌المللی در آینده به برقراری توازن بین ابعاد مختلف قدرت بین‌المللی بستگی دارد (Malaee and Kafi, 2022, p. 313).

به تعبیری در عصر هوش مصنوعی، قدرت بین‌المللی که به‌طور سنتی شامل قابلیت‌های اقتصادی، نظامی، دیپلماتیک و سیاسی می‌شد، ابعاد نوینی پیدا می‌کند و مزایای جدیدی را برای هر کشوری که بتواند از این قابلیت‌ها و دانش فنی استفاده کند، به ارمغان می‌آورد (Weiss, 2015, p. 413). بدیهی است کشورهایی که چنین ماشین‌ها و سیستم‌هایی را در اختیار داشته باشند، می‌توانند توازن قوا را در نظام بین‌الملل به نفع خود تغییر دهند و اتحادهای جدیدی را برای تسلط و مرعوب ساختن سایر ملل و کشورها به وجود آورند (Sharifzadeh, Mirkoshoh and Hosseini, 2024, p. 168).

به بیان دیگر، برتری در حوزه هوش مصنوعی مزیت رقابتی ویژه‌ای را به هر کشور می‌بخشد که از طریق آن می‌تواند کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته در این زمینه را به حاشیه رانده و آن‌ها را از امکان کسب درآمد و مزایای مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی محروم نماید. کشورهای بهره‌مند از فناوری هوش مصنوعی، با استفاده از حجم انبوه اطلاعات پردازش‌شده و توان تحلیلی بسیار گسترده‌ای که از طریق به‌کارگیری ماشین‌های هوشمند به دست آورده‌اند، در رقابت با دیگر کشورها مزیت‌های بیشتری خواهند داشت. این کشورها می‌توانند برای پیشبرد اهداف دیپلماتیک، اقتصادی، بازرگانی و نظامی خود، موفق‌تر از کشورهای عمل‌کننده برای تجزیه و تحلیل اطلاعات و تصمیم‌گیری نهایی در مورد سود و زیان، کماکان از ابزار و توانمندی‌های انسانی بهره می‌گیرند. این تفاوت در توانمندی‌ها نه تنها شکاف بین کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه را عمیق‌تر می‌کند، بلکه به کشورهای پیشرو در حوزه هوش مصنوعی امکان می‌دهد تا با تسلط بر جریان اطلاعات و تحلیل داده‌ها، نقش محوری در شکل‌دهی به نظم جهانی ایفا کنند. در چنین شرایطی، کشورهایی که از فناوری‌های پیشرفته هوش مصنوعی بهره‌مند نیستند، نه تنها در عرصه رقابت‌های جهانی عقب می‌مانند، بلکه در معرض خطر وابستگی فناورانه و از دست دادن حاکمیت داده‌های خود نیز قرار می‌گیرند (Kiggins, 2018, P. 19).

درمجموع هوش مصنوعی به‌عنوان یک فناوری تحول‌آفرین، نه تنها در حال تغییر ماهیت قدرت و رقابت‌های ژئوپلیتیکی است، بلکه ساختارهای سنتی نظام بین‌الملل را نیز دگرگون می‌کند. در این عصر جدید، کشورهایی که بتوانند از ظرفیت‌های هوش مصنوعی به‌طور مؤثر استفاده کنند، قادر خواهند بود توازن قدرت جهانی را به نفع خود تغییر دهند و نقش محوری در شکل‌دهی به نظم بین‌المللی آینده ایفا کنند.



نمودار ۱: رابطه بین هوش مصنوعی و تحولات ژئوپلیتیک جهانی

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. ماهیت تحولات و فرایندها

۴-۱-۱. ماشینی شدن و الگوریتمی بودن

ماشینی شدن و الگوریتمی شدن فرایندها، به‌ویژه در حوزه‌های تصمیم‌گیری و پیش‌بینی، نشانگر تحولی بنیادین در نظم ژئوپلیتیک کلاسیک نظام بین‌الملل است. هوش مصنوعی که تا چندی پیش فاقد قابلیت‌های اساسی هوش انسانی مانند استدلال، پیش‌بینی و تصمیم‌گیری بود، اکنون به‌عنوان بازیگری جدید در عرصه قدرت ظاهر شده و مسیر دیجیتالی شدن نظم جهانی را هموار ساخته است (Mazdakhah and Hamidi, 2022, 97). این فناوری با توانایی یادگیری مستقل و تصمیم‌گیری خودکار، روزبه‌روز نقش پررنگ‌تری در تصمیمات حیاتی امنیتی، اقتصادی و اجتماعی ایفا می‌کند.

سیستم‌های هوش مصنوعی قادرند رفتارهایی شبیه به هوش انسانی از خود نشان دهند، از جمله درک شرایط پیچیده، شبیه‌سازی فرایندهای استدلالی انسان و یادگیری تطبیقی برای حل مسائل (Mirahmadi & Omid, 2024, p. 265). الگوریتم‌های بهینه‌ساز

این سیستم‌ها می‌توانند به تحلیل داده‌های پراکنده سیاسی کمک کرده و با پیش‌بینی رویدادهای آینده، امکان اتخاذ تصمیمات استراتژیک را فراهم آورند.

ابزارهای پیشرفته هوش مصنوعی مانند شبکه‌های عصبی، سیستم‌های خبره و پردازش زبان طبیعی به تصمیم‌گیرندگان در ارزیابی گزینه‌ها و حل مسائل پیچیده کمک می‌کنند (Mirahmadi and Omid, 2024, p. 279).

هوش مصنوعی دیگر صرفاً یک ابزار کمکی نیست، بلکه با توانایی بی‌نظیرش در تحلیل داده‌ها و پیش‌بینی رویدادها، نقشی محوری در شکل‌دهی به استراتژی‌های آینده در حوزه‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی ایفا می‌کند. این انقلاب فناورانه در حال بازتعریف ساختارهای قدرت و خلق واقعیت‌های ژئوپلیتیک جدیدی است که در آن حکمرانی الگوریتمی به تدریج جایگزین فرایندهای سنتی تصمیم‌گیری می‌شود.

۴-۱-۲. تمرکززدایی - شبکه‌ای بودن

تحولات اخیر در ساختار قدرت جهانی نشان‌دهنده افول مدل‌های تمرکزگرایانه حکمرانی و ظهور نظم غیرمتمرکز و شبکه‌ای تحت عنوان «اتو ژئوپلیتیک بین‌الملل» است (Orban, 2017. P. 59-63). در گذشته، قدرت در اختیار نهادهای متمرکز مانند دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ بود؛ اما امروزه به‌صورت افقی میان بازیگران متنوعی مانند افراد، سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های اینترنتی توزیع شده است (Fuchs, 2019, p. 36). فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی و شبکه‌های دیجیتال به بازیگران کوچک‌تر اجازه می‌دهند قدرت خود را افزایش دهند (Tapscott & Tapscott, 2016)، همان‌طور که جنبش‌هایی مانند #MeToo و #BlackLivesMatter از طریق شبکه‌های اجتماعی تأثیرات ژئوپلیتیکی ایجاد کرده‌اند.

شرکت‌های فناوری مانند گوگل و علی‌بابا نیز با کنترل داده‌ها، رقابت مستقیمی با دولت-ملت‌ها آغاز کرده‌اند (Firouzabadi and Chehrazad, 2024, p. 275). فناوری‌های غیرمتمرکز مانند بلاک‌چین و ارزهای دیجیتال نیز کنترل نهادهای سنتی را تضعیف کرده‌اند. داده‌ها اکنون به منبعی کلیدی برای تولید قدرت تبدیل شده‌اند (Gamito, 2017, p. 17) و بازیگران غیردولتی با استفاده از ابزارهای سایبری، توازن قوا در روابط بین‌الملل را تغییر داده‌اند. توانمند شدن افراد و شبکه‌ها از طریق هوش مصنوعی می‌تواند حاکمیت و ثبات دولت‌ها را تهدید کند (Timmers, 2019). در نتیجه، تمرکززدایی و شبکه‌ای شدن قدرت، هم ساختارهای سنتی را دگرگون کرده و هم نقش بازیگران غیردولتی و فناوری‌های نوین را در ژئوپلیتیک پررنگ‌تر نموده است.

۳-۱-۴. داده‌گرایی: امپریالیسم داده‌ها

داده‌گرایی، به‌عنوان پارادایمی نوین در عصر کلان‌داده‌ها، نقش محوری در تعیین قدرت بازیگران ژئوپلیتیکی ایفا می‌کند. امروزه داده‌های دیجیتال، به‌ویژه از تعاملات آنلاین، به دارایی‌های استراتژیک در سرمایه‌داری پلتفرمی تبدیل شده‌اند (Firouzabadi and Couldry & Mejias, 2018, p. 276). این تحول، داده‌ها را به نفت جدید (Chehrazad, 2024, p. 276). تشبیه کرده است، به‌گونه‌ای که انقلاب فناوری اطلاعات و هوش مصنوعی، داده‌ها را به یکی از قدرتمندترین منابع ثروت، امنیت، قدرت نفوذ و تنظیم‌گری جهانی تبدیل نموده است. کسانی که داده‌ها را کنترل می‌کنند، آینده بشریت را نیز کنترل می‌کنند (Ashraf Nazari, 2024, p. 58). ابرقدرت‌های هوش مصنوعی مانند چین و ایالات‌متحده، با ایجاد نظم الگوریتمی بین‌المللی، در رقابتی فزاینده برای بهره‌برداری از داده‌های جهانی و دستیابی به هژمونی هستند (Lee, 2018). این رقابت، نشان‌دهنده ظهور مرحله‌ای جدید در تاریخ بشر است که از نظر اهمیت، بازتولید استعمار تاریخی را هشدار می‌دهد (Stürmer, 2021). با توجه به اهمیت سیاسی و امنیتی داده‌ها، سیاست‌گذاری در این حوزه باید برپایه صیانت از منافع ملی باشد. پس از افشاگری‌های اسنودن (۲۰۱۳) درباره همکاری پلتفرم‌های بزرگ با نهادهای امنیتی آمریکا، کشورهایی مانند چین، روسیه، آلمان و هند سیاست‌های محلی‌سازی داده‌ها (ذخیره‌سازی داده‌های حساس در داخل مرزهای ملی) را در پیش گرفتند (Ismaili, 2023, p: 269). ابرشرکت‌های دانش‌بنیان مجهز به هوش مصنوعی، مانند گوگل، فیسبوک، آمازون، مایکروسافت، بایدو، علی‌بابا، تنسنت و تسلا، با تسلط بر ساحت‌های گوناگون زندگی دیجیتال، داده‌های متنوعی را در اختیار دارند که آن‌ها را به بازیگران قدرتمند ژئوپلیتیک جهانی تبدیل کرده است. این تحول، امپراتوری‌های زمین‌پایه را به امپراتوری‌های داده‌پایه مبدل ساخته و ژئوپلیتیک جهانی را در آستانه تسلط ابرقدرت‌های هوش مصنوعی قرار داده است (Miailhe, 2018, p. 105-110). در نتیجه، آینده حکمرانی جهانی در دست کشورهایی خواهد بود که در حوزه داده‌گرایی و هوش مصنوعی از دیگر رقبا پیشی بگیرند.

۴-۱-۴. تحول ماهیت قدرت در عصر هوش مصنوعی: از آشکار به پنهان و

از فیزیکی به اطلاعاتی

نظم نوین جهانی شاهد تحول اساسی در ماهیت قدرت تحت تأثیر ژئوپلیتیک هوش مصنوعی است، به گونه‌ای که قدرت دیگر صرفاً از طریق ابزارهای سنتی و آشکار اعمال نمی‌شود، بلکه به صورت پنهان و از طریق الگوریتم‌ها، داده‌ها و سیستم‌های خودکار نمایان می‌شود (Choudary et al., 2019, p. 45). هوش مصنوعی با امکان نظارت نامرئی و پیش‌بینی رفتارها، قدرت را از حالت فیزیکی به حوزه‌ای اطلاعات محور انتقال داده است (Mazdakhan & Hamidi, 2022, p. 189). دولت‌ها و شرکت‌های فناوری با تحلیل کلان داده‌ها و استفاده از هوش مصنوعی، می‌توانند بدون توسل به زور، رفتار جوامع را کنترل کنند (Zuboff, 2019). این امر تشخیص و مقاومت در برابر قدرت را دشوارتر ساخته است (Schneier, 2015). هم‌زمان، ماهیت قدرت از فیزیکی به اطلاعاتی تغییر یافته است. در گذشته، قدرت از طریق کنترل منابع طبیعی، نیروی نظامی و مرزهای جغرافیایی اعمال می‌شد (Mearsheimer, 2001)؛ اما امروزه اطلاعات به منبع اصلی قدرت تبدیل شده است (Nye, 2020, p. 1). بازیگران دولتی و غیردولتی، از جمله شرکت‌های فناوری و گروه‌های سایبری، از داده‌ها و هوش مصنوعی برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی و روابط بین‌الملل استفاده می‌کنند (Woolley & Howard, p. 2019). برای مثال، چین با سرمایه‌گذاری روی فناوری‌های 5G، محاسبات کوانتومی و هوش مصنوعی، در حال شکل‌دهی به جریان اطلاعات جهانی است (Andres, 2020). نهادهای امنیتی نیز با بهره‌گیری از هوش مصنوعی، به دنبال کنترل ذهنیت‌ها و تصورات شهروندان هستند (Seol & Bae, 2023).

در نتیجه، هوش مصنوعی نه تنها ژئوپلیتیک قدرت را دگرگون کرده، بلکه شیوه‌های اعمال آن را نیز از آشکار به پنهان و از فیزیکی به اطلاعاتی تغییر داده است. این تحول، چالش‌های جدیدی در روابط بین‌الملل ایجاد کرده و کنترل اطلاعات را به یکی از اهداف اصلی بازیگران جهانی تبدیل نموده است.

۴-۲. فرصت‌ها

۴-۲-۱. تقویت حکمرانی و شفافیت

هوش مصنوعی و فناوری‌های نوظهور با افزایش دسترسی به اطلاعات، تعادل اطلاعاتی بین دولت و جامعه ایجاد کرده و چرخه سیاست را چابک‌تر می‌کنند (Janssen & Helbig, 2020).

103, p. 2018). این فناوری‌ها شفافیت مدیریت داده‌ها، بهبود ارتباط با شهروندان و تسریع تصمیم‌گیری را ممکن می‌سازند. براساس (OECD, 2020)، داده‌های باز به افزایش شفافیت و پاسخ‌گویی دولت‌ها کمک می‌کنند. هوش مصنوعی با تکنیک‌هایی مانند شبکه‌های عصبی، زمان تصمیم‌گیری را از ماه‌ها به ساعت‌ها کاهش می‌دهد (Shanzari et al., 2024, p. 45). همچنین، با خودکارسازی وظایف تکراری، فرصت تمرکز بر فعالیت‌های خلاقانه را فراهم می‌کند (Mergel et al., 2018, p. 46).

حکومت الکترونیک و سیاست الکترونیک، تحولی در فرایندهای سنتی محسوب می‌شوند. هوش مصنوعی با تحلیل داده‌های بزرگ، نظارت بلادنگ و ارزیابی سریع سیاست‌ها را ممکن می‌سازد، که به افزایش کارایی و کاهش هزینه‌ها می‌انجامد (Criado & Gil Garcia, 2019: 443; Valle-Cruz, 2019, p. 93). بالین‌حال، ممکن است به سوگیری یا طرد برخی گروه‌ها منجر شود (Lazer, 2016, p. 1091). این فناوری قادر است نتایج سیاست‌ها را ردیابی و تصمیم‌گیری را قاطع‌تر کند (Androutsopoulou et al., 2019, p. 364). به‌طور کلی، هوش مصنوعی می‌تواند حکمرانی، شفافیت و مشارکت عمومی را بهبود بخشد؛ اما چالش‌هایی مانند سوگیری و نظارت گسترده وجود دارد (Zuboff, 2019). کشورهایی که از هوش مصنوعی در حوزه سیاسی استفاده می‌کنند، می‌توانند حکمرانی و نفوذ جهانی خود را تقویت کنند.

۴-۲-۲. تقویت همکاری‌های بین‌المللی و کمک به حل چالش‌های جهانی

توسعه فناوری و نوآوری‌ها، اگرچه در چهارچوب ملی عمل می‌کنند، به بازارها و زنجیره‌های تأمین بین‌المللی وابسته هستند (Breitenbach & Liebetrau, 2021). این وابستگی متقابل، همکاری بین کشورها، شرکت‌ها، دانشگاه‌ها و سازمان‌های مدنی را در حوزه‌های تحقیقاتی هوش مصنوعی تقویت می‌کند (Ashraf Nazari, 2024, p. 63). با گسترش فناوری، مراکز سیاست‌گذاری هوش مصنوعی در دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی شکل گرفته‌اند تا فرصت‌ها و ریسک‌های آن را مدیریت کنند. هوش مصنوعی ابزاری قدرتمند برای تقویت همکاری‌های جهانی و حل چالش‌هایی مانند تغییرات اقلیمی، بیماری‌های همه‌گیر (UN, 2021)، تروریسم و رشد اقتصادی است. این فناوری در حوزه‌های صنعت، بهداشت، آموزش و امنیت کاربرد دارد و با تسهیل همکاری‌های علمی، به پیشبرد اهداف جهانی کمک می‌کند. برای مثال، تحلیل داده‌های پیچیده هوش مصنوعی، پیش‌بینی الگوهای آب‌وهوایی و مدیریت منابع

طبیعی را بهبود می‌بخشد (GeSI, 2021). در حوزه بهداشت نیز، تشخیص سریع‌تر بیماری‌ها و توسعه درمان‌های شخصی‌سازی‌شده را ممکن می‌سازد (Nature, 2022). به‌طور کلی، هوش مصنوعی نه تنها یک فناوری پیشرفته، بلکه ابزاری برای همکاری بین‌المللی و حل چالش‌های جهانی است. استفاده از آن می‌تواند به تحقق اهداف توسعه پایدار و ایجاد آینده‌ای مرفه‌تر و امن‌تر کمک کند.

۳-۲-۴. توانمندسازی اجتماعی

دموکراتیک سازی هوش مصنوعی عنوان یک روند نوظهور، دسترسی به این فناوری را برای عموم افراد تسهیل می‌کند (Clough & Otterbacher, 2023: 402). استفاده مسئولانه از هوش مصنوعی می‌تواند به حل چالش‌های اجتماعی کمک کرده و زمینه‌ساز ایجاد جامعه‌ای مرفه‌تر، نوآورانه‌تر و مشارکت‌محور شود (Nourmohammadi and Taghipour Javi, 2024, 82). فناوری‌های دیجیتال و هوش مصنوعی با فراهم آوردن دسترسی به اطلاعات و دانش، به افراد امکان می‌دهند تا مهارت‌های جدید کسب کنند، تصمیم‌گیری‌های آگاهانه‌تری داشته باشند و نقش فعال‌تری در جامعه ایفا کنند. همچنین، شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های دیجیتال به‌ویژه برای گروه‌های محروم یا کم‌برخوردار، فرصتی برای بیان دیدگاه‌ها و مشارکت در فرایندهای سیاسی و اجتماعی فراهم می‌کنند (Tufekci, 2017). این امر به تقویت عدالت اجتماعی و برابری فرصت‌ها کمک می‌کند.

۴-۲-۴. نوآوری و رشد اقتصادی

هوش مصنوعی در حال دگرگونی چشم‌انداز اقتصادی و تجاری جهان است و الگوهای تجاری دوران پس از جنگ سرد را بازتعریف می‌کند (Charalambous et al., 2019, p. 1). مصرف‌کنندگان به‌طور فزاینده‌ای از شرکت‌های فناوری‌محور برای ارتباطات مالی استفاده می‌کنند، که نشان‌دهنده تمایل به مبادله داده‌ها برای تجربه کاربری بهتر است (Information and Communication Technology Research Institute, 2024, 4). اقتصاد دیجیتال، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، فرصت‌های شغلی جدیدی ایجاد کرده است (World Bank, 2020).

پلتفرم‌های دیجیتال مانند آمازون و علی‌بابا، همراه با صنایع نوظهوری مانند اقتصاد گیگ و فین‌تک، رشد اقتصادی قابل توجهی را موجب شده‌اند (Information and Communication Technology Research Institute, 2024, 9). هوش مصنوعی با ابزارهایی مانند ChatGPT، به کسب‌وکارها امکان بهبود عملکرد و تصمیم‌گیری استراتژیک می‌دهد.

تحقیقات MIT نشان می‌دهد هوش مصنوعی تا ۲۰ درصد بهره‌وری صنایع تولیدی را افزایش داده است (MIT Technology Review, 2021). براساس مک‌کینزی، هوش مصنوعی تا ۲۰۳۰ می‌تواند ۱۳ تریلیون دلار به اقتصاد جهانی اضافه کند (McKinsey Global Institute, 2022). این فناوری با افزایش بهره‌وری، شخصی‌سازی خدمات و کاهش هزینه‌ها، زمینه‌ساز رشد اقتصادی است و پتانسیل تغییر تولید ناخالص داخلی جهانی را دارد (Ghavami and Mahmoudi, 2024, p.165).

۳-۴. چالش‌ها و تهدیدها

۳-۴-۱. اثرات امنیتی و اجتماعی

هوش مصنوعی در کنار مزایای خود، تهدیدهای جدی برای صلح و امنیت جهانی ایجاد می‌کند. این فناوری می‌تواند به ابزاری برای حملات سایبری پیچیده علیه زیرساخت‌های حیاتی تبدیل شود که منجر به بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی می‌شود (World Economic Forum, 2021; Schneier, 2018). همچنین امکان سوءاستفاده توسط هکرها برای تقویت حملات سایبری و توسعه سلاح‌های بیولوژیکی وجود دارد (Calderaro & Blumfelde, 2022, p. 12; Calderaro and Blumfelde, 2022, p. 12). در بُعد اجتماعی، هوش مصنوعی قابلیت دستکاری افکار عمومی از طریق انتشار اخبار جعلی و نظارت گسترده را دارد که امنیت روانی جامعه را تهدید می‌کند (Mikheev et al., 2019, p. 2; Zekos, 2022: 5). در حوزه نظامی، این فناوری به‌عنوان یک فناوری دوگانه موجب شکل‌گیری مسابقه تسلیحاتی شده است (Dehghani Firouzabadi and Chehrazad, 2024, 304). سیستم‌های تسلیحاتی مبتنی بر هوش مصنوعی مانند تانک‌ها و هواپیماهای بدون سرنشین، در برخی موارد عملکردی بهتر از نیروهای انسانی نشان داده‌اند (Keskin & Kiggins, 2021, p. 247). در مجموع، هوش مصنوعی تهدیدهای امنیتی گسترده‌ای شامل حملات سایبری، بی‌ثباتی سیاسی و تسلیحاتی شدن فناوری را به‌همراه دارد.

۳-۴-۲. اثرات اقتصادی

هوش مصنوعی می‌تواند شکاف اقتصادی بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه را تشدید کند، چراکه کشورهای دارای زیرساخت‌های تکنولوژیکی و آموزشی پیشرفته بهتر می‌توانند از آن بهره‌برداری کنند (Ndzendze and Marwala, 2022, p. 105-135). این فناوری در حال جایگزینی مشاغل انسانی با سیستم‌های خودکار است (Ndzendze and Bagheri Dolatabadi, 2023, p. 239) و پیش‌بینی می‌شود تا ۲۰۳۰ حدود ۸۰۰ میلیون شغل

در اثر اتوماسیون از بین بروند (McKinsey Global Institute, 2021). اگرچه مشاغل جدیدی ایجاد می‌شوند، این مشاغل نیازمند تخصص بالایی هستند که بسیاری از کارگران را بیکار خواهد کرد (Završnik and Simončič, 2023).

استفاده از هوش مصنوعی در خدمات مالی ممکن است به نابرابری در ارائه خدمات، عدم شفافیت و استفاده از الگوریتم‌های جانب‌دارانه منجر شود (Research Institute for ICT, 2024, 17). همچنین الگوریتم‌های معاملاتی خودکار می‌توانند نوسانات غیرمنتظره در بازارهای مالی ایجاد کنند (Parker, 2021). تمرکز قدرت در دست شرکت‌های بزرگ فناوری نیز چالشی دیگر است، چراکه این شرکت‌ها می‌توانند از هوش مصنوعی برای تقویت موقعیت انحصاری خود استفاده نمایند (Hao, 2020). به‌طور کلی، هوش مصنوعی علاوه بر مزایا، تهدیدهایی مانند نابودی مشاغل، تشدید نابرابری و تمرکز قدرت اقتصادی را به‌همراه دارد.

۴-۳-۳. اثرات سیاسی

هوش مصنوعی تأثیرات عمیقی بر امنیت سیاسی کشورها دارد و می‌تواند در حوزه‌هایی مانند سیاست تطبیقی، روابط بین‌الملل و رفتار سیاسی مؤثر باشد (Granados & Pena, 2021). این فناوری قابلیت دستکاری افکار عمومی از طریق نظارت گسترده و انتشار اطلاعات نادرست را دارد (Zekos, 2022, p. 5)، همان‌گونه که در انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا مشاهده شد (Schneider, 2023). تحلیل احساسات در رسانه‌های اجتماعی از دیگر کاربردهای سیاسی هوش مصنوعی است که می‌تواند برای شناسایی مناطق حساس انتخاباتی استفاده شود (Sharifzadeh et al., 2024, 189).

با این حال، این قابلیت‌ها می‌تواند به تضعیف دموکراسی و کاهش اعتماد عمومی منجر شود (Yankoski et al., 2021, p. 148). هوش مصنوعی همچنین ممکن است تبعیض و تعصبات اجتماعی را تشدید کند (Mijatović, 2018, p. 3-4) و از طریق تولید اخبار جعلی، امنیت روانی جامعه را تهدید نماید (Mikheev & Estik, 2019, p. 2). تأثیر این فناوری بر محتوای رسانه‌ها و پویایی قدرت می‌تواند نتایج انتخابات را تحت تأثیر قرار دهد (Thapa, 2024).

به‌طور کلی، هوش مصنوعی در کنار مزایای بالقوه برای تصمیم‌گیری سیاسی، چالش‌های جدی مانند دستکاری اطلاعات، تضعیف نهادهای دموکراتیک و افزایش نابرابری‌های اجتماعی را به‌همراه دارد.

۴-۳-۴. اثرات اخلاقی و حقوقی

هوش مصنوعی با وجود مزایای متعدد، چالش‌های اخلاقی و حقوقی مهمی در حوزه‌هایی مانند حریم خصوصی، حقوق بشر و برابری اجتماعی ایجاد می‌کند. بسیاری از دولت‌ها در طراحی استراتژی‌های هوش مصنوعی به خط‌قرمزهای اخلاقی و حقوقی توجه کافی ندارند (Sharifzadeh et al., 2024, 190). یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها، نقض حریم خصوصی است؛ سیستم‌های نظارتی مبتنی بر هوش مصنوعی می‌توانند افراد را در هر زمان و مکان شناسایی کنند، به‌ویژه در کشورهای اقتدارگرا که از فناوری تشخیص چهره برای سرکوب مخالفان استفاده می‌شود (Noormohammadi and Zuboff, 2019). همچنین، هوش مصنوعی ممکن است برای دستکاری افکار عمومی و سانسور اطلاعات به کار رود (Ashraf Nazari, 2024, p. 61).

سوگیری الگوریتمی نیز چالش دیگری است؛ برخی سیستم‌های تشخیص چهره به دلیل طراحی مبتنی بر داده‌های سفیدپوستان، در شناسایی رنگین‌پوستان دچار مشکل هستند (Dastin, 2018, p. 5). این سوگیری‌ها می‌توانند تبعیض و نابرابری اجتماعی را تشدید کنند. علاوه بر این، جمع‌آوری داده‌های شخصی توسط هوش مصنوعی خطر سوءاستفاده را افزایش می‌دهد، مانند رسوایی کمبریج آنالیتیکا که در آن داده‌های میلیون‌ها کاربر برای اهداف سیاسی مورد استفاده قرار گرفت (Ahmad ;Rouhiainen, 2023). بنابراین، هوش مصنوعی در کنار فرصت‌ها، تهدیدهای جدی اخلاقی و حقوقی به همراه دارد.

۴-۳-۵. اثرات فناورانه (شکاف دیجیتال)

هوش مصنوعی با کاهش فاصله‌های جهانی، شکاف دیجیتال بین کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه را نیز عمیق‌تر کرده است. کشورهای فاقد صنایع پیشرفته هوش مصنوعی نگران حاشیه‌نشینی در چرخه منافع این فناوری هستند، به‌ویژه با پیشرفت سریع چین در این حوزه (Barboza, 2017). این فناوری ساختار مرکز-پیرامونی را تقویت می‌کند، به‌طوری‌که کشورهای توسعه‌یافته از مزایای آن بهره می‌برند، درحالی‌که کشورهای درحال توسعه از رقابت عقب می‌مانند (Sharifzadeh et al., 2024, 187; Bagheri, 2024, p.21). پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد تا ۲۰۳۰، آمریکای شمالی و چین بیشترین سود اقتصادی را از هوش مصنوعی خواهند برد، درحالی‌که کشورهای درحال توسعه با رشد اقتصادی متوسطی مواجه خواهند شد (Acharya, 2019).

تمرکز توسعه هوش مصنوعی در دست ۹ شرکت بزرگ فناوری نیز نگرانی‌هایی درباره تأثیرات آن بر رفاه عمومی و آزادی‌های فردی ایجاد کرده است (Ashraf Nazari, 2024, p. 62). علاوه بر این، توسعه این فناوری عمدتاً توسط تعداد محدودی از افراد در چند کشور خاص انجام می‌شود. تنها حدود ۱۰۰۰۰ نفر در هفت کشور مسئول نوشتن کدهای هوش مصنوعی هستند، که این امر می‌تواند منجر به طراحی سیستم‌های نادیده‌گیرنده نیازهای بخش بزرگی از جمعیت جهان شود (Simonic and Jerele, 2022: 239-240). درنتیجه، هوش مصنوعی نه تنها نابرابری اقتصادی و فناورانه را تشدید می‌کند، بلکه قدرت را در اختیار کشورها و شرکت‌های محدودی متمرکز می‌سازد.

۵. تجزیه و تحلیل و ارائه راهکارها

هوش مصنوعی به عاملی کلیدی در تحولات ژئوپلیتیکی و بازتعریف موازنه قدرت در نظام بین‌الملل تبدیل شده است. این فناوری با تأثیر بر مؤلفه‌های سنتی قدرت مانند امنیت، اقتصاد و حاکمیت ملی، ماهیت رقابت میان دولت‌ها را دگرگون ساخته (Hasani, 2024, p. 189) و برتری ژئوپلیتیکی را از عوامل جغرافیایی سنتی به سمت توانمندی‌های فناورانه سوق داده است (Miaillhe, 2018, p. 105). انقلاب صنعتی چهارم با محوریت هوش مصنوعی، شکاف عمیقی میان کشورهای پیشرو و درحال توسعه ایجاد کرده و به شکل‌گیری «رقابت فناورانه سرد» انجامیده که در آن قدرت‌های بزرگی مانند ایالات متحده، چین و اتحادیه اروپا در پی تثبیت هژمونی خود هستند (Firouzabadi & Chehrazad, 2024, p. 271). در این شرایط، کشورهای فاقد توانمندی‌های فناورانه با چالش‌های جدی در حفظ استقلال و امنیت ملی مواجه‌اند.

تحلیل‌گران معتقدند رهبری آینده نظام بین‌الملل به توانایی دولت‌ها در بهره‌برداری از هوش مصنوعی وابسته است (Mazdkhah and Hamidi, 2022, p. 200). این امر ضرورت سرمایه‌گذاری گسترده در تحقیقات و توسعه فناوری‌های پیشرفته را برای تمام بازیگران بین‌المللی آشکار می‌سازد. فناوری امروزه به عاملی تعیین‌کننده در توزیع قدرت جهانی تبدیل شده است (Breitenbauch & Liebetrau, 2021). بااین حال، اگر هوش مصنوعی به صورت جهانی و مسئولانه مدیریت شود، پتانسیل آن فراتر از محدوده فعلی خواهد بود و فرصت‌های بی‌سابقه‌ای برای پیشرفت ایجاد خواهد کرد (ilovska-Kechedji, 2023: 490). برای مدیریت تحولات ژئوپلیتیک هوش مصنوعی، راهکارهای سیاستی زیر پیشنهاد می‌شود:

- ❖ تدوین چهارچوب حکمرانی جهانی هوش مصنوعی
 - ✓ ایجاد نهاد نظارتی بین‌المللی تحت نظر سازمان ملل برای نظارت بر استانداردهای اخلاقی و امنیتی هوش مصنوعی (ANSI, 2024; Chhatre & Singh, 2024).
 - ✓ تصویب معاهدات بین‌المللی برای ممنوعیت کاربردهای نظامی-تهاجمی هوش مصنوعی مانند سیستم‌های تسلیحات خودمختار کشنده (Chhatre & Singh, 2024).
- ❖ کاهش شکاف فناوریانه
 - ✓ تأسیس صندوق جهانی توسعه هوش مصنوعی برای کمک به کشورهای درحال توسعه در ایجاد زیرساخت‌ها و قابلیت‌های لازم (Chhatre & Singh, 2024).
 - ✓ تسهیل انتقال فناوری‌های پایه هوش مصنوعی به کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته تحت نظارت نهادهایی مانند برنامه توسعه ملل متحد (UNDP, 2024).
- ❖ تقویت همکاری‌های منطقه‌ای
 - ✓ تشکیل اتحادهای فناوریانه میان کشورهای با سطح توسعه مشابه، مانند همکاری‌های جنوب-جنوب، برای تسهیم دانش و توسعه چهارچوب‌های حکمرانی متناسب با شرایط منطقه‌ای. ائتلاف‌هایی مانند گروه ۷۷ و جنبش عدم تعهد که نماینده دوسوم اعضای سازمان ملل هستند، می‌توانند در حکمرانی هوش مصنوعی نقش کلیدی ایفا کنند (Therese Png, 2022).
 - ✓ همکاری‌های منطقه‌ای مانند APEC در آسیا-اقیانوسیه که در تسریع حکمرانی هوش مصنوعی مؤثر بوده‌اند (Peru, 2024).
- ❖ جهت‌گیری‌های راهبردی تکمیلی
 - ✓ ترویج حاکمیت دیجیتال فراگیر که به کشورها امکان شکل‌دهی به آینده دیجیتال خود را مطابق با ارزش‌های فرهنگی و نیازهای توسعه می‌دهد (Peru, 2024).
 - ✓ حمایت از شبکه‌های توسعه ظرفیت و تبادل استانداردهای هوش مصنوعی برای هماهنگ‌سازی تعاریف و شیوه‌های حکمرانی در سطح بین‌المللی (ANSI, 2024).
 - ✓ تشویق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در اکوسیستم‌های محلی هوش مصنوعی و گسترش این تلاش‌ها در سطح جهانی (UNDP, 2024).

این راهکارها در پی ایجاد نظم دیجیتال جهانی عادلانه‌تر هستند که در آن توسعه هوش مصنوعی منعکس‌کننده منافع تمامی بشریت باشد و کشورهای درحال توسعه را از دریافت‌کنندگان منفعل به بازیگران فعال در نوآوری‌های فناورانه تبدیل کند.

نتیجه‌گیری

هوش مصنوعی به‌عنوان یکی از ارکان انقلاب صنعتی چهارم، در حال شکل‌دهی به مرحله‌ای جدید در روابط بین‌الملل و بازتعریف معادلات قدرت جهانی است. این فناوری با دگرگون ساختن مفاهیم سنتی قدرت، حاکمیت، امنیت و اقتصاد، پارادایم جدیدی تحت عنوان «ژئوپلیتیک هوشمند» ایجاد کرده است. در این نظم نوین، داده‌ها به منبعی استراتژیک، الگوریتم‌ها به ابزاری برای اعمال قدرت و زیرساخت‌های دیجیتال به مرزهای جدید ژئوپلیتیکی تبدیل شده‌اند. هوش مصنوعی از طریق ماشینی‌کردن حکمرانی، تمرکززدایی از ساختارهای قدرت، داده‌محورسازی منابع ثروت و امنیت و تحول ماهیت قدرت از فیزیکی به اطلاعاتی، ساختار ژئوپلیتیک جهانی را متحول ساخته است. این تحولات هم‌زمان فرصت‌ها و چالش‌های بی‌سابقه‌ای به‌همراه آورده است. از یک‌سو، افزایش کارایی حکومت‌ها، تسریع رشد اقتصادی و تقویت همکاری‌های بین‌المللی را ممکن ساخته و از سوی دیگر، شکاف فناورانه بین کشورها را عمیق‌تر کرده و تهدیدهای امنیتی نوظهوری مانند جنگ‌های سایبری و تسلیحات خودمختار را ایجاد نموده است. برای مدیریت این تحولات، ضروری است چهارچوب‌های حکمرانی چندسطحی تدوین شود. ایجاد نهادهای نظارتی بین‌المللی تحت نظر سازمان ملل، کاهش شکاف دیجیتال از طریق انتقال فناوری به کشورهای درحال توسعه، تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و ترویج حاکمیت دیجیتال فراگیر ازجمله راهکارهای پیشنهادی هستند. آینده ژئوپلیتیک جهانی به چگونگی توازن بین رقابت و همکاری بازیگران بین‌المللی در عصر هوش مصنوعی وابسته است. اگر این فناوری به‌صورت مسئولانه و عادلانه هدایت شود، می‌تواند به عاملی برای تقویت صلح و توسعه پایدار تبدیل گردد؛ در غیر این صورت، خطر تشدید نابرابری‌ها و بی‌ثباتی‌های ژئوپلیتیکی وجود دارد. در نهایت همکاری بین‌المللی و حکمرانی هوشمندانه، کلید شکل‌دهی به آینده‌ای متوازن در عصر ژئوپلیتیک هوش مصنوعی خواهد بود.

فهرست منابع

- اسماعیلی، مصطفی؛ رکنی، امیرعباس؛ حسینی، سیدرضا (۱۴۰۳). ژئوپلیتیک سایبری در گذرگاه قدرت: تحلیل هژمونی سایبری ایالات متحده آمریکا در تقابل با چین. فصلنامه روابط خارجی. ۱۵(۴): ۲۶۷-۲۹۶.
- اشرف‌نظری، علی (۱۴۰۳). هوش مصنوعی و تحول بنیادین در سیاست‌گذاری‌های امنیتی-دفاعی: درک جایگاه امنیت انسانی. فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی. ۱۰(۴): ۷۴-۵۴.
- باقری دولت‌آبادی، علی (۱۴۰۳). تأثیر هوش مصنوعی بر قدرت نرم. فصلنامه قدرت نرم. ۱۳(۴): ۲۴۴-۲۲۳.
- باقری دولت‌آبادی، علی (۱۴۰۳). تأثیر هوش مصنوعی بر نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل. فصلنامه راهبرد سیاسی. ۸(۱): ۷-۲۷.
- پژوهشکده ارتباطات و فناوری اطلاعات (۱۴۰۲). روندهای آینده در هوش مصنوعی و تأثیر آن بر توسعه بازارهای مالی. ۸ مهر.
- پیرمحمدی، سعید؛ هدایتی شهیدانی، مهدی؛ نیاکویی، سیدامیر (۱۴۰۳). تکنوژئوپلیتیک و تغییر الگوهای سنتی جهانی در حوزه فناوری‌های دیجیتال؛ چشم‌اندازی استراتژیک برای ایران. فصلنامه روابط خارجی. ۱۶(۴): ۹۱-۱۱۶.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک. مشهد: انتشارات پاپلی.
- حسینی، حسین (۱۳۹۸). محلی‌سازی داده‌ها. تهران: پژوهشگاه فضای مجازی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ چهارزاد، سعید (۱۴۰۳). ژئوپلیتیک هوش مصنوعی؛ رهنشان نظری رقابت‌های الگوریتمی بازیگران نظام جهانی. فصلنامه ژئوپلیتیک. ۲۰(۳): ۳۱۳-۲۷۰.
- سلمان‌زاده، سعید؛ اسلامی، محسن؛ موسوی شفائی، مسعود؛ گل‌محمدی ولی (۱۴۰۳). حکمرانی هوش مصنوعی در عصر دیجیتال واکاوی راهبردها و رویکردهای آمریکا. فصلنامه روابط خارجی. ۱۵(۲): ۱۹۳-۲۲۳.
- شانظری، حامد، شهرام‌نیا، امیر مسعود؛ مسعودنیا، حسین؛ هرسیج، حسین (۱۴۰۳). بررسی استفاده از هوش مصنوعی در پویایی سیاست‌گذاری عمومی. فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی. ۱۰(۴): ۳۷-۵۳.
- شریف‌زاده، زهرا؛ میرکوش، امیرهوشنگ؛ حسینی، محمد مهدی (۱۴۰۱). نقش نظریه بازی‌ها و هوش مصنوعی در روابط بین‌الملل. فصلنامه مطالعات سیاسی ۱۵(۲): ۱۴۶-۱۲۵.

شریف‌زاده، زهرا؛ میرکوش، امیر هوشنگ؛ حسینی، محمدمهدی (۱۴۰۳). تحلیل نقش هوش مصنوعی در آینده روابط بین‌الملل. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست بین‌الملل. ۱۷(۱): ۱۹۴-۱۶۷.

طرقی، هادی (۱۴۰۳). رهیافت جدید قدرت مبتنی بر هوش مصنوعی (مطالعه موردی رقابت آمریکا و چین از ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۳). فصلنامه مطالعات استراتژیک آمریکا. ۴(۲): ۹۱-۱۱۴.

محروق، فاطمه، مزدخواه، احسان (۱۴۰۴). تحول ژئوپلیتیک در پرتو هوش مصنوعی؛ گامی به سوی بازتعریف قدرت در عصر ژئوداده. فصلنامه ژئوپلیتیک. ۲(۳): ۱۷۶-۱۴۴. مزدخواه، احسان؛ حمیدی، سمیه (۱۴۰۱). بزرگراه هوش مصنوعی و تغییر امر ژئوپلیتیکال: آموزه‌ای برای ساخت فراژئوپلیتیک. فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای سیاسی. ۷(۴): ۱۷۹-۲۰۴.

میراحمدی، سعید؛ امیدی، علی (۱۴۰۲). کاربرد هوش مصنوعی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی؛ ظرفیت‌ها و چالش‌ها، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست. ۱۳(۵۰): ۲۵۹-۳۰۰.

نورمحمدی، مرتضی؛ تقی پور جاوی، تیرداد (۱۴۰۳). تأثیر هوش مصنوعی بر ماهیت جنگ‌ها از منظر سیاست‌های راهبردی دولت‌های آمریکا، چین و روسیه. فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی. ۱۰(۴): ۸۸-۷۵.

یزدان‌پناه درو، کیومرث (۱۳۹۱). ژئوپلیتیک و اهمیت ابعاد پنجم با مطالعه نقش قدرت اطلاعات و راهبرد رزم مدرن در قرن بیست و یکم. فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی. ۴۴(۴): ۱۸۰-۱۶۹.

References

- Atzori, Marcella. (2017). "Blockchain technology and decentralized governance." Global challenges quarterly report: Global governance in the age of disruptive technology. Global Challenges Foundation. Retrieved from http://dx.doi.org/10.22495/jgr_v6_i1_p5
- Acharya, GP. (2019). "The impact of AI in international relations." The Daily Star. Retrieved from <https://www.thedailystar.net/opinion/perspective/news/the-impact-ai-international-relations-1774360> (July 21, 2019).
- Ahmad, Sayef Fayaz and et al. (2023). *Impact of artificial intelligence on human loss in decision making, laziness and safety in education*. Humanities and Social Sciences Communications, 10(1): 1–14. <https://doi.org/10.1057/s41599-023-01787-8>
- Androutsopoulou, Aggeliki; Karacapilidis, Nikos; Loukis, Euripidis; Charalabidis, Yannis. (2019). "Transforming the communication between citizens and government through AI-guided chatbots." Government Information Quarterly. 36(2): 358–367. <https://doi.org/10.1016/j.giq.2018.10.001>
- Ashraf Nazari, Ali. (2024). "Artificial intelligence and fundamental transformation in security-defense policymaking: Understanding the place of human security." Public Policy Quarterly, 10(4): 54–74. doi: 10.22059/jppolicy.2024.99826 [In Persian]
- ANSI. (2024). "UN Releases Proposed Framework for Global AI Governance. Emphasizing the Critical Role of Standards." AMERICAN NATIONAL STANDARDS INSTITUTE. <https://www.ansi.org/standards-news/all-news/2024/09/9-23-24-un-releases-proposed-framework-for-global-ai-governance>
- Bagheri Dolatabadi, Ali. (2023). "The impact of artificial intelligence on the soft power of states." Soft Power Quarterly, 13(4): 223–244. Retrieved from https://www.spba.ir/article_197036.html [In Persian]
- Bagheri Dolatabadi, Ali. (2024). "The impact of artificial intelligence on mainstream theories of international relations." Political Strategy Quarterly. 8(1): 7–27. Retrieved from https://www.rahbordsyasi.ir/article_195024.html [In Persian]
- Barboza, David. (2017). "How this U.S. tech giant is backing China's tech ambitions." The New York Times. Retrieved from <https://www.nytimes.com/by/david-barboza> (August 4, 2017).
- Commissioner for Human Rights. (2018). "In the era of artificial intelligence: safeguarding human rights." https://www.coe.int/en/web/commissioner/opinion-articles/-/asset_publisher/qk0cwIowET3I/content/in-the-era-of-artificial-intelligence-safeguarding-human-rights (July 3, 2018).
- Calderaro, Andera; Blumfelde; Stella. (2022). "Artificial intelligence and EU security: The false promise of digital sovereignty." European Security, 31(3): 415–434. <https://doi.org/10.1080/09662839.2022.2101885>

- Carnegie Endowment for International Peace. (2019). “*What the machine learning value chain means for geopolitics.*” Retrieved from: <https://carnegieendowment.org>
- Charalambous, Eleftherios; Feldmann, Robert; Richter, Gérard; Schmitz; Christoph. (2019). “*AI in production: A game changer for manufacturers with heavy assets.*” McKinsey & Company. Retrieved from <https://www.mckinsey.com/business-functions/mckinsey-analytics/our-insights/ai-in-production-a-game-changer-for-manufacturers-with-heavy-assets> (March 7, 2019).
- Clough, Paul D; Otterbacher, Jahna. (2023). *Democratizing AI: from theory to practice, Chapters*, in: Elias G Carayannis & Evangelos Grigoroudis (ed.). Handbook of Research on Artificial Intelligence, Innovation and Entrepreneurship. Chapter 25, pp. 402-418. Edward Elgar Publishing.
- Communication and Information Technology Research Institute. (2024). “*Future trends in artificial intelligence and its impact on the development of financial markets.*” <http://www.itrc.ac.ir/fa/node/46608> (2024, September 6). [In Persian]
- Couldry, Nick; Mejias, Ulises A. (2019). “*Data colonialism: Rethinking big data’s relation to the contemporary subject.*” Television & New Media. 20(4): 336–349. <https://doi.org/10.1177/1527476418796632>.
- Criado, J. Ignacio; Gil-Garcia, J. Ramon. (2019). “*Creating public value through smart technologies and strategies: From digital services to artificial intelligence and beyond.*” International Journal of Public Sector Management. 32(5): 438–450. doi: 10.1108/IJPSM-07-2018-0175.
- Chhatre, Rohan; Singh, Seema. (2024). *Policy and Regulatory Frameworks for Artificial Intelligence*. Journal of Harbin Engineering University. 45(5): 443-448. <https://harbinengineeringjournal.com/index.php/journal/article/view/3040/1898>
- Dall’Acqua, Luisa; Gironacci, Lrene. M. (2019). “*Political decision-making and security intelligence: Recent techniques and technological developments.*” IGI Global Core Reference Title in Security & Forensics for 2019. Retrieved from <https://www.igi-global.com/book/political-decision-making-security-intelligence/233674>
- Dastin, Jeffrey. (2018). “*Amazon scraps secret AI recruiting tool that showed bias against women.*” Reuters. Retrieved from <https://www.reuters.com/article/us-amazon-com-jobs-automation-insight-idUSKCN1MK08G>
- Dehghani Firouzabadi, Sayed Jalal; Chehrazad, Saeed. (2024). “*Geopolitics of artificial intelligence; Theoretical roadmap for algorithmic competitions of world actors.*” Geopolitics Quarterly. 20(3): 270–313. doi: 10.22034/igq.2024.143237 [In Persian]
- Ebers, Martin; Cantero Gamito, Marta. (2021). *Algorithmic governance and governance of algorithms*. Springer.
- Fu Lee, Kia. (2018). “*AI superpowers: China, Silicon Valley, and the new world order.*” Houghton Mifflin Harcourt.
- GeSI. (2021). “*Digital solutions for climate action.*” Global Enabling Sustainability Initiative. (GeSI). Retrieved from

- <https://www.giz.de/en/downloads/giz2020-en-digital-solutions-climate-action.pdf>
- Granados, Oscar M; Pena, Nicolás. (2021). “*Artificial intelligence and international system structure.*” *Revista Brasileira de Política Internacional*. 64(1): 1-24. <https://doi.org/10.1590/0034-7329202100103>
- Gupta, R, Kumar, P. (2021). *Introduction to algorithmic government*. Palgrave Macmillan.
- Hao, Kare. (2020). “*The messy, secretive reality behind OpenAI’s bid to save the world.*” MIT. Technology Review. Retrieved from <https://www.technologyreview.com/2020/02/17/844721/ai-openai-moonshot-elon-musk-sam-altman-greg-brockman-messy-secretive-reality>
- Ismaeili, Mostafa; Rokni, Amirabbas; Hosseini, Seyedreza (2024). *Cyber Geopolitics at the Crossroads of Power: An Analysis of U.S. Cyber Hegemony in Confrontation with China*. *Foreign Relations Quarterly*, 15(4): 267–296. doi: 10.22034/fr.2024.453168.1517 [In Persian].
- Gerlich, Michael. (2024) “*Brace for Impact: Facing the AI Revolution and Geopolitical Shifts in a Future Societal Scenario for 2025–2040*”. *Societies* 2024. 14(9): 180. <https://doi.org/10.3390/soc14090180>
- Hasani, Hossin. (2019). *Data localization*. Majazi Publication. [In Persian]
- Hafeznia, Mohamad Reza. (2006). *Principles and concepts of geopolitics*. Mashhad: Papoli Publications. [In Persian]
- Horowitz, Michael C; Pindyck, Shira; Mahoney, Cacey. (2022). “*AI, the international balance of power, and national security strategy.*” *The Oxford handbook of AI governance*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780197579329.013.55>
- Janssen, Marijn; Helbig, Natalie. (2018). “*Innovating and changing the policy-cycle: Policy-makers be prepared.*” *Government Information Quarterly*. 35(4): 99–105. <https://doi.org/10.1016/j.giq.2015.11.009>
- Jyotika Teckchandani, Shikhar. (2024). “*AI in International Politics.*” *International Journal for Research in Applied Science and Engineering Technology*. 12(3): 810-815. <https://doi.org/10.22214/ijraset.2024.58934>
- Keskin, Tugrul; Kiggins, Rayan D. (2021). *Towards an international political economy of artificial intelligence*. Palgrave Macmillan. doi: 10.1007/978-3-030-74420-5
- Kiggins, Ryan. (2018). *Big data, artificial intelligence, and autonomous policy decision-making: A crisis in international relations theory?*. In *The political economy of robots: Prospects for prosperity and peace in the automated 21st century*. Publisher: Springer - Palgrave .Doi:10.1007/978-3-319-51466-6_10
- Li, Aihong. (2022). “*An application of Extenics, spatial factors, and natural resource market in China: The role of artificial intelligence and geopolitical risk.*” *Resources Policy*. Vol. 81. <https://doi.org/10.1016/j.resourpol.2022.103289>
- Lazer, David. (2015). “*The rise of the Social Algorithm.*” *Science*, 348, 1090-1091. <https://doi.org/10.1126/science.aab1422>

- Lynch, Thomas F. (2020). "Emerging critical information technology and great power competition." In *Strategic assessment 2020: Into a new era of great power competition* (pp. 139–153). National Defense University Press.
- Schmid, Stefka; Lambach, Daniel; Diehl, Carlo; Reuter, Christian. (2025). *Arms Race or Innovation Race? Geopolitical AI Development*. *Geopolitics*. 30(4): 1907–1936, DOI: 10.1080/14650045.2025.2456019
- Mazdkhah, Ehsan; Hamidi, Somayeh. (2022). "The juncture of artificial intelligence and the transformation of the geopolitical: A lesson for constructing meta-geopolitics." *Political Geography Research Quarterly*, 7(4): 179–204. <https://doi.org/10.22067/pg.2022.78769.1169> [In Persian]
- McKinsey & Company. (2023). "What is AI?." Retrieved from <https://www.mckinsey.com/featured-insights/mckinsey-explainers/what-is-ai>
- McKinsey Global Institute. "The future of work after COVID." Retrieved from : <https://www.mckinsey.com/featured-insights/future-of-work/the-future-of-work-after-covid-19> (2022, February 2).
- Kissinger, Henry A; Schmidt, Erick; Huttenlocher, Danil (2021). *The Age of AI: And Our Human Future*. Publisher: Little, Brown
- Mearsheimer, Johan. (2001). *The tragedy of great power politics*. W.W. Norton & Company.
- Miailhe, Nicolas. (2018). "The geopolitics of artificial intelligence: The return of empires?." *Politique étrangère*, 83(3): 105–117. Retrieved from <https://shs.cairn.info/journal-politique-etrangere-2018-3-page-105?lang=en>
- Mikheev, Evgeny A; Nestik, Timofey A. (2019). "The use of artificial intelligence technologies in information and psychological warfare." *Psychology of Subculture: Phenomenology and Contemporary Tendencies of Development*. <https://doi.org/10.15405/epsbs.2019.07.53>
- Mirahmadi, Saeed, Omid, Ali. (2024). "Applications of artificial intelligence in foreign policy decision-making: Capacities and challenges." *Strategic Policy Research Quarterly*. 13(50), 259–300. <https://doi.org/10.22054/qps.2024.75471.3301> [In Persian]
- MIT Technology Review. (2021). "AI and productivity." Retrieved from [https://www.google.fr/search?q=%2509MIT+Technology+Review.+\(2021\)](https://www.google.fr/search?q=%2509MIT+Technology+Review.+(2021))
- Topol, Erick. (2019). *Deep medicine: How artificial intelligence can make healthcare human again*. Basic Books. ISBN: 9781541644632
- Ndzendze, Bhaso; Marwala, Tshilidzi. (2021). "Artificial intelligence and emerging technologies are powerful tools – but can be bad for democracy." *Daily Maverick*. Retrieved from <https://www.dailymaverick.co.za/article/2021-03-22-artificial-intelligence-and-emerging-technologies-are-powerful-tools-but-can-be-bad-for-democracy>
- Noormohammadi, Morteza; Taghipourjavi, Tirdad. (2024). "The impact of artificial intelligence on the nature of wars from the perspective of strategic policies of the United States". *China, and Russia. Public Policy Quarterly*, 10(4): 75–88. doi: 10.22059/jppolicy.2024.99827 [In Persian]

- Nye, Josep. S. (2020). "Soft power 2.0: The future of power in the digital age." Dubai Policy Review. Retrieved from <https://dubaipolicyreview.ae/soft-power-2-0>
- National Security Commission on Artificial Intelligence. (2021). *Final report: Artificial intelligence and national security*. Washington, DC: NSCAI.
- Oloyede, Abdulkarim; Faruk, Nasir; Noma, Nasir; Tebepah, Ebinimi; Nwaulune, Augustine. (2023). "Measuring the impact of the digital economy in developing countries: A systematic review and meta-analysis." *Heliyon* 9(7): 1–19. <https://doi.org/10.1016/j.heliyon.2023.e17654>
- OECD. (2020). "Open government data report." Retrieved from <https://web-archive.oecd.org/temp/2022-05-20/253891-open-government-data.htm>
- Olaide, Olabanji B; Ojo, Adebola K. (2021). "A model for conflicts' prediction using deep neural network." *International Journal of Computer Applications*, 183(29): 7–12. <https://doi.org/10.5120/ijca2021921667>
- Prakash, Sai. (2024). "The impact of artificial intelligence on the strategic power dynamics between the USA and India: A comparative analysis of technological advancements and geopolitical influence." *International Journal of Political Science and Governance*. 6(2): 220–222. <https://doi.org/10.33545/26646021.2024.v6.i2c.388>
- Pirmohammadi, Saeed; Hedayati Shahidani, Mehdi; Niakoeei, Seyedamir. (2024). *Techno-Geopolitics and the Transformation of Traditional Global Patterns in the Field of Digital Technologies: A Strategic Outlook for Iran*. *Foreign Relations Quarterly*, 16(4): 91–116. doi: 10.22034/fr.2025.470234.1558 [In Persian].
- Parker, Geoffrey G; Van Alstyne, Marshall W; Choudary, Sangeet P. (2017). *Platform revolution: How networked markets are transforming the economy—and how to make them work for you*. W.W. Norton & Company. ISBN: 978-0-393-35435-5
- Parker, David. (2021). "The future of AI in financial services." *Forbes*. Retrieved from <https://www.forbes.com/sites/davidparker/2024/10/03/the-future-of-ai-in-financial-services>
- Pasquale, Frank. (2015). *The black box society: The secret algorithms that control money and information*. Harvard University Press.
- Pitroda, Sam; Mialhe, Nicolas. (2017). "Introduction: The rise of AI & robotics in the city." *Facts Reports*, 11: 1–5. Retrieved from <http://journals.openedition.org/factsreports/4377>
- Peru, Lima. (2024). "AI Governance: Why Cooperation Matters". Asia-Pacific Economic Cooperation- APEC. <https://www.apec.org/press/features/2024/ai-governance--why-cooperation-matters>. (2024, October 7)
- Perrin, Benjamin. (2025). "Lethal Autonomous Weapons Systems & International Law: Growing Momentum Towards a New International Treaty." *American society of international Law*, <https://www.asil.org/insights/volume/29/issue/1> (January 24, 2025)
- Schneier, Bruce. (2015). *Data and Goliath: The hidden battles to collect your data and control your world*. W.W. Norton & Company.

- Sharifzadeh, Zahra; Mirkooshesh, Amirhoshang; Hosseini, Mohammad Mehdi. (2022). "The role of game theory and artificial intelligence in international relations". *Political Studies Quarterly*. 15(2): 125–146. Retrieved from <https://sanad.iau.ir/journal/journ/Article/707174?jid=707174> [In Persian]
- Schneier, Bruce. (2023). "AI disinformation is a threat to elections". (September 29, 2023). <https://theconversation.com>
- Schwab, Klaus. (2016). "The fourth industrial revolution". World Economic Forum. Retrieved from <https://www.weforum.org/pages/the-fourth-industrial-revolution-by-klaus-schwab> (2016, January 11).
- Shanzari, Hamed; Shahram Nia, Amir; Massoud, Massoudnia, Hossein; Hersij, Hossein (2024). "Examining the use of artificial intelligence in the dynamics of public policy making". *Public Policy Quarterly*, 10(4): 37–53. doi:10.22059/jppolicy.2024.99825 [In Persian]
- Sharifzadeh, Zahra; Mirkoosh, Amirhoshang; Hosseini. (2024). "Analyzing the role of artificial intelligence in the future of international relations". *Strategic Studies of International Policy Quarterly*, 7(1): 167–194. doi:10.22080/jpir.2024.26050.1352 [In Persian]
- Salmanzadeh, Saeed; Eslami, Mohsen; Mousavi Shafaei, Masoud; Golmohammadi, Vali (2024). *Artificial Intelligence Governance in the Digital Age: An Examination of U.S. Strategies and Approaches*. *Foreign Relations Quarterly*, 15(2): 193–223. doi: 10.22034/fr.2024.458717.1531 [In Persian]
- Završnik, Aleš; Katja, Simončič (2023). "Artificial Intelligence, Social Harms and Human Rights". Springer Nature Link. https://link.springer.com/chapter/10.1007/978-3-031-19149-7_10
- Tapscott, Don; Tapscott, Alex. (2016). "Blockchain revolution: How the technology behind Bitcoin is changing money, business, and the world". Penguin Publishing Group. <https://www.amazon.com/Blockchain-Revolution-Technology>
- Timmers, Paul. (2019). "Ethics of AI and cybersecurity when sovereignty is at stake". *Minds and Machines*. 29: 635–645. <https://doi.org/10.1007/s11023-019-09508-4>
- Torqi, Hadi. (2024). "A new approach to power based on artificial intelligence (case study of US-China competition from 2010 to 2023)". *American Strategic Studies Quarterly*. 4(14): 91–114. doi:10.27834743/ASS.2403.1206.4 [In Persian]
- Tufekci, Z. (2017). "Twitter and tear gas: The power and fragility of networked protest". Yale University Press. <https://www.amazon.com/Twitter-Tear-Gas-Fragility-Networked/dp/0300234171>
- Tilovska-Kechedji, Elena. (2023). *Navigating the geopolitical landscape of artificial intelligence: reflections and challenges*. "Journal of Liberty and International Affairs". 9(3): 488–500. <https://doi.org/10.47305/JLIA2393599tk>.
- Thapa, Jaya (2024). "The Impact of Artificial Intelligence on Elections". *International Journal For Multidisciplinary Research*. 6(2): 1-11. <https://doi.org/10.36948/ijfmr.2024.v06i02.17524>

- Therese Png, Marie. (2022). "At the Tensions of South and North: Critical Roles of Global South Stakeholders in AI Governance". Seoul, Republic of Korea. pp. 1434-1445. doi:10.1145/3531146.3533200
- Tuset Varela, Damian. (2024). *Artificial Intelligence Law through the Lens of Michel Foucault: Biopower, Surveillance, and the Reconfiguration of Legal Normativity*. Open Journal of Social Sciences. 12(12): 189-201, DOI: 10.4236/jss.2024.1212012
- UNCTAD. (2021). "Technology and innovation report 2021: Catching technological waves". United Nations Conference on Trade and Development. <https://unctad.org/page/technology-and-innovation-report-2021>
- United Nations Conference on Trade and Development - UNCTAD (2024). "Digital economy report 2024: Shaping an environmentally sustainable and inclusive digital future". New York: United Nations Publications
- UNDP. (2024). Artificial Intelligence AI for Sustainable Development. <https://www.undp.org/digital/ai>.
- Weiss, Charles. (2015). "How do science and technology affect international affairs?." *Minerva*, 53(4), 411–430. <https://doi.org/10.1007/s11024-015-9286-6>
- Woolley, Samuel C; Howard, Philip N. (2019). "Computational propaganda: Political parties, politicians, and political manipulation on social media." New York, NY, United States of America: Oxford University Press.
- Yankoski, Michael; Verdeja, Ernesto; Scheirer, Walter. J. (2021). *Artificial Intelligence for Peace*. Published in: Towards an International Political Economy of Artificial Intelligence.
- Yazdanpanah Darou, Kiuomars. (2012). "Geopolitics and the importance of the fifth dimension: A study of the role of information power and modern combat strategy in the 21st century." *Human Geography Research Quarterly*, 44(4): 169–180. doi: 10.22059/jhgr.2013.2939 [In Persian]
- Zekos, Georgios I. (2022). "Political, economic and legal effects of artificial intelligence: Governance, digital economy and society." Springer International Publishing. doi:10.1007/978-3-030-94736-1
- Zuboff, Shoshana. (2019). "The age of surveillance capitalism: The fight for a human future at the new frontier of power." *Public Affairs*. doi: 10.1007/s00146-020-01100-0

China's Global Role and Its Implications for Iran: An Analysis Based on Rosecrance's Cycle of Power Theory

Alireza Mehrabi¹ Ghasem Abbasian Fard² 

1. Associate Professor of Political Geography, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: A_mehrabi@sbu.ac.ir

2. Ph.D. student of Political Geography, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding Author). Email: abasianghasem1359@gmail.com

Abstract

The East Asian region, consisting of two geopolitical areas, North East (China, Japan, Korean Peninsula) and South East Asia, is one of the most important strategic regions in the international system. In the meantime, China, which has a communist political structure in the East Asian region and is an emerging power, is considered to be the most prominent country in the competition with world powers. In the 21st century, China's policy makers, based on the theory of Rosecrance, seek to adopt strategic opportunities in the country's development, remove external obstacles and promote a new role in the international system in order to maintain the ruling ideology and pursue their domestic and foreign political intentions. Currently, China, as an active activist and an emerging power, has challenged the new world order and is trying to play an active role in the world. The emerging structure is expanded in two parts and has political, security, and economic dimensions as twins, and the said dimensions are complementary to each other. From the geographical point of view, the main core of the emerging structure is applied to the northern part of the northern hemisphere of the earth (north-north) and its geographical direction is east-west. A precise understanding of the aforementioned impact requires a two-way understanding from the geostrategic point of view between China and Iran on the role of both countries. In the process of conducting the research, among the 30 interviews conducted with experts, 21 indicators were calculated in the form of 5 components of China's global role-making with 92 themes in explaining the effectiveness of Iran in China's global role-making and 78 themes in explaining the possible effects of competitors in China's global role-making.

Keywords: China's Political Role-Playing, Iran's Effectiveness, Competitors' Reaction, International System

E-ISSN: 2588-6541 / Center for Strategic Research / International Quarterly of Foreign Relations

International Quarterly of Foreign Relations is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

 10.22034/fr.2025.504211.1638

<http://frqjournal.csr.ir>



Extended Abstract

The East Asian region, consisting of two geopolitical areas, North East (China, Japan, Korean Peninsula) and South East Asia, is one of the most important strategic regions in the international system. In the meantime, China, which has a communist political structure in the East Asian region and is an emerging power, is considered to be the most prominent country in the competition with world powers. In the 21st century, China's policy makers, based on the theory of Rosecrance, seek to adopt strategic opportunities in the country's development, remove external obstacles and promote a new role in the international system in order to maintain the ruling ideology and pursue their domestic and foreign political intentions. Currently, China, as an active activist and an emerging power, has challenged the new world order and is trying to play an active role in the world. The emerging structure is expanded in two parts and has political, security, and economic dimensions as twins, and the said dimensions are complementary to each other. From the geographical point of view, the main core of the emerging structure is applied to the northern part of the northern hemisphere of the earth (north-north) and its geographical direction is east-west.

This research seeks to analyze China's political role-playing towards global competitors by relying on Iran's structural and functional effectiveness. Using documentary studies and exploratory interviews, the researcher collected qualitative data and extracted the research model through content analysis and coding, and using a questionnaire, the factors obtained from the exploratory interviews were judged by the statistical community and their importance. It is specified.

In this research, the researcher seeks to provide an answer to the main research question, which is China's political role-playing in the geostrategic future of the international system, Iran's effectiveness of this role-playing and the direction of its competitors?

By studying and examining the environment, it is concluded that a kind of power distribution has formed among global powers in which existential threats are the driving force behind multilateral cooperation that endures in a multipolar world. Fundamental shifts in spheres of influence have led to competition, divergence, and deglobalization. Eventually, gradual instability has led to a new network order that is influenced by shocks, developments, and reactions of global actors.

The new multilateral order, shaped by new agreements, has brought about a balance of interests between the West, China, and especially the global South. Thus, a pragmatic approach and willingness to compromise have emerged to attract neutral actors, as well as flexible cooperation with opposing powers where appropriate.

Despite its shift from insularity to greater flexibility in terms of multilateralism, China remains a pragmatic actor and is gradually trying to define its level of international engagement. This country simultaneously

pursues both revisionist policies and global-regional governance policies of the status quo. This is reflected in China's willingness to invite cooperation on climate protection, foreign development, trade, and security, and its reluctance to participate in binding international agreements.

In general, in international relations, as a governance system and due to its specific geopolitical and geostrategic position, Iran must seek resilience, prosperity, and sustainable development for itself, while supporting multilateral policies to advance common interests in the form of institutional cooperation. On the other hand, by acknowledging that all major players in international relations have no permanent friends or permanent enemies in their dealings with other countries and are only seeking to maximize their national interests action must be taken in such a way that the behavior of international actors does not cause surprises and pose a vital threat to national interests.

Leading global powers that have a strong desire to influence emerging middle powers in different regions of the world. They pursue their influence by building appropriate capacities, employing a wide range of influential actors, creating regional cooperation initiatives, and building a network of coalitions and partnerships.

A precise understanding of the aforementioned impact requires a two-way understanding from the geostrategic point of view between China and Iran on the role of both countries. In the process of conducting the research, among the 30 interviews conducted with experts, 21 indicators were calculated in the form of 5 components of China's global role-making with 92 themes in explaining the effectiveness of Iran in China's global role-making and 78 themes in explaining the possible effects of competitors in China's global role-making.

نقش آفرینی جهانی چین و پیامدهای آن برای ایران: تحلیلی بر مبنای نظریه چرخه قدرت رزکراس

علیرضا محرابی^۱  قاسم عباسیان فرد^۲ 

۱. دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

Email: A_mehrabi@sbu.ac.ir

۲. دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Email: abasianghasem1359@gmail.com

چکیده

منطقه شرق آسیا متشکل از دو حوزه ژئوپلیتیک شمال شرق (چین، ژاپن، شبه جزیره کره) و جنوب شرق آسیا، از مهم ترین مناطق استراتژیک اثرگذار در نظام بین الملل است. در این بین چین که دارای ساختار سیاسی کمونیستی در منطقه شرق آسیا و قدرتی نوظهور، محسوب می شود به عنوان شاخص ترین کشور در رقابت با قدرت های جهانی به حساب می آید. در قرن بیست و یکم، سیاست گذاران چین برپایه نظریه رزکراس، به دنبال اتخاذ فرصت های راهبردی در توسعه کشور، رفع موانع خارجی و ارتقای نقش آفرینی جدید در نظام بین الملل جهت حفظ ایدئولوژی حاکم و پیگیری نیات سیاسی داخلی و خارجی خود هستند. در حال حاضر چین به عنوان کنشگری فعال و قدرتی در حال ظهور، نظم نوین جهانی را به چالش کشیده و درصدد نقش آفرینی فعال در جهان گردیده است. ساختار در حال ظهور، به صورت دوبخشی بسط یافته و دارای ابعاد سیاسی، امنیتی و اقتصادی به صورت توأمان است و ابعاد مزبور مکمل یکدیگرند. از نظر جغرافیایی، هسته اصلی ساختار در حال ظهور بر بخش شمالی نیمکره شمالی کره زمین (شمال-شمال) تطبیق داشته و جهت جغرافیایی آن شرقی-غربی است. این پژوهش به دنبال واکاوی نقش آفرینی سیاسی چین در قبال رقبای جهانی با تکیه بر اثربخشی ساختاری و کارکردی ایران است. محقق با استفاده از مطالعات اسنادی و انجام مصاحبه های اکتشافی، داده های کیفی را جمع آوری و از طریق تحلیل محتوا و کدگذاری، مدل تحقیق را استخراج و با استفاده از پرسش نامه، عوامل به دست آمده از مصاحبه های اکتشافی، مورد قضاوت جامعه آماری قرار گرفته و اهمیت آن ها، مشخص شده است (روش تحقیق). در این تحقیق، محقق به دنبال ارائه پاسخ به سؤال اصلی تحقیق است که نقش آفرینی سیاسی چین در آینده ژئواستراتژیک نظام بین الملل، اثربخشی ایران از این نقش آفرینی و جهت گیری رقا چگونه است؟ یافته های تحقیق حاکی از آن است که شناخت دقیق اثرگذاری یاد شده، نیازمند ادراک دوسویه از منظر ژئواستراتژیک مابین چین و ایران بر نقش آفرینی هر دو کشور است. در فرایند انجام پژوهش، از میان ۳۰ مصاحبه انجام شده با خبرگان، ۲۱ شاخص در قالب ۵ مؤلفه نقش آفرینی جهانی چین با ۹۲ مضمون در توضیح اثربخشی ایران از نقش آفرینی جهانی چین و ۷۸ مضمون در توضیح اثرات احتمالی رقا از نقش آفرینی جهانی چین، احصا شده است.

کلیدواژه ها: نقش آفرینی سیاسی چین، اثربخشی ایران واکنش رقا، نظام بین الملل

مقدمه و بیان مسئله

دیپلماسی کنونی منطقه‌ای چین در آسیا به اواخر دهه ۱۹۹۰ برمی‌گردد که با شناخت و درک تبعات معمای امنیتی در روابط بین‌الملل با دیگر دولت‌ها (بعد از رویداد تیان‌آن‌من)، به تدریج از حکمرانی ایدئولوژیک به حکمرانی عمل‌گرایانه تغییر جهت داده و رویکرد سیاسی را به رویکرد تکنوکراتیک، تبدیل و بیش از گذشته برای همکاری با همسایگان ترغیب و برای خروج از انزوای بین‌المللی تلاش کرد. چین با ورود به همکاری‌های دو و چندجانبه (به‌ویژه با همسایگان در آسیای شرقی و جنوبی) برای رفع سوءبرداشت‌ها و بدفهمی‌ها، اقدام و اهداف سیاست خارجی خود را در آسیای میانه و خاورمیانه با تمرکز بر عمل‌گرایی قرار داد. بر این مبنا، پس از اتخاذ دیپلماسی همه‌سویی، به نقش‌آفرینی فعال در حوزه پیرامونی، شبه‌پیرامونی و بین‌المللی پرداخت (دهشیری و همکاران، ۱۴۰۰). در مقابل، آمریکا جهت نشان دادن خود به‌عنوان ابرقدرت منطقه شرق آسیا از طریق اتحاد نظامی با ژاپن، استقرار پایگاه‌های نظامی در کره جنوبی، حمایت از تایوان و تشکیل ائتلاف‌ها و ترتیبات دوجانبه در درون منطقه، اقدام نموده است. مشارکت فراپاسیفیک (در سال ۲۰۱۵ با حضور آمریکا، استرالیا، برونئی، کانادا، شیلی، ژاپن، مالزی، مکزیک، زلاندنو، پرو، سنگاپور و ویتنام) در جهت بازمانه اقتصادی چین در آسیا پاسیفیک و به‌عنوان بخشی از برنامه چرخش آمریکا به‌سوی آسیا در واکنش به افزایش قدرت چین طراحی شده است (Stokes, Jacob, 2020). چین نیز رفتارهای متفاوتی را در جهت کسب قدرت فزاینده خود در عرصه جهانی و مطرح شدن به‌عنوان قدرت در حال ظهور از طریق رصد کردن تحولات با هوشیاری، حفظ موقعیت خود، رفع چالش‌ها با آرامش، پنهان نمودن درخشش‌های خود، منتظر فرصت ماندن و رها شدن از جاه‌طلبی‌ها و نداشتن ادعای رهبری، اتخاذ کرده است. این کشور نسبت به نظام بین‌الملل تحت‌سلطه غرب و نهادهای حاکمیتی ناکارآمد و صندوق بین‌المللی پول، انتقاد دارد که دنیای در حال توسعه نیز با آن، هماهنگ است (Köllner, Patrick, 2020). مسئله مهم در این مقاله متکی بر تبیین چگونگی واکنش کشورهای حوزه پیرامونی، شبه‌پیرامونی و نظام بین‌الملل به نقش‌آفرینی جهانی چین بر ایران از منظر ژئوپلیتیک و نتایج حاصله از آن است. با این توصیف، نقطه کانونی و تمرکز این مقاله بر تبیین نقش‌آفرینی جهانی چین بر ایران در ارتباط با رقبا قرار دارد. در این راستا پرسش‌های زیر مطرح می‌گردد:

سؤال اصلی تحقیق

❖ نقش آفرینی سیاسی چین در آینده ژئواستراتژیک نظام بین‌الملل چگونه است؟

سؤالات فرعی تحقیق

❖ اثرات احتمالی ناشی از نقش آفرینی سیاسی چین چگونه است؟

❖ بازخوردهای احتمالی اثرگذار رقبای چین بر ایران چگونه است؟

۱. نظریه تجزیه و تحلیل سیستمی رزکرنس

ریچارد رزکرنس تجزیه و تحلیل سیستمی خود را برپایه بررسی سامانه تاریخی قرار می‌دهد و سیستم‌ها را بسته به قوی‌تر بودن سازوکار تنظیم‌کننده یا اختلالات به ترتیب، «متعادل»^۱ یا «نامتعادل»^۲ می‌داند. مدل متعادل رزکرنس شامل پنج برهه است: برهه تاریخی قبل از انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹-۱۷۴۰)؛ دوران «هماهنگی اروپا»^۳ (۱۸۲۲-۱۸۱۴)؛ دوران «هماهنگی ابر»^۴ (۱۸۲۲-۱۸۴۸)؛ دوران «هماهنگی بیسمارکی»^۵ (۱۸۹۰-۱۸۷۱)؛ دوران پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۶۰-۱۹۴۵). مدل نامتعادل رزکرنس شامل چهار برهه دوران «فرمانروایی انقلابی»^۶ (۱۸۱۴-۱۷۸۹)؛ دوران «هماهنگی متلاشی‌شده»^۷ (۱۸۴۸-۱۸۷۱)؛ دوران «ناسیونالیسم امپریالیستی»^۸ (۱۸۹۰-۱۹۱۸) و دوران «میلیتاریسم توتالیتار»^۹ (۱۹۴۵-۱۹۱۹) می‌شود. رزکرنس به این نتیجه می‌رسد که عوامل مؤثر و تعیین‌کننده در عملکرد هر نظام به ترتیب اهمیت شامل جهت‌گیری و ایستار رهبران از وضعیت موجود در نظام بین‌المللی (خشنود بودن یا مخاطره‌آمیز تحولات و حوادث بین‌المللی برای موقعیت خود)، میزان کنترل رهبران بر جامعه (نسبت به قدرت خود و ایمان بر کنترل امنیت در جامعه خود و یا احساس مخاطره‌آمیز بودن موقعیت خود)، منابع در اختیار رهبران (داشتن منابع کافی برای رفع نیاز نظام سیاسی تحت کنترل خود و چگونگی استفاده کردن از این منابع) و ظرفیت نظام در محدود کردن آشوب‌ها (ایجاد و یا برهم‌زدن ثبات بین‌المللی ناشی از ظرفیت نظام بین‌المللی) است. در نتیجه عناصر مؤثر بر

1. Equilibril

2. Disequilibril

3. Concert of Europe

4. Truncated concert

5. Bismarkian concert

6. Revolutionary emporium

7. Shattered concert

8. Imperialist nationalism

9. Totalitarian militarism

نظام‌های بین‌المللی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: ۱. عناصری که موجب افزایش گوناگونی‌ها و در نتیجه بی‌ثباتی بین‌المللی می‌شوند؛ ۲. عناصری که موجب کاهش گوناگونی‌ها و در نتیجه ثبات نظام می‌شوند. در نظام‌های متعادل، میزان آشوب وارده بر نظام، به حدی است که سازوکار تنظیم‌کنندگی نظام، قادر است آن را کنترل کند، همچنین رهبران از وضعیت موجود در صحنه داخلی و بین‌المللی خشنود هستند. ایدئولوژی نیز در این نظام‌ها نقشی ندارند. رهبران مایل‌اند مسائل موجود را به طریق مسالمت‌آمیز حل کنند. البته این بدان معنا نیست که رهبران جوامع از منافع ملی خود، چشم‌پوشی کنند، بلکه منظور آن است که رهبران مذکور در موقعیتی قرار دارند که قادرند از طریق مسالمت‌آمیز به هدف‌های خود دست یابند. برعکس در نظام‌های نامتعادل، هیچ‌یک از عوامل تنظیم‌کننده فوق موجود نیستند. در نتیجه نظام، بی‌ثبات می‌شود. بنابراین سه نظام از چهار نظام نامتعادل، دارای ترکیب دوقطبی بوده‌اند، بنابراین نظام‌های چندقطبی یا سه‌قطبی، از تعادل نسبی بیشتری برخوردارند. در نظام‌های سه‌قطبی یا چندقطبی، تمایل برای کاربرد دیپلماسی و مذاکرات سنتی به‌منظور تأمین هدف‌های ملی بیشتر خواهد بود (شاه‌ویسی و جعفری، ۱۳۹۵).

به‌طور کلی می‌توان گفت در تحلیل‌های ژئوپلیتیک باید بر روی این نکته تأکید کرد که بازیگران اصلی روابط بین‌الملل به دو عنصر اساسی منافع ملی و امنیت ملی در تنظیم روابط خود با دیگر کشورها و بازیگران مهم، توجه جدی دارند. ساختار سیاست خارجی چین به‌شدت عقلانی و برپایه محاسبات سود و زیان در روابط خود با دیگر کشورها، متکی است (انصاری و قربانی‌شیخ‌نشین، ۱۴۰۴). نظام حکمرانی کشور نیز باید برای تحقق اقتدار ملی به عناصر قدرت ملی، نگاه سیستمی داشته باشد. در تحلیل عناصر راهبردی محیط داخلی و خارجی، تمرکز بر فرصت‌جویی هوشمندانه با دارا بودن نگاه مکان‌محور به پدیده‌ها، تمرکز بر اهداف و نگرش سیستمی در نظام جهانی، امری ضروری است.

۲. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به لحاظ روش‌شناسی، از روش ترکیبی استفاده شده که پژوهش‌های کیفی آن به‌صورت توصیفی-تحلیلی انجام گردید. این پژوهش برحسب هدف، در زمره تحقیقات کاربردی قرار می‌گیرد. محقق ابتدا داده‌های کیفی را به دو روش اسنادی (کتابخانه‌ای، فیش‌برداری) و میدانی (مصاحبه و توزیع پرسش‌نامه) جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل نموده و سپس به مصاحبه عمیق با کارشناسان و خبرگان مرتبط با

موضوع پژوهش پرداخت. پس از مصاحبه، نتایج جمع‌آوری و تحلیل شد. پس از جمع‌بندی نتایج حاصل از مصاحبه، نتایج در قالب ابزار پرسش‌نامه، تنظیم و در اختیار حلقهٔ وسیع‌تری (کارشناسان، خبرگان، استادان، پژوهشگران و ...) قرار گرفت. نتایج اخذ شده و پرسش‌های پرسش‌نامه طراحی شده، از طریق اعتبار صوری (ضریب لاشه) و آلفای کرونباخ، اعتباریابی گردید. نتایج اخذ شده از مصاحبه با کارشناسان و پرسش‌نامه‌ای، جمع‌آوری و با یکدیگر تلفیق شدند. در نهایت پس از بررسی و مقوله‌بندی اطلاعات، مدل مفهومی با توجه به اهداف پژوهش، استخراج و گزارش پژوهش تدوین گردید.

۳. متغیرهای مهم اثرپذیری سیاسی (ساختاری و فرایندی) ایران از نقش‌آفرینی جهانی چین

ایران به دلیل وجود توانمندسازهای درونی و فرایندهای کلیدی از نقش‌آفرینی جهانی چین تأثیر می‌پذیرد که اثرپذیری آن را می‌توان به صورت اجزا (وجه استاتیک)، فرایند (وجه دینامیک) و اثر (وجه خروجی) مورد بررسی قرار داد.

جدول ۱: نقش‌آفرینی جهانی چین بر ایران در حوزه ژئوپلیتیک (منبع: یافته‌های تحقیق)

اثرات (وجه خروجی)	ردیف	فرایند (وجه دینامیک) اثرپذیری ایران از نقش‌آفرینی سیاسی چین
تغییر گفتمان حکمرانی و حکمروایی ایران	۱	حل اختلافات ایران با سایر کشورها با ایفای نقش میانجی‌گری چین
	۲	تقویت قدرت بازیگری ایران متأثر از اعمال نقش قدرت نوظهور جهانی چین
	۳	تقویت دیپلماسی ایران متأثر از نفوذ چین در سازمان ملل متحد
	۴	تقویت قدرت منطقه‌ای ایران با ارائه گفتمان از تغییر نظام تک‌قطبی به چندقطبی
اثرات (وجه خروجی)	ردیف	فرایند (وجه دینامیک) اثرپذیری ایران از نقش‌آفرینی سیاسی چین بر ایران
راهبردها و چشم‌اندازهای ایران	۱	اثرپذیری در تعامل، سازگاری و سازش با کشورهای منطقه
	۲	اثرپذیری از اتخاذ سیاست غلبه راهبردی شکل‌دهی بر راهبرد در روابط با کشورها

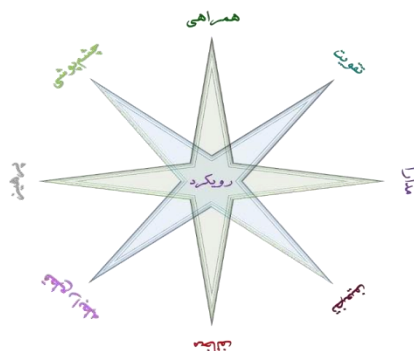
اثرپذیری از اتخاذ سیاست به‌روزرسانی راهبردها مطابق با تحولات جهانی	۳	
اثرات (وجه خروجی)	ردیف	فرایند (وجه دینامیک) اثرپذیری ایران از نقش‌آفرینی سیاسی چین بر ایران
ترویج سیاست مصلحت‌گرایی و انطباق ایران با هنجارهای موجود بین‌المللی	۱	اثرپذیری از تقویت بُعد عمل‌گرایی در جلب اعتماد و اطمینان بخشی با کشورها
	۲	اثرپذیری با در پیشی گرفتن سیاست خویش‌نهادی و صبر راهبردی
	۳	اثرپذیری از اتخاذ سیاست مشارکت فعالانه در منطقه و جهان
اثرات (وجه خروجی)	ردیف	فرایند (وجه دینامیک) اثرپذیری ایران از نقش‌آفرینی سیاسی چین بر ایران
تقویت توازن قوا و موازنه تهدید از سوی ایران در منطقه و جهان	۱	اثرپذیری از اتخاذ سیاست تجدیدنظرطلبی و تغییر گفتمان جدید در قبال نظم سنتی
	۲	اثرپذیری با در پیشی گرفتن روند تأسیس نهادسازی موازی با کشورهای پیرامونی
	۳	اثرپذیری از جایگاه‌یابی بیشتر در قالب قدرت منطقه‌ای
اثرات (وجه خروجی)	ردیف	فرایند (وجه دینامیک) اثرپذیری ایران از نقش‌آفرینی سیاسی چین بر ایران
گسترش روابط ایران با کشورهای قدرتمند مناطق مختلف جهان	۱	اثرپذیری از تقویت مشارکت‌پذیری با کشورهای قدرتمند منطقه‌ای
	۲	اثرپذیری از توسعه شبکه‌سازی در چهارچوب مشارکت منطقه‌ای
	۳	اثرپذیری از جذب مشارکت‌پذیری قدرت‌های جهانی در قالب منافع مورد نظر

۴. جهت‌گیری بازخوردهای اثرگذاری رقبا از نقش‌آفرینی جهانی چین

بر ایران

در این تحقیق با استفاده از رویکرد تحلیل مضمون، از هشت جهت‌گیری (چهار جهت‌گیری اصلی، چهار جهت‌گیری ترکیبی) براساس تأثیری که نقش‌آفرینی جهانی چین بر ایران داشته، استفاده که چهار جهت‌گیری اصلی رقبای چین در مقابله با فرایندهای کلی اثرپذیری ایران شامل همراهی، مقابله (مخالف)، مدارا و پرهیز و چهار

جهت‌گیری ترکیبی رقبا شامل تقویت (مدارا تا همراهی)، تضعیف (مدارا تا مخالفت)، قطع رابطه (پرهیز برای مخالفت) و چشم‌پوشی (پرهیز برای همراه کردن) است.



شکل ۱: مدل مفهومی مرتبط با بازخوردهای احتمالی اثرگذار رقباى چین از نقش آفرینی سیاسى چین بر ایران (منبع: خسروی، ۱۴۰۱)

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. نقش آفرینی سیاسى چین در آینده ژئواستراتژیک نظام بین‌الملل

۵-۱-۱. حوزه پیرامونی

علايق چین در مناطق پیرامونی ضمن ارتقای روابط مسالمت‌آمیز در قالب همکاری، مشارکت و توسعه روابط با کشورهای روسیه، آسیای مرکزی، شبه‌قاره هند، شمال شرق و جنوب شرق آسیا از طریق ایجاد و پیوستن به سازوکارهای چندجانبه مثل شانگهای و گسترش راهبرد کلان قدرت‌نمایی در زنجیره جزایر دنبال می‌شود (Michael, 2019).

۵-۱-۲. حوزه شبه پیرامونی

علايق چین در مناطق شبه پیرامونی از طریق توسعه روابط با همسایگان، حضور مؤثر در اقیانوس هند و آرام و اثرگذاری مربوط به آن، پیگیری می‌شود. چین با طرح ابتکار یک کمربند-یک جاده به دنبال احیای جاده ابریشم زمینی و دریایی با هدف بهبود ارتباطات اوراسیایی تلاش می‌نماید جایگاه خود را در نظام بین‌الملل تقویت نماید (Chen, Xiaochen, 2020).

۵-۱-۳. حوزه نظام جهانی

علاق چین در نظام بین‌المللی با ورود به نهادها، تعقیب کسب جایگاه برتر و استفاده از ظرفیت‌های سیاسی نظام بین‌الملل دنبال می‌شود. در نظام بین‌الملل رهبری جهان یکی از جدی‌ترین دغدغه‌های چین است که با هدایت سرمایه‌گذاری‌های عظیم بین‌المللی در مناطقی نظیر اروپای بحری، آمریکای شمالی، مرکزی و جنوبی، کانادا و آلاسکا پیگیری می‌شود (مارتین، ۱۴۰۲: ۲۳۲).

۶. نقش آفرینی جهانی چین در حوزه سیاسی

۶-۱. تغییر گفتمان حکمرانی و حکمروایی

چین با اعمال نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و در چهارچوب آن با پیاده‌سازی قدرت توانسته است تصدی‌گری اقتصادی، سیاسی و اجرایی خود را بر مدیریت مناسبات جهانی (در کلیه سطوح) عملی سازد (زاده‌علی و همکاران، ۱۴۰۴).

جدول ۲: نقش آفرینی جهانی چین در تغییر گفتمان حکمرانی و حکمروایی

منبع: (هلمن، ۱۳۹۹)

عضویت در پیمان همکاری‌های شانگهای، کنفرانس تعامل و اعتماد اقدامات در گروه بریکس	اعمال نقش آفرینی جهانی چین در تغییر گفتمان حکمرانی و حکمروایی
ایفای نقش جهانی به‌عنوان دومین تأمین‌کننده بودجه سازمان ملل متحد	
ارتقای جایگاه خود به‌عنوان یک قدرت بزرگ به‌جای یک قدرت میانه با رویکرد مواجهه‌جویانه با نظام بین‌الملل از طریق گفتمان‌سازی تغییر به‌سوی نظم جهانی و چندقطبی	
ارائه کمک‌های بی‌قید و شرط و حمایت‌های زیرساختی، احترام به حق حاکمیت، تأکید بر دولت قوی، مخالفت با سلطه ابرقدرت‌ها و دفاع برابر از کشورهای درحال‌توسعه با کشورهای توسعه‌یافته	
مشارکت در میانجی‌گری و مذاکره درخصوص مسائل همسایگان به‌دلیل حفظ نفوذ خود با به‌کارگیری روش تعلیق و تداوم تدریجی مناقشه به‌جای ارائه راه‌حل برای حل مناقشه	

۶-۱-۱. اقدامات مقابله‌ای رقبا از نقش آفرینی جهانی چین در تغییر گفتمان

حکمرانی و حکمروایی

برابر تحلیل مضمون انجام شده، ایالات‌متحده با میانجی‌گری چین در روابط کشورها، تا جایی که به افزایش نفوذ سیاسی چین در مناطق جهان نینجامد، استقبال می‌کند.

چین از طریق رویکرد نظم چندقطبی به دنبال ثبات از طریق صلح منطقه‌ای است ولی آمریکا از طریق صلح دموکراتیک، خواسته خود را دنبال می‌کند. آمریکا، چین را به‌عنوان بازیگری فرصت‌طلب معرفی می‌کند که تقریباً هیچ سرمایه‌گذاری سیاسی خاصی در مناطق مختلف جهان نداشته و از صلح ایجاد شده توسط ایالات متحده و هم‌پیمانان غربی، بدون چالش برای پیشبرد سیاست‌های توسعه‌ای خود بهره می‌برد. این کشور، نقش آفرینی چین را در تغییر گفتمان حکمرانی و حکمروایی کشورها متأثر از ایجاد و حفظ صلح، مدیریت درگیری‌ها و جست‌وجوی امنیت منطقه‌ای می‌داند. بنابراین مواجهه آمریکا با ایفای نقش میانجی‌گری و مذاکره چین با کشورهای درگیر با توجه به اهمیت حل و فصل مناقشات و تعارضات بین کشورها، مواجهه چشم‌پوشی و عدم مداخله مستقیم با این جریان است.

۶-۱-۲. فرایندهای کلی اثرپذیری ایران از تغییر گفتمان حکمرانی و حکمروایی

برابر تحلیل مضمون انجام شده، این فرایند باعث رصد نمودن تحولات جهان با هوشیاری و موضع‌گیری فعالانه نسبت به آن می‌شود. چالش‌ها با آرامش در راستای حفظ موقعیت کشور رفع می‌گردد و در نهایت منجر به تغییر گفتمان از حکمرانی ایدئولوژیک به حکمرانی عمل‌گرایانه خواهد شد.

۶-۱-۳. اثرپذیری از حل اختلافات ایران با سایر کشورها با ایفای نقش میانجی‌گری چین، تقویت دکترین ایران متأثر از نفوذ چین در سازمان ملل متحد و تقویت قدرت منطقه‌ای ایران با ارائه گفتمان چین از تغییر نظام تک‌قطبی به چندقطبی

اثرپذیری از حل اختلافات ایران با سایر کشورها با ایفای نقش میانجی‌گری چین، به توسعه و گسترش دیپلماسی مذاکره با عربستان سعودی برای بررسی امکان توسعه مشترک میادین فرزاد الف و ب، فروزان، اسفندیار و آرش، دیپلماسی مذاکره با عراق برای بررسی امکان توسعه مشترک میادین خرمشهر و سندهاد، دیپلماسی مذاکره با عمان برای توسعه بیشتر و بهره‌برداری مشترک از میدان هنگام، دیپلماسی مذاکره با امارات متحده عربی برای امکان توسعه مشترک میادین سلمان، فرزام و نصرت، دیپلماسی مذاکره با ترکمنستان برای افزایش سوآپ و خرید گاز برای رفع ناترازی در

کوتاه‌مدت، دیپلماسی مذاکره با کویت و با همکاری عربستان سعودی برای حل مسئله میدان آرش، دیپلماسی مؤثر با کشورهای همسایه (به‌خصوص افغانستان و عراق) جهت مدیریت مشترک منابع آب و حفظ و صیانت از حقایق‌های کشور و دیپلماسی مؤثر با کشور آذربایجان جهت کریدور زنگرور به‌عنوان کلید اتصال ایران و چین به اروپا و حفظ و صیانت کریدوری کشور کمک خواهد کرد (یافته‌های محقق).

تقویت دکترین ایران متأثر از نفوذ چین در سازمان ملل متحد، در نمایش دادن چهره مسئول و متعهد کشور به هنجارهای بین‌المللی مؤثر است. باعث تعقیب صلح جهانی، احترام متقابل، اعتمادسازی، صلح و برابری در شکل‌گیری بُعد بین‌المللی کشور می‌شود. به تعامل با نظم نهادینه در اولویت‌بخشی به برقراری و گسترش ارتباط با نهادهای جهانی منجر می‌شود. باعث توسعه جهشی اعمال حقوق دعای ایران مطابق حقوق بین‌الملل و دفاع از مواضع ایران در نهادهای بین‌المللی می‌گردد (یافته‌های محقق). تقویت قدرت منطقه‌ای ایران با ارائه گفتمان چین از تغییر نظام تک‌قطبی به چندقطبی، به تقویت ایده ایران-پل منطقه‌ای با اتصال جغرافیای کشور به پتانسیل‌های ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک، ژئوکالچر و ژئواکونومی (در پنج زیرسیستم منطقه‌ای) در راستای افزایش امنیت مناطق پیرامونی منجر می‌شود. به ایجاد بنیادگذاری روابط بین‌الملل جدید و تجویز همکاری راهبردی با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی با تأکید بر چندقطبی‌گرایی و چندجانبه‌گرایی در ادبیات سیاست خارجی کشور منجر می‌شود (یافته‌های محقق).

۴-۱-۶. توانمندسازی‌های کشور در تغییر گفتمان حکمرانی و حکمروایی

ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای و گسترش نفوذ سیاسی، توسعه مشارکت‌ها و همکاری‌های جهانی، بسترسازی لازم جهت حضور اثرگذار در مناطق اوراسیا و اورآتلانتیک و مشارکت در اعمال مدیریت جهانی با اتخاذ رویکرد قابلیت‌محور در عرصه‌های راهبردی به‌عنوان توانمندسازهایی هستند که در تغییر گفتمان حکمرانی و حکمروایی، اثرگذار هستند (یافته‌های محقق).

۵-۱-۶. اثرات احتمالی رقبا بر ایران ناشی از تغییر گفتمان حکمرانی و

حکمرانی

آمریکا و هم‌پیمانان غربی با جلب موافقت قدرت‌های منطقه‌ای به دنبال رقابت بر سر نفوذ، قدرت، هژمونی و منافع خود با ادراک تهدید از سوی ایران به هم‌نوایی با نظم هژمون می‌پردازند. این کشور بیشتر به دنبال سبک چندجانبه‌گرایی با مداخله نظامی، تحریم‌های اقتصادی و اتهامات حقوق بشری علیه ایران در راستای تثبیت پیوندهای انحصارگرایانه منطقه‌ای خود و حذف بازیگران مخالف خود (نظیر ایران) است. راهبرد آمریکا براساس اتحاد و تفرقه و از طریق مداخله نظامی است که باعث ایجاد مشکلات بی‌پایانی برای مناطق مختلف جهان (به‌ویژه برای ایران) گردیده و هنوز نتوانسته‌اند از پایان ناگوار آن، رهایی یابند. پذیرش همسایگان ایران از نقش بزرگ‌تر ایالات متحده در مدیریت مسائل دیپلماتیک و امنیتی منطقه که در بعضی مواقع از طریق افزایش فشارها جهت متحد شدن با ایالات متحده صورت می‌پذیرد، برای تعادل و کاهش قدرت فزاینده ایران استفاده می‌کند و ایران را به‌عنوان یک کارت بازی در دست هر قدرتی قرار می‌دهد. جهت‌گیری تحلیل مضمون شده در راستای اثرات احتمالی رقبا چین در مقابله با فرایندهای کلی اثرپذیری ایران با برچسب شناسه چشم‌پوشی (پرهیز برای همراه کردن) تعیین گردیده که جزء جهت‌گیری ترکیبی رقبا محسوب می‌شود.

۲-۶. اجرای راهبردها و چشم‌اندازها

بر اثر انقلاب تکنولوژیک، رابطه فاصله و مکان جای خود را به زمان اثرپذیری و فضایی که اعمال می‌شود داده است. قبلاً چشم‌انداز اولیه^۱ نمایان می‌گردید ولی الان چشم‌انداز ثانویه^۲ است. بحث فاصله، مکان، زمان، فضا، چشم‌انداز اولیه و چشم‌انداز ثانویه است. ترکیب «زمان و مکان»^۳ در گذشته جای خود را به «زمان و فضا»^۴ داده است. در این خصوص می‌توان به تغییرات راهبرد در کشور چین نظیر راهبرد نگاه به شرق، راهبرد خودیاری، راهبرد نگاه به غرب، تنش‌زدایی با بلوک شرق و دیپلماسی همه‌سویی اشاره نمود. راهبرد در گذشته روی زمین اعمال می‌شد ولی امروزه روی فضا (دریا و زمین) و زمان با رویکرد یکپارچه اعمال می‌شود و در کنترل بر مردم، سرزمین‌ها، منابع و اطلاعات نشان می‌دهد (Saalbach, K & Scholten, Daniel et al. 2020). راهبرد و چشم‌انداز از

1. Land Space

2. Perss Pective

3. Comput Time and Place

4. Comput Time and Space

مشخصه‌های قدرت‌های نوظهور است که چین آن را در قالب مشارکت فعال، خویش‌نهادی، اطمینان مجدد به شرکا، بازارهای باز، تقویت وابستگی متقابل، ایجاد منافع مشترک و کاهش مناقشه‌ها مطرح می‌نماید. راهبرد کلان تطبیق و شکل‌دهی نیز به موازات افزایش منابع قدرت این کشور، باعث غلبه شکل‌دهی بر تطبیق گردیده است (هلمن، ۱۳۹۹). چین تلاش می‌کند تا از این طریق ائتلاف کواد (ائتلاف چهارگانه آمریکا، ژاپن، استرالیا و هند) را ضعیف و یا حتی مقابله نماید.

۶-۲-۱. اقدامات مقابله‌ای رقبا از روند مؤثر نقش‌آفرینی جهانی چین در اجرای راهبردها و چشم‌اندازها

برابر تحلیل مضمون انجام شده، ایالات متحده جهت حفظ نفوذ خود در مناطق مختلف جهان با رصد دقیق استراتژی‌ها و راهبردهای اثرگذار چین، مشارکت راهبردی چین در مناطق مختلف جهان را با طرح گفتمان واگذاری خاک یا جزیره در برابر اجرای تفاهم‌نامه ۲۵ ساله، مطرح تا با حساسیت فراوان نسبت به مخدوش نمودن اذهان کشورها، سبب جلوگیری یا کند شدن روند همکاری‌های مشترک گردند. در این پدیده، مواجهه آمریکا با ایفای نقش تعامل، سازگاری، سازش چین با برقراری روابط مبتنی بر مشارکت جامع و استراتژیک مبتنی بر روابط منافع متقابل با دیگر کشورها و اثرپذیری ایران از این جریان، با توجه به اهمیت حفظ اتحاد بین کشورها، مواجهه تضعیف (مدارا تا مخالفت) است.

۶-۲-۲. فرایندهای کلی اثرپذیری ایران، از اجرای راهبردها و چشم‌اندازها

برابر تحلیل مضمون انجام شده، این فرایند، کشور را به‌عنوان یک بازیگر تأثیرگذار در صحنه بین‌الملل معرفی می‌کند. به پیشبرد برقراری روابط و تعامل گسترده با جهان، منجر می‌گردد و در نهایت توانمندی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی کشور در چشم‌انداز سیاسی به نمایش گذاشته می‌شود.

۶-۲-۳. اثرپذیری ایران در تعامل، سازگاری و سازش با کشورهای منطقه، اثرپذیری ایران از اتخاذ سیاست غلبه راهبردی شکل‌دهی بر راهبرد در روابط با کشورها و اثرپذیری ایران از اتخاذ سیاست به‌روزرسانی راهبردها مطابق با تحولات جهانی

اثرپذیری ایران در تعامل، سازگاری و سازش با کشورهای منطقه، به تعامل سازنده و انجام گفت‌وگوهای سیاسی با قدرت‌های مهم منطقه‌ای (نظیر عربستان، ترکیه، مصر) منجر می‌گردد. نقش اثرگذاری در ایجاد نظم منطقه‌ای و شکل‌دهی به ساختارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه و بازسازی سیاست‌های راهبردی کشور متناسب با ساختارهای قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای دارد. قابلیت مدیریت دگرگونی هنجاری به‌صورت پویا، منعطف و شبکه‌ای از طریق چهره‌سازی و ایجاد مقبولیت، اعتمادسازی و قابل پیش‌بینی بودن، حساسیت‌زدایی و اقناع بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای را دارد و نقش سازنده‌ای جهت نمونه‌سازی و شکل‌دهنده منطقه‌ای و تقویت دستگاه دیپلماسی حرفه‌ای را ایفا می‌نماید (یافته‌های محقق).

اثرپذیری ایران از اتخاذ سیاست غلبه راهبردی شکل‌دهی بر راهبرد در روابط با کشورها که به بازتعریف نقش کشور در ساختار مناسبات منطقه‌ای و جهانی و ایفای نقش لازم در نظم نوین پساقطبی منجر می‌شود باعث فعال‌سازی مزیت‌های رقابتی کشور در منطقه و جهان می‌گردد. اتخاذ سیاست اولویت‌دار نمودن هستی‌شناختی ساختارگرا (ساختار دانش، امنیتی، تولید و مالی) به‌جای کارگزار (تأکید بر ائتلاف، اتحاد و تشکیل اجماع امنیتی و اعتمادسازی) با عمده کشورهای جهان از طریق پیگیری افزایش سطح مناسبات دیپلماتیک-اقتصادی در دستور کار قرار می‌گیرد (یافته‌های محقق).

اثرپذیری ایران از اتخاذ سیاست به‌روزرسانی راهبردها مطابق با تحولات جهانی باعث متنوع‌سازی روابط خارجی در حوزه‌های مختلف (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی، آموزشی و ارتباطات مردمی) می‌گردد. به توسعه رسیدن ایران با حفظ هویت ملی و الگوهای بومی به‌عنوان مدل الگوی پیشرفت ایرانی-اسلامی و تجلی آن در حکمرانی جهانی با تقدم توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی منجر می‌گردد. بدیل‌های جدید و قدرتمند با حمایت از راهکارهای بومی (به‌جای دستورکارهای واحد غربی) برای توسعه کشورها، ارائه می‌شود (یافته‌های محقق).

۴-۲-۶. توانمندسازهای کشور از اجرای راهبردها و چشم‌اندازها

تثبیت تصویری صلح‌طلب و موافق نظم بین‌المللی از کشور، به‌کارگیری دیپلماسی منطقه‌ای با تمرکز بیشتر بر تقویت همسایگان، گسترش شراکت‌های استراتژیک با کشورها در کنار ایجاد ساختارهای چندجانبه و ایجاد دیپلماسی پیرامونی جهت مقابله با رقبای اصلی و ظهور ائتلاف‌های متعادل‌کننده به‌عنوان توانمندسازهای کشور از اجرای راهبردها و چشم‌اندازها هستند (یافته‌های محقق).

۵-۲-۶. اثرات احتمالی رقبا بر ایران ناشی از اجرای راهبردها و چشم‌اندازها

سیاست‌گذاران آمریکایی و هم‌پیمانان غربی با اعمال نظارت و کنترل دقیق از طریق سفارتخانه‌ها و گروه‌های متمرکز سازمانی بین منطقه‌ای به دنبال ردیابی، تجزیه و تحلیل، شفافیت فعالیت‌های روابط مبتنی بر مشارکت استراتژیک چین در ارتقای همکاری با ایران هستند و تلاش می‌کنند تا شراکت‌های اولویت‌دار ایران در مسائلی نظیر همکاری راهبردی با چین و شراکت راهبردی با روسیه را از بین برده و یا با مانع جدی، مواجه سازند. جهت‌گیری تحلیل مضمون شده در راستای اثرات احتمالی رقبا چین در مقابله با فرایندهای کلی اثرپذیری ایران با برچسب شناسه تضعیف (مدارا تا مخالفت) تعیین گردیده که جزء جهت‌گیری ترکیبی رقبا محسوب می‌شود.

۳-۶. ترویج سیاست مصلحت‌گرایی و انطباق با هنجارهای موجود بین‌المللی

چین با اتخاذ یک رویه واحد ضمن حمایت از هنجارهای موجود بین‌المللی و دنبال نمودن تغییر و تحولات آن‌ها، هم‌زمان به دنبال گسترش نقش خود (در کنار حمایت از صندوق بین‌المللی پول به دنبال توسعه نقش بانک توسعه چین و اگزیم بانک چین و همچنین تأسیس بانک زیرساخت آسیایی) در کشورهای در حال توسعه است (مارتین، ۱۴۰۲: ۲۵۶). در این راستا چین با تمرکز بر تحلیل تحولات بین‌المللی، تعامل در پایبندی به مواضع خود با محیط بین‌المللی از روی متانت و اعتماد به نفس، جلوه نکردن به مثابه خطر برای دیگر دولت‌ها در راستای حضور پررنگ در امور بین‌المللی و عدم اعتقاد به رهبری جهان سوم، پنهان نگه داشتن قابلیت‌های خود و به‌کارگیری تلاش

برای دستیابی به توسعه، درصدد به چالش کشیدن مواضع آمریکا در قبال نظم و ثبات جهان است. چین با آگاهی از سیاست‌های بین‌الملل نسبت به افت اعتماد و اعتبار آمریکا در جهان، تغییرات سیاست‌ها و چالش‌های شکل‌گیری و اجرای هنجارها توسط این کشور، خود را در موقعیت کنشگری فعالانه در شکل‌دهی به هنجارهای جایگزین در جهان، می‌بیند (ارغوانی پیرسلامی و علی‌پور، ۱۴۰۲: ۲۲).

۶-۳-۱. اقدامات مقابله‌ای رقبای از روند مؤثر نقش آفرینی جهانی چین در ترویج سیاست مصلحت‌گرایی و انطباق با هنجارهای موجود بین‌المللی

برابر تحلیل مضمون انجام شده، آمریکا با تکیه بر برتری‌های خود، هنجارها و ارزش‌های مورد نظرش را در مقوله‌های مختلف در سطح جهان در قالب قطعنامه‌ها و معاهدات بین‌المللی تدوین و تصویب می‌کند. از طرفی ایالات متحده با ترویج الگوها و استانداردهای خود، روند هم‌گرایی بین‌المللی را در عرصه‌های مختلف میان خود و شرکای استراتژیک اروپایی و آسیایی‌اش شکل داده است. آمریکا و هم‌پیمانان غربی به‌طور مستمر با به‌کارگیری راهبرد چین‌هراسی و ایجاد ادراک تهدیدآمیز از سوی چین بر خنثی‌سازی ابتکارات پیش‌برنده چین در عرصه نظام بین‌الملل، تأکید دارند. ایالات متحده با ایجاد اجماع، ترویج گفت‌وگو و تقویت همکاری‌های بین‌المللی در راستای تقویت سیاست‌ها جهت رفع چالش در شکل‌گیری و اجرای هنجارها (نظیر طرح گفتمان چین مبتنی بر ظهور نظم جدید منطقه‌ای با رویکرد چندقطبی شدن جهان و پدیده پنهان نگه‌داشتن قابلیت‌های خود و تلاش برای دستیابی به توسعه) باعث افزایش نفوذ خود مطابق با هنجارهای موجود بین‌المللی می‌گردد. در این پدیده، مواجهه آمریکا با ترویج سیاست مصلحت‌گرایی و انطباق با هنجارهای موجود بین‌المللی توسط چین از طریق پنهان نگه‌داشتن قابلیت‌های خود، با توجه به مغایرت با نظام تک‌قطبی و جهانی‌سازی آمریکا، مواجهه مقابله (مخالف) است.

۶-۳-۲. فرایندهای کلی اثرپذیری ایران در ترویج سیاست مصلحت‌گرایی و انطباق با هنجارهای موجود بین‌المللی

برابر تحلیل مضمون انجام شده، این فرایند باعث اعلام توسعه صلح‌آمیز و اطمینان دادن به جهان از طریق سیاست همه‌جهت‌گرا می‌شود. باعث متنوع شدن برقراری

روابط دیپلماتیک با کشورهای مختلف جهان می‌شود. در نهایت زمینه ایجاد فرصت برای فعال‌تر شدن کشور در صحنه بین‌المللی را مهیا می‌سازد.

۳-۳-۶. اثرپذیری ایران از تقویت بُعد عمل‌گرایی در جلب اعتماد و اطمینان بخشی با کشورها، اثرپذیری ایران با در پیشی گرفتن سیاست خویش‌داری و صبر راهبردی و اثرپذیری ایران از اتخاذ سیاست مشارکت فعالانه در منطقه و جهان

اثرپذیری ایران از تقویت بُعد عمل‌گرایی در جلب اعتماد و اطمینان بخشی با کشورها، باعث شناخته شدن کشور به عنوان یک سهامدار (نه به عنوان یک چالشگر) در نظم بین‌المللی موجود با پذیرش هنجارهای بین‌المللی می‌گردد. کشور از مقبولیت بین‌المللی، برخوردار و توانمندی‌های خود با استفاده از هنجارسازی، عرضه می‌شود و کمک‌های توسعه‌ای و احترام به ارزش‌های جهان‌شمول، افزایش پیدا می‌کند. باعث ایجاد نوآوری‌های منطقه‌ای در ابعاد حکمرانی منطقه‌ای و جهانی حقوق بشر، توسعه و تجارت می‌شود. نگاه تعاملی به جای رویکرد تقابلی و کنش راهبردی در قبال نگرش‌های راهبردی پسینی، شکل می‌گیرد.

اثرپذیری ایران با در پیشی گرفتن سیاست خویش‌داری و صبر راهبردی، از برخی اقدامات دولت‌ها به خصوص بازیگران اصلی نظام بین‌الملل جهت ثبات و حفظ توازن قدرت، چشم‌پوشی می‌شود. به مدیریت مسائل نظام بین‌الملل در چهارچوب ساختارها و هنجارهای مستقر موجود، پرداخته می‌شود. جهت پرهیز از واکنش‌های احساسی و تکانشی با مدنظر قرار دادن محاسبه، انتظار، آمادگی، انعطاف‌پذیری، دوراندیشی، تعهد، صبر و بردباری، اعتماد به نفس و فروتنی، تمرین و ممارست لازم انجام می‌گردد.

اثرپذیری ایران از اتخاذ سیاست مشارکت فعالانه در منطقه و جهان باعث توسعه اقتصاد دانش‌بنیان کشور با تقویت همکاری‌های بین‌المللی، می‌گردد. حضور و نقش‌آفرینی کشور در نهادهای تصمیم‌ساز بین‌المللی در حوزه‌های مختلف، تقویت می‌شود. کشور جهت دستیابی به عنوان قدرت منطقه‌ای مسئولیت‌پذیر جهت پیشبرد صلح و ثبات و رفاه منطقه با دنبال نمودن تعهدات بین‌المللی و مشارکت در تدوین قوانین بین‌المللی، از اراده قوی‌تری برخوردار می‌گردد (یافته‌های محقق).

۴-۳-۶. توانمندسازهای کشور در ترویج سیاست مصلحت‌گرایی و انطباق

با هنجارهای موجود بین‌المللی

پیوند زدن کشور به نهادهای نظم بین‌المللی، کنار گذاشتن راهبرد انزواگرایی و دنبال نمودن همکاری نزدیک با جامعه بین‌الملل مبتنی بر همکاری برد-برد به‌عنوان توانمندسازهای کشور در ترویج سیاست مصلحت‌گرایی و انطباق با هنجارهای موجود بین‌المللی هستند (یافته‌های محقق).

۵-۳-۶. اثرات احتمالی رقبای بر ایران ناشی از ترویج سیاست

مصلحت‌گرایی و انطباق با هنجارهای موجود بین‌المللی

آمریکا و هم‌پیمانان غربی با شکل دادن به معماری دیپلماتیک و اختصاص منابع و بودجه‌های مناسب، به دنبال همکاری واقع‌بینانه با کشورهای منطقه است تا از این طریق بتواند ایران را به‌عنوان کشوری مخالف با هنجارهای موجود بین‌المللی معرفی کند. برای پیشبرد این امر، هدف ایران از بسط و گسترش محور مقاومت در منطقه را در راستای بهره‌گیری در مبارزات سیاسی و اطلاعاتی و القای ترویج تفکر بنیادگرایی جلوه می‌نمایند تا حساسیت کشورها را نسبت به القای سوءظن و نیت مشکوک ایران در بین کشورهای منطقه و جهان، افزایش و سبب انزوای مطلق کشور گردند. جهت‌گیری تحلیل مضمون شده در راستای اثرات احتمالی رقبای چین در مقابله با فرایندهای کلی اثرپذیری ایران با برچسب شناسه مقابله (مخالف) تعیین گردیده که جزء جهت‌گیری اصلی رقبای محسوب می‌شود (یافته‌های تحقیق).

۴-۶. تقویت توازن قوا و موازنه تهدید

سیاست فعال، ابتکارگرا و نهادسازی چین برای ایجاد نظم‌سازی موازی سبب شکل‌گیری نهادهایی نظیر بانک بریکس، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی، ابتکار یک کمربند-یک جاده گردیده است. رویکرد ابتکارپذیری، به قرارگیری چین در موقعیت هژمونیک منجر گردیده و ضمن رعایت نمودن شاکله، اصول و کارکرد نهادهای نظم بین‌المللی (به‌ویژه نهادهای برتون وودوز) وارد نوعی رقابت با نهادهای جهانی در راستای پیشبرد سیاست‌های توسعه‌ای در گستره نظام بین‌الملل شده است (کرمی و شاه‌محمدی، ۱۳۹۸). هرچند در حال حاضر نظام دوقطبی به‌دلیل عدم توازن قدرت و توانمندی چین (در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، فناوری و ارتباطات)، در

مقابل رقبای برتر جهانی خود (ایالات متحده) شکل نگرفته است (Honghua, Men & Pengfei, Jiang, 2020G). چین تمرکز خود را بیشتر بر تقویت همسایگان غیرلیبرال (حمایت از کره شمالی، کامبوج ویتنام، آسیای مرکزی) به جای تضعیف همسایگان لیبرال (به استثنای تایوان) و با بهره‌گیری از مدل جدید برد-برد (همکاری نزدیک با جامعه بین‌الملل) قرار داده است (تقی‌زاده انصاری و بهرامی‌مقدم، ۱۳۹۵). این کشور از طریق توسعه همه‌جانبه و متوازن (صلح، همکاری، نهادسازی و نهادگرایی منطقه‌ای) و تقویت روابط با همسایگان، پیوستن به سازوکارهای چندجانبه (نظیر آ.سه.آن) و ایجاد آن (نظیر شانگهای، بریکس)، مشارکت استراتژیکی با قدرت‌های بزرگ و انجام گفت‌وگوهای سیاسی با مناطق مهم جهان (اروپا، آمریکای لاتین، خاورمیانه، آفریقا) ضمن بالا بردن جایگاه خود در قالب قدرت بزرگ به دنبال اتخاذ خط‌مشی محتاطانه نسبت به تعادل و تعدیل قدرت در مناطق پیرامونی، شبه پیرامونی و نظام بین‌الملل است.

۶-۴-۱. اقدامات مقابله‌ای رقبا از روند مؤثر نقش‌آفرینی جهانی چین در تقویت توازن قوا و موازنه تهدید

برابر تحلیل مضمون انجام شده، آمریکا در مقابله با به چالش کشیده شدن از جانب چین نسبت به درگیرسازی سیاسی و دیپلماتیک آن (فعال‌سازی چین در نهادهای بین‌المللی و متعهدسازی آن، پیوستن چین به معاهده منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و سازمان تجارت جهانی) و اقتصادی (افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی وارد کردن چین در شبکه‌ای از مبادلات و روابط پایدار و بلندمدت)، استفاده از ظرفیت‌ها و پتانسیل منطقه‌ای (پویاسازی شبکه ائتلاف خود در منطقه، معرفی هند به عنوان قدرت بزرگ)، موازنه دور از ساحل (انباشت نیروهای آمریکایی در دریا، استفاده از بازیگران درون منطقه) و جلوگیری از دسترسی چین به تکنولوژی پیشرو در عرصه‌های مختلف، اقدام می‌نماید. آمریکا ضمن اتخاذ ترکیبی از سیاست مهار و تعامل با برجستگی نسبی سیاست تعامل از هژمونیک شدن نظم منطقه‌ای به واسطه قدرت رو به رشد چین، جلوگیری می‌کند. احیای حضور آمریکا در نهادهای بین‌المللی مسیری برای اثرگذاری بیشتر آمریکا در عرصه جهانی و بر روی متحدین و اهرمی برای کنترل و مهار بیشتر چین است. در این پدیده، مواجهه آمریکا با اعمال حفظ توازن جهانی قدرت از طریق روند تأسیس نهادسازی موازی و تقویت نهادگرایی منطقه‌ای توسط چین و اثرپذیری

ایران از این جریان، با توجه به جریان محیطی مؤثر بر سیاست‌گذاری آمریکا از طریق مدیریت غیرمستقیم و بدون مداخله مستقیم جریان محیطی، مواجهه مدارا است.

۲-۴-۶. فرایندهای کلی اثرپذیری ایران در تقویت توازن قوا و موازنه

تهدید

برابر تحلیل مضمون انجام شده، این فرایند در بازتعریف تعادل ساختاری منطقه با تأسیس اتحادها و ائتلاف‌ها مؤثر است. باعث اتخاذ رویکرد هم‌زمانی رقابت و همکاری با کشورهای منطقه می‌گردد. در نهایت منجر به قرارگیری سیاست خارجی کشور در حالت فعال، ابتکارگرا و نهادساز می‌شود.

۳-۴-۶. اثرپذیری ایران از اتخاذ سیاست تجدیدنظرطلبی و تغییر گفتمان

جدید در قبال نظم سنتی، اثرپذیری ایران با در پیشی گرفتن روند تأسیس نهادهای موازی با کشورهای پیرامونی و اثرپذیری ایران از جایگاه‌یابی بیشتر در قالب قدرت منطقه‌ای متأثر از قدرت جهانی چین

اثرپذیری ایران از اتخاذ سیاست تجدیدنظرطلبی و تغییر گفتمان جدید در قبال نظم سنتی باعث افزایش درک صحیح از مزایای رقابتی، ظرفیت‌های کلیدی و تهدیدات کشورهای توسعه‌یافته، در حال توسعه جهت همکاری‌های بین‌المللی می‌گردد. در تجدیدنظرطلبی حکمرانان کشور در استفاده از واژگان تعاملی، سیاسی و اقتصادی به جای واژگان تقابلی و فلسفی، مؤثر خواهد بود. باور بر این امر که حل مشکلات کشور از طریق گفتمان بومی‌گرایی صورت نمی‌گیرد بلکه حل مشکلات با تکیه بر بحث‌های پساتوسعه‌گرایانه تجدیدنظرطلبی در جهت‌گیری سیاست خارجی کشور از کنش‌گرایانه با تکیه بر تغییر وضع موجود و مبتنی بر چندجانبه‌گرایی صورت می‌پذیرد (یافته‌های تحقیق).

اثرپذیری ایران با در پیشی گرفتن روند تأسیس نهادهای موازی با کشورهای پیرامونی باعث افزایش شناخت نسبت به وجود مزیت بالای هزینه- فایده عضویت در نهادهای جدید به همراه افزایش قابلیت‌ها و پتانسیل بالا جهت تقویت توازن قوا در منطقه می‌شود. باعث تثبیت جایگاه فرمانطقه‌ای کشور با تقویت مناسبات همکاری‌جویانه و چندجانبه‌گرایانه با نهادهای بین‌المللی چندمنطقه‌ای و فرمانطقه‌ای با اتخاذ رویکرد برون‌گرایی، تقویت میان‌منطقه‌گرایی و گفتمان‌سازی تأسیس

نهادسازی موازی می‌شود. در شکل‌گیری سیاست کشور بر تقویت روابط درون منطقه‌ای، افزایش تعاملات میان منطقه‌ای و ارتقای تعامل با نهادهای جهانی مؤثر خواهد بود (یافته‌های تحقیق).

اثربخیزی ایران از جایگاه‌یابی بیشتر در قالب قدرت منطقه‌ای متأثر از قدرت جهانی چین باعث خروج کشور از انزوای تحمیلی آمریکا می‌گردد. به اعتمادسازی متقابل برای تقویت ثبات و تعادل منطقه‌ای از طریق سیاست ایران منطقه‌ای به‌جای منطقه ایرانی منجر می‌شود. تقویت نظم منطقه‌ای متعامل به‌وسیله ارتقا مبادلات، ارتباطات و اطلاعات درون منطقه‌ای را به دنبال دارد. باعث زدودن احساس تهدید و اعتمادآفرینی برای سایر کشورهای منطقه به‌وسیله رفع ابهام از سیاست برتری منطقه‌ای ایران می‌گردد (یافته‌های تحقیق).

۴-۴-۶. توانمندسازهای کشور در تقویت توازن قوا و موازنه تهدید

برابر تحلیل مضمون انجام شده، بازسازی نظم منطقه‌ای با ایده‌ها، هنجارها و قوانین جدید، سیاست مشارکت نهادی در حال تحول در پس تصمیم‌های سیاستی، دستیابی به منافع مشترک براساس شبکه‌ای از توافقنامه‌های نهادینه شده و تقویت چندجانبه‌گرایی و تلاش برای ادغام نزدیک‌تر نهادهای موجود به‌عنوان توانمندسازهای کشور در تقویت توازن قوا و موازنه تهدید هستند (یافته‌های محقق).

۴-۴-۵. اثرات احتمالی رقبای بر ایران ناشی از تقویت توازن قوا و موازنه

تهدید

آمریکا و هم‌پیمانان غربی در راستای تغییر توازن قدرت منطقه‌ای ایران در جنوب غرب آسیا با اجرای اقداماتی نظیر برقراری خط سیر شراکت آمریکا-عربستان، آمریکا-ترکیه، آمریکا-اسرائیل، آمریکا-مصر در مقابله با خط سیر شراکت ایران (خط سیر شراکت ایران-عراق-یمن-سوریه-لبنان-فلسطین تحت عنوان محور مقاومت) اقدام می‌نمایند. اتخاذ تفکر امنیتی کشورهای مورد اشاره جهت توازن قوا با برقراری پیوندهای سیاسی با دیگر قدرت‌های بزرگ (به‌ویژه آمریکا) جهت فشار بر ایران صورت می‌پذیرد. جهت‌گیری تحلیل مضمون شده در راستای اثرات احتمالی رقبای چین در مقابله با فرایندهای کلی اثربخیزی ایران با برچسب شناسه مدارا تعیین گردیده که جزء جهت‌گیری اصلی رقبای محسوب می‌شود (یافته‌های تحقیق).

۵-۶. گسترش روابط با کشورهای قوی تر مناطق جغرافیایی مختلف

تقویت روابط با کشورهای قوی تر مناطق مختلف جهان (نظیر آلمان، ژاپن، برزیل، هند، اندونزی، عربستان، ایران، آفریقای جنوبی، مکزیک، ترکیه، آرژانتین، مصر و ...) سبب متعادل سازی و افزایش نفوذ چین در بین سایر کشورهای این مناطق می گردد. بنابراین چین در قامت یک قدرت نوپای جهانی، مناسبات خود را در عرصه جهانی متحول کرده است. تغییر ثقل قدرت اقتصادی از کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه به مثابه بخشی از بازپیکربندی نقش آفرینی جهانی چین، فهم می شود (جاسی، محمد و دیگران، ۱۳۹۹). هم زمان کشورهای در حال توسعه به رهبری چین، انواع نهادهای جهانی جدید که مورد تأیید نظم اقتصادی چینی است را شکل داده اند و بر آن ها تسلط دارند (یرگین، ۱۴۰۱: ۲۱۶).

۵-۱. اقدامات مقابله ای رقبا از روند مؤثر نقش آفرینی جهانی چین در

گسترش روابط با کشورهای قوی تر مناطق جغرافیایی مختلف

برابر تحلیل مضمون انجام شده، آمریکا با احیای شبکه اتحادها و ائتلاف های خود به دنبال توسعه زیرساخت ها در کشورهای در حال توسعه به منظور کاهش نفوذ چین است. شبکه بی بدیل اتحادها و مشارکت های آمریکا باعث مشارکت بیشتر این کشور در نهادهای بین المللی گردیده است. این کشور با تشویق شرکای خود به کار کردن با یکدیگر از طریق سازمان های منطقه ای و جهانی درصدد کاهش آسیب پذیری از چین وابسته کردن بیشتر متحدین آمریکا به خود و کاهش وابستگی آن ها به چین و مهار چین (افزایش هزینه برای چین) است. همچنین با افزایش اتحادهایش در منطقه، محیط را برای چین، امنیتی و مانع نفوذ بیش از پیش چین در منطقه، می شود. این کشور با تقویت نقش و جایگاه هند در منطقه ایندوپاسیفیک و گره زدن دو منطقه آسیای جنوبی به آسیا- پاسیفیک عملاً به مهار چین مبادرت می نماید. همراهی کشورها با چین یک پدیده با تأثیرگذاری منفی بر منافع آمریکا است و جهت گیری آمریکا با نقش آفرینی چین و اثرپذیری ایران از کشورهای قوی تر مناطق جغرافیایی مختلف جهت گیری تضعیف (مدارا تا مخالفت) است.

۶-۵-۲. فرایندهای کلی اثرپذیری ایران در گسترش روابط با کشورهای قوی تر مناطق جغرافیایی مختلف

برابر تحلیل مضمون انجام شده، این فرایند باعث بازنگری راهبرد مشارکت منطقه‌ای و جهانی به روابط جنوب-جنوب می‌گردد که در آن کشورهای قدرتمند منطقه‌ای مظهر انجمن استراتژیک برای توسعه هستند. در نهایت ظهور یک معماری ژئواستراتژیک جدید مبتنی بر طراحی سیاست مشارکت‌پذیری کل منطقه می‌گردد.

۶-۵-۳. اثرپذیری ایران از تقویت مشارکت‌پذیری با کشورهای قدرتمند منطقه‌ای، اثرپذیری ایران از توسعه شبکه‌سازی در چهارچوب مشارکت منطقه‌ای، اثرپذیری ایران از جذب مشارکت‌پذیری قدرت‌های جهانی در قالب منافع مورد نظر

اثرپذیری ایران از تقویت مشارکت‌پذیری با کشورهای قدرتمند منطقه‌ای، باعث فعال تر نمودن دیپلماسی در راستای پیشرفت تجارت کالا، خدمات و حمل‌ونقل منطقه‌ای و بین‌المللی می‌گردد. توسعه مبادلات بین‌المللی در بخش صنعتی و افزایش حجم و ترکیب صادرات صنعتی و معدنی را به دنبال دارد. باعث حضور فعالانه کشور در آمریکای لاتین به دلیل مشارکت چین در ساخت پروژه کانال بزرگ نیکاراگوئه جهت اتصال اقیانوس اطلس به اقیانوس آرام می‌شود (یافته‌های تحقیق).

اثرپذیری ایران از توسعه شبکه‌سازی در چهارچوب مشارکت منطقه‌ای، زمینه را برای ارائه الگوی حکمرانی هوشمند، شبکه‌ای، تعاملی در راستای اصلاح رویکردها، رویه‌ها و افزایش اثربخشی فراهم می‌سازد. باعث به‌کارگیری دیپلماسی انرژی در راستای افزایش سوآپ گاز با کشورهای همسایه و تقویت نقش کشور به‌عنوان هاب گازی در منطقه می‌گردد. دستیابی به شبکه‌سازی بنادر در رقابت‌پذیری با سایر بنادر کشورهای منطقه‌ای (خلیج گوار، جبل علی، سلاله) امکان‌پذیر می‌شود. تأمین شبکه پایدار در کشور (فناوری‌های آب، انرژی تجدیدپذیر، خورشیدی، بادی، زیست سوخت، فرایندهای صنعتی، معدنی به‌ویژه لیتیوم، نیکل و آلومینیوم) با توسعه شبکه‌سازی را به‌همراه دارد (یافته‌های تحقیق).

اثرپذیری ایران از جذب مشارکت‌پذیری قدرت‌های جهانی در قالب منافع مورد نظر، زمینه را جهت حضور فعال و بازی‌سازی مؤثر در رویدادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین‌المللی و تبادلات جهانی فراهم می‌کند. باعث افزایش کنشگری فعال و

مبتکر در عرصه مناسبات سیاسی با بهره‌مندی کشور از فرصت‌های ایجاد شده در جهان و جلوگیری از تبدیل آن‌ها به تهدید می‌شود. در قرارگیری ایران به‌عنوان وجه‌المصالحه یا وجه‌المنازعه میان دو قدرت بزرگ مبتنی بر وجود بستر و پیشران طیف همکاری و رقابت، کمک می‌کند. به ایجاد رفتار قاعده‌مند و مسئولانه برای شکل‌گیری تدبیر صحیح برحسب هنجارهای جهانی و حقوق بین‌الملل منجر می‌گردد (یافته‌های تحقیق).

۴-۵-۶. توانمندسازهای کشور در گسترش روابط با کشورهای قوی‌تر مناطق جغرافیایی مختلف

ارتقای انگیزه راهبرد توسعه‌گرایانه با کشورهای کلیدی مناطق مختلف جهان، برنامه اقدام مشترک در راستای همکاری‌های بلندمدت در حوزه‌های کلیدی، ارتقای همکاری مبتنی بر اندیشه‌های سیاسی و رفتاری در راستای پیشبرد منافع استراتژیک و تقویت روابط سیاسی در جهت ساخت ژئوپلیتیک جدید با رویکرد توسعه‌گرا و جهانی به‌عنوان توانمندسازهای کشور در گسترش روابط با کشورهای قوی‌تر مناطق جغرافیایی مختلف هستند (منبع: یافته‌های محقق).

۵-۵-۶. اثرات احتمالی رقبای بر ایران ناشی از گسترش روابط با کشورهای قوی‌تر مناطق جغرافیایی مختلف

آمریکا با مشارکت هم‌پیمانان غربی خود به دنبال تشویق و تسهیل کشورهای منطقه برای بهبود همکاری میان قدرت‌های بزرگ درون آسیایی (ترکیه، عربستان، اسرائیل، مصر) از طریق برگزاری نشست‌های چهارجانبه و عدم قرارگیری ایران در دایره متحدان راهبردی است. ایجاد تعامل بین قدرت‌های بزرگ با دولت‌های کم‌تر توسعه‌یافته (مانند آذربایجان و افغانستان) و نیز ایجاد گروه‌بندی جدید بین قدرت‌های کوچک‌تر در جهت انزوای نسبی ایران انجام می‌شود. جهت‌گیری تحلیل مضمون شده در راستای اثرات احتمالی رقبای چین در مقابله با فرایندهای کلی اثرپذیری ایران با برچسب شناسه تضعیف (مدارا تا مخالفت) تعیین گردیده که جزء جهت‌گیری ترکیبی رقبای محسوب می‌شود (یافته‌های تحقیق).

نتیجه‌گیری

با مطالعه و بررسی محیطی، چنین استنباط می‌گردد که در بین قدرت‌های جهانی نوعی توزیع‌شدگی قدرت شکل گرفته که در آن تهدیدات وجودی، محرک یک همکاری چندجانبه است که در یک جهان چندقطبی دوام می‌آورد. تغییرات اساسی در حوزه‌های نفوذ، منجر به رقابت و اگرایی و جهانی‌زدایی شده است. در نهایت بی‌ثباتی تدریجی به یک نظم شبکه‌ای جدید منتهی شده که این نظم تحت تأثیر شوک‌ها، پیشرفت‌ها و واکنش‌های بازیگران جهانی قرار گرفته است. نظم چندجانبه جدید که از توافقات نوین شکل گرفته، باعث توازن منافع میان غرب، چین و به‌ویژه جنوب جهانی گردیده است. بنابراین رویکردی عمل‌گرایانه و تمایل به مصالحه برای جذب بازیگران بی‌طرف و همچنین همکاری انعطاف‌پذیر با قدرت‌های مخالف در موارد مناسب، شکل گرفته است.

قدرت‌های پیشرو جهانی که تمایل زیادی به نفوذ بر قدرت‌های متوسط نوظهور مناطق مختلف جهان دارند با ایجاد ظرفیت‌های مناسب و با به‌کارگیری طیف گسترده‌ای از بازیگران تأثیرگذار و با خلق ابتکارات همکاری منطقه‌ای و ایجاد شبکه‌ای از ائتلاف‌ها و مشارکت‌ها، اعمال نفوذ خود را پیگیری می‌نمایند. چین علی‌رغم تغییر از جزیره‌گرایی به انعطاف‌پذیری بیشتر از نظر چندجانبه‌گرایی، به‌عنوان یک بازیگر عمل‌گرا باقی‌مانده و به تدریج تلاش می‌کند تا سطح تعامل بین‌المللی خود را مشخص کند. این کشور به‌طور هم‌زمان هم سیاست‌های تجدیدنظرطلبانه و هم سیاست‌های حاکمیت جهانی - منطقه‌ای وضع موجود را دنبال می‌کند. این امر در تمایل چین برای دعوت به همکاری در زمینه حفاظت از آب‌وهوا، توسعه خارجی، تجارت و امنیت و عدم تمایل این کشور به مشارکت در توافقنامه‌های الزام‌آور بین‌المللی، منعکس شده است. در یک جمع‌بندی کلی، ایران در روابط بین‌الملل به‌عنوان یک نظام حکمرانی و به‌دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خاص خود، باید ضمن حمایت از سیاست‌های چندجانبه‌گرایی برای پیشبرد منافع مشترک در قالب نوعی همکاری نهادی به دنبال تاب‌آوری، شکوفایی و توسعه پایدار برای خود باشد. از طرفی با اذعان به این‌که کلیه بازیگران اصلی روابط بین‌الملل در ارتباط خود با دیگر کشورها، دوست دائمی و دشمن دائمی ندارند و تنها به دنبال کسب حداکثری از منافع ملی خود هستند باید به‌گونه‌ای عمل شود که رفتار بازیگران بین‌المللی سبب ایجاد غافلگیری و تهدید حیاتی منافع ملی را در پی نداشته باشد.

بنابراین بر طبق مطالعات صورت گرفته که به استخراج ۵ مؤلفه نقش آفرینی جهانی چین بر ایران در ارتباط با رقبای (از نظر ژئوپلیتیکی) منجر گردیده، جهت گیری تحلیل مضمون شده سه مؤلفه (تغییر گفتمان حکمرانی و حکمروایی با برچسب چشم پوشی (پرهیز برای همراه کردن)، راهبردها و چشم اندازها با برچسب شناسه تضعیف (مدارا تا مخالفت)، گسترش روابط با کشورهای قدرتمند مناطق مختلف جهان با برچسب شناسه تضعیف (مدارا تا مخالفت) جزء جهت گیری ترکیبی رقبای در اثرپذیری ایران از نقش آفرینی جهانی چین محسوب می شوند؛ اما دو مؤلفه (ترویج سیاست مصلحت گرایی و انطباق با هنجارهای موجود بین المللی با برچسب شناسه مقابله (مخالفت)، تقویت توازن قوا و موازنه تهدید در منطقه و جهان با برچسب شناسه مدارا جزء جهت گیری اصلی رقبای در اثرپذیری ایران از نقش آفرینی جهانی چین، محسوب می شوند.

فهرست منابع

- انصاری، مهدی، قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (۱۴۰۴). *پویایی‌های منطقه‌ای خاورمیانه و راهبرد کلان ایالات متحده ۲۰۲۴-۲۰۰۸*، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۱۷، شماره دوم (پیاپی ۶۶).
- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز، علیپور، حسین (۱۴۰۲). *قدرت نهادی در نظم بین‌المللی؛ فرصت‌ها و چالش‌های بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا برای چین*، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۱۵، شماره چهارم (پیاپی ۶۰).
- تقی‌زاده انصاری، محمدتقی و سجاد بهرامی مقدم (۱۳۹۵). *چین، همسایگان و قدرت‌های بزرگ (روابط اقتصادی-سیاسی)*، تهران، انتشارات سخنوران.
- جاسبی، محمد، هاشمی، سیدمحمد، محبی، محسن (۱۳۹۹). *حقوق آوارگان و تعهد دولت‌ها در قبال آنان با نگاهی به وضعیت آوارگی در جهان و کشورهای اسلامی*، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره هفتم، شماره سوم، صص ۶۸-۷۱.
- خسروی، عباس (۱۴۰۱). *قطب‌نمای راهبرد (الگوی تعیین دکترین در مواجهه‌های راهبردی)*، پنجمین کنفرانس ملی سالانه تحولات نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری.
- دهشیری، محمدرضا، حاجی مینه، رحمت و مجید شرفخانی (۱۴۰۰). *جایگاه زنجیره ارزش بین‌المللی در رقابت هژمونیک چین و آمریکا*. مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوره ۴، شماره ۲.
- زاده‌علی، مهدی، زیبایی، مهدی و حاکم قاسمی (۱۴۰۴). *سناریوهای سیاست خارجی ایران در نظم در حال گذار بین‌المللی*، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۱۷، شماره دوم (پیاپی ۶۶).
- ژاک، مارتین (۱۴۰۲). *وقتی چین بر جهان حکم می‌راند؛ پایان دنیای غرب و زایش نظم نوین جهانی*. ترجمه: سید رحیم تیموری، تهران: نشر اختران.
- سیاستین، هلمان (۱۳۹۹). *نظام سیاسی چین*، ترجمه: مجید عباسی، تهران، مؤسسه ابرار معاصر.
- کرمی، جهانگیر، شاه‌محمدی، پریسا (۱۳۹۸). *هژمونی، ژئوپلیتیک و مناسبات چین-آمریکا*. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. دوره ۲۵، شماره ۱۰۵.
- یرگین، دانیل (۱۴۰۱). *نقشه جدید جهان؛ انرژی، تغییرات اقلیمی و تقابل ملت‌ها*. ترجمه: امیر میرحاج، تهران: انتشارات نشر پارسه.

References

- Arghavani Pirsalami, Fariborz, Alipour, Hossein, (2023). *Institutional Power in the International Order; Opportunities and Challenges of the Asian Infrastructure Investment Bank for China*, Foreign Relations, Volume 15, Number 4, pp. 1-34 [In Persian]
- Ansari, Mehdi& Ghorbani Sheikhneshtin, Arsalan, (1404). *Regional Dynamics of the Middle East and the Grand Strategy of the United States 2008-2024*, Volume 17, Number 2 (66), pp. 128-99 [In Persian]
- Chen, Xiaochen. (2020). *China, the United States and changing South Pacific regional order in the 2010s*. Vol.: (0123456789) China International Strategy. <https://doi.org/10.1007/s42533-019-00022>.
- Dehshiri, Mohammad Reza& Haji Mineh, Rahmat & Majid Sharafkhani., (2021). *The position of the international value chain in the hegemonic competition between China and the United States*. Studies in International Political Economy, Volume 4, Number 2, pp. 393-462 [In Persian]
- Honghua, Men & Pengfei, Jiang. (2020). *The China-Italy Comprehensive Strategic Partnership*. China Quarterly of International Strategic Studies, Vol. 6, No. 4, 389-411. DOI: 10.1142/S2377740020500153.
- Jacques, Martin., (2023). *When China Ruled the World; The End of the Western World and the Birth of a New World Order*. Translated by: Seyyed Rahim Teymouri, Tehran: Akhtaran Publishing House. [In Persian]
- Jasbi, Mohammad& Hashemi, Seyed Mohammad& Mohebbi, Mohsen, (2019). *The rights of refugees and the obligations of governments towards them with a view to the situation of displacement in the world and Islamic countries*, Quarterly Journal of Comparative Research on Islamic and Western Law, Volume 7, Issue 3, pp. 68-71 [In Persian]
- Karami, Jahangir& Shahmohammadi, Parisa., (2019). *Hegemony, Geopolitics and China-US Relations*. Central Asia and Caucasus Quarterly. Volume 25, No. 105, pp. 133-160 [In Persian]
- Khosravi, Abbas, (2022). *Strategy Compass (Model for Determining Doctrine in Strategic Encounters)*, Fifth Annual National Conference on New Developments in Management, Economics and Accounting [In Persian]
- Köllner, Patrick. (2020). *Australia and New Zealand Face Up to China in the South Pacific*. German Institute of Global and Area Studies (GIGA). <https://www.jstor.org/stable/resrep27057>.
- Zadeh-Ali, Mehdi& Zibiyeh, Mehdi& Hakim Ghasemi, (2025). *Iranian Foreign Policy Scenarios in the Transitional International Order*, Quarterly Journal of Foreign Relations, Volume 17, Issue 2 (66), pp. 99-128 [In Persian]
- Michael, Clarke. (2019). *China's Application of the 'Three Warfares' in the South China Sea and Xinjiang*. Summary of the National Defense Strategy of the United States of America: Sharpening the American Military's Competitive Edge (Washington, D.C: Department of Defense, 2018), p. 2, <https://dod.defense.gov/Portals/1/Documents/pubs/2018-National-Defense-Strategy>.

- Saalbach, K& Scholten, Daniel et al. (2020). *The geopolitics of renewables: New board, new game*. Energy Policy. 138. March 2020. In access at: <https://doi.org/10.1016/j.enpol.2019.111059>.
- Sebastian, Helman., (2019). China's Political System, translated by Majid Abbasi, Tehran, Abrar Contemporary Institute [In Persian]
- Stokes, Jacob. (2020). China's Periphery Diplomacy: Implications for Peace and Security in Asia. US Institute of Peace. <https://www.jstor.org/stable/resrep24905>.
- Taghizadeh Ansari& Mohammad Taghi & Sajjad Bahrami Moghadam., (2016). *China, Neighbors and Great Powers (Economic-Political Relations)*, Tehran, Sokhanvaran Publications [In Persian]
- Yergin, Daniel., (2022). *The New Map of the World; Energy, Climate Change and the Confrontation of Nations*. Translated by: Amir Mirhaj, Tehran: Parse Publishing House [In Persian]

Analyzing the Position of South Africa in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran (Based on Iran's Seventh Development Plan 2024-2028)

Ahmad Bakhshi¹ 

Abbas Ataekhah² 

Yaser Nabilou³ 

Mohammad Behzadi⁴ 

1. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran. (Corresponding Author)
Email: bakhshi@birjand.ac.ir
2. M.A. Graduate in International Relations, University of Tehran, Tehran, Iran
Email: abasataii1377@gmail.com
3. Master's student in International Relations, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran.
Email: y_nabilou@atu.ac.ir
4. Master's student in International Relations, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
Email: moh.behzadi@mail.sbu.ac.ir

Abstract

The Seventh National Development Plan of the Islamic Republic of Iran, as one of the country's overarching policy documents, delineates five-year objectives and visions and sets forth the roadmap for national development. As the first policy framework formulated in the context of the Second Phase of the Islamic Revolution, this plan—through the prioritization and selection of key strategic axes—has the potential to contribute to long-term and applied policymaking in the field of foreign policy. Within this context, Iran–South Africa relations, which have long attracted attention, have entered a new phase following Iran's accession to the BRICS group. Iran can strengthen its relations with South Africa within the framework of the Seventh Development Plan; however, this necessitates addressing the question of what role and significance South Africa plays in Iran's foreign and economic policy under this plan. In response, the research hypothesis posits that establishing a deep and strategic relationship with South Africa, as an emerging power with independent political positions and significant regional and international influence, can provide an excellent opportunity for the expansion of trade, investment, and industrial and technological cooperation for the Islamic Republic of Iran. The findings of this study are analyzed using the SWOT matrix method within the theoretical framework of regional integration. This research examines the opportunities, threats, strengths, and weaknesses of both Iran and South Africa and, ultimately, proposes a strategic cooperation model to elevate bilateral relations from conventional cooperation to a strategic partnership.

Keywords: Seventh National Development Plan, Iran; South Africa, Foreign Policy, Regionalism, SWOT, Strategic Cooperation

Extended Abstract

The Seventh Development Plan of the Islamic Republic of Iran represents the fourth part of the country's 20-Year Vision Document and the first plan aligned with the realization of the "Second Step of the Islamic Revolution" statement. With a justice-oriented and problem-focused approach, it emphasizes the country's fundamental and crucial issues. Based on upstream documents, including the Transformation Document of the People's Government, this plan identifies priority programs based on developmental drivers and sets the foundation for sustainable and stable development within society. According to the plan, various articles address the development, enhancement, and outlook of Iran's regional and international relations in fields such as science and technology, economy, energy, health, etc. It emphasizes the need to establish and develop relations with other countries.

One of the countries ripe for strengthened cooperation is South Africa — one of the most advanced and important nations in Africa with broad economic, commercial, and industrial capacities. South Africa is considered a developing and emerging economic power during the current transition in the international system. In this context, the present article seeks to answer the question: What role and significance does South Africa hold in Iran's foreign and economic policy within the framework of the Seventh Development Plan? It aims to explore South Africa's position in Iran's foreign policy and examine the opportunities and challenges this country may pose in achieving the objectives of the Seventh Development Plan — especially in areas such as trade, energy, and technology. The research hypothesis is that establishing a deep and strategic connection with South Africa, as a regional and emerging power, can offer an excellent opportunity for the Islamic Republic of Iran to expand trade, investment, and industrial and technological cooperation. South Africa should be considered one of Iran's target countries. However, until now, this country's potential has not been prioritized or systematically exploited in Iran's foreign policy. This study uses regional integration theory as its general theoretical framework and employs the SWOT method with sources from libraries, documents, and online data to analyze the subject.

Despite ups and downs before and after the Islamic Revolution, Iran-South Africa relations have held a special position in the post-apartheid era for several reasons. South Africa's active foreign policy on the African continent and within the international system gives it significant weight and influence. Today, South Africa is recognized as a regional power in Africa and an emerging actor in the global system. Bilateral relations between Iran and South Africa resemble Iran's relations with other emerging powers such as China, Russia, Brazil, and India. The formation of political and economic blocs like the Shanghai Cooperation Organization (SCO), IBSA (India, Brazil, and South Africa), BRICS, and others can shift the balance of international power from the Western Hemisphere to other global regions. Iran's membership in such blocs not only enhances bilateral ties but also allows it to benefit in dealing with international challenges like the nuclear crisis, sanctions, and multilateralism. In recent years, factors like emerging regional rivals, international sanctions, negative propaganda against Iran, and

insufficient attention from Iranian policymakers have weakened ties between the two countries. Nonetheless, South Africa continues to support Iran in international forums and, under suitable conditions, has sought to boost foreign trade with Iran. Iran's membership in BRICS has opened a new avenue for closer alignment between the two countries. Similar policy orientations in regional and international affairs have fostered multilateralism, anti-interventionist stances, and stronger South-South relations.

One major outcome of such cooperation is the creation of a geopolitical link between Southwest Asia and South/East Africa. This connection, through regional organizations and the development of transit routes, can enhance political and economic cooperation. The inclusion of Iran in BRICS has opened a new chapter in bilateral relations. Reviewing Iran-South Africa trade in recent years underlines the significance of this membership and its impact on advancing bilateral ties. South Africa's memberships in the G20, G77, IAEA Board of Governors, past non-permanent seat on the UN Security Council, the African Union, and other international bodies have allowed it to actively support Iran and positively influence Africa's perception of Iran.

The Seventh Development Plan also refers to the development of the Makran region and transit routes, making this another area of convergence between Iran and South Africa. South Africa, through Iran, can access East Asia and Eurasia. Utilizing Iran as a corridor can activate Iran's transit diplomacy. Additionally, South Africa can significantly support Iran's scientific development, given its advanced scientific infrastructure and standing as a strategic competition zone between China and the US. South Africa enjoys robust trade with both powers, enabling Iran to attract South African investments (e.g., MTN) and facilitate the entry of modern technology and industrial equipment into the country. Beyond investment, South Africa could act as a third-party channel to help Iran circumvent unjust international sanctions. Other strengths of the relationship include:

Iran's strategic geographic position and rich natural resources (oil, gas, etc.), Capabilities in defense industries, a favorable healthcare system, a rich cultural heritage and stable governance, Membership in key organizations like BRICS and SCO, South Africa's international support for Iran, South Africa's positive economic growth, tax exemptions, and customs union benefits, Potential to influence other African countries to develop ties with Iran. Other shared strengths such as: Transit geography, Population and market potential, South-South

discourse, Support for liberation movements, Advocacy for multilateralism. However, existing challenges such as lack of trade diversity, absence of a coherent foreign policy strategy, undefined roadmaps, regional rivals, unimplemented agreements, and geographic distance must be addressed to deepen bilateral cooperation.

Iran-South Africa relations have entered a new phase with Iran's BRICS membership. Both countries aim to reshape the international system toward a more multilateral order, and their cooperation within BRICS can deepen and expand bilateral ties. However, realizing this potential requires a shift in Iran's approach to South Africa — from routine diplomatic relations to advanced strategic cooperation.

To elevate relations from ordinary to strategic levels, three main steps must be considered, each with several essential actions:

Step 1: Laying the Institutional Foundation

- ❖ Establish a dedicated body to identify and prioritize Iran's target countries.
- ❖ Develop a comprehensive strategic document, categorizing countries based on priorities.
- ❖ Designate a specific official body for managing bilateral relations with each target country to reduce inefficiencies and improve effectiveness.

Step 2: Building Communication Bridges

- ❖ Redefine the role of Iranian consulates worldwide, turning them into active trade centers.
- ❖ Utilize experienced diplomats and experts by establishing a “Council of Economic Advisors”.
- ❖ Develop independent economic infrastructures, avoiding traditional systems like Bretton Woods. Use BRICS financial capacities, create joint investment funds, and initiate innovative financial frameworks to reduce dependency and foster multilateral economic collaboration.

Step 3: Operationalizing Strategic Cooperation

This step involves implementing strategic partnerships based on the groundwork from steps one and two. It focuses on leveraging mutual capacities for economic, political, and cultural collaboration.

Based on these three steps and aligned with the Seventh Development Plan, the following policy suggestions are made:

- ❖ Launch overseas farming initiatives to produce and export agricultural goods to other African nations
- ❖ Supply South Africa's energy needs
- ❖ Leverage relations with African nations via South Africa to boost Iran's national power and ties with non-hostile countries
- ❖ Strengthen African-Islamic world relations to counter unilateral global order
- ❖ Produce rich films to shape public perception of each other
- ❖ Support tourism and promote cultural, artistic, and handicraft exchanges
- ❖ Establish international universities, provide scholarships, and facilitate academic exchanges
- ❖ Support medical tours and medical-scientific collaborations
- ❖ Expand Iranian diplomatic staff across all essential sectors

It's important to note that successful implementation of Step Three depends on the groundwork laid in Steps One and Two. Step Three provides examples of actionable strategies, but many more possibilities for planning and executing strategic cooperation remain open for in-depth development.

تحلیل جایگاه آفریقای جنوبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس برنامه هفتم توسعه ۱۴۰۷-۱۴۰۳

احمد بخشی^۱  عباس عطایی خواه^۲  یاسر نبی لو^۳  محمد بهزادی^۴ 

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران (نویسنده مسئول)
Email: bakhshi@birjand.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران
Email: abasataii1377@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
Email: y_nabilou@atu.ac.ir

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
Email: moh.behzadi@mail.sbu.ac.ir

چکیده

برنامه هفتم توسعه جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از اسناد بالادستی کشور، اهداف و چشم اندازهای پنج ساله را ترسیم و نقشه راه توسعه ملی را تعیین می نماید. این برنامه که اولین چهارچوب سیاست گذاری در گام دوم انقلاب اسلامی به شمار می رود، می تواند با توجه به اولویت ها و انتخاب محورهای اصلی، به سیاست گذاری های بلندمدت و کاربردی در عرصه سیاست خارجی بپردازد. در این میان روابط ایران و آفریقای جنوبی که از دیرباز مورد توجه بوده است، با پیوستن ایران به گروه بریکس وارد مرحله جدیدی شده است. ایران می تواند در چهارچوب برنامه هفتم توسعه به تقویت روابط خود با آفریقای جنوبی بپردازد؛ اما پیش از آن باید به این پرسش پرداخت که آفریقای جنوبی چه نقش و اهمیتی در سیاست خارجی و اقتصادی ایران در چهارچوب برنامه هفتم توسعه ایفا می کند؟ در پاسخ به این سؤال، فرضیه پژوهش این است که برقراری ارتباط و پیوند عمیق و راهبردی با کشور آفریقای جنوبی به عنوان یک کشور در حال ظهور، مواضع سیاسی مستقل، نقش منطقه ای و بین المللی، می تواند برای گسترش تجارت، سرمایه گذاری و همکاری های صنعتی و فناوری برای جمهوری اسلامی ایران یک موقعیت عالی فراهم آورد. یافته های این تحقیق با استفاده از روش ماتریس سوات، در چهارچوب نظری هم گرایی منطقه ای مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش فرصت ها، تهدیدها و نقاط قوت و ضعف ایران و آفریقای جنوبی مورد مطالعه قرار گرفته است و در نهایت با ترسیم الگوی همکاری راهبردی، مسیر ارتقای سطح روابط ایران با آفریقای جنوبی از همکاری های عادی به راهبردی پیشنهاد گردیده است.

کلیدواژه ها: برنامه هفتم توسعه، ایران، آفریقای جنوبی، سیاست خارجی، منطقه گرایی، سوات، همکاری راهبردی

مقدمه و بیان مسئله

برنامه هفتم توسعه به عنوان بخش چهارم سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و نخستین گام در تحقق بیانیه گام دوم انقلاب، با رویکرد عدالت‌محور و مسئله‌محوری تدوین شده است. این برنامه بر پایه اسناد بالادستی، اولویت‌های توسعه‌ای را تعیین کرده و در حوزه‌های علم، اقتصاد، انرژی، سلامت و روابط خارجی، چشم‌انداز پنج‌ساله جمهوری اسلامی ایران را ترسیم می‌کند. برخی از این موارد شامل موارد زیر می‌شود:

♦ ماده ۴: حمایت از شرکت‌های خصوصی، تعاونی و شرکت‌های وابسته صادراتی توسط سازمان توسعه و تجارت؛

♦ ماده ۵۷: ایجاد انسجام در مدیریت گذر (ترانزیت)؛ آماد و پشتیبانی بین‌الملل از طریق ایران و حضور فعال و افزایش زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؛

♦ ماده ۷۲: تبدیل جمهوری اسلامی ایران به قطب تأمین سلامت؛

♦ ماده ۸۳: افزایش جذب گردشگران خارجی، حفظ میراث فرهنگی کشور و توسعه و ترویج صنایع دستی؛

♦ ماده ۹۷: ارتقای جایگاه علمی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران و تبدیل شدن به مرجعیت علمی و فناوری منطقه؛

♦ ماده ۱۰۱: تقویت رویکرد اقتصادمحور در سیاست خارجی، روابط منطقه‌ای و جهانی.

بر اساس موارد ذکر شده در برنامه هفتم توسعه، باید به برقراری و توسعه روابط با سایر کشورها پرداخت. یکی از کشورهایی که مستعد تقویت همکاری‌ها است، کشور آفریقای جنوبی است؛ در همین راستا این مقاله با طرح این سؤال که کشور آفریقای جنوبی چه نقش و اهمیتی در سیاست خارجی و اقتصادی ایران در چهارچوب برنامه هفتم توسعه ایفا می‌کند؟ درصدد است تا به بررسی جایگاه این کشور در سیاست خارجی کشور جمهوری اسلامی ایران و بررسی فرصت‌ها و چالش‌هایی که این کشور می‌تواند در تحقق اهداف برنامه هفتم توسعه به‌ویژه در زمینه‌های تجارت، انرژی و فناوری ایجاد کند، بپردازد. در پاسخ به این سؤال، فرضیه پژوهش این است که برقراری ارتباط و پیوند عمیق و راهبردی با کشور آفریقای جنوبی به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و در حال ظهور، می‌تواند برای گسترش تجارت، سرمایه‌گذاری و همکاری‌های صنعتی و فناوری برای جمهوری اسلامی ایران یک موقعیت عالی فراهم آورد و این کشور جزء کشورهای هدف جمهوری اسلامی تلقی گردد ولیکن تاکنون استفاده از ظرفیت این

کشور بدون بهره و بدون برنامه و یا حداقل آنچه وضعیت مطلوب است در اولویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار نگرفته است. چهارچوب کلی نظریه این پژوهش هم‌گرایی منطقه‌ای است که تلاش گردیده با به‌کارگیری روش «سوات»^۱ و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و اینترنتی، موضوع فوق مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

۱. پیشینه پژوهش

کینوش در پژوهشی با عنوان «سیاست انقلابی ایران در آفریقا» به تحلیل نفوذ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایران در قاره آفریقا می‌پردازد و صدور انقلاب ایران را در پنجاه کشور آفریقایی مورد بررسی قرار می‌دهد؛ اما خیلی مختصر از روابط ایران با آفریقای جنوبی یاد می‌کند. اساساً پژوهش حاضر به دنبال ارائه راهکارهایی برای تقویت روابط ایران و آفریقای جنوبی است؛ اما پژوهش کینوش صرفاً به داده‌های کلی از روابط دو کشور پرداخته است که نمی‌تواند پاسخ مستدلی به ما دهد (Keynoush, 2021).

بخشی در مقاله «روابط ایران و آفریقای جنوبی: روندهای گذشته، چشم‌اندازهای آینده» به بررسی تاریخی روابط ایران و آفریقای جنوبی از زمان قبل از انقلاب اسلامی ایران پرداخته است؛ وی تأکید می‌کند که این روابط تحت تأثیر تغییرات سیاسی در هر دو کشور و تحریم‌های بین‌المللی بوده است. او به نقش روابط اقتصادی، به‌ویژه در زمینه‌های نفت و انرژی و تأثیر تحریم‌های غربی بر این روابط اشاره دارد و تحلیل می‌کند که چگونه دو کشور تلاش کرده‌اند روابط تجاری خود را در مواجهه با محدودیت‌های بین‌المللی توسعه دهند. نکته‌ای که در این مقاله مغفول مانده، بحث فرصت‌هایی است که ایران و آفریقای جنوبی در چهارچوب سازمان بریکس می‌توانند داشته باشند و در راستای توسعه روابط سیاسی و اقتصادی خود گام بردارند (Bakhshi, 2014).

شهابی در پژوهشی با عنوان «آفریقای جنوبی و ایران در دوران آپارتاید» به بررسی تاریخ روابط ایران و آفریقای جنوبی در دوران پهلوی دوم و بعد از انقلاب اسلامی پرداخته است و با بررسی تاریخی و توصیفی از روابط گذشته ایران و آفریقای جنوبی، روابط دو کشور را در دوران پهلوی در سطح عالی توصیف می‌کند؛ اما این روابط بعد از انقلاب بسیار محدود می‌گردد و نمی‌تواند پاسخی به پرسش و چرایی روابط فعلی

ایران و آفریقای جنوبی باشد. (Chehabi, 2016). سرخیل و محمدی‌فر در مقاله‌ای با عنوان «الگوی اسلامی ایرانی روابط با آفریقا؛ بایسته‌ها و آسیب‌ها» به بررسی روابط ایران با قاره آفریقا پرداخته‌اند. نویسندگان به‌طور مفصل از فرصت‌ها و تهدیدهای روابط ایران با این قاره یاد کردند؛ اما بیان نکردند که جمهوری اسلامی ایران برای شروع تقویت همکاری‌ها با این قاره باید از کدام کشورهای آفریقایی شروع کند و کدام یک را اولویت خود قرار دهد. به همین منظور در این مقاله اشاره‌ای به اهمیت توسعه روابط ایران و آفریقای جنوبی نگردیده است (سرخیل و محمد فر، ۱۳۹۷).

مقاله «روابط بین‌الملل در ایران و آفریقای جنوبی: یک مطالعه تطبیقی»^۱ نوشته مشیرزاده و اسمیت است. این مقاله مطالعات روابط بین‌الملل در ایران و آفریقای جنوبی را مقایسه کرده و تأثیر دانش غربی بر رویکردهای آن‌ها را نشان می‌دهد. هر دو کشور با وجود شباهت‌ها، دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به مسائل جهانی دارند؛ اما مقاله به روابط سیاسی و اقتصادی نمی‌پردازد (Smith & Moshirzadeh, 2021). مقاله «تبرد اصول: روابط آفریقای جنوبی با ایران»^۲ نوشته اوندراکو است. این مقاله روابط ایران و آفریقای جنوبی را در چهارچوب تضادهای اصولی بررسی می‌کند و نشان می‌دهد آفریقای جنوبی با وجود فشارهای بین‌المللی به دلیل رویکردهای ضدامپریالیستی و حمایت از کشورهای در حال توسعه روابط خود را با ایران حفظ کرده است؛ اما رویکرد آن انتقادی و بر تهدیدها متمرکز است. (Onderco, 2016).

نجفی و دیگران در مقاله «عمل‌گرایی اضطرار؛ چهارچوبی برای فهم الگوی رفتاری ایران در مناقشات منطقه»، با طرح مفهوم «عمل‌گرایی اضطرار»، الگوی رفتاری ایران در مناقشات منطقه‌ای را در مدل ترکیبی، امنیت‌محور و تاکتیکی ارائه می‌کند. نقطه قوت آن چهارچوب نوین تحلیلی است؛ اما ضعفش غلبه نگاه توصیفی و بی‌توجهی به پیامدهای بلندمدت است (نجفی و دیگران، ۱۴۰۴).

مقاله «ضرورت‌ها و الزامات راهبرد ژئوپلی‌نومیکس ایران در بستر سیاست چند همسایگی» نوشته سلیمانی پورلک نیز سیاست چندهمسایگی ایران را با تأکید بر فرصت‌های ژئواکونومیک و محدودیت‌های ژئوپلیتیک بررسی می‌کند. نویسنده با نقد کمبود نظریه‌پردازی، چهارچوبی تازه مبتنی بر دیپلماسی شبکه‌ای و چندجانبه ارائه می‌دهد؛ نقطه قوت آن تلفیق اقتصاد و سیاست است؛ اما نگاهی صرفاً توصیفی و فاقد راهکارهای عملی است (سلیمانی پورلک، ۱۴۰۴).

1. IR in Iran and South Africa: A Comparative Study

2. A battle of principles: South Africa's relations with Iran

با بررسی پیشینه تحقیق به نظر می‌رسد که بیشتر مطالعات موجود یا به تاریخ روابط ایران و آفریقای جنوبی پرداخته، یا نگاهشان کلی و قاره‌ای بوده و آفریقای جنوبی را به‌عنوان یک کشور محوری بررسی نکرده‌اند. برخی دیگر به تحلیل‌های نظری یا منطقه‌ای و ابعاد هنجاری یا آکادمیک اشاره دارند، بنابراین پژوهش حاضر، به‌طور مشخص، جایگاه آفریقای جنوبی را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس برنامه هفتم توسعه با نگاهی آینده‌پژوهانه بررسی می‌کند و بر ظرفیت‌های جدیدی مانند بریکس، همکاری‌های اقتصادی و دیپلماسی توسعه‌محور تمرکز دارد.

۲. چهارچوب نظری و روش پژوهش

این پژوهش با تکیه بر نظریه هم‌گرایی ارنست هاس، ظرفیت‌های مشترک اقتصادی و سیاسی ایران و آفریقای جنوبی را بررسی کرده و نقش این هم‌گرایی در توسعه روابط دو جانبه و بهره‌گیری از فرصت‌های مشترک را تحلیل می‌کند (Haas, 1958, Pp.98-99). در ادبیات سیاسی برای مفهوم هم‌گرایی تعاریف مختلفی ارائه شده است؛ اما آنچه در میان صاحب‌نظران مرسوم است هم‌گرایی به معنی فرایندی است که اجزاء مختلف برای تشکیل یک کل واحد در جهت رسیدن به یک هدف مشخص در نظر می‌گیرند. در روابط بین‌الملل هم‌گرایی سیاسی و اقتصادی بدین معنی است که دو کشور یا گروهی از کشورها سعی بر آن دارند که در مسائل جهانی و منطقه‌ای به سیاست واحد و مشترکی دست یابند و در میان منافع ملی خود پیوندی ایجاد کنند (فولادی، ۱۳۹۷: ۵۲). براساس «نظریه هم‌گرایی»^۱ تغییرات اقتصادی، کشورها را به‌سوی سیاست‌ها و ساختارهای مشترک هدایت می‌کند. این شباهت‌ها می‌توانند در حوزه‌هایی چون سیاست‌های تجاری، ساختارهای اقتصادی و حتی چهارچوب‌های سیاسی مشاهده شوند (Clark, 1997). از منظر هاس، این‌گونه هم‌گرایی، می‌تواند منجر به ایجاد نهادهای مشترکی شود که در افزایش وابستگی متقابل و تسهیل همکاری‌های اقتصادی نقش دارند (Haas, 1970, P.613). در این زمینه، ایران و آفریقای جنوبی که هر دو با فشارهای اقتصادی جهانی مواجه بوده‌اند، به‌طور طبیعی به سمت راهبردهای مشابهی برای توسعه اقتصادی و تقویت تعاملات سیاسی گرایش یافته‌اند. چهارچوب نظری؛ این تحقیق، نظریه هم‌گرایی بوده به بررسی روابط میان ایران و آفریقای جنوبی پرداخته و

1. Convergence theory

همچنین اشاراتی به پیوند میان مناطق جنوب غرب آسیا-جنوب و شرق آفریقا و ظرفیت‌های موجود دارد.

این تحقیق از نظر هدف کاربردی و از نظر روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است. با استفاده از مدل برنامه‌ریزی راهبردی سوات به تحلیل می‌پردازد. سوات (SWOT) درواقع مخفف چهار مؤلفه‌ای است که در یک تصمیم‌گیری بهینه و عقلانی مورد توجه است. این چهار مؤلفه شامل قوت (Strength)، ضعف (Weakness)، فرصت (Opportunity) و تهدید (Threat) است. این روش از علم مدیریت به حوزه راهبردی سیاست‌ خارجی و تصمیمات عقلانی کارگزاران وارد شده است (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۱۴). روش سوات با رویکرد سیستمیک، نقاط قوت و ضعف را با فرصت‌ها و تهدیدهای بیرونی پیوند می‌دهد و امکان شناسایی عوامل مثبت و منفی و تطبیق راهبردها برای بهره‌گیری بهتر از شرایط را فراهم می‌سازد (حاجی پور و حافظ نیا، ۱۴۰۰: ۸۱). با استفاده از این روش می‌توان بررسی دقیقی از عوامل مثبت و منفی درون حکومت (قوت‌ها-ضعف‌ها) یا برون حکومت (فرصت‌ها-تهدیدها) به دست آورد و مبتنی بر آن به ارائه راهکارهایی پرداخت.

جدول ۱: اجزای روش سوات

محیط بیرونی	محیط درونی
فرصت (O) به موقعیت‌های مطلوب خارج از محیط بازیگر گفته می‌شود.	قوت (S) به توانایی‌های بالقوه‌ای می‌گویند که یک بازیگر می‌تواند با استفاده از آن‌ها به اهداف خود دست یابد.
تهدید (T) به شرایط نامطلوب خارج از محیط حکمرانی گفته می‌شود که می‌تواند بازیگر را با چالش مواجه کند.	ضعف (W) به محدودیت‌ها یا نقاط ضعفی می‌گویند که به‌مثابه موانع رسیدن به اهداف در نظر گرفته می‌شوند.

منبع: (نویسندگان)

در راهبرد مبتنی بر نقاط قوت و فرصت یا «SO» تلاش می‌گردد، به نقاط قوت تکیه شود و این نقاط قوت با فرصت‌های موجود در محیط پیوند داده شود. در راهبرد مبتنی بر نقاط ضعف و فرصت‌ها یا «WO» تکیه بیشتری بر فرصت‌های موجود در محیط صورت می‌گیرد تا نقاط ضعف را جبران کرد. در راهبرد مبتنی بر نقاط قوت و تهدیدات یا «ST» با استفاده از نقاط قوت سعی می‌گردد تا تهدیدات موجود در محیط کاهش یابند و در راهبرد مبتنی بر نقاط ضعف و تهدیدات یا «WT» سعی می‌گردد از نقاط ضعف و تهدیدات موجود در محیط کاسته شود (ارم و همکاران، ۱۴۰۱: ۵۱). این تحقیق براساس روش سوات به دنبال بررسی فرصت‌ها و تهدیدهای موجود در روابط

ایران و آفریقای جنوبی است تا با کشف نقاط قوت و ضعف جمهوری اسلامی ایران، به بررسی این موارد پرداخته و راهبردهایی برای روابط دو کشور ارائه دهد تا در جهت پیوندهای سیاسی و اقتصادی گامی برداشته شود.

۳. تاریخچه روابط ایران و آفریقای جنوبی

آفریقای جنوبی در سیاست خارجی ایران جایگاه ویژه‌ای دارد؛ به‌عنوان قدرت منطقه‌ای و بازیگر نوظهور بین‌المللی شناخته می‌شود. روابط دوجانبه ایران و آفریقای جنوبی شباهتهایی با تعاملات ایران با قدرت‌های نوظهور دیگر مانند چین، روسیه، برزیل و هند دارد (Biskhu, 2010, p. 10). در نظام بین‌الملل شکل‌گیری این طیف از بلوک‌های سیاسی و اقتصادی نظیر سازمان همکاری شانگهای، گروه ایبسا (هند، برزیل و آفریقای جنوبی)، بریکس و دیگر بلوک‌های جهانی، می‌تواند کانون توازن نظام بین‌المللی را از نیم‌کره غربی به دیگر مناطق و قاره‌های جهانی تغییر دهد (بخشی، ۱۴۰۳: ۲۱۶) و ایران با عضویت در این بلوک‌ها علاوه بر تقویت روابط دوجانبه خود با دیگر کشورها، می‌تواند از مزایای ویژه در مواجهه با چالش‌های بین‌المللی نظیر بحران هسته‌ای، تحریم‌ها و چندجانبه‌گرایی بهره‌مند گردد.

پس از بحران فلسطین دهه ۱۹۷۰، آفریقای جنوبی نماد استعمار و موضوعی پرتنش در جهان بود. با وجود حساسیت ملت‌های آفریقایی، ایران و آفریقای جنوبی روابط نزدیکی داشتند که ناشی از هم‌سویی سیاست خارجی در گرایش به غرب، نقش در منافع آمریکا، روابط با اسرائیل و تأکید واشینگتن بر همکاری سه‌جانبه بود (بخشی و قربان‌اوغلی، ۱۳۸۷: ۱۱). در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ نیز ایران به دومین شریک تجاری این کشور پس از اسرائیل تبدیل شد (شریفی‌سادات، ۱۳۸۴: ۲۳۸). همکاری‌های اقتصادی دو کشور در این دوره عمدتاً به حوزه نفت محدود می‌گردد. در زمینه نفت، قراردادهای مرتبط با پالایشگاه «ساسول»^۱ (ناتروف) و فروش بلندمدت نفت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند (بخشی، ۱۳۹۳: ۱۹۳).

انقلاب اسلامی، گفتمان انقلابی با محوریت صدور انقلاب و جهانی‌سازی حکومت اسلامی بر سیاست‌های کشور حاکم شد. این گفتمان، تحولی بنیادین در دктین سیاست خارجی ایران ایجاد کرد (World Population, 2010). قطع روابط با آفریقای جنوبی ریشه در اندیشه‌های انقلابیون پیش از انقلاب داشت. در دوره پهلوی، ایران با

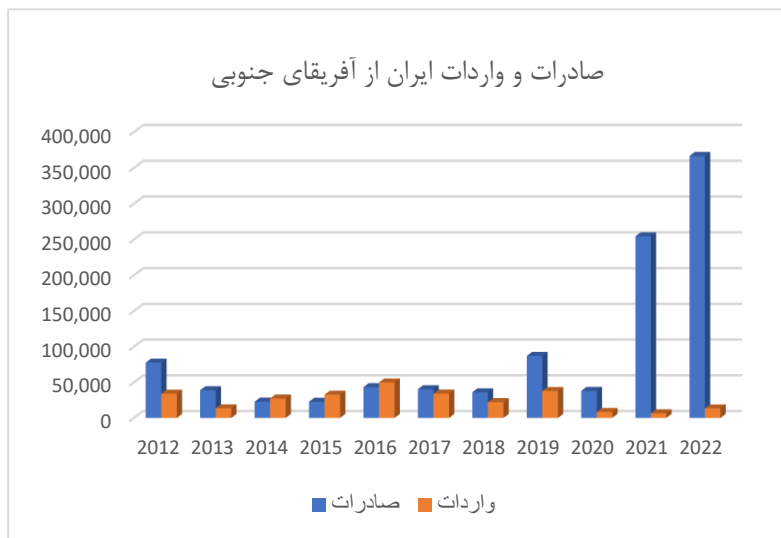
اسرائیل و رژیم آپارتاید روابط ویژه‌ای داشت؛ اما پس از انقلاب اسلامی طبق ماده ۱۰ آیین‌نامه صادرات و واردات، هرگونه مبادلات تجاری با آفریقای جنوبی و اسرائیل ممنوع شد (حسینی و بزرگی، ۱۳۸۹: ۶۶). جمهوری اسلامی ایران به دستور امام خمینی^(ه) روابط خود با آفریقای جنوبی را قطع و صادرات نفت را متوقف کرد و وزارت نفت سهام پالایشگاه این کشور را فروخت و برای حمایت از مبارزات ضد آپارتاید، نمایندگی آفریقای جنوبی در تهران تعطیل و دفتر جنبش آزادی‌بخش سواپو افتتاح شد (Bakhshi, 2014, p.87).

ایران از نخستین کشورهایی بود که پس از پایان آپارتاید با آفریقای جنوبی روابط برقرار کرد. این کشور با تغییر ایدئولوژی سیاست خارجی، حمایت از حقوق بشر و فراملی‌گرایی را در اولویت قرار داد، سیاست هم‌گرایی را پیش گرفت و با عضویت در سازمان‌های بین‌المللی رویکرد توسعه‌محور یافت (سریع‌القلم و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۶). جمهوری اسلامی ایران با اعزام هیئتی، توانست روابط اقتصادی دو کشور را برپایه مبادلات نفتی برقرار کند. «در دوره ۱۹۹۴-۱۹۹۶ ایران تأمین‌کننده حدود ۷۰ درصد از نفت مورد نیاز این کشور بود.» (دامن پاک جامی، ۱۳۸۵: ۹۲). روابط ایران و آفریقای جنوبی با گذر زمان تغییر کرد؛ پس از ۲۰۱۱ سهم ایران در تأمین نفت این کشور به حدود ۲۰ درصد کاهش یافت و در سال‌های اخیر کم‌تر شد. آفریقای جنوبی همیشه سعی کرده تا از حقوق ایران دفاع نماید. در جریان ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت، نماینده آفریقای جنوبی این اقدام را محکوم و اعلام کرد: «دولت آفریقای جنوبی با اقدامات شورای امنیت سازمان ملل برای توقف برنامه هسته‌ای غیرنظامی ایران مخالف است.» (Africa News, 2006). حتی در زمان خروج ترامپ از برجام آفریقای جنوبی یکی از معدود کشورهایی بود که به مخالفت برخاست. با بررسی‌های جامع‌تر، می‌توان به اهمیت ایران برای این کشور در طول سالیان گذشته پی برد.

۴. ظرفیت‌های آفریقای جنوبی برای ایران

آفریقا با بیش از ۵۰ کشور و ۱,۴ میلیارد نفر جمعیت سالانه ۱۲۰۰ میلیارد دلار تجارت دارد. سهم ایران از این بازار حدود یک میلیارد و دویست میلیون دلار شامل ۷۰۰ میلیون صادرات و ۵۰۰ میلیون واردات است. ۵۱ درصد صادرات ایران مشتقات نفتی و ۳۷ درصد محصولات فولادی است و مابقی شامل مواد غذایی، مصالح، فرش، شوینده‌ها، دارو، لوازم‌خانگی و صنعتی می‌شود (تجارت نیوز، ۱۴۰۲). بررسی وضعیت واردات کشورهای آفریقایی در سال ۲۰۲۴ نشان می‌دهد که این کشورها در یک سال

حدود ۷۱۹ میلیارد دلار واردات داشته‌اند که آفریقای جنوبی با حدود ۱۰۷ میلیارد دلار بزرگ‌ترین واردکننده (حدود ۱۵ درصد از کل واردات) است (worldbank, 2024).



نمودار ۱: میزان تجارت خارجی ایران با آفریقای جنوبی ۲۰۲۲-۲۰۱۲ (میلیون دلار)

منبع: (www.trademap.org)

در سال ۲۰۲۲ صادرات ایران به آفریقای جنوبی ۳۶۶ میلیون دلار و واردات از آن کشور، ۱۳ میلیون دلار بود. سهم این کشور تنها ۰/۵۷٪ از صادرات و ۰/۰۲٪ از واردات ایران است و در میان شرکای تجاری در رتبه‌های ۱۵ و ۱۱۹ قرار دارد (اتاق بازرگانی تهران، ۱۴۰۲). با این وجود، آفریقای جنوبی بعد از غنا دومین کشور مقصد صادراتی ایران در قاره آفریقا است و اولین کشور مبدأ وارداتی ایران از این قاره است. بیشترین محصولات صادراتی ایران به این کشور شامل مشتقات نفتی و محصولات فولادی و آهنی است و بیشترین محصولات وارداتی ایران از این کشور شامل مواد خوراکی و معدنی بوده است (ایرنا، ۱۴۰۳).

در کنار تجارت خارجی، سرمایه‌گذاری‌های خارجی نیز از مصادیق همکاری است. سابقاً این کشور در پروژه‌های نفتی (ساسول) و شبکه فیبر نوری ایران (ام.تی.ان-ایرانسل) و ... سرمایه‌گذاری‌هایی انجام داده بود (Keynoush, 2021, p.121). در حال حاضر با توجه به برنامه هفتم توسعه، ایران در طول پنج‌ساله آینده باید برای اجرای طرح‌های اقتصادی بزرگ به جذب سرمایه‌گذار خارجی بپردازد که مطابق برآوردهای صورت‌گرفته توسط کارشناسان، ایران برای جهش اقتصادی و دست‌یافتن به رشد

اقتصادی ۸ درصدی که در برنامه هفتم تصویب شده است، باید بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب نماید (Iran Daily 2024) برای جذب این مقدار از سرمایه خارجی، آفریقای جنوبی یکی از کشورهایی است که می‌تواند به تأمین منافع ایران کمک کند. دولت‌های دو طرف و هیئت‌های تجاری بارها بر تمایل به گسترش روابط تأکید کرده‌اند؛ اما عملاً سرمایه‌گذاری بزرگ دولتی یا شرکتی جدید در مقیاس وسیع تا حدودی به‌خاطر ریسک‌های حقوقی و مالی ناشی از وضعیت تحریم‌ها و مسائل ناظر بر دسترسی به بازارهای بین‌المللی و خدمات بانکی محدود بوده است.

عضویت ایران در بریکس افق تازه‌ای برای همکاری با آفریقای جنوبی گشوده و اهمیت آن در تجارت دو کشور آشکار است. آفریقای جنوبی با حضور در نهادهایی چون G77، G20 و اتحادیه آفریقا می‌تواند از ایران در مجامع بین‌المللی حمایت کند. همچنین همکاری هسته‌ای میان دو کشور راهی برای عبور از موانع غربی و دستیابی به انرژی مورد نیاز است.

۵. نقاط ضعف و قوت ایران در محیط درونی

نقاط ضعف و قوت جمهوری اسلامی ایران در ترسیم مسیر همکاری‌های بین دو کشور می‌تواند راهگشا باشد. این که ایران از نقاط قوت برخوردار است، برای سایر قدرت‌ها به‌عنوان یک فرصت تلقی می‌شود؛ اما نقاط ضعف آن، برای دیگر کشورها تهدید به حساب خواهد آمد. ماتریس سوات کمک می‌کند تا در عرصه سیاست خارجی با برنامه‌ریزی و به‌کارگیری راهبردهای مطلوب اثر تهدیدات و نقاط ضعف به حداقل برسد که در ادامه به برخی از این نقاط قوت و ضعف اشاره می‌شود.

موقعیت جغرافیایی استراتژیک: جمهوری اسلامی ایران به‌دلیل دسترسی به تنگه‌ها و آبراه‌های اصلی بین‌المللی و همچنین وجود سواحل وسیع، از شمال دریای خزر و از جنوب خلیج فارس و دریای عمان و همچنین منابع منحصربه‌فرد و کمیاب از اهمیت بالایی برخوردار است (کامران و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱) ایران به‌دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه در غرب آسیا، چهارراه ترانزیت سه منطقه و دو قاره است و همواره مورد توجه قدرت‌های بین‌المللی قرار داشته که تلاش می‌کنند از این جایگاه استراتژیک بهره‌برداری کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۲۳).

برخوردار از منابع طبیعی غنی (نفت، گاز و ...): ایران در مرکز بیضی استراتژیک انرژی (نفت و گاز) قرار دارد و از نظر منابع مختلف انرژی، یکی از غنی‌ترین و ثروتمندترین کشورهای جهان تلقی می‌گردد، زیرا دارای منابع گسترده سوخت‌های

فسیلی و انرژی‌های تجدیدناپذیر نظیر نفت و گاز و انرژی‌های تجدیدپذیر بالقوه مانند باد و خورشید است (کامران و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۹). از طرفی به‌عنوان مرکز تلاقی محورهای تولید و مصرف انرژی جهان قرار دارد، در محور عمودی شمال-جنوب در مرکز دو منبع انرژی خلیج‌فارس و آسیای مرکزی و قفقاز و در محور افقی شرق-غرب نیز در مرکز دو منطقه مصرف‌کننده انرژی شرق آسیا و اروپا قرار گرفته است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۲۳).

توانمندی در صنایع دفاعی و نظامی: ایران از واردکننده تجهیزات نظامی به صادرکننده و یکی از قدرتهای نظامی برتر جهان بدل شده است. طبق گزارش گلوبال فایر پاور ۲۰۲۵، ایران در خاورمیانه رتبه چهارم و در خلیج‌فارس جایگاه نخست نظامی را دارد (globalfirepower, 2025).

برخورداری از نظام سلامت مطلوب: از نیازهای اصلی توسعه در کشور مقوله سلامت و بهداشت افراد است که یکی از وظایف جمهوری اسلامی ایران، حفظ و تأمین سطح سلامت کلیه افراد جامعه است (کیانی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۶۵). توسعه بهداشتی و نظام سلامت در ایران در سال‌های اخیر این کشور را به مقصدی برای ویزاهای درمانی از سایر کشورهای منطقه تبدیل نموده است که این امر ایران را به قطب نظام سلامت منطقه تبدیل کرده است (عبداله تبار و سجادی، ۱۴۰۳: ۱۵).

جمهوری اسلامی ایران از نقاط قوت بسیاری برخوردار است که این کشور را به یک قدرت با ظرفیت بسیار بالایی در منطقه تبدیل کرده است که برخی از آن‌ها را در سطور فوق اشاره شد و در ادامه نیز اشاراتی خواهد شد؛ اما مهم‌ترین مسئله‌ای که وجود دارد، این است که هر کشوری در کنار نقاط قوت از نقاط ضعفی برخوردار است. این نقاط ضعف در صورت بی‌توجهی می‌تواند آسیب‌های زیادی را در پی داشته باشد که بر روابط با دیگر کشورها بسیار اثرگذار است. در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

وابستگی به نفت: نفت و گاز شریان اصلی اقتصاد ایران است و وابستگی شدید به آن کشور را به اقتصاد تک‌محصولی بدل کرده است. این وضعیت علاوه بر شکل‌گیری دولت رانتیر، موجب افزایش نقش نهادهای انرژی به‌ویژه وزارت نفت در تصمیم‌سازی‌های سیاست خارجی شده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۴۳). تک‌محصولی بودن سبد صادراتی ایران می‌تواند خیل عظیمی از کشورهای منطقه را از فهرست شرکای تجاری ایران خارج کند بسیاری از کشورهای منطقه از منابع نفتی

و گازی مشابهی برخوردار هستند که این مسئله می‌تواند تجارت ایران با این کشورها را به پایین‌ترین حد ممکن تقلیل دهد.

تورم بالا و نرخ بیکاری: رشد بی‌رویه نقدینگی و مدیریت آن از چالش‌های اصلی است که اقتصاد ایران با آن مواجه است که در کنار سایر علت‌ها مانند عوامل ساختاری، فشار هزینه و ... از علل اصلی بروز تورم در ایران به شمار می‌رود (انصاری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴). ایران سال‌هاست با نرخ بالای بیکاری مواجه است، درحالی‌که کشورهای آسیایی درحال توسعه مانند پاکستان، هند و سنگاپور نرخ بیکاری پایین‌تری دارند و وضعیت بهتری در این حوزه دارند (غروی نخجوانی، ۱۳۸۱: ۱۷۳). بیکاری و نرخ تورم بالا منجر به بی‌ثباتی و کاهش رشد اقتصادی می‌شود که به‌طور معمول برای سایر کشورهای شریک، می‌تواند آسیب‌زا باشد و می‌تواند ایران را بیشتر به خود مشغول کرده و از همکاری سایر کشورها جلوگیری کند.

جدول ۲: نقاط ضعف و نقاط قوت ایران در محیط داخلی

نقاط قوت (S) ایران	نقاط ضعف (W) ایران
۱. موقعیت جغرافیایی استراتژیک	۱. عدم تنوع در مبادلات تجاری
۲. برخوردار از منابع طبیعی غنی (نفت، گاز و ...)	۲. نبود برنامه منسجم در سیاست خارجی و مشخص نبودن مسیر راه
۳. توانمندی در صنایع دفاعی و نظامی	۳. عدم روابط اقتصادی مستحکم با کشورهای همسایه خصوصاً حاشیه خلیج فارس
۴. برخوردار از نظام سلامت مطلوب	۴. نرخ بالای تورم و بیکاری
۵. برخوردار از فرهنگ و تمدن غنی و کهن	۵. وابستگی به نفت
۶. ثبات امنیتی و سیاسی در داخل کشور (نظام حکمرانی پایدار)	۶. عدم سامان‌دهی مسیرهای ترانزیتی
۷. عضویت در سازمان‌های بین‌المللی مهم اعم از بریکس و شانگهای و ...	

منبع: (نویسندگان)

۶. فرصت‌ها و تهدیدهای رابطه ایران با آفریقای جنوبی

ایران و آفریقای جنوبی روابط دیرینه‌ای دارند که گسترش آن برای برخی کشورها تهدید تلقی می‌شود. گزارش‌های آمریکا و تایمز اسرائیل نشان می‌دهد ایران با عملیات دریایی و روابط تجاری در آفریقا به دنبال تقویت همکاری دفاعی، صدور انقلاب و کاهش اثر تحریم‌های غرب است (specialeurasia, 2022). با پیوستن ایران به بریکس، روابط این کشور با کشورهای عضو این گروه وارد مرحله جدیدی شده است. در این

میان، روابط ایران و آفریقای جنوبی می‌تواند مرحله جدیدی را تجربه کند که هر دو کشور با در نظر گرفتن تهدیدهای موجود به بهره‌برداری از فرصت‌ها بپردازند.

جدول ۳: فرصت‌ها و تهدیدهای رابطه با آفریقای جنوبی

فرصت‌های (O) رابطه با آفریقای جنوبی	تهدیدهای (T) رابطه با آفریقای جنوبی
۱. حمایت آفریقای جنوبی در مجامع بین‌المللی	۱. اقتصاد تک‌محصولی این کشور
۲. گسترش روابط با اتحادیه آفریقا و سازمان‌های منطقه‌ای	۲. وابستگی اقتصادی آفریقای جنوبی به ایالات متحده
۳. تقویت گفتمان جنوب-جنوب	۳. وجود رقبای منطقه‌ای و ممانعت از توسعه روابط
۴. ترغیب کشورهای آفریقایی به همکاری با ایران	۴. عدم اجرای بسیاری از موافقت‌نامه‌ها و بی‌انگیزه شدن طرف مقابل
۵. دسترسی به بازار ۶۰ میلیونی آفریقای جنوبی	۵. تحریم‌های بین‌المللی و فشارهای آمریکا به جهت انزوای ایران
۶. جایگاه در واردات ۹۳ میلیارد دلاری این کشور	۶. دوری مسافت مابین دو کشور
۷. حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش و مقابله با اسرائیل	۷. اتخاذ موضع محافظه‌کارانه نسبت به اسرائیل از سوی آفریقای جنوبی
۸. پشتیبانی از چندجانبه‌گرایی و مقابله با آمریکا	۸. تجارت نابرابر با دیگر کشورها
۹. ترویج تصویر مثبت ایران در آفریقا	
۱۰. حضور فعال سازمان‌ها و نهادهای ایرانی	
۱۱. توسعه همکاری علمی، فناوری و اعزام نیروی متخصص	
۱۲. بهره‌مندی از رشد اقتصادی و معافیت‌های مالیاتی	
۱۳. تبادل دسترسی به ظرفیت‌های سیاسی و بین‌المللی	
۱۴. همکاری در انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز و فناوری دفاعی	
۱۵. استفاده از نهادهای مالی بریکس و کاهش سلطه دلار	
۱۶. ایران به‌عنوان مسیر ترانزیتی آفریقای جنوبی	
۱۷. فعالیت رایزن فرهنگی ایران در پرتوریا	
۱۸. اعتبار ایران بدون سابقه استعماری در آفریقا	
۱۹. تدوین برنامه مارکت نوین برای آفریقا (نیاد)	

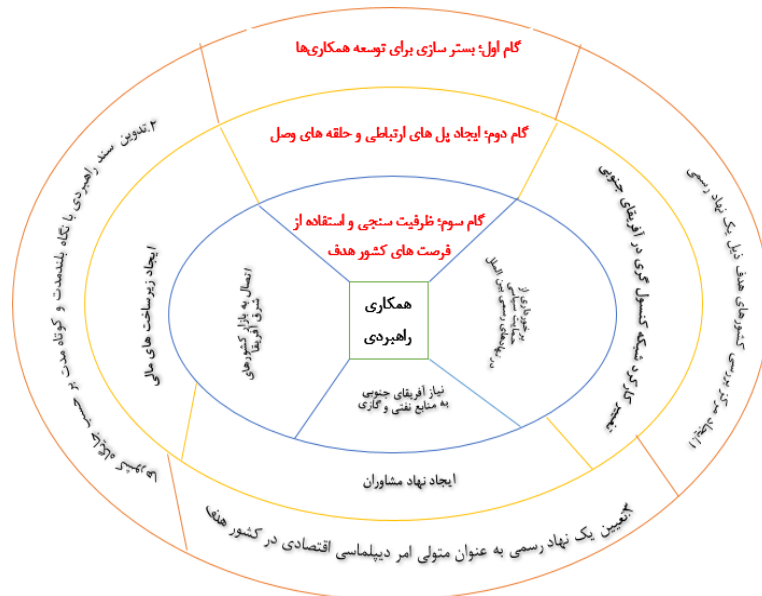
منبع: (نویسندگان)

ایران و آفریقای جنوبی به‌عنوان دو بازیگر خواهان تغییر در نظام بین‌الملل، فرصت‌های گسترده‌ای برای همکاری دارند. مسیرهای ترانزیتی ایران می‌تواند این

کشور را به شرق آسیا و اوراسیا متصل کند و دیپلماسی راه ایران را فعال سازد؛ موضوعی که پیش‌تر کم‌تر مورد توجه سیاست‌گذاران بود. آفریقای جنوبی با روابط گسترده با چین و آمریکا، ظرفیت جذب سرمایه‌گذاری و انتقال فناوری‌های نوین را دارد و می‌تواند به ارتقای علمی و صنعتی ایران کمک کند؛ نمونه آن سرمایه‌گذاری در شبکه MTN و ورود فیبر نوری به کشور بود. علاوه بر این، همکاری در حوزه علمی و صنعتی می‌تواند زمینه ورود تجهیزات مدرن و نیروی کار متخصص را فراهم آورد. در نهایت، آفریقای جنوبی قادر است در نقش کشور ثالث، به ایران در دور زدن تحریم‌های بین‌المللی کمک کند و مسیر تازه‌ای برای توسعه روابط و کاهش فشارهای خارجی ایجاد نماید.

۷. یافته‌های پژوهش

پیوستن ایران به بریکس روابط با آفریقای جنوبی را وارد مرحله تازه‌ای کرده است. این عضویت می‌تواند زمینه‌ساز همکاری‌های راهبردی و پیشرفته باشد؛ اما تحقق آن نیازمند تغییر رویکرد ایران و تدوین الگوی گام‌به‌گام برای بهره‌گیری از فرصت‌ها و کاهش تهدیدها با توجه به نقاط قوت و ضعف دو کشور است.



شکل ۱: الگوی همکاری راهبردی

منبع: (نویسندگان)

برای ارتقای روابط ایران با کشورهای هدف به سطح راهبردی، سه اقدام باید صورت گیرد: نخستین اقدام در گام اول ایجاد نهادی تخصصی است که مأموریت آن شناسایی و تعیین اولویت‌ها باشد. این نهاد باید سیاست‌های کلان روابط خارجی را رصد کرده، در تدوین قراردادهای و پیشبرد همکاری‌ها نقش‌آفرینی کند و با گردهم‌آوردن اندیشکده‌ها و نخبگان، زمینه هم‌افزایی علمی و اجرایی را فراهم آورد. همچنین با انجام تحقیقات گسترده و ارائه نتایج به سیاست‌گذاران، می‌تواند تصمیم‌گیری‌های کلان را علمی‌تر و کارآمدتر سازد و مسیر ارتقای روابط را هدفمند پیش ببرد.

برای ارتقای روابط راهبردی دو اقدام دیگر مهم است، تدوین سند جامع با دسته‌بندی کشورهای هدف از سطح ۱ تا ۵ ضروری است تا نوع همکاری‌ها در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی مشخص شود؛ الگویی مشابه تجربه چین (چگنی زاده و آهار، ۱۴۰۴: ۲۸-۲۱). همچنین تعیین یک نهاد رسمی برای هدایت ارتباطات با هر کشور، مانند وزارت صنعت برای آفریقای جنوبی، مانع ناهماهنگی شده و کارآمدی روابط را افزایش می‌دهد.

در گام دوم برای توسعه روابط بین‌المللی و تقویت دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، پرداختن به ایجاد و تقویت پل‌های ارتباطی ضروری است. این گام شامل اقدامات ذیل است:

الف. بازتعریف نقش کنسولگری‌های ایران و تبدیل آن‌ها به مراکز تجاری فعال می‌تواند تعاملات اقتصادی را تقویت کند. در کشورهایی بدون کنسولگری، مانند آفریقای جنوبی، سفارت جایگزین خواهد بود؛ الگویی مشابه اقدام ایتالیا با آژانس تجارت (ICE) برای دیپلماسی اقتصادی.

ب. تأسیس «نهاد مشاوران اقتصادی» با بهره‌گیری از دیپلمات‌ها و کارشناسان باتجربه، می‌تواند خدمات مشاوره‌ای به شرکت‌های ایرانی در کشورهای هدف ارائه دهد و با استفاده از دانش آنان، روابط تجاری ایران را توسعه بخشد.

ج. اقدام، تلاش برای ایجاد و تقویت زیرساخت‌های اقتصادی مستقل از چهارچوب‌های سنتی نظام مالی بین‌المللی مانند نظام برتون وودز است. بهره‌گیری از ظرفیت‌های مالی گروه بریکس، تأسیس صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک و ابتکارهایی از این قبیل می‌تواند به‌عنوان راهکارهایی مؤثر در راستای کاهش وابستگی به نظام مالی موجود و افزایش همکاری‌های اقتصادی چندجانبه مورد استفاده قرار گیرد.

در گام سوم، تمرکز بر تدوین و اجرای الگوی همکاری‌های راهبردی برای بهره‌گیری از فرصت‌های موجود در کشورهای هدف، براساس مبانی و زیرساخت‌های ایجادشده در دو گام قبلی است. این گام شامل اقدامات عملیاتی برای تحقق همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های متقابل است. به‌عنوان نمونه، در ارتباط اقتصادی با آفریقای جنوبی، این کشور دارای ظرفیت‌های ارزشمندی در حوزه منابع طبیعی و محصولات غذایی است. ایران می‌تواند از این فرصت‌ها برای ایجاد همکاری‌های مشترک استفاده کند. به‌عنوان مثال:

کشت فراسرزیمینی: سرمایه‌گذاری در کشت فراسرزیمینی محصولات کشاورزی در آفریقای جنوبی و صادرات آن به دیگر کشورهای آفریقا، زمینه‌ساز توسعه همکاری‌های اقتصادی و گسترش روابط تجاری ایران خواهد بود.

تأمین منابع انرژی مورد نیاز آفریقای جنوبی: از طریق صادرات گاز و نفت، ایران می‌تواند بخشی از نیازهای این کشور به انرژی را تأمین کرده و در این حوزه شراکت راهبردی ایجاد کند.

در عرصه ارتباطات سیاسی و فرهنگی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

براساس ماده ۱۰۲ برنامه هفتم توسعه، ایران با تقویت توان دفاعی و بهره‌گیری از روابط با کشورهای آفریقایی، به‌ویژه از طریق آفریقای جنوبی، درصدد افزایش توان ملی و تأمین منافع و امنیت منطقه‌ای است.

تحکیم روابط کشورهای آفریقایی با جهان اسلام و ایجاد هم‌گرایی سیاسی برای عبور از نظم یک‌جانبه آمریکایی.

ایجاد وحدت راهبردی بین دین اسلام با دیگر ادیان در آفریقای جنوبی و مخصوصاً ایجاد وحدت راهبردی میان شیعه و سنی.

تولید فیلم‌های غنی با هدف تأثیرگذاری بر ذهنیت مردم ایران نسبت آفریقای جنوبی و به عکس.

در راستای ماده ۸۳ برنامه هفتم توسعه، حمایت و سازمان‌دهی فعالانه صنعت گردشگری و توسعه مبادله محصولات فرهنگی، هنری و صنایع‌دستی میان دو کشور.

در راستای ماده ۹۷ برنامه هفتم توسعه که جمهوری اسلامی ایران در منطقه باید به مرجعیت علمی تبدیل شود. می‌توان به ایجاد دانشگاه‌های بین‌المللی و حمایت از بورسیه‌های دانشجویی و استفاده از اساتید این کشور کرد.

مبتنی بر ماده ۷۲ برنامه هفتم توسعه و تأکید بر قطب سلامت منطقه و با توجه به شیوع بیماری‌هایی نظیر ایدز و ... به حمایت از تورهای پزشکی و مبادلات پزشکی و علمی در این زمینه، می‌توان اقدام نمود.

افزایش و تقویت کادر نمایندگی‌های فرهنگی و تقویت حضور سازمان‌ها و ارگان‌های خاص دولتی در این کشور (بخشی، ۱۳۹۰: ۵۵).

بدون شک، اجرای موفقیت‌آمیز این گام، که جنبه عملیاتی دارد، منوط به تحقق زیرساخت‌ها و اقدامات انجام‌شده در گام‌های اول و دوم است. گام سوم تنها به‌عنوان نمونه‌ای از اقدامات عملیاتی ارائه شده است و ظرفیت‌های بیشتری برای برنامه‌ریزی و اجرای همکاری‌های راهبردی وجود دارد که می‌توان به‌طور دقیق‌تر و جامع‌تر به آن‌ها پرداخت.

نتیجه‌گیری

آفریقای جنوبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران جایگاهی مهم دارد، هرچند روابط دو کشور در سال‌های اخیر تحت تأثیر عواملی چون تحریم‌های بین‌المللی، تبلیغات منفی، ظهور رقبای منطقه‌ای و کم‌توجهی سیاست‌گذاران ایرانی کاهش یافته است. با وجود این چالش‌ها، آفریقای جنوبی همچنان در مجامع بین‌المللی از ایران حمایت کرده و در شرایط مناسب به تقویت تجارت خارجی پرداخته است.

نکته‌ای که در این میان حائز اهمیت است، عدم ثبات سیاست خارجی ایران در طول سالیان گذشته است. این مسئله ناشی از عوامل متعددی بوده و برقراری روابط پایدار با کشورهای هدف را با چالش مواجه ساخته است. برنامه پنج‌ساله هفتم توسعه، نقطه آغازی برای برنامه‌ریزی دقیق‌تر در زمینه روابط خارجی ایران است. در این برنامه، کشورهای هدف جمهوری اسلامی باید براساس معیارها و شاخص‌های مشخص انتخاب شوند. در این پژوهش، آفریقای جنوبی به‌عنوان یکی از این کشورهای هدف بررسی شده و الگویی برای همکاری راهبردی ارائه شده است. هدف از این الگو، ارتقای روابط از سطح همکاری‌های عادی به سطح همکاری‌های راهبردی است. بدین منظور، نگاه سیاست‌گذاران ایرانی به آفریقای جنوبی باید تغییر کند. در سال‌های اخیر، روابط با این کشور بیشتر براساس نیاز و نبود گزینه‌های جایگزین شکل گرفته است؛ اما باید تأکید کرد که توسعه روابط با آفریقای جنوبی نه‌تنها یک ضرورت ژئوپلیتیکی و سیاسی است، بلکه می‌تواند منافع مشترک اقتصادی و سیاسی هر دو کشور را تأمین کند. فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی و پیوند منافع مشترک، می‌تواند معادلات

یک‌جانبه‌گرایی آمریکا را به چالش بکشد و زمینه‌ساز مزایای متقابل برای ایران و آفریقای جنوبی باشد. این تحقیق تلاش دارد، تا یک پاسخ اولیه به نحوه برنامه‌ریزی برای برقراری ارتباط با کشورهای هدف در چهارچوب برنامه هفتم توسعه ارائه دهد. بدون شک، تدوین سیاست خارجی و دیپلماسی اقتصادی ایران در پنج سال آینده، نیازمند تحقیقات جامع‌تر و مفصل‌تری از این نوع خواهد بود.

فهرست منابع

- اتاق بازرگانی تهران (۱۴۰۲). جزئیات سهم ایران از بازار آفریقای جنوبی: <https://service.tccim.ir/stats>
- ارم، ابراهیم؛ روان بد، امین؛ زارعی، غفار (۱۴۰۱). *تجزیه و تحلیل استراتژی‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در خاورمیانه با استفاده از مدل سوات*، فصلنامه سپهر سیاست، ۹(۳۱).
- انصاری، یعقوب؛ شاکریان، فرشته؛ ملک حسینی، نرگس؛ نجات‌بخش، نرگس (۱۳۹۵). *بررسی تغییرات تورم در ایران و عوامل و راهکارهای مقابله با آن در ایران*، فصلنامه مطالعات مدیریت و حسابداری، ۲(۴).
- ایرنا (۷ اردیبهشت ۱۴۰۳). صادرات ایران به ۳۹ کشور آفریقایی در سال ۱۴۰۲/ آفریقا، <https://www.irna.ir/news/85457412> بازاری برای کالاهای ایرانی:
- بخشی، احمد (۱۳۹۰). *بررسی روابط فرهنگی ایران و آفریقا*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- بخشی، احمد (۱۳۹۳)، *ایران و آفریقای جنوبی، سیر تحول روابط دوجانبه و ظرفیت سنجی آینده*، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره ۲.
- بخشی، احمد (۱۳۹۶). *نقش آزادسازی تجاری و همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای در توسعه و امنیت: مطالعه موردی جامعه توسعه جنوب آفریقا (سادک)*، مجله پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، ۱(۲).
- بخشی، احمد (۱۴۰۳). *بررسی عوامل مؤثر بر نقش و جایگاه آفریقای جنوبی به عنوان قدرت منطقه‌ای و در حال ظهور*، دو فصلنامه روابط آفریقا و آسیا، شماره ۲.
- بخشی، احمد؛ قربان اوغلی، جاوید (۱۳۸۷). *بررسی روابط خارجی ایران و آفریقای جنوبی*، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال نهم شماره ۳۵.
- تجارت نیوز (۳۰ تیر ۱۴۰۲). *بررسی ظرفیت تجاری ایران و آفریقای جنوبی*: <https://B2n.ir/s86557>
- چگنی‌زاده، غلامعلی؛ آهار، لیلا (۱۴۰۳). *نگرش سنجی از نخبگان ایرانی نسبت به نقش آفرینی چین در ایران و جهان*. فصلنامه روابط خارجی، سال هفدهم، شماره ۲.
- حسینی، میرعبدالله؛ بزرگی وحید (۱۳۸۹). *ارزیابی و برآورد ظرفیت‌های صادرات کالایی ایران به کشور آفریقای جنوبی*، بررسی‌های بازرگانی، ۸(۴۰).
- دامن پاک جامی، مرتضی (۱۳۸۵). *راهنمای اقتصادی-بازرگانی کشور آفریقای جنوبی*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸)، *منابع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه سیاست، سال سی و نهم، شماره ۳.
- سرخیل، بهنام؛ محمدرضا، محمد (۱۳۹۷) *الگوی اسلامی ایرانی روابط با آفریقا؛ بایسته‌ها و آسیب‌ها*، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۱۰ (۳۷).
- سریع‌القلم، محمود؛ بخشی، احمد؛ سجادی‌پور سید کاظم (۱۳۸۵). *تبدیل ژئوپلیتیک جنگ به ژئوپلیتیک صلح (بررسی موردی: سیاست خارجی افریقای جنوبی بر امنیت منطقه‌ای در دوره آپارتاید و پس از آن)*، فصلنامه ژئوپلیتیک، ۵ (۴).
- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۴۰۴). *ضرورت‌ها و الزامات راهبرد ژئوپلی نومیکی ایران در بستر سیاست چند همسایگی*، فصلنامه روابط خارجی، سال هفدهم، شماره ۲.
- شریفی ساداتی، سید علی (۱۳۸۴). *تحلیل ژئوپلیتیک مناسبات ایران و آفریقای جنوبی*، رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- عبداله‌تبار، هادی؛ سجادی، حمیرا (۱۴۰۳). *سیاست اجتماعی و تحولات نظام سلامت در ایران*، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ۲۴، شماره ۲۴ (۹۴).
- غروی نخجوانی، سید احمد (۱۳۸۱). *بحران بیکاری در اقتصاد ایران*، نشریه پژوهش‌نامه اقتصادی، ۲ (۳).
- فولادی، مسعود (۱۳۹۷). *نقش بحران آب در سیاست خارجی کشورهای آسیای مرکزی: هم‌گرایی یا واگرایی*، مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، ۱ (۳).
- کامران، حسن؛ غلامی، بهادر؛ یاری، اسلام؛ امینی، سید حسین؛ خالیدی، حسین (۱۳۸۹). *جغرافیا و قدرت ملی ایران*، نشریه تحقیقات کاربردی علوم اجتماعی، ۱۰ (۱۰).
- کیانی، محمدمهدی؛ خانجانی، طاهره؛ حقیقی، هاجر؛ رئوفی، اعظم؛ محمدی، عفت؛ اولیایی منش، علیرضا؛ تکیان، امیر حسین (۱۴۰۰). *مروری بر قوانین، سیاست‌ها و اصلاحات نظام سلامت ایران طی چهار دهه اخیر: رویکردی گذشته‌نگر*، فصلنامه بیمه سلامت ایران، ۴ (۴).
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۶) *آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری خارجی: مبانی خارجی*، فصلنامه علمی-پژوهشی سیاست‌گذاری عمومی، ۱ (۳).
- نجفی، مصطفی؛ گل‌محمدی، ولی؛ موسوی شفاعی، مسعود؛ اسلامی، محسن (۱۴۰۴). *عمل‌گرایی اضطرار چهارجوبی برای فهم الگوی رفتاری ایران در مناقشات منطقه‌ای*، فصلنامه روابط خارجی، سال هفدهم، شماره ۲.
- هادی‌پور، میثم؛ حافظ نیا، محمدرضا (۱۴۰۱). *راهبرد سیاست خارجی ج.ا.ایران در جنوب آسیا با استفاده از مدل SWOT و SDM*، مجله پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۵۵ (۱).

References

- Ansari, Yaqoob, Shakeriyan, Fereshteh, Malekhossi, Narges, Nejatbakhshi, Narges (2016). *A study of inflation changes in Iran and the factors and strategies to deal with it in Iran*, Quarterly Journal of Management and Accounting Studies, 2 (4), pp. 11-17. Retrieved from: <http://uctjournals.com/farsi/archive/accounting/2016/winter/3.pdf>. [in Persian]
- Abdollah-Tabar, Hadi and Sajjadi, Homeira (2023). *Social Policy and Health System Developments in Iran*, Social Welfare Quarterly, Year 24, No. 24(94), pp. 9-48, DOI: 10.32598/refahj.24.94.2810.3. [in Persian]
- Africa News (2006). South Africa: SA Opposes Security Council Involvement Over Iran Nuclear Programme.
- Bakhshi, Ahmad (2024). *Study of factors affecting the role and position of South Africa as a regional and emerging power*, Two Quarterly Scientific Journals - Specialized in African-Asian Relations, Issue 2, pp. 213-252. Retrieved from: <http://aar.modares.ac.ir/article-13-76249-fa.html>. [in Persian]
- Bakhshi, Ahmad (2014). *Iran - South Africa Relations: Past Trends, Future Prospects*. Foreign Affairs, Vol. 5, No. 2, pp. 83-108. https://irfajournal.csr.ir/article_123446.html
- Bakhshi, Ahmad and Ghorban Oghli, Javid (2008). *A Study of Foreign Relations between Iran and South Africa*, Quarterly Journal of Foreign Relations, Year 9, No. 35, pp. 1-30. Retrieved from: <https://www.magiran.com/p574694>. [In Persian]
- Bakhshi, Ahmad (2011). *A Study of Cultural Relations between Iran and Africa*, Tehran: Culture, Art and Communication Research Institute Publications. [In Persian]
- Bakhshi, Ahmad (2017). *The Role of Trade Liberalization and Regional Economic Cooperation in Development and Security: A Case Study of the Southern African Development Community (SADC)*, Journal of Political Geography Research, 1 (2), pp. 87-117. <https://doi.org/10.22067/pg.v2i8.73031>. [In Persian]
- Biskhu, Michael, B. (2010). *South Africa and Middle East*, Middle East Policy Council, pp.1-17.
- Chehabi, H. E. (2016). *South Africa and Iran in the Apartheid Era*. Journal of Southern African Studies, 42(4), 687-709. <https://doi.org/10.1080/03057070.2016.1201330>.
- Clark, G. (1997). *The Modern Rise of Population*. University of Chicago Press.
- Chamber of Commerce (2022). Details of Iran's share of the South African market: <https://service.tccim.ir/stats> [in Persian]
- Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal (2009). *National Sources of Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*, Politics Quarterly, 39 (3), pp. 221-245. Retrieved from: https://jpq.ut.ac.ir/article_20188.html. [in Persian]
- Daman Pak Jami, Morteza (2006). *Economic Guide - Business in South Africa*, Tehran: Institute of Business Studies and Research. [in Persian]

- Eram, Ebrahim, Ravan Bod, Amin, Zarei, Ghafar. (2023). *Analyzing the Foreign Policy Strategies of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in the Middle East Using the SWOT Model*, Sepehr Siasat Quarterly, 9(31), pp. 47-67. DOI: 10.22034/sej.2021.1923596.1302. [in Persian]
- Fouladi, Masoud (2018). *The Role of Water Crisis in the Foreign Policy of Central Asian Countries: Convergence or Divergence*. Journal of New Achievements in Humanities Studies, 1(3), pp. 51-65. Retrieved from: <https://ensani.ir/file/download/article/1536738853-10144-3-4.pdf>. [in Persian]
- Gharavi Nakhjavani, Seyed Ahmad (2002). *Unemployment Crisis in the Iranian Economy*, Journal of Economic Research, 2(3), pp. 171-184. Retrieved from: https://joer.atu.ac.ir/article_3194.html. [in Persian]
- Chegnizadeh, G., & Ahar, L. (2024). *Iranian elites' attitudes toward China's role in Iran and the world*. Foreign Relations Quarterly, Vol. 17, No. 2 (Serial No. 66), summer 2024, pp. 1-38 [In Persian]
- Globalfirepower (2025). *The Position of Iran's Arms Exports in the Middle East*: <https://www.globalfirepower.com/countries-listing.php>
- Hosseini, Mir Abdullah and Bozorgy, Vahid (2010). *Evaluation and Estimation of Iran's Commodity Export Capacities to South Africa*, Business Reviews, 8(40), pp. 53-69. Retrieved from: file:///C:/Users/saji/Downloads/39013894004-1.pdf. [in Persian]
- Haas, E. B. (1958). *The Uniting of Europe: Political, Social, and Economic Forces*. Stanford University Press.
- Haas, E. B. (1970). *The Study of Regional Integration: Reflections on the Joy and Anguish of Pre-theorizing*. International Organization, 24(4), 606-646.
- Hadipour, Meysam; Hafeznia, Mohammad Reza (2021). *Foreign Policy Strategy of the Republic of Iran in South Asia Using the SWOT and SDM Models*, Journal of Human Geography Research, 55(1), pp. 79-92, DOI: 10.22059.JHGR.2021.322217.1008282. [in Persian]
- IRNA (26 May 2023). *Iran's exports to 39 African countries in 1402/ Africa, a market for Iranian goods*: <https://www.irna.ir/news/85457412> [in Persian]
- Keynoush, Banafsheh (2021). *Revolutionary Iran's Africa Policy*. King Faisal Center for Research and Islamic Studies, Saudi Arabia.
- Kamran, Hassan, Gholami, Bahadur, Yari Islam, Amini, Seyyed Hossein, Khalidi, Hossein. (2010). *Geography and National Power of Iran*, Journal of Applied Social Science Research, 10(10), pp. 6-27. Retrieved from: https://jgs.khu.ac.ir/browse.php?a_id=579&sid=1&slc_lang=fa. [in Persian]
- Kolayi, Elahe; Sazmand, Bahareh (2011) *Intra-theoretical and extra-theoretical contexts of change in regionalist theories*, Bi-Quarterly Scientific-Research Journal (Theoretical Politics Research), 1(9), pp. 127-146, DOI:139412021459451151. [in Persian]
- Mousavi, Mohammad Ali (2009) *Globalization and Regionalism: Divergence or Convergence?* International Quarterly Journal of Foreign Relations, Issue 3, pp. 119-138, DOI: 20.1001.1.20085419.1388.1.3.5.4. [In Persian]

- Moshirzadeh, H. & Smith, K. (2022). *IR in Iran and South Africa: A Comparative Study*. Journal of World Sociopolitical Studies, 6(2), 197–238, /DOI: 10.22059/WSPS.2023.351629.1324.
- Moshirzadeh, Homeira (2017) *Pathology of Foreign Policymaking: Foreign Foundations*, Scientific-Research Quarterly Journal of Public Policy, 1(3), pp. 9-27, DOI: 10.22059/ppolicy.2017.62026. [In Persian]
- Najafi, Mustafa, Golmohammadi, Vali, Mousavi Shafaei, Masoud, Eslami, Mohsen (2025). *Emergency pragmatism: a framework for understanding Iran's behavioral pattern in regional conflicts*, Foreign Relations Quarterly, Year 17, Issue 2, pp. 225-256. [In Persian]
- Onderco, Michal (2016). *A Battle of Principles: South Africa's Relations with Iran*. Commonwealth & Comparative Politics, 54(2), 252–267. DOI: 10.1080/14662043.2016.1151168
- Pourlak, Fatemeh (2025). *Necessities and requirements of Iran's geopolitical strategy in the context of multi-neighborhood policy*, Quarterly Journal of Foreign Relations, Year 17, Issue 2, pp. 129-158. [In Persian]
- Sharifi Sadati, Seyed Ali (2005). *Geopolitical Analysis of Iran-South Africa Relations*, PhD Thesis, Tehran: Tarbiat Modares University. [In Persian]
- Saree Al-Qalam, Mahmoud and Bakhshi, Ahmad and Sajjadpour Seyed Kazem (2006). *Transforming the Geopolitics of War into the Geopolitics of Peace (Case Study: South Africa's Foreign Policy on Regional Security during and after Apartheid)*, Quarterly Journal of Geopolitics, 5(4), pp. 22-44, DOI: 20.1001.1.17354331.1385.2.5.2.6. [In Persian]
- Sarkhil, Behnam and Mohammadfar, Mohammad (2018) *the Iranian Islamic Model of Relations with Africa; Needs and Disadvantages*, Quarterly Journal of Political and International Research, 10(37), pp. 1-17, DOI: 10.30495/pir.2022.1715663.2265. [In Persian]
- Specialeurasia (2022). *BRICS Expansion and Iran's Membership: What Prospects Does It Have for Tehran*: <https://www.specialeurasia.com/2023/08/24/brics-iran-geopolitics/>
- Iran Daily (15 Aug 2024). *Iran's 8% economic growth demands '\$100b in annual investment*: <https://newspaper.irandaily.ir/7628/2/10498>
- Tejarat News (Tir 30, 2022). *Investigating the trade capacity of Iran and South Africa*: <https://B2n.ir/s86557> [in Persian]
- World Population Prospects (2010). *The 2008 Revision*" in: unstats.un.org/unsd/census2010.htm
- Worldbank (2024). *African trade statistics* :<https://B2n.ir/sh2172>



An Analysis of the Islamic Republic of Iran's East-Oriented Foreign Policy: The Role of Russia in Nuclear Balancing against Western Powers

Saeed Kaviyannejad ¹ 

Mostafa Abtahi ²

1. PhD Candidate in Political Thought, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran Email: s_kaviyannejad@azad.ac.ir

2. Associate Professor of Political Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)
Email: m.abtahi100@gmail.com

Abstract

This study examines the Islamic Republic of Iran's East-oriented policy and the role of Russia in nuclear balancing against Western powers. The central research question is how the Eastward orientation has been reflected in Iran's foreign policy, particularly in the nuclear domain, and what position Russia has occupied within this process. To address this question, the study employs a qualitative methodology and a descriptive-analytical approach to elucidate the various dimensions of Iran-Russia interactions in the fields of foreign policy and the nuclear issue. The study hypothesizes that Iran's rapprochement with Russia has been predominantly tactical in nature, driven by situational interests, international pressures, and political-discursive perceptions rather than by a long-term strategic alliance. Furthermore, Russia has acted as a pragmatic actor at critical diplomatic junctures, prioritizing its own national interests and strategic calculations. The findings indicate that Iran's nuclear policy has been shaped by considerations of security, identity, and resistance to Western hegemony. Within this framework, Russia has become established as a significant and potentially influential partner in Iran's strategic outlook. The study concludes that the success of Iran's East-oriented policy depends on the dynamic redefinition of power, the construction and reproduction of meaning, and the effective management of multilayered diplomacy. Consequently, the realization of this policy requires more than reliance on temporary alignments and tactical partnerships, demanding instead a flexible and comprehensive strategic approach.

Keywords: Iran's Foreign Policy, Eastward Orientation, Russia, Nuclear Policy, Tactical Alliance, Balancing Strategy

Extended Abstract

This study offers a comprehensive and theory-driven analysis of the Islamic Republic of Iran's east-oriented foreign policy, with a particular emphasis on the evolving role of the Russian Federation in nuclear balancing against Western powers. Situated within the framework of structural realism, the research explores how Iran's strategic pivot toward Eastern powers—especially Russia—reflects a recalibration of its foreign policy doctrine in response to systemic pressures, shifting alliances, and intensifying geopolitical rivalries. The inquiry is guided by the central question: How has Iran's eastward orientation manifested in its nuclear strategy, and what role does Russia play in shaping this trajectory? To address this question, the study employs a qualitative methodology grounded in descriptive-analytical techniques. This approach enables a nuanced exploration of the multifaceted dimensions of Iran-Russia interactions, encompassing diplomatic engagements, military cooperation, energy partnerships, and strategic signaling within the broader framework of nuclear diplomacy. The analysis draws on primary sources, official statements, and recent developments—including the January 2025 strategic partnership agreement signed in Moscow—to illuminate the structural logic and tactical fluidity underpinning Iran's eastward turn.

Historically, Iran's foreign policy has oscillated between ideological posturing and pragmatic adaptation. Following the 1979 Islamic Revolution, Iran adopted a posture of non-alignment, encapsulated in the slogan "Neither East nor West." However, over the past two decades, this principle has eroded in practice, giving way to a more interest-driven orientation toward Eastern powers. The intensification of Western sanctions—particularly after the U.S. withdrawal from the Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA) in 2018—has accelerated Iran's strategic outreach to Russia and China. This pivot reflects both a response to external constraints and an internal recalibration of Iran's geopolitical priorities. Russia's role in Iran's nuclear trajectory is particularly salient. As a signatory to the JCPOA and a member of the P5+1 negotiating bloc, Russia has historically positioned itself as a mediator and technical facilitator in Iran's nuclear program. It has provided nuclear fuel for Iran's Bushehr reactor, managed surplus enriched uranium, and offered diplomatic cover in multilateral forums. However, Russia's engagement with Iran is not merely transactional; it is embedded within a broader strategic framework aimed at counterbalancing U.S. influence in the Middle East and leveraging Iran as a partner in its own contest with the West.

The hypothesis underpinning this study posits that Iran's rapprochement with Russia is primarily tactical rather than strategic. It is driven by situational interests, international isolation, and politico-semantic interpretations of sovereignty and resistance. Iran views Russia as a useful counterweight to Western hegemony, particularly in the nuclear domain, but remains cautious about overdependence. Conversely, Russia's behavior reflects a pragmatic actor that prioritizes its national interests and maintains flexibility in its alliances. Moscow's engagement with Iran is shaped by its desire to expand influence in the Middle East, secure energy and defense partnerships, and navigate its own isolation following the invasion of Ukraine in 2022.

The findings of this study reveal that Iran's nuclear policy is deeply intertwined with its broader security doctrine, which emphasizes deterrence, resistance, and strategic autonomy. The nuclear file is not merely a technical issue but a symbolic arena where Iran asserts its identity and challenges Western norms. Within this framework, Russia emerges as a potentially influential partner, offering diplomatic support, technological cooperation, and strategic depth. However, this partnership is fraught with asymmetries and contradictions. Russia's simultaneous engagement with Iran's regional rivals, such as Israel and Saudi Arabia, underscores its balancing act and limits the depth of the Iran-Russia alliance.

Recent developments have further complicated this dynamic. In January 2025, Iranian President Masoud Pezeshkian visited Moscow to sign a comprehensive strategic partnership agreement with Russian President Vladimir Putin. The accord, which outlines cooperation in defense, nuclear energy, finance, and cybersecurity, marks a new phase in bilateral relations. It reflects a shared desire to counter NATO influence and solidify authoritarian power structures. However, the absence of a mutual defense clause and the lack of transparency surrounding the agreement raise questions about its long-term viability and strategic depth².

Simultaneously, the reactivation of the JCPOA's snapback mechanism by European powers and the United States—triggered by Iran's alleged violations of enrichment thresholds—has reignited tensions. The return of UN sanctions, coupled with targeted strikes on Iranian nuclear facilities during the 12-day conflict with Israel in mid-2025, has exposed the fragility of Iran's deterrence posture and the limits of Russian support. While Moscow condemned the strikes and reaffirmed its commitment to peaceful nuclear cooperation, it refrained from direct intervention, underscoring the transactional nature of its alliance with Tehran.

The study also explores the domestic drivers of Iran's east-oriented policy. The growing influence of the Islamic Revolutionary Guard Corps (IRGC), the securitization of foreign policy, and the consolidation of authoritarian governance have reinforced a preference for Eastern partnerships. These dynamics are particularly evident under the Raisi administration and its successor, which have prioritized strategic ties with Russia and China while downplaying engagement with the West. The "Look East" policy, while offering short-term relief from sanctions and diplomatic isolation, has also constrained Iran's foreign policy options and exposed it to new dependencies.

In examining the nuclear dimension, the study highlights the evolution of Iran-Russia cooperation from technical facilitation to strategic alignment. Russia's shifting stance on the JCPOA—from a stabilizing presence to a geopolitical actor leveraging its role for sanctions relief—illustrates the fluidity of its engagement. The strategic partnership agreement signed in 2025 includes provisions for expanded nuclear collaboration, joint energy infrastructure, and coordinated diplomatic efforts in international forums. However, the asymmetry of power and interests between the two states remains a persistent challenge. Moreover, the study situates Iran's east-oriented policy within the broader context of global power transitions. The decline of U.S. hegemony, the rise of multipolarity, and the resurgence of regional powers have created new opportunities and challenges for Iran. By aligning with Russia, Iran seeks to navigate this shifting landscape and assert its role as a regional power. However, the success of this strategy depends on Iran's ability to manage multi-layered diplomacy, redefine power relations, and produce meaning in a contested international order.

The research concludes that Iran's east-oriented foreign policy is a dynamic and evolving strategy that reflects both structural constraints and agency. While Russia plays a critical role in nuclear balancing, the partnership remains tactical and contingent. Iran must move beyond reliance on temporary alliances and develop a more sophisticated approach to diplomacy that integrates security, identity, and strategic pragmatism. This requires a redefinition of power that transcends traditional binaries and embraces complexity, adaptability, and resilience.

In sum, this study contributes to the understanding of Iran's foreign policy by illuminating the strategic logic of its eastward orientation and the role of Russia in nuclear diplomacy. It underscores the importance of context, agency, and pragmatism in shaping international relations and offers insights into the future trajectory of Iran-Russia cooperation in a rapidly changing world.

تحلیل سیاست شرق محور جمهوری اسلامی ایران: نقش روسیه در موازنه سازی هسته ای در برابر قدرتهای غربی

مصطفی ابطحی^۲

سعید کاویان نژاد^۱ 

۱. دانشجوی دکترای اندیشه سیاسی واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
Email: s_kaviyannejad@azad.ac.ir
۲. دانشیار جامعه‌شناسی سیاسی واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
Email: m.abtahi100@gmail.com

چکیده

این پژوهش به بررسی سیاست شرق‌گرای جمهوری اسلامی ایران و نقش روسیه در موازنه‌سازی هسته‌ای در برابر قدرتهای غربی می‌پردازد. پرسش اصلی آن است که جهت‌گیری شرق‌گرایانه چگونه در سیاست خارجی ایران، به‌ویژه در حوزه هسته‌ای، بازتاب یافته و روسیه چه جایگاهی در این روند ایفا کرده است. در راستای پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر از روش کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی بهره می‌برد تا ابعاد مختلف تعاملات ایران و روسیه در زمینه سیاست خارجی و پرونده هسته‌ای را روشن سازد. براساس فرضیه پژوهش، نزدیکی ایران با روسیه بیشتر جنبه تاکتیکی داشته و برخاسته از منافع مقطعی، فشارهای بین‌المللی و برداشتهای سیاسی-معنایی است؛ نه یک اتحاد استراتژیک بلندمدت. همچنین روسیه در بزنگاه‌های دیپلماتیک، با توجه به اولویت‌های ملی خود، نقش کنشگر عمل‌گرا را ایفا کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که سیاست هسته‌ای ایران در چهارچوب مفاهیم امنیتی، هویتی و مقابله با هژمونی غرب شکل گرفته و در این فرایند، روسیه به‌عنوان شریک بالقوه و اثرگذار در ذهنیت راهبردی ایران تثبیت شده است. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که موفقیت سیاست شرق‌گرایانه ایران مستلزم بازتعریف پویای قدرت، تولید معنا و مدیریت دیپلماسی چندلایه بوده و فراتر از اتکای صرف بر اتحادهای موقتی قابل تحقق است.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی ایران، شرق‌گرایی، روسیه، سیاست هسته‌ای، اتحاد تاکتیکی، موازنه‌سازی

مقدمه و بیان مسئله

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دهه‌های اخیر با دگرگونی‌های قابل توجهی همراه بوده است. در این میان، سیاست نگاه به شرق به‌عنوان پاسخی به فشارهای فزاینده غرب و تلاشی برای موازنه‌سازی در برابر یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده، برجسته‌تر از گذشته نمایان شده است. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۹۶، که بر «ترجیح شرق بر غرب» تأکید دارد، بازتابی از تغییر نگرش در جهت‌گیری سیاست خارجی کشور محسوب می‌شود.

این سیاست به‌ویژه پس از خروج آمریکا از توافق برجام و تشدید تحریم‌ها، در فضای بین‌المللی اهمیتی مضاعف یافته و به‌عنوان راهبردی در جهت کاهش وابستگی به ساختارهای قدرت غربی دنبال شده است. در این مسیر، روسیه به‌عنوان یکی از بازیگران کلیدی، نقش مؤثری در همکاری‌های هسته‌ای، دیپلماسی چندجانبه و موازنه‌سازی قدرت ایفا کرده است.

باین‌حال، روابط ایران و روسیه را نمی‌توان صرفاً در چهارچوب اتحادهای استراتژیک تعریف کرد؛ بلکه این مناسبات تحت تأثیر ملاحظات ژئوپلیتیکی، منافع سیال و رویکرد عمل‌گرایانه مسکو قرار دارد. دیدگاه‌های مختلف در تحلیل این روابط، طیفی از اتحاد پایدار تا هم‌گرایی تاکتیکی مبتنی بر منافع مقطعی را در برمی‌گیرد.

این پژوهش با بهره‌گیری از روش کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی، در پی آن است تا ضمن بررسی نقش روسیه در تعاملات هسته‌ای ایران، چگونگی تأثیرگذاری سیاست نگاه به شرق بر استقلال راهبردی کشور در حوزه سیاست خارجی را تحلیل کند. به‌ویژه در شرایط بحرانی بین‌المللی، این بررسی می‌تواند روشن سازد که آیا چنین رویکردی منجر به تقویت موقعیت ایران در نظام بین‌الملل شده یا خطر وابستگی به قدرت‌های شرقی - از جمله روسیه - همچنان پابرجاست.

پرسش اصلی پژوهش

سیاست شرق‌گرای ج.ا.ایران چه تأثیری بر روابط هسته‌ای با روسیه داشته و نقش این کشور در موازنه‌سازی در برابر غرب چگونه قابل ارزیابی است؟

۱. پیشینه پژوهش

ادبیات موجود پیرامون سیاست شرق‌محور جمهوری اسلامی ایران و نقش روسیه در موازنه‌سازی هسته‌ای، شامل مجموعه‌ای از آثار پژوهشگران ایرانی و خارجی است که

هر یک از منظری خاص به بررسی این روابط پرداخته‌اند. مرور این آثار نشان می‌دهد که علی‌رغم تلاش‌های علمی صورت‌گرفته، همچنان خلأهایی در تحلیل ساختار تعاملات ایران و روسیه در حوزه هسته‌ای وجود دارد که پژوهش حاضر درصدد بررسی و تکمیل آن‌ها است.

الهه کولایی در کتاب «تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و روسیه پس از انقلاب اسلامی» با تکیه بر نظریه توازن قوا، روابط دو کشور را در چهارچوب موازنه قدرت بررسی کرده است. این تحلیل، اگرچه به فهم ساختارهای قدرت کمک می‌کند؛ اما کم‌تر به جزئیات همکاری‌های هسته‌ای و تأثیر تحولات بین‌المللی بر این روابط پرداخته است. مقاله اخیر وی درباره تأثیر جنگ اوکراین نیز بیشتر بر تحولات ژئوپلیتیکی تمرکز دارد تا بر سازوکارهای سیاست‌گذاری هسته‌ای.

محمود شوری در مقاله «ایران و روسیه: از موازنه قدرت تا مسئله هویت» تلاش کرده است تا ابعاد نظری روابط دو کشور را بررسی کند. با این حال، تمرکز وی بیشتر بر مفاهیم کلی قدرت و هویت بوده و تحلیل مشخصی از نقش روسیه در سیاست هسته‌ای ایران ارائه نشده است. همچنین در اثر «ایران، روسیه و آینده مسئله سوریه»، تمرکز بر بحران سوریه موجب شده تا روابط هسته‌ای ایران و روسیه در حاشیه قرار گیرد.

سید جلال دهقانی فیروزآبادی در آثار خود، از جمله «نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی ایران» و «امنیت منطقه‌ای و سیاست خارجی ایران»، چهارچوب‌های نظری مناسبی برای تحلیل سیاست خارجی ایران ارائه کرده است. با این حال، در این آثار، نقش روسیه در سیاست شرق‌محور ایران بیشتر در سطح کلی روابط امنیتی بررسی شده و تحلیل مستقلی از همکاری‌های هسته‌ای ارائه نشده است.

ابراهیم متقی در کتاب‌های «تحلیل روابط ایران و روسیه در نظم نوین جهانی» و «نگاه به شرق: فرصت‌ها و محدودیت‌ها»، به بررسی تعاملات راهبردی ایران و روسیه پرداخته است. آثار وی از منظر ساختاری و ژئوپلیتیکی غنی هستند؛ اما همچنان از تحلیل جزئیات فنی و دیپلماتیک همکاری‌های هسته‌ای فاصله دارند.

در پژوهشی که توسط فلاحی و رستمی (۱۴۰۱) با عنوان «راهبردهای دفاعی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران با تمرکز بر شرق؛ بررسی موردی چین و روسیه» انجام شده، تلاش شده است تا راهکارهای مؤثر برای بهره‌برداری از ظرفیت‌های راهبردی این دو قدرت شرقی در حوزه‌های مختلف شناسایی شود. نویسندگان در این مطالعه، تقویت بنیان‌های امنیت اقتصادی را به عنوان یکی از مطلوب‌ترین گزینه‌های راهبردی معرفی

کرده‌اند. از نقاط برجسته این تحقیق، بهره‌گیری از دیدگاه‌های تخصصی کارشناسان وزارت امور خارجه و فرماندهان ارشد نظامی است که اعتبار تحلیلی آن را افزایش داده است. باین‌حال، تمرکز اصلی مقاله بر ابعاد دفاعی و امنیتی بوده و موضوع انرژی هسته‌ای در سیاست خارجی ایران به‌صورت مستقیم و تفصیلی مورد بررسی قرار نگرفته است.

در میان پژوهشگران خارجی، «مارکان. کتز»^۱ (۲۰۰۶) در مقاله «همکاری‌های استراتژیک ایران و روسیه در بعد هسته‌ای» نقش روسیه را در سیاست هسته‌ای ایران بررسی کرده است. این مقاله به موضوع اصلی پژوهش حاضر نزدیک است؛ اما تحلیل آن بیشتر فنی و دیپلماتیک بوده و از بررسی انگیزه‌های سیاسی و راهبردی ایران و روسیه در این همکاری‌ها غافل مانده است.

«نیکولای کوژانوف»^۲ (۲۰۲۲) در کتاب «سیاست‌های خاورمیانه‌ای روسیه» و «استفن جی. بلانک»^۳ (۲۰۲۴) در مقاله «تحلیل وضعیت ارتباطات روسیه و ایران»، به بررسی روابط امنیتی و نظامی دو کشور پرداخته‌اند. این آثار، علی‌رغم ارزش تحلیلی، بیشتر بر مداخلات نظامی و همکاری‌های دفاعی تمرکز دارند و نقش روسیه در موازنه‌سازی هسته‌ای ایران را به‌طور مستقیم بررسی نکرده‌اند.

«ببو لو»^۴ (۲۰۱۵) در کتاب «روسیه و بی‌نظمی جدید جهانی»، سیاست خارجی روسیه را واکنشی و ابزاری دانسته و تعاملات با ایران را تابع منافع ژئوپلیتیکی مسکو معرفی کرده است. این دیدگاه، اگرچه واقع‌گرایانه است؛ اما از تحلیل نحوه تأثیر این منافع بر همکاری‌های هسته‌ای با ایران غافل مانده است.

«دیمیتری ترینین»^۵ (۲۰۱۶) نیز در کتاب «چرخش روسیه به آسیا»، ایران را متحد کلیدی روسیه معرفی کرده؛ اما تمرکز وی بر سیاست خاور دور موجب شده تا تحلیل روابط هسته‌ای ایران و روسیه در حاشیه قرار گیرد.

با توجه به‌مرور انتقادی آثار فوق، می‌توان خلأهای پژوهشی زیر را شناسایی کرد:

- ❖ فقدان تحلیل دقیق از نقش روسیه در موازنه‌سازی هسته‌ای ایران در برابر قدرت‌های غربی؛

- ❖ کم‌توجهی به ابعاد راهبردی و سیاسی همکاری‌های هسته‌ای ایران و روسیه؛

1. Mark N. Katz
2. Nikolai Kozhanov
3. Stephen J. Blank
4. Bobo Lo
5. Dmitri Trenin

❖ تمرکز بیش از حد بر جنبه‌های امنیتی و دیپلماتیک، بدون بررسی روندهای تصمیم‌گیری و منافع متقابل در حوزه هسته‌ای.

این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی، نقش روسیه را در سیاست شرق محور هسته‌ای ایران بررسی می‌کند. تمرکز اصلی بر ارزیابی ظرفیت همکاری‌های دو کشور در موازنه‌سازی برابر قدرت‌های غربی است. نوآوری تحقیق در تحلیل جزئی و هدفمند روابط هسته‌ای فراتر از رویکردهای کلی پیشین نهفته است.

۲. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با هدف بررسی سیاست شرق‌گرایانه ایران و نقش روسیه در موازنه‌سازی هسته‌ای، از روش کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی بهره‌مند شده است. برای پیشبرد این هدف، از منابع مختلف شامل بیانات رسمی رهبران سیاسی، گزارش‌های رسانه‌ای، مقالات تحلیلی و اسناد و گفتگوهای دیپلماتیک مرتبط با روابط ایران و روسیه در بازه زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۴ استفاده شده است.

تمرکز پژوهش بر منابعی است که نقش مؤثری در شکل‌گیری سیاست «نگاه به شرق»، دیپلماسی هسته‌ای و تصویرسازی از روسیه به‌عنوان بازیگری تأثیرگذار یا عمل‌گرا داشته‌اند. گردآوری این منابع از طریق پایگاه‌های خبری رسمی، آرشیوهای دولتی و نشریات تخصصی داخلی و خارجی انجام شده است.

معیار انتخاب منابع:

- ❖ سطح اثرگذاری سیاسی و تحلیلی؛
- ❖ تمرکز محتوایی بر همکاری‌های راهبردی و محور شرق‌گرایی؛
- ❖ تنوع نهادی در تولید محتوا (دولتی، دانشگاهی، رسانه‌ای).

فرایند پژوهش شامل دسته‌بندی و تحلیل موضوعی داده‌ها، شناسایی عناصر کلیدی در سیاست‌گذاری‌ها، روابط متقابل ایران و روسیه و استخراج الگوهای معنایی مرتبط با همکاری‌های منطقه‌ای و موازنه‌سازی هسته‌ای بوده است. در این چهارچوب، کوشش شده تا نحوه شکل‌گیری سیاست شرق‌گرایانه و نقش روسیه در آن با توجه به تحولات ژئوپلیتیکی و منافع مشترک یا متغیر دو کشور مورد بررسی قرار گیرد.

۳. چهارچوب نظری

در این پژوهش، نظریه واقع‌گرایی ساختاری به‌عنوان چهارچوب نظری اصلی انتخاب شده است. این نظریه، که توسط کنت والتز پایه‌گذاری شده، بر سه محور کلیدی در تحلیل رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل تأکید دارد: ساختار آنارشیک نظام جهانی، توزیع قدرت میان بازیگران اصلی و عقلانیت دولت‌ها در پیگیری بقا و امنیت. در چنین ساختاری والتز اشاره می‌کند که دولت‌ها به دنبال همکاری‌هایی جهت موازنه‌سازی علیه تهدیدهای بالقوه هستند (Waltz, 1979, pp. 118, 126). «استفن والت»^۱ نیز معتقد است که دولت‌ها برای جلوگیری از زیان ناشی از تهدیدات ادراک‌شده به سمت اتحادهایی حرکت می‌کنند (Walt, 1987, pp. 21-26). «جوزف نای»^۲ معتقد است ترکیب عوامل «قدرت سخت» (نظامی، اقتصادی) با «قدرت نرم» (دیپلماسی، فرهنگ، ارزش‌های مشترک) می‌تواند به دولت‌ها در ایجاد اتحادهای استراتژیک کمک نماید (Nye, J. S. 2004, pp. 99-107). از منظر واقع‌گرایی ساختاری، روابط ایران و روسیه را می‌توان واکنشی به فشارهای ساختاری ناشی از سلطه قدرت‌های غربی دانست. سیاست «نگاه به شرق» در این چهارچوب، نه یک انتخاب ایدئولوژیک، بلکه راهبردی عقلانی برای کاهش آسیب‌پذیری و ارتقای موقعیت ژئوپلیتیکی ایران محسوب می‌شود. نزدیکی به روسیه، به‌ویژه در حوزه انرژی هسته‌ای، بخشی از تلاش ایران برای موازنه‌سازی در برابر فشارهای ایالات متحده و متحدان اروپایی است.

در حوزه انرژی هسته‌ای واقع‌گرایی ساختاری توضیح می‌دهد که همکاری ایران با روسیه، ازجمله در ساخت نیروگاه بوشهر، تأمین سوخت هسته‌ای و حمایت دیپلماتیک در نهادهای بین‌المللی، نه تنها جنبه فنی دارد بلکه بخشی از راهبرد امنیتی ایران برای حفظ استقلال هسته‌ای و مقابله با انزوای بین‌المللی است. روسیه نیز با درک موقعیت ایران در ساختار قدرت جهانی، این همکاری را ابزاری برای گسترش نفوذ خود در خاورمیانه و مقابله با نفوذ غرب تلقی می‌کند.

براساس این چهارچوب، رفتار دو کشور در حوزه هسته‌ای را می‌توان به‌عنوان کنشی عقلانی در پاسخ به الزامات ساختاری نظام بین‌الملل تحلیل کرد. ایران با اتکا به روسیه، تلاش می‌کند توان چانه‌زنی خود را در مذاکرات هسته‌ای افزایش دهد و از حمایت یک قدرت بزرگ برای حفظ دستاوردهای فنی و راهبردی خود بهره‌مند شود.

1. Stephen Walt

2. Joseph Nye

در مقابل، روسیه نیز با حفظ روابط هسته‌ای با ایران، موقعیت خود را در معادلات امنیتی منطقه‌ای و جهانی تثبیت می‌کند.

در مجموع، نظریه واقع‌گرایی ساختاری امکان تحلیل روابط ایران و روسیه را در حوزه انرژی هسته‌ای، نه براساس انگیزه‌های هویتی یا تاریخی، بلکه برپایه منافع ملی، الزامات ساختاری و رقابت قدرت فراهم می‌سازد. این چهارچوب به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا سیاست شرق محور ایران را به‌عنوان راهبردی هدفمند برای موازنه‌سازی در برابر قدرت‌های غربی، به‌ویژه در حوزه حساس هسته‌ای، مورد ارزیابی قرار دهد.

۴. تبیین سیاست شرق‌گرایی جمهوری اسلامی ایران

سیاست شرق‌گرایی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از جهت‌گیری‌های راهبردی در سیاست خارجی، پاسخی به ساختار قدرت جهانی و محدودیت‌های ناشی از سلطه غرب در نظام بین‌الملل تلقی می‌شود. این سیاست، به‌ویژه پس از تشدید تحریم‌های غربی و خروج آمریکا از برجام، به‌عنوان راهبردی برای کاهش وابستگی به غرب، تقویت موازنه قدرت و بهره‌گیری از ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی قدرت‌های شرقی مانند روسیه و چین مورد توجه قرار گرفته است. شرق‌گرایی در این معنا، نه یک گرایش ایدئولوژیک، بلکه واکنشی عقلانی به فشارهای ساختاری و تلاشی برای بازتعریف موقعیت ایران در معادلات منطقه‌ای و جهانی است.

در چهارچوب نظری واقع‌گرایی ساختاری، شرق‌گرایی ایران را می‌توان راهبردی برای بقا، امنیت و افزایش قدرت نسبی در برابر تهدیدات غربی دانست. این سیاست با هدف ایجاد موازنه در برابر ایالات متحده و متحدانش، ایران را به سمت همکاری‌های راهبردی با قدرت‌های غیرغربی سوق داده است. روسیه در این میان، به‌عنوان یکی از بازیگران کلیدی شرق، نقش مهمی در تأمین منافع راهبردی ایران ایفا می‌کند؛ به‌ویژه در حوزه انرژی هسته‌ای، همکاری‌های نظامی و حمایت دیپلماتیک در نهادهای بین‌المللی.

برهمن اساس، روابط تاریخی ایران و روسیه باید در قالب این سیاست شرق‌گرایی مورد بازخوانی و ارزیابی قرار گیرد. از رقابت‌های نظامی در دوران قاجار تا همکاری‌های هسته‌ای پس از انقلاب اسلامی، تعاملات دو کشور همواره تحت تأثیر موقعیت ایران در ساختار جهانی و تلاش برای موازنه‌سازی در برابر قدرت‌های غربی شکل گرفته‌اند. این نگاه تحلیلی، امکان فهم دقیق‌تری از پیوستگی تاریخی و راهبردی روابط ایران و روسیه در چهارچوب سیاست شرق محور جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌سازد.

۵. سیاست خارجی ج.ا. ایران در چهارچوب نگاه به شرق

۵-۱. مفهوم و ابعاد گفتمان شرق‌گرایی در سیاست خارجی ایران

گفتمان شرق‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یک چهارچوب مفهومی، فراتر از صرفاً جهت‌گیری جغرافیایی یا واکنش به فشارهای غربی است. این گفتمان مبتنی بر مجموعه‌ای از عناصر و ابعاد است که در تعامل با متغیرهای داخلی و بین‌المللی شکل گرفته‌اند. مهم‌ترین عناصر این گفتمان از دید مؤلف عبارت‌اند از:

- ❖ عنصر ژئوپلیتیکی: تلاش برای موازنه‌سازی در برابر هژمونی غرب از طریق نزدیکی به قدرت‌های شرقی مانند چین و روسیه و بهره‌گیری از موقعیت ایران به‌عنوان پل ارتباطی بین شرق و غرب آسیا؛
 - ❖ عنصر اقتصادی: کاهش وابستگی به نظام مالی غربی، توسعه همکاری‌های تجاری و انرژی‌محور با شرق و مشارکت در پروژه‌هایی مانند ابتکار «کمربند و راه» چین؛
 - ❖ عنصر امنیتی-نظامی: همکاری‌های دفاعی با روسیه و چین، به‌ویژه در حوزه‌های فناوری نظامی، مقابله با تروریسم و حمایت دیپلماتیک در نهادهای بین‌المللی؛
 - ❖ عنصر فرهنگی و تمدنی: تأکید بر اشتراکات تاریخی و تمدنی با شرق و بازتعریف هویت ایران در چهارچوب تمدن آسیایی در برابر غرب‌محوری؛
 - ❖ عنصر ایدئولوژیک: نگاه انتقادی به غرب، به‌ویژه آمریکا و ترجیح همکاری با قدرت‌هایی که در نظم بین‌الملل جایگاه مستقل‌تری دارند.
- در مقایسه با شرق‌گرایی روسی که عمده‌تأ مبتنی بر احیای نفوذ امپراتوری و موازنه‌سازی در برابر ناتو است (babo lo, 2016, pp 145-147) یا شرق‌گرایی هندی که بر توسعه اقتصادی و چندجانبه‌گرایی تأکید دارد (bajpae, 2017) شرق‌گرایی ایران بیشتر رنگ و بوی مقاومت‌گرایانه، استقلال‌طلبانه و امنیت‌محور دارد. این تفاوت‌ها نشان می‌دهند که شرق‌گرایی در سیاست خارجی ایران، گفتمانی خاص با زمینه‌های تاریخی، ایدئولوژیک و راهبردی منحصربه‌فرد است.

۵-۲. سیر تحول سیاست خارجی ایران پس از انقلاب

سیاست خارجی ج.ا. ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ دچار دگرگونی‌های اساسی شد. این تغییرات نه‌تنها در جهت‌گیری‌های کلی سیاست

خارجی، بلکه در مبانی نظری آن نیز قابل مشاهده است. جمهوری اسلامی ایران تلاش کرد با تأکید بر استقلال، مقابله با سلطه‌پذیری و حمایت از مستضعفان، مدلی جدید از سیاست خارجی را پایه‌ریزی کند (Hunter, 2010: 29). در نخستین دهه پس از انقلاب، سیاست خارجی ایران تحت تأثیر گفتمان انقلابی و اسلامی قرار داشت. اصل «نه شرقی، نه غربی» که در اصل ۱۵۲ قانون اساسی ثبت شده، نشان‌دهنده تلاش ایران برای دوری از دو بلوک جهانی بود. در این دوره، حمایت از جنبش‌های اسلامی و انقلابی منطقه‌ای از مؤلفه‌های اصلی سیاست خارجی ایران بود، که از آن با عنوان «صدور انقلاب» یاد شده است (Ehteshami & Hinnebusch, 1997, p. 56). با پایان جنگ ایران و عراق و آغاز ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی، سیاست خارجی ایران وارد مرحله‌ای عمل‌گرایانه شد؛ تمرکز بر بازسازی اقتصادی و تنش‌زدایی منطقه‌ای بود، هرچند روابط با غرب همچنان محدود باقی ماند (Ramazani, 1992, pp. 84-85).

در دوره خاتمی، سیاست خارجی ایران با طرح «گفت‌وگوی تمدن‌ها» تلاش کرد چهره‌ای نرم‌تر از جمهوری اسلامی ارائه دهد و روابط با اروپا را بازسازی کند؛ اما بی‌اعتمادی نسبت به برنامه هسته‌ای ایران پابرجا ماند (Keddie, 2006, p. 268).

با روی کار آمدن احمدی‌نژاد، سیاست خارجی به سمت تقابل با غرب رفت؛ پرونده هسته‌ای به شورای امنیت ارجاع شد و تحریم‌های شدید اعمال گردید. ایران در این دوره به دنبال گسترش روابط با قدرت‌های غیرغربی بود (Takeyh, 2009, pp. 112-113).

در دوره روحانی، دیپلماسی هسته‌ای در اولویت قرار گرفت و برجام در سال ۲۰۱۵ امضا شد؛ اما خروج آمریکا در ۲۰۱۸ این مسیر را با چالش مواجه کرد (Parsi, 2017). در مجموع، سیاست خارجی ایران تحت تأثیر فشارهای خارجی، تحولات منطقه‌ای و نیازهای داخلی، مسیرهای متغیری را طی کرده و اکنون در چهارچوب سیاست نگاه به شرق، به دنبال تقویت روابط با قدرت‌هایی چون روسیه و چین است؛ هرچند این مسیر نیز با چالش‌های ساختاری همراه است.

همان‌طور که گفته شد در چهارچوب واقع‌گرایی ساختاری، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان واکنشی به ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و تهدیدات ناشی از هژمونی غرب دانست. از زمان انقلاب اسلامی، ایران همواره در تلاش بوده است تا با حفظ استقلال راهبردی، از سلطه‌پذیری اجتناب کند و موقعیت خود را در برابر فشارهای ساختاری تقویت نماید. این تلاش، در مواجهه با بحران‌های امنیتی، تحریم‌های چندجانبه و تهدیدات هسته‌ای، به تدریج به سمت سیاست شرق‌محور سوق یافته است.

در این مسیر، روسیه به عنوان یکی از قدرت‌های کلیدی شرق، نقش مهمی در موازنه‌سازی هسته‌ای ایران ایفا کرده است. این نقش نه تنها در حمایت دیپلماتیک از ایران در نهادهای بین‌المللی مانند شورای امنیت، بلکه در همکاری‌های فنی، نظامی و اطلاعاتی در حوزه هسته‌ای نیز قابل مشاهده است. پس از خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸ و تشدید فشارهای امنیتی، از جمله جنگ ۱۲ روزه اسرائیل با ایران حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران و فعال‌سازی «سازوکار ماشه»^۱ و بازگشت تحریم‌های شورای امنیت مواجه شد. در چنین شرایطی، روسیه با اتخاذ مواضع هم‌سو، مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی غرب و تقویت همکاری‌های دوجانبه، به عنوان شریک راهبردی در برابر فشارهای هسته‌ای غربی ظاهر شد. در جریان سفر هیئت ایرانی به نیویورک در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل در سپتامبر ۲۰۲۵، توافقی راهبردی میان جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه برای ساخت چهار واحد نیروگاه اتمی نسل سوم به ارزش ۲۵ میلیارد دلار نهایی شد (ایسنا، ۱۴۰۴). این قرارداد که در پاسخ به تشدید فشارهای غربی و بازگشت قریب‌الوقوع تحریم‌های شورای امنیت از طریق سازوکار ماشه امضا شد، بخشی از راهبرد ایران برای تقویت ظرفیت هسته‌ای صلح‌آمیز و موازنه‌سازی در برابر تهدیدات ساختاری محسوب می‌شود. این تعاملات، در چهارچوب واقع‌گرایی ساختاری، نه تنها ابزاری برای افزایش قدرت نسبی ایران، بلکه راهبردی برای حفظ امنیت ملی در برابر تهدیدات ساختاری غرب محسوب می‌شود. در نتیجه، سیاست شرق‌محور ایران با محوریت نقش روسیه، پاسخی عقلانی به فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل است؛ تلاشی برای بازتعریف موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در نظم جهانی چندقطبی و تقویت ظرفیت‌های هسته‌ای در برابر تهدیدات غربی است.

۵-۳. متغیرهای داخلی و خارجی در شکل‌دهی به سیاست نگاه به شرق ایران: زمینه‌ها و پیامدها

سیاست نگاه به شرق در جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی شکل گرفته است. این سیاست نه تنها پاسخی به فشارهای اقتصادی و دیپلماتیک غرب، بلکه بخشی از بازتولید قدرت و تلاش برای ایجاد نظم چندقطبی در سطح بین‌المللی محسوب می‌شود.

۵-۳-۱. عوامل داخلی

یکی از مهم‌ترین عوامل داخلی مؤثر بر نگاه به شرق، بی‌اعتمادی تاریخی نسبت به غرب، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا است. پس از انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران بر اصل استقلال و نفی سلطه‌پذیری بنا شد که با رویکردی انتقادی نسبت به قدرت‌های غربی همراه بود. این دیدگاه، به‌ویژه در پرونده هسته‌ای، با بی‌اعتمادی نسبت به مذاکرات و تعاملات با غرب همراه شد (آدمی، ۱۳۸۹: ۱۰۷).

عامل دیگر، تحریم‌های اقتصادی غرب است. پس از خروج آمریکا از برجام در سال ۱۳۹۷ و بازگشت تحریم‌ها، سیاست‌گذاران ایران به دنبال تنوع‌بخشی به شرکای اقتصادی و تقویت تعاملات با قدرت‌های شرقی برآمدند. امضای سند همکاری ۲۵ ساله ایران و چین نمونه‌ای از این رویکرد است.

همچنین، ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران و نقش نهادهای امنیتی و انقلابی در جهت‌گیری‌های کلان، گرایش به بازیگران غیرغربی را تقویت کرده است. این نهادها معمولاً نگاه انتقادی‌تری نسبت به غرب دارند و قدرت‌های شرقی را شرکای قابل‌اعتمادتری تلقی می‌کنند. به‌عنوان نمونه، مقام معظم رهبری در دیدار با ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۱۵، همکاری نزدیک‌تر ایران و روسیه را عاملی برای مقابله با سلطه‌طلبی آمریکا عنوان کردند.

۵-۳-۲. گفتمان شرق‌گرایی در سیاست خارجی ایران: تقابل رویکردهای

موازنه‌ساز و تعامل‌گرا

سیاست شرق‌گرایی در جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه در پی تشدید تحریم‌های غربی، خروج ایالات متحده از برجام و افزایش فشارهای ساختاری، به‌عنوان راهبردی جایگزین برای تعامل با قدرت‌های غیرغربی مطرح شده است. این سیاست در چهارچوب واقع‌گرایی ساختاری و اکشنی عقلانی به محیط آنارشیک نظام بین‌الملل و تلاشی برای حفظ بقا، افزایش قدرت نسبی و موازنه‌سازی در برابر هژمونی غربی تلقی می‌شود. بااین‌حال، در فضای سیاست‌گذاری داخلی، شرق‌گرایی به گفتمانی مناقشه‌برانگیز تبدیل شده که دو رویکرد عمده را در برابر یکدیگر قرار داده است.

موافقان این سیاست، عمدتاً از میان نهادهای امنیتی، جریان‌های انقلابی و بخش‌هایی از ساختار تصمیم‌گیری کلان کشور هستند که شرق‌گرایی را ابزاری برای حفظ استقلال راهبردی، تقویت ظرفیت‌های دفاعی و هسته‌ای و بهره‌برداری از

حمایت‌های دیپلماتیک قدرت‌هایی چون روسیه و چین می‌دانند. از منظر این گروه، همکاری با شرق نه تنها موجب کاهش وابستگی به غرب، بلکه بستری برای انتقال فناوری، توسعه زیرساخت‌های انرژی و مقابله با یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده فراهم می‌سازد. آنان نقش روسیه را در موازنه‌سازی هسته‌ای ایران، به‌ویژه در نهادهای بین‌المللی و همکاری‌های فنی، حیاتی تلقی می‌کنند.

در مقابل، منتقدان سیاست شرق‌گرایی - که بیشتر از میان‌نخبگان دیپلماتیک، دانشجویان و جریان‌های اصلاح‌طلب ظهور کرده‌اند - بر ضرورت حفظ توازن در سیاست خارجی تأکید دارند. آنان معتقدند که تمرکز بیش از حد بر شرق، به‌انزوازی بین‌المللی، کاهش تعاملات با اروپا و از دست رفتن فرصت‌های اقتصادی و فناورانه غربی منجر خواهد شد. از نگاه این طیف، شرق‌گرایی بدون اصلاحات داخلی، اعتمادسازی بین‌المللی و تنش‌زدایی با غرب، نمی‌تواند جایگزین مؤثری برای دیپلماسی چندجانبه باشد. همچنین، نسبت به رفتار عمل‌گرایانه و بعضاً فرصت‌طلبانه روسیه هشدار می‌دهند و معتقدند که مسکو در مواقع حساس، منافع ژئوپلیتیکی خود را بر تعهدات راهبردی ترجیح می‌دهد.

۵-۳-۳. عوامل خارجی

در سطح بین‌المللی، افول نسبی هژمونی آمریکا و ظهور قدرت‌های نوظهور مانند چین و روسیه نقش مهمی در تقویت نگاه به شرق داشته‌اند. این کشورها نه تنها با یک‌جانبه‌گرایی غرب مقابله می‌کنند، بلکه در موضوعاتی همچون مقابله با تحریم‌ها و فشارهای دیپلماتیک بر ایران نیز مواضع همسوتری اتخاذ کرده‌اند (کریمی، ۱۳۸۸: ۱۶۹). روسیه به‌عنوان یکی از پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل، از ظرفیت بالایی برای مهار یک‌جانبه‌گرایی آمریکا برخوردار است و تمایل به موازنه‌سازی قدرت در برابر نفوذ غرب دارد (شوری، ۱۳۸۸: ۱۸). همچنین، سیاست‌های واشینگتن در اوراسیا و افزایش حضور آمریکا در مناطق نزدیک به روسیه، موجب تقویت حس خطر مستقیم برای منافع ملی و امنیتی مسکو شده است (زادوخین، ۱۳۸۴: ۲۳۳). هم‌گرایی منافع ایران و قدرت‌های شرقی در زمینه‌هایی چون انرژی، امنیت منطقه‌ای و مقابله با افراط‌گرایی نیز بستر مناسبی برای همکاری‌های دوجانبه فراهم کرده است. سازمان همکاری شانگهای به‌عنوان نماد یک روند جدید در رژیم‌سازی اوراسیایی پس از جنگ سرد شناخته می‌شود و نقش مهمی در ساختارهای امنیتی و اقتصادی منطقه ایفا کرده است (شریعتی نیا، ۱۴۰۱: ۵۱). عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای را می‌توان

یکی از نشانه‌های جدی پیگیری راهبرد نگاه به شرق دانست. در همین راستا، بحران اوکراین نمونه‌ای بارز از رقابت قدرت‌های بزرگ در نظم بین‌الملل است. در واکنش به حمله نظامی روسیه به اوکراین، ایالات متحده و متحدان اروپایی با اعمال تحریم‌های گسترده تلاش کردند مسکو را منزوی کنند. در مقابل، چین با اتخاذ مواضع محتاطانه اما همدلانه، از محکوم کردن روسیه در نهادهای بین‌المللی خودداری کرد و همکاری‌های اقتصادی با آن را گسترش داد. این رفتار چین، نشان‌دهنده تلاش برای حفظ موازنه در برابر فشارهای غربی و تقویت نظم چندقطبی است، نظمی که ایران نیز با سیاست شرق‌گرایانه خود در پی پیوستن به آن است. در نتیجه، این سیاست تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی که هم به‌عنوان یک راهبرد ژئوپلیتیکی و هم به‌عنوان یک ابزار گفتمانی برای بازنمایی قدرت جمهوری اسلامی در نظام بین‌الملل شکل گرفته است.

۵-۳-۴. همکاری‌های اقتصادی و انرژی

روسیه یکی از مهم‌ترین بازیگران اقتصادی در تعاملات ایران، به‌ویژه در شرایط تحریم محسوب می‌شود. گسترش مناسبات بانکی، فروش نفت و گاز و همکاری در پروژه‌های انرژی زمینه تقویت روابط دو کشور را فراهم کرده است (شوری، ۱۳۸۸: ۱۴).

۵-۳-۵. چالش‌ها و محدودیت‌ها

روسیه در سیاست خارجی ایران نه یک متحد کامل، بلکه یک شریک تاکتیکی محسوب می‌شود. رفتارهای عمل‌گرایانه روسیه در برخی موضوعات، از جمله در پرونده هسته‌ای ایران و رأی‌گیری‌های شورای امنیت، مورد انتقاد بخشی از نخبگان سیاسی ایران بوده است (مجتهدزاده و رشیدی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۴). برخی تحلیل‌ها نشان می‌دهند که دیدگاه روسیه نسبت به ایران تحت تأثیر ملاحظات ژئوپلیتیکی است.

ایران به‌عنوان دومین دارنده ذخایر گاز جهان، یک رقیب بالقوه برای بازار انرژی روسیه محسوب می‌شود.

همچنین ایران هسته‌ای ممکن است معادلات قدرت در آسیای مرکزی و قفقاز را برای روسیه پیچیده کند (Trenin, 2010, pp 7-8). بنابراین، روابط ایران و روسیه، ضمن بهره‌مندی از نقاط اشتراک ژئوپلیتیکی و اقتصادی، همچنان با چالش‌هایی مانند اختلافات منافع منطقه‌ای، ملاحظات اقتصادی و سیاست‌های عمل‌گرایانه مسکو مواجه است.

۶. تحولات روابط ایران و روسیه: از رقابت‌های تاریخی تا همکاری‌های ژئوپلیتیکی

روابط ایران و روسیه در طول تاریخ از تعاملات دیپلماتیک اولیه تا رقابت‌های نظامی و همکاری‌های راهبردی دستخوش نوسان بوده است. از دوران صفویه تا قاجار، این روابط بیشتر تحت تأثیر رقابت‌های منطقه‌ای و جنگ‌ها قرار داشت و بی‌اعتمادی تاریخی شکل گرفت. در دوره پهلوی، با وجود برخی تعاملات اقتصادی و نظامی، ایران به غرب نزدیک‌تر بود و روابط با شوروی محدود باقی ماند. پس از انقلاب اسلامی، با فروپاشی شوروی و افزایش فشارهای غرب، ایران به تدریج به همکاری‌های اقتصادی، امنیتی و هسته‌ای با روسیه روی آورد. از سال ۲۰۱۰ به بعد، روابط دو کشور وارد مرحله‌ای راهبردی شد در ادامه روند تاریخی، روابط ایران و روسیه در دهه‌های اخیر با محوریت همکاری‌های هسته‌ای وارد مرحله‌ای حساس و چندلایه شده است. روسیه با مشارکت در ساخت نیروگاه بوشهر و حمایت‌های فنی و دیپلماتیک، نقش مهمی در پیشبرد برنامه هسته‌ای ایران ایفا کرده است. این همکاری‌ها، به‌ویژه در شرایط تحریم‌های شدید غرب، برای ایران ابزاری در جهت حفظ استقلال هسته‌ای و افزایش قدرت چانه‌زنی در عرصه بین‌الملل بوده‌اند. در مقابل، روسیه نیز با بهره‌گیری از این روابط، نفوذ خود را در منطقه تقویت کرده و از ایران به‌عنوان شریک راهبردی در مقابله با نفوذ غرب بهره برده است. با وجود این، روابط هسته‌ای دو کشور همچنان تحت تأثیر ملاحظات سیاسی، منافع متغیر و رویکردهای عمل‌گرایانه مسکو قرار دارد.

۷. روسیه و پرونده هسته‌ای ایران: بازسازی موازنه قدرت در برابر غرب از منظر شرق‌گرایی

۷-۱. پیشینه تاریخی پرونده هسته‌ای ایران

پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از اوایل دهه ۱۳۸۰ به یکی از مسائل حساس در عرصه بین‌المللی تبدیل شد. باین‌حال، ریشه‌های این برنامه به دوران پیش از انقلاب اسلامی بازمی‌گردد، زمانی که ایران در چهارچوب همکاری با کشورهای غربی، به‌ویژه ایالات متحده، در قالب پروژه «اتم برای صلح» در سال ۱۹۵۶ میلادی نخستین گام‌های خود را در توسعه فناوری هسته‌ای برداشت (ساجدی، ۱۳۸۶: ۷۹). این همکاری‌ها نشان‌دهنده پیوند ایران با نظم بین‌المللی تحت رهبری غرب بود؛ نظامی که در آن ایران نقش یک بازیگر تابع را ایفا می‌کرد.

با وقوع انقلاب اسلامی و تغییر بنیادین در جهت‌گیری سیاست خارجی کشور، نوعی گسست ژئوپلیتیکی از غرب شکل گرفت. در چهارچوب واقع‌گرایی ساختاری، این تحول را می‌توان تلاشی برای بازتعریف جایگاه ایران در ساختار قدرت جهانی دانست؛ ساختاری که تحت سلطه قدرت‌های غربی قرار داشت. توقف موقت فعالیت‌های هسته‌ای پس از انقلاب و سپس احیای آن در دهه ۱۳۷۰، به‌ویژه از طریق همکاری با روسیه، بیانگر آغاز راهبرد شرق‌گرایانه ایران در حوزه هسته‌ای بود؛ راهبردی که هدف آن کاهش وابستگی به غرب و ایجاد موازنه در برابر فشارهای آن بود.

افشای تأسیسات نطنز و اراک در سال ۱۳۸۱ توسط گروه منافقین (فلاحی، ۱۳۸۱: ۸۲) و انتقال پرونده ایران به شورای امنیت در سال ۲۰۰۶، فشارهای بین‌المللی را به اوج رساند (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۷: ۷۳). در واکنش به این فشارها، ایران به‌طور فزاینده‌ای به قدرت‌های شرقی، به‌ویژه روسیه، به‌عنوان موازنه‌ساز در برابر غرب روی آورد. روسیه با ایفای نقش واسطه‌گر، تأمین‌کننده فناوری و حامی دیپلماتیک، به یکی از ارکان راهبرد شرق‌گرایی ایران در حوزه هسته‌ای تبدیل شد.

درمجموع، پرونده هسته‌ای ایران نه‌تنها یک موضوع فنی یا حقوقی، بلکه عرصه‌ای برای بازتعریف جایگاه ژئوپلیتیکی ایران در ساختار بین‌المللی بوده است؛ ساختاری که ایران تلاش کرده با تکیه بر قدرت‌های شرقی، به‌ویژه روسیه، در برابر فشارهای غربی موازنه‌سازی کند.

۷-۲. نقش روسیه در توسعه فناوری هسته‌ای ایران

روسیه یکی از نخستین کشورهایی بود که پس از انقلاب اسلامی، همکاری هسته‌ای با ایران را آغاز کرد. این همکاری‌ها در قالب انتقال فناوری، تأمین تجهیزات و تکمیل نیروگاه‌های نیمه‌تمام ادامه یافت. قرارداد سال ۱۹۹۵ میان تهران و مسکو برای تکمیل نیروگاه بوشهر، یکی از مهم‌ترین اقدامات در این زمینه بود (کرمی، ۱۳۸۷: ۱۴۹). به دنبال سفر هاشمی رفسنجانی به مسکو همکاری‌های درازمدت تا سال ۲۰۰۰ میلادی به امضا رسید و در ۱۵ اردیبهشت همان سال شورای نگهبان آن را تصویب کرد (موسویان، ۱۳۸۶: ۴۶۳). علاوه بر تأمین فناوری، روسیه نقش کلیدی در آموزش نیروی انسانی و تأمین سوخت هسته‌ای برای ایران ایفا کرد. این همکاری‌ها، نه‌تنها ابعاد فنی و اقتصادی داشت، بلکه به‌عنوان عاملی برای تقویت تعاملات دیپلماتیک میان دو کشور نیز عمل کرد.

۳-۷. مواضع سیاسی روسیه در نهادهای بین‌المللی

روسیه در نهادهای بین‌المللی، مواضع متغیری در قبال پرونده هسته‌ای ایران اتخاذ کرده است. در برخی موارد، از ایران حمایت کرده و تلاش نموده است از شدت تحریم‌ها بکاهد؛ اما در مقاطع حساس، رفتار عمل‌گرایانه‌ای داشته است.

در شورای امنیت، روسیه در برخی قطعنامه‌های تحریمی علیه ایران رأی مثبت داده، اما در عین حال برای تعدیل محدودیت‌ها تلاش کرده است (Fitzpatrick, 2011, pp. 84) و برخی مواقع نیز در جهت ضد منافع ایران حرکت کرده است به عنوان مثال در تصویب نهمین قطعنامه شورای حکام در تاریخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۵ برابر با ۴ فوریه ۲۰۰۶ رأی مثبت داد و موضوع هسته‌ای ایران به شورای امنیت ارجاع شد (غریب آبادی، ۱۳۸۷: ۲۶۰). در جریان مذاکرات برجام نیز نقش فعالی در تنظیم چهارچوب توافق داشت و پس از خروج آمریکا از برجام، ضمن تأکید بر پابندی ایران به تعهدات، از استمرار دیپلماسی دفاع کرد. (Kozhanov, 2018, p. 12). در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، مسکو از همکاری‌های ایران با بازرسان آژانس حمایت کرده و با برخی تفاسیر سیاسی کشورهای غربی درباره برنامه هسته‌ای ایران مخالفت نموده است (Shen&Wang, 2020, p. 47). در تحولات اخیر، جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل در ژوئن ۲۰۲۵ و حملات هوایی ایالات متحده به تأسیسات هسته‌ای ایران، بار دیگر پرونده هسته‌ای ایران را به کانون بحران‌های ژئوپلیتیکی تبدیل کرد. در این دوره، روسیه ضمن محکوم کردن حملات آمریکا و اسرائیل، آن‌ها را «غیرموجه» و «نقض آشکار حقوق بین‌الملل» خواند و تأکید کرد که این اقدامات می‌توانند جهان را به آستانه یک درگیری گسترده سوق دهند (خبرگزاری الجزیره، ۲۰۲۵) با وجود این مواضع واکنش روسیه در عمل محتاطانه و محدود بود وزارت خارجه روسیه صرفاً بیانیه‌ای صادر کرد و رئیس‌جمهور پوتین در دیدار با وزیر خارجه ایران، عباس عراقچی، ضمن حمایت لفظی از حق ایران برای غنی‌سازی صلح‌آمیز، هیچ تعهد عملی مشخصی ارائه نکرد. این رفتار دوگانه نشان‌دهنده منطق واقع‌گرایی ساختاری در سیاست خارجی روسیه است؛ جایی که حمایت از ایران در برابر غرب، تا حدی پیش می‌رود که منافع راهبردی روسیه به خطر نیفتد.

در شورای امنیت نیز، روسیه و چین تلاش کردند با ارائه پیش‌نویس قطعنامه‌ای، روند «اسنپ‌بک» را متوقف کنند؛ مکانیسمی که به واسطه آن تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران بدون نیاز به رأی‌گیری مجدد بازگردانده می‌شوند. با این حال، این تلاش به دلیل ساختار حقوقی برجام و مخالفت کشورهای اروپایی، به نتیجه نرسید و تحریم‌ها مجدداً اعمال شدند (خبرگزاری سازمان ملل، ۲۰۲۵).

این تحولات نشان می‌دهد که هرچند روسیه در چهارچوب راهبرد شرق‌گرایی ایران نقش موازنه‌ساز ایفا می‌کند؛ اما این نقش همواره تابع منطق منافع ملی و ملاحظات ساختاری است. ایران نیز با آگاهی از این واقعیت، تلاش می‌کند از ظرفیت‌های روسیه در عرصه دیپلماتیک و امنیتی بهره‌گیرد، بی‌آنکه به وابستگی کامل تن دهد.

۸. نقش روسیه در موازنه سازی ساختاری ایران در برابر غرب

۸-۱. هم‌گرایی راهبردی در برابر یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و ناتو

روابط ایران و روسیه، هرچند در قالب یک اتحاد رسمی و نهادینه‌شده تعریف نشده‌اند؛ اما در چهارچوب واقع‌گرایی ساختاری، نوعی هم‌گرایی راهبردی میان دو کشور شکل گرفته است که هدف آن مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و حفظ نظم چندقطبی در نظام بین‌الملل است. تحریم‌های اقتصادی و فشارهای دیپلماتیک غرب بر هر دو کشور، زمینه‌ای برای نزدیکی بیشتر میان تهران و مسکو فراهم کرده است. این هم‌گرایی در نهادهای بین‌المللی مانند سازمان همکاری شانگهای نیز قابل مشاهده است (Kozhanov, 2015, p. 70). در بحران‌های منطقه‌ای مانند سوریه، همکاری عملیاتی ایران و روسیه در حمایت از دولت دمشق، نمونه‌ای از تلاش مشترک برای موازنه‌سازی در برابر محور غربی-عربی-عبری بوده است. هرچند این همکاری با تغییر اولویت‌های راهبردی روسیه دچار نوسان شد؛ اما در مقاطع حساس، به تقویت موقعیت ایران در برابر فشارهای غربی کمک کرد. تهدید مشترک ناشی از گسترش ناتو نیز در همین چهارچوب قابل تحلیل است. روسیه نسبت به نفوذ ناتو در مرزهای غربی خود حساسیت دارد و ایران نیز مخالف حضور ناتو در خلیج فارس است (صفری، ۱۳۸۴: ۹۸). این اشتراک نگرانی، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های موازنه‌سازی ساختاری، موجب تقویت همکاری‌های امنیتی و دیپلماتیک میان دو کشور شده است. در حوزه اقتصادی نیز، تلاش برای کاهش وابستگی به نظام مالی غرب از طریق ترتیبات دوجانبه، جایگزینی ارزهای محلی و توسعه پروژه‌هایی مانند کریدور شمال-جنوب، بخشی از راهبرد مشترک برای مقابله با فشارهای تحریمی غرب است (انصاری‌نسب، ۱۴۰۱: ۱۲۴). این اقدامات، اگرچه در ظاهر اقتصادی‌اند؛ اما درواقع در خدمت موازنه‌سازی ژئوپلیتیکی قرار دارند.

۸-۲. انرژی هسته‌ای به مثابه ابزار موازنه سازی

همکاری ایران و روسیه در زمینه انرژی هسته‌ای، از سطح فنی فراتر رفته و به بخشی از راهبرد ژئوپلیتیکی دو کشور تبدیل شده است. روسیه نقش مهمی در تأمین سوخت، تجهیزات و انتقال فناوری هسته‌ای به ایران داشته و بازگرداندن پسماند سوخت به روسیه یکی از سازوکارهایی بوده که در کاهش نگرانی‌های بین‌المللی نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای ایران مؤثر واقع شده است.

حمایت روسیه از حق غنی‌سازی ایران در نهادهای بین‌المللی، ازجمله آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت، نشان‌دهنده نقش این کشور در موازنه‌سازی قدرت علیه فشارهای غرب است. توافق‌های جدید برای توسعه نیروگاه‌های هسته‌ای مانند بوشهر ۲ و ۳ نیز در همین راستا قابل تحلیل‌اند (احمدیان، ۱۳۹۵).

بدین ترتیب، انرژی هسته‌ای نه تنها به عنوان منبع تأمین انرژی، بلکه به عنوان ابزار دیپلماتیک و ژئوپلیتیکی در راهبرد موازنه‌سازی ایران با تکیه بر روسیه ایفای نقش کرده است.

۸-۳. چالش‌ها و محدودیت‌های موازنه سازی روسیه در قبال ایران

با وجود گسترش همکاری‌های راهبردی میان ایران و روسیه، نقش موازنه‌ساز روسیه در برابر فشارهای غرب با چالش‌هایی مواجه است که مانع از شکل‌گیری یک ائتلاف پایدار و منسجم شده‌اند. این چالش‌ها نشان می‌دهند که موازنه‌سازی روسیه در قبال ایران، هرچند مؤثر بوده؛ اما تابع ملاحظات ساختاری، منافع متغیر و محدودیت‌های ژئوپلیتیکی است.

نخستین چالش، اختلاف منافع منطقه‌ای است. روسیه در سیاست خارجی خود به دنبال حفظ توازن میان بازیگران منطقه‌ای ازجمله رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی، ترکیه و ایالات متحده است، درحالی‌که ایران رویکرد تقابلی تری در منطقه اتخاذ کرده است. نمونه بارز این اختلاف، حمایت روسیه از مواضع شورای همکاری خلیج فارس درباره جزایر سه‌گانه ایرانی در سال ۲۰۲۳ بود (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۲).

دومین چالش، رویکرد عمل‌گرایانه و متغیر روسیه در قبال تحریم‌های ایران است. هرچند مسکو در برخی مقاطع از ایران در مجامع بین‌المللی دفاع کرده؛ اما در دوره‌های حساس مانند تصویب قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰، همراهی‌هایی با غرب داشته است. این رفتار نشان می‌دهد که سیاست خارجی

روسیه در قبال ایران تا حد زیادی تابع روابط این کشور با آمریکا و اروپا بوده است (کولایی، ۱۳۸۳: ۱۳۰).

سومین محدودیت، بی‌اعتمادی تاریخی و نگاه ابزاری دو طرف به یکدیگر است. ایران نگران وابستگی بیش از حد به روسیه در حوزه‌های حساس امنیتی و فناوری است، درحالی‌که روسیه نیز روابط خود با ایران را براساس منافع متغیر و ملاحظات ساختاری تنظیم می‌کند.

چهارمین چالش، رقابت در بازار انرژی و حمل‌ونقل است. پس از فروپاشی شوروی، ایران به‌عنوان مسیر جایگزین برای انتقال انرژی به اروپا مطرح شد که موجب رقابت میان دو کشور در حوزه صادرات گاز و نفت گردید (کولایی، ۱۳۸۷: ۲۱۲). با وجود آنکه ایران و روسیه حدود ۷۰ درصد ذخایر گاز طبیعی جهان را در اختیار دارند، رقابت آن‌ها در بازار جهانی انرژی می‌تواند در بلندمدت بر همکاری‌های دوجانبه سایه افکند (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۲۸۳). درمجموع، این چالش‌ها نشان می‌دهند که نقش روسیه در موازنه‌سازی ساختاری ایران در برابر غرب، هرچند در چهارچوب راهبرد شرق‌گرایی مؤثر بوده؛ اما با محدودیت‌های راهبردی، منطقه‌ای و اقتصادی مواجه است که آینده این همکاری را با ابهام و نوسان همراه می‌سازد.

۹. پیامدهای ژئوپلیتیکی نقش موازنه‌ساز روسیه در پرونده هسته‌ای ایران

۹-۱. واکنش غرب به هم‌گرایی راهبردی ایران و روسیه

روند رو به گسترش همکاری‌های ایران و روسیه، به‌ویژه در حوزه‌های نظامی، انرژی و سیاست منطقه‌ای، موجب واکنش‌های منفی از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا شده است. این واکنش‌ها عمدتاً شامل افزایش فشارهای سیاسی، اعمال تحریم‌های هدفمند و تلاش برای محدودسازی این روابط بوده است.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای واکنش غرب، اعمال تحریم‌های اقتصادی و نظامی علیه شرکت‌ها و اشخاص مرتبط با همکاری‌های ایران و روسیه است. پس از گسترش همکاری‌های نظامی، به‌ویژه در بحران سوریه و توسعه پهپادهای ایرانی، آمریکا بارها اعلام کرده است که این روابط تهدیدی برای امنیت منطقه و نظم بین‌المللی محسوب می‌شود (Katz, 2016, p. 45). در حوزه انرژی و حمل‌ونقل، غرب نسبت به پروژه‌های مشترک همچون کریدور شمال-جنوب و تبادل فناوری هسته‌ای حساسیت نشان داده

است. این همکاری‌ها از سوی واشینگتن و بروکسل به‌عنوان تلاش برای دور زدن تحریم‌ها تلقی شده و موجب افزایش نظارت بر زیرساخت‌های بانکی و مالی مرتبط با این همکاری‌ها گردیده است (Mousavi, 2018, p. 142).

اتحادیه اروپا نیز از مسیر دیپلماتیک تلاش کرده است تا تعاملات روسیه و ایران را محدود سازد. سیاست‌های بروکسل در قبال ایران، ضمن حفظ فشار دیپلماتیک بر برنامه هسته‌ای این کشور، در تلاش است تا نقش ایران را در ترتیبات انرژی و حمل‌ونقل تحت نظارت بیشتر قرار دهد (Hunter, 2022, p. 265).

در تحولات اخیر، جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل در خرداد ۱۴۰۴ و حملات هوایی ایالات متحده به تأسیسات هسته‌ای ایران، نقطه عطفی در واکنش غرب به همکاری‌های راهبردی ایران و روسیه بود. در این دوره، ایالات متحده با همراهی اسرائیل، سه مرکز هسته‌ای ایران را هدف قرار داد و هم‌زمان، کشورهای اروپایی با فعال‌سازی سازوکار ماشه، تحریم‌های سازمان ملل را علیه ایران بازگرداندند، اقدامی که با مخالفت روسیه و چین مواجه شد؛ اما در نهایت اجرایی گردید. این اقدامات نشان‌دهنده تلاش غرب برای جلوگیری از شکل‌گیری یک بلوک ژئوپلیتیکی با محوریت روسیه و ایران است؛ بلوکی که می‌تواند موازنه قدرت منطقه‌ای را به زیان غرب تغییر دهد.

۹-۲. نقش پرونده هسته‌ای در تنظیم موازنه قدرت میان ایران، روسیه و غرب

پرونده هسته‌ای ایران یکی از محورهای کلیدی در روابط راهبردی میان تهران و مسکو بوده و نقشی تعیین‌کننده در روند آینده این هم‌گرایی ایفا خواهد کرد. روسیه نه تنها شریک ایران در توسعه زیرساخت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز و پروژه‌های جدید هسته‌ای است، بلکه در سطح بین‌المللی نیز نقش میانجی و حامی نسبی ایران را در مذاکرات هسته‌ای ایفا کرده است (Ramazani, 2020, p. 312).

با توجه به تداوم فشارهای غرب و خروج آمریکا از برجام، ایران برای حفظ و گسترش ظرفیت‌های هسته‌ای خود نیازمند همکاری‌های فنی و دیپلماتیک روسیه خواهد بود. این همکاری نه تنها در زمینه توسعه فناوری‌های هسته‌ای بلکه در عرصه حقوقی و دیپلماتیک نیز از اهمیت برخوردار است (Takeyh, 2019, p. 180).

از سوی دیگر، روسیه از پرونده هسته‌ای ایران به‌عنوان ابزاری برای فشار بر غرب استفاده کرده است. مسکو تلاش دارد تا نقش خود را در مذاکرات هسته‌ای تقویت کند

و از ایران به عنوان یک مؤلفه ژئوپلیتیکی در چالش با واشینگتن بهره ببرد (Hunter, 2022, p. 265). با این حال، تحولات اخیر نشان داد که حمایت روسیه از ایران در حوزه هسته‌ای، محدود به چهارچوب‌های دیپلماتیک و حقوقی است و در برابر اقدامات نظامی غرب واکنش عملی مؤثری از سوی مسکو مشاهده نشد. این رفتار، منطبق با منطق واقع‌گرایی ساختاری، نشان می‌دهد که روسیه در موازنه‌سازی علیه غرب، همواره منافع ملی خود را در اولویت قرار می‌دهد.

در نتیجه، همکاری‌های هسته‌ای میان ایران و روسیه بخشی از راهبرد بلندمدت دو کشور برای مقابله با فشارهای غرب خواهد بود، به شرط آنکه منافع متقابل در سطحی متوازن حفظ شود و اختلافات احتمالی، به‌ویژه در تعامل با قدرت‌های دیگر، مدیریت گردد.

نتیجه‌گیری

در چهارچوب نظریه واقع‌گرایی ساختاری، روابط میان جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه را نمی‌توان در قالب یک اتحاد رسمی، پایدار و مبتنی بر تعهدات بلندمدت تعریف کرد؛ بلکه این روابط بیشتر به عنوان نوعی هم‌گرایی راهبردی و تاکتیکی قابل تحلیل‌اند که هدف اصلی آن، موازنه‌سازی در برابر فشارهای فزاینده و یک‌جانبه‌گرایی غرب، به‌ویژه ایالات متحده و متحدان اروپایی‌اش، است. این هم‌گرایی نه از سر اشتراکات ایدئولوژیک یا هم‌پوشانی کامل منافع، بلکه از منطق ساختاری نظام بین‌الملل و ضرورت‌های ژئوپلیتیکی ناشی می‌شود.

در پرونده هسته‌ای ایران، روسیه نقش میانجی‌گر و حامی نسبی را ایفا کرده و در مقاطع حساس، از جمله مذاکرات برجام و نشست‌های شورای امنیت، از ظرفیت‌های دیپلماتیک خود برای تعدیل فشارهای بین‌المللی علیه ایران بهره گرفته است. با این حال، رفتار روسیه همواره تابع منطق منافع ملی، ملاحظات ژئوپلیتیکی و ساختار قدرت در نظام بین‌الملل بوده و در بزنگاه‌هایی چون بازگشت سازوکار ماشه یا درگیری‌های منطقه‌ای نظیر جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل، از ورود به سطحی از مداخله راهبردی که هزینه‌های سیاسی یا امنیتی برایش در پی داشته باشد، اجتناب کرده است.

همکاری‌های دوجانبه در حوزه‌های هسته‌ای، انرژی، حمل‌ونقل، امنیتی و نظامی، هرچند در راستای راهبرد شرق‌گرایی ایران تعریف شده‌اند و ظرفیت‌هایی برای کاهش وابستگی به غرب فراهم آورده‌اند؛ اما با محدودیت‌ها و چالش‌هایی نیز مواجه‌اند. از جمله

این چالش‌ها می‌توان به اختلاف منافع در برخی مناطق حساس مانند قفقاز و آسیای مرکزی، رقابت در بازارهای انرژی جهانی و نگاه ایزاری و غیرمتعهدانه دو طرف به یکدیگر اشاره کرد. این عوامل موجب شده‌اند که نقش روسیه در فرایند موازنه‌سازی ساختاری ایران، هرچند در برخی مقاطع مؤثر بوده؛ اما درمجموع ناپایدار، مشروط و وابسته به تحولات محیطی باقی بماند.

باین‌حال، در دل این روابط پیچیده و چندلایه، فرصت‌هایی نیز برای تقویت موقعیت ژئوپلیتیکی و اقتصادی ایران قابل شناسایی‌اند. ازجمله این فرصت‌ها می‌توان به بهره‌گیری از نفوذ روسیه در نهادهای بین‌المللی برای کاهش فشارهای سیاسی، توسعه همکاری‌های فناورانه در حوزه‌های پیشرفته و گسترش مسیرهای جایگزین برای تجارت و انتقال انرژی از طریق کریدورهای شمال-جنوب و شرق-غرب اشاره کرد. تحقق این فرصت‌ها، مستلزم مدیریت دقیق اختلافات راهبردی، تنوع‌بخشی به شرکای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و همچنین تقویت ظرفیت‌های داخلی ایران در حوزه‌های فناوری، دیپلماسی، امنیت و زیرساخت‌های اقتصادی است. اظهارات پزشکیان در سال ۱۴۰۳ درباره معاهده جامع میان ایران و روسیه، نشان‌دهنده تلاش برای عبور از همکاری‌های تاکتیکی به سمت نهادینه‌سازی روابط راهبردی است؛ هرچند تحقق این هدف همچنان منوط به مدیریت دقیق اختلافات و حفظ توازن منافع دو طرف باقی می‌ماند. (پزشکیان، ۱۴۰۳)

در چشم‌انداز آینده، روابط ایران و روسیه را باید در بستر تحولات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و جهانی و براساس منطق ساختاری قدرت تحلیل کرد؛ جایی که همکاری‌ها نه از سر اتحاد استراتژیک یا هم‌پیمانی بلندمدت، بلکه در راستای تنظیم موازنه قدرت در برابر یک‌جانبه‌گرایی غرب و حفظ استقلال راهبردی شکل می‌گیرند. استمرار این همکاری‌ها، نیازمند حفظ توازن منافع، مدیریت دقیق تنش‌ها و بازتعریف مستمر اولویت‌های ملی در تعامل با قدرت‌های بزرگ است.

فهرست منابع

- پزشکیان، مسعود (۱۴۰۳) پزشکیان معاهده جامع فصل تازه‌ای در روابط ایران و روسیه خواهد گشود
- خبرگزاری الجزیره (۲۰۲۵) حملات آمریکا به ایران خطر درگیری جهانی را در پی دارد؛ روسیه و چین هشدار دادند
- خبرگزاری ایسنا (۱۴۰۴) گام بلند ایران برای تحقق تولید ۲۰ هزار مگاوات برق هسته‌ای
- خبرگزاری سازمان ملل (۲۰۲۵) شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه پیشنهادی چین و روسیه درباره تحریم‌های ایران را رد کرد
- خبرگزاری مهر (۱۴۰۲) روسیه و تکرار یک اقدام خطرناک درباره جزایر سه گانه دریافت شده در ۱۴۰۲/۱۰/۲
- دریافت شده در ۱۴۰۴/۳/۳
- دریافت شده در ۱۳۹۶/۱۱/۳۰
- دریافت شده در ۱۴۰۴/۷/۴
- دریافت شده در ۱۴۰۴/۷/۴
- دریافت شده در ۱۳۹۶/۸/۱۰
- زادوخین، آ. ک (۱۳۸۴) سیاست خارجی روسیه خودآگاهی و منافع ملی، ترجمه مهدی سنایی، ابرار معاصر تهران
- ساجدی، امیر (۱۳۸۶) *ایران هسته‌ای و امنیت منطقه*، فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، شماره ۷۰ تهران.
- شریعتی نیا، محسن (۱۴۰۱) *عضویت دائم ایران در سازمان همکاری شانگهای پیامدهای امنیتی و اقتصادی*، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۳ شماره ۳
- شوری، محمد (۱۳۸۸) *ایران و روسیه، واکاوی گفت‌وگوها و نقش غرب*، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد.
- صفری، مهدی (۱۳۸۴) *ساختار و تحولات سیاسی در فدراسیون روسیه و روابط با جمهوری اسلامی*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.

- غریب آبادی، کاظم (۱۳۸۷) *برنامه هسته‌ای، واقعیت‌های اساسی*، تهران مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- فلاحی، سارا (۱۳۸۶) *بررسی مقایسه دیپلماسی هسته دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد تا پایان قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت*، پژوهش‌نامه علوم سیاسی شماره ۶.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۷)، *روابط ایران و فدراسیون روسیه*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۸) *روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه عصر نوین همکاری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل*.
- کولایی، الهه (۱۳۸۳) *علل و پیامدهای توسعه روابط فدراسیون روسیه و اسرائیل با نگاهی به جمهوری اسلامی ایران*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- موسویان، سید حسین (۱۳۸۶) *پروتکل الحاقی و راهبرد جمهوری اسلامی ایران*، تهران مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام معاونت پژوهش‌های روابط بین‌الملل.

References

- Kozhanov, N. (2015). *The Limits of Russian-Iranian Cooperation*. Chatham House.
- Mousavi, M. (2018). *Iran's Energy Diplomacy: Geopolitical Challenges and Regional Partnerships*. Iranian Review of Foreign Affairs, 9(1), 134–158.
- Nye, J. S. (2004). *Soft Power: The Means to Success in World Politics*. PublicAffairs.
- Parsi, T. (2017). *Losing an Enemy: Obama, Iran, and the Triumph of Diplomacy*. Yale University Press.
- Ramazani, R. K. (1992). *Iran's Foreign Policy: Both North and South*. Middle East Journal, 46(1), 70–93.
- Ramazani, R. K. (2020). *Independence Without Freedom: Iran's Foreign Policy*. University of Virginia Press.
- Shen, D., & Wang, Y. (2020). *China and Russia's Approach to Iran's Nuclear Program*. Asian Perspective, pp. 44–47.
- Takeyh, R. (2009). *Guardians of the Revolution: Iran and the World in the Age of the Ayatollahs*. Oxford University Press.
- Takeyh, R. (2019). *The Guardians of the Revolution: Iran and the World in the Age of the Ayatollahs*. Oxford University Press.
- Walt, S. M. (1987). *The Origins of Alliances*. Cornell University Press.
- Waltz, K. N. (1979). *Theory of International Politics*. McGraw-Hill.
- Bajpae, C. (2017). “*Dephasing India's Look East/Act East Policy*” (King's College / Journal/working paper)
- Ehteshami, A., & Hinnebusch, R. (1997). *Syria and Iran: Middle Powers in a Penetrated Regional System*. Routledge.
- Falahi, Sara (2007) *A Comparative Study of Nuclear Diplomacy during the Presidencies of Mohammad Khatami and Mahmoud Ahmadinejad until UN Security Council Resolution 1747*. Political Science Research Journal, No. 6, Tehran.
- Fitzpatrick, M. (2011). *The Iranian Nuclear Crisis: Avoiding Worst-Case Outcomes*. Routledge.
- Gharibabadi, Kazem (2008) *Nuclear Program: Fundamental Realities*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publishing Center.
- Hunter, S. (2022). *Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era: Resisting Globalization*. Palgrave Macmillan.
- Hunter, S. T. (2010). *Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era: Resisting the New International Order*. Praeger.
- Karami, Jahangir (2008) *Iran and the Russian Federation Relations*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publishing Center.
- Karami, Jahangir (2008) *The New Era of Cooperation between the Islamic Republic of Iran and the Russian Federation*. Political and International Studies Office, Tehran.

- Katz, M. N. (2006). *Russian-Iranian Relations in the Post-Soviet Era*. Middle East Policy, 13(2), 82–83.
- Katz, M. N. (2016). *Iran and Russia: Challenges in a Complex Relationship*. Middle East Policy, 23(2), 45–58.
- Keddie, N. (2021). *Modern Iran: Roots and Results of Revolution*. Yale University Press.
- Keddie, N. R. (2006). *Modern Iran: Roots and Results of Revolution*. Yale University Press.
- Kolaei, Elaheh (2004) *Causes and Consequences of the Development of Russian-Israeli Relations with a View to the Islamic Republic of Iran*. Faculty of Law and Political Science, University of Tehran.
- Kolaei, Elaheh (2008) *Iran-Russia Relations: Continuity or Change?* IRAS Journal, No. 1.
- Kozhanov, N. (2018). *Russia's Position on the Iranian Nuclear Issue*. The Gulf Research Center.
- Lo, B. (2015). *Russia and the New World Disorder*. Brookings / Bloomsbury
- Mosavian, Seyed Hossein (2007) *The Additional Protocol and the Strategy of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Strategic Research Center of the Expediency Council, Department of International Relations Research.
- Safary, Mehdi (2005) *Political Structure and Developments in the Russian Federation and Relations with the Islamic Republic of Iran*. Political and International Studies Office, Tehran.
- Sajjadi, Amir (2007) – *Nuclear Iran and Regional Security*. Political Science and International Relations Quarterly, No. 70, Tehran.
- Shariatinia, Mohsen (2022) *Iran's Permanent Membership in the Shanghai Cooperation Organization: Security and Economic Implications*. Political and International Approaches Quarterly, Vol. 13, No. 3.
- Shouri, Mohammad (2009) *Iran and Russia: Discourse Analysis and the Role of the West*. Research Department of Islamic Azad University.
- Zadokhin, A.K. (2005) *Russian Foreign Policy: Self-Awareness and National Interests*. Translated by Mehdi Sanaei. Tehran: Abrar Moaser.

Trump's Maximum Pressure Strategy Against Iran: Foundations, Scenarios, and Potential Reactions (with an Emphasis on the 2025-2026 Timeframe)

Morteza Esmaeili¹  Mozaffar Hassanvand²  Sajjad Karimian³ 

1. Assistant Professor of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author)

Email: Esmaeili2017@shirazu.ac.ir

2. PhD in Political Science, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Email: Mozaffar.hasanvand@gmail.com

3. Master's Student in International Relations, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran

Email: Sajadkarimian2@gmail.com

Abstract

The year 2025 has been profoundly influenced by Donald Trump's reelection victory, confronting the international system with a new chapter in relations and patterns of alliances and enmities. The 12-day war waged by Israel and the United States against Iran marked a new phase in the regional order with global ramifications, minimizing the prospects for achieving a nuclear agreement more than ever before. In this context, the following question has been evaluated: Considering the 12-day war, how can the foreign policy and strategy of the United States toward Iran—particularly with emphasis on the nuclear program—be characterized, and what are the relevant scenarios and reactions (With an emphasis on the 2025-2026 timeframe)? In response, the proposed hypothesis posits that the Trump administration's policy toward Iran is based on a hybrid approach grounded in two principles: offensive realism, extreme nationalism, and it appears unlikely to undergo further revision without achieving a significant breakthrough. The theoretical foundations of the research are based the theory "peace through strength, and the methodology for explicating the logic of the hybrid "maximum pressure" strategy includes analysis of historical trends and multilayered scenario planning. The findings indicate that Trump's approach is a peace through strength, based on predicated on structural sanctions, indirect military pressure, and tactical crisis management. Furthermore, based on the proposed potential scenarios, in the event of sustained tensions, the option of crisis escalation within the framework of geopolitical competition in West Asia is highly probable, and the preemptive military operation scenario, along with the hybrid scenario (limited warfare, sanctions, conditional diplomacy, and support for internal opponents), can be posited as key strategies

Keywords: Foreign Policy, United States, Iran, Trump, Nuclear Issue, 12-day War

Extended Abstract

Introduction

The current era in the global system should be regarded as the age of the "liberal international order" and the "return of nationalist powers," the overall outcome of which has been the United States' withdrawal from international agreements, pressure on Iran, and the reactions of Europe and China to Trump's policies. Examining the transformation of the global order following Trump's return indicates the decline of liberal hegemony and the emergence of nationalist powers on a global scale in a novel form. In this context, the rise of the Trump administration, the war involving attacks by Israel and the United States on Iran, on one hand, and the United States government's conviction regarding the rise of authoritarian states (Iran, Russia, and China), on the other, heightens the need for scrutiny of the foundations of Trump's American foreign policy. Accordingly, this text aims to examine the foreign policy of the Trump administration during its second presidential term, particularly after the 12-day war, along with potential scenarios and Iran's responses in this regard. The necessity for the country to prepare for any conditions constitutes one of the evident essentials of the forthcoming research.

Methodology

The present research possesses a theoretical and theoretical-applied nature, which examines the topic based on trend analysis in futures studies. Drawing on this method and with reference to the theory of peace through strength—which has roots in American foreign policy schools—it enumerates six potential scenarios for the second Trump administration. On the other hand, and in light of the U.S. government's scenarios, six scenarios for Iran's reactions are also derived.

Findings

In accordance with the futures-oriented methodology, the scenarios for the Trump administration's confrontation with Iran can be identified within the set of definitive and inevitable change trends (hard core), dominant trends with high probability of realization and uncertainty (middle shell), and trends of sudden transformations or alternative scenarios (outer shell). Under these layers of change, six scenarios are derived, including: 1- The "maximum pressure" scenario; 2- Negotiation and flexible deterrence; 3- Preemptive military action and Support for internal forces and centrifugal movements within Iran; 4- Regional cooperation and the formation of multilateral coalitions; 5- A hybrid approach. Although each of the proposed scenarios carries its own specific challenges and risks, the adoption of a multifaceted and hybrid approach—in which economic, diplomatic, and military tools are utilized in a coordinated manner—represents the most probable option for U.S. foreign policy toward Iran during the second Trump administration.

Accordingly, Iran's reactions to these scenarios are also categorized into six groups, aligned with the same tripartite division of hard core, middle shell, and outer shell. Iran's reactions include: 1- Active resistance and strengthening conventional military deterrence; 2- Inclination toward negotiation and flexible

deterrence; 3- Military-strategic action (response to limited attack) and coalition-building in this regard 4- Regional and international coalition-building; 5- Movement toward nuclear weapons – maximum deterrence strategy; 6- Hybrid.

Conclusion

The foreign policy of the Trump administration serves as a reflection of the "peace through strength" theory, as a realist approach grounded in Jacksonian principles, which emphasizes the revival of hardware-based deterrence traditions at the international level. Trump's "maximum pressure" policies—through withdrawal from the JCPOA nuclear agreement, the 12-day war, and the imposition of unilateral sanctions—have not only impacted Iran's economic and military capabilities but have also redefined the United States' position in the international system as a superpower. Based on the proposed potential scenarios, in the event of continued tensions following the 12-day war, the option of crisis escalation and the likelihood of sustained limited wars within the framework of geopolitical competition in West Asia is highly probable. The preemptive military operation scenario (with low probability but high consequences) and the hybrid scenario (sanctions, conditional diplomacy, and support for internal opponents)—despite complexities and unpredictable reactions—can be posited as key strategies.

راهبرد فشار حداکثری ترامپ در مقابل ایران: مبادی، سناریوها و واکنش‌های احتمالی (با تأکید بر بازه زمانی ۲۰۲۵-۲۰۲۶)

id

سجاد کریمیان^۳

id

مظفر حسنونند^۲

id

مرتضی اسمعیلی^۱

۱. استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)

Email: Esmaeili2017@shirazu.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

Email: Mozaffar.hasanvand@gmail.com

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

Email: Sajadkarimian2@gmail.com

چکیده

سال ۲۰۲۵ بیش از هر چیز تحت تأثیر پیروزی مجدد دونالد ترامپ قرار گرفته است و نظام بین‌الملل با فصل جدیدی از مناسبات و الگوهای دوستی و دشمنی روبه‌رو شده است. جنگ ۱۲ روزه اسرائیل و ایالات متحده علیه ایران، فصل جدیدی در نظم منطقه‌ای با پیامدهای جهانی بود و زمینه‌ها برای دستیابی به توافقی هسته‌ای را بیش از هر زمانی به حداقل رساند. در این راستا، این پرسش مورد ارزیابی قرار گرفته است که با توجه به جنگ ۱۲ روزه، سیاست خارجی و راهبرد ایالات متحده در مقابل ایران - با تأکید بر برنامه هسته‌ای - چگونه است و سناریوها و واکنش‌های مطرح در این زمینه (با تأکید بر بازه زمانی ۲۰۲۵-۲۰۲۶) کدام‌اند؟ در پاسخ فرضیه مطرح عبارت است از این که، سیاست دولت ترامپ در مقابل ایران مبتنی بر رویکردی ترکیبی بر دو اصل واقع‌گرایی تهاجمی و ملی‌گرایی افراطی است و بعید به نظر می‌رسد که بدون کسب دستاوردی چشمگیر تجدیدنظر دیگری داشته باشد. مبادی تئوریک پژوهش مبتنی بر تئوری «صلح از طریق قدرت» و روش‌شناسی جهت تبیین منطق راهبرد «فشار حداکثری» ترکیبی، شامل تحلیل روندهای تاریخی و سناریونویسی چندلایه است. یافته‌ها نشانگر آن است که رویکرد ترامپ، صلح از طریق و مبتنی بر تحریم‌های ساختاری، فشار نظامی غیرمستقیم و مدیریت تاکتیکی بحران است. همچنین، براساس سناریوهای احتمالی مطرح، در صورت تداوم تنش، گزینه تشدید بحران در چهارچوب رقابت ژئوپلیتیکی در غرب آسیا بسیار محتمل است و سناریوی عملیات نظامی پیشگیرانه و سناریوی ترکیبی (جنگ محدود، تحریم، دیپلماسی مشروط و حمایت از مخالفان داخلی) به‌مثابه استراتژی‌های کلیدی قابل طرح هستند.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، ایالات متحده، ایران، ترامپ، مسئله هسته‌ای، جنگ ۱۲ روزه.

مقدمه و بیان مسئله

دوره حاضر نظام جهانی را باید عصر «نظم بین‌المللی لیبرال» و «بازگشت قدرت‌های ملی‌گرا» دانست که نتیجه کلی آن، خروج آمریکا از توافق‌های بین‌المللی، فشار بر ایران و واکنش اروپا و چین به سیاست‌های ترامپ شده است (Politique Etrangère, 2025, p. 1-2). بررسی تحول نظم جهانی پس از بازگشت ترامپ، بیانگر افول هژمونی لیبرال و ظهور قدرت‌های ملی‌گرا در سطحی جهانی به شکلی جدید است و می‌توان رفتار ترامپ در قبال ایران را به مثابه مصداقی از سیاست خارجی یک‌جانبه‌گرایانه در قرن جدید دانست. سیاست خارجی ترامپ مبتنی بر نوعی «پوپولیسم»^۱ و «ناسیونالیسم محافظه‌کار»^۲ است و ترامپ را می‌بایستی نماینده دیپلماسی «معامله‌محور» دانست که به جای نظم پایدار، بر توافق‌های مقطعی و سودمحور تکیه دارد. با این وجود نوعی انعطاف‌پذیری تاکتیکی در رفتار ترامپ مشاهده می‌شود که منجر به تمرکز بر توافق‌های مقطعی و امکان مانور سریع در بحران‌ها شده است.

در دوران دوم ترامپ، ایران به عنوان یکی از سه تهدید اصلی اوراسیایی معرفی شده که در کنار چین و روسیه، در حال بازتعریف نظم منطقه‌ای است. این مهم منجر به سیاست فشار حداکثری ترامپ علیه ایران به عنوان را بخشی از راهبرد مهار نفوذ منطقه‌ای ایران محسوب می‌شود. در همین رابطه، ترور قاسم سلیمانی در سال ۲۰۲۰، نقطه اوج این سیاست بود و پیام روشنی به تهران ارسال کرد که آمریکا آماده استفاده از قدرت سخت است (Brands, 2025). ترامپ با اجرای عملیات «چکش نیمه‌شب»^۳ در تیرماه ۱۴۰۴ نشان داد که بازدارندگی صرف کافی نیست و باید با اقدامات نظامی محدود، پیام قدرت ارسال شود. جنگ ۱۲ روزه موجب تضعیف زیرساخت‌های هسته‌ای و موشکی ایران شد، اما به تغییر رفتار راهبردی منجر نشد. اسرائیل مقارن با فشار داخلی و بحران غزه و عملیات «طلوع شیران» یا «شیر خیزان»^۴ اِبه میزان بسیاری هژمونی نظامی منطقه‌ای را به دست گرفت. با این حال، ایران با وجود آسیب‌پذیری، همچنان توانایی بی‌ثبات‌سازی منطقه را حفظ کرده است (Middle East and North Africa Forum, 2025, p. 3-14).

1. Populism
2. Conservative Nationalism
3. Midnight Hammer
4. Rising Lion

جنگ ۱۲ روزه نشان داد که نوعی تضاد ساختاری در نگاه هستی‌شناسانه ایران و ایالات متحده نسبت به مسائل منطقه‌ای وجود دارد. به تعبیر، «جیمز لیندسی»^۱، ترامپ به دنبال تلاش برای توافقی جدید در محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران است، درحالی‌که تهران به دنبال گسترش نفوذ خود در خاورمیانه است (Lindsay, 2025). رفتار ترامپ در خروج از برجام و بی‌توجهی به اروپا موجب انزوای دیپلماتیک آمریکا و تضعیف دیپلماسی شده است (Momtaz, 2025, p. 74). در ادامه جنگ ۱۲ روزه، منجر به نوعی شکنندگی در مناسبات ایران و بازیگران اتحادیه اروپا شد. برای نمونه، علی‌رغم، نظرسنجی داخلی وزارت خارجه فرانسه مبنی بر حمایت ۶۵ درصد از دیپلمات‌های فرانسوی از حفظ برجام، در سال ۲۰۲۵ [و پیش از اسنپک] به مناسبات و همکاری‌های اقتصادی اروپا و ایران نسبت به سال ۲۰۲۴، ۲۵ درصد کاهش یافت (Roussel, 2025, p. 3). این مهم منجر به کاهش بیست‌درصدی صادرات تجهیزات پزشکی اروپا به ایران و اتخاذ موضعی هم‌سو با ترامپ از سوی بازیگران اروپایی در فردای پس از جنگ ۱۲ روزه شده است.

از سوی دیگر اظهارات ترامپ با اقدامات نظامی محدود هم‌خوانی نداشته و موجب سردرگمی متحدان در سطح بین‌المللی شده است (Durieux, 2025: 5). نمونه و مصداق این رفتار را می‌توان در حمله جنگنده‌های ایالات متحده به مراکز هسته‌ای ایران در طی جنگ ۱۲ روزه مشاهده کرد، در شرایطی که کشورها در روند مذاکره بوده و مدت‌زمان مشخصی برای دستیابی به توافق نیز مشخص شده بود.

«صلح از طریق قدرت»^۲ سیاست اعلامی ترامپ برای جهان در آستانه آشوب است که از منظر آمریکا محور دموکراسی‌ها روزبه‌روز کم‌فروغ‌تر و محور دولت‌های اقتدارگرا (ایران، چین، روسیه) در حال گسترش هستند. این مفهوم، ریشه‌های عمیقی در تاریخ سیاست خارجی ایالات متحده دارد. برهمن‌اساس در پژوهش حاضر نویسندگان با بهره‌گیری از مبادی تئوریک «صلح از طریق قدرت» سیاست خارجی دولت ترامپ را در دوره دوم ریاست جمهوری به‌ویژه پس از جنگ ۱۲ روزه مورد بررسی قرار خواهند داد و سناریوهای احتمالی و پاسخ‌های ایران در این زمینه مورد نقد و ارزیابی قرار خواهد گرفت. ضرورت و اهمیت پژوهش بیانگر آن است که موضوع حاضر با عنایت به احتمال وقوع جنگی دوباره بین اسرائیل و ایالات متحده در مقابل ایران و نیز همراهی ضمنی آلمان، فرانسه و انگلستان در فعال کردن سازوکار ماشه، نیازمند بررسی

۱. (James Lindsay): پژوهشگر معروف شورای روابط خارجی آمریکا

چندسطحی و جامع است و پرداخت به مبانی سیاست خارجی دولت ترامپ و سناریوهای مطرح می‌تواند به میزان بسیاری کشور را برای شرایط آینده آماده و مهیا کند.

۱. پیشینه پژوهش

جستارها و مطالعات متعددی به بررسی سیاست خارجی دولت ترامپ در دوران اول و دوم ریاست جمهوری وی پرداخته‌اند و بسیاری از پژوهش‌ها به ارزیابی و تحلیل این سیاست در مقابل ایران و متحدان منطقه‌ای آن تمرکز یافته‌اند. در این بخش، با عنایت به اهمیت جنگ ۱۲ روزه به‌عنوان نقطه عطفی در مناسبات ایران و ایالات متحده، تلاش خواهد شد که معتبرترین و جدیدترین مطالعات صورت گرفته مورد بحث قرار گیرد. «ناو»^۱ (۲۰۲۰) در «دکترین ترامپ و نظام بین‌المللی در حال ظهور»^۲ به این پرسش پرداخته است که ترامپ جهان را چگونه می‌بیند و چگونه به دنبال تغییر آن است. یافته‌ها بیانگر آن است که، سیاست خارجی ترامپ با ترکیب جکسونیسم (تأکید بر حاکمیت ملی، منافع اقتصادی و امنیت) و واقع‌گرایی ملی‌گرا، رقابت با چین و روسیه، بازبینی توافقات تجاری و انتقال بار امنیتی به متحدان را در اولویت قرار داد. گزارش «سرویس تحقیقات کنگره»^۳ (۲۰۲۴)، به این موضوع توجه دارد که سیاست‌های آمریکا در قبال ایران به‌طور مداوم بین تعامل دیپلماتیک و فشار اقتصادی در نوسان بوده است؛ اما هیچ‌یک از این رویکردها تغییرات اساسی در رفتار ایران ایجاد نکرده‌اند. نهایتاً، ساخت مفهومی گزارش نشانگر تحمیل اراده‌ای جدید برای مقابله از سوی ایالات متحده است. گزارش وابسته به نیروی دریایی آمریکا (۲۰۲۵) این نتیجه اذعان دارد که ایران در حال تقویت روابط خود با قدرت‌های جهانی مانند روسیه و چین است، اما همچنان با چالش‌های امنیتی و اقتصادی مواجه است.

«راسل»^۴ با بهره‌گیری از تئوری «چندجانبه‌گرایی در برابر یک‌جانبه‌گرایی» به مقایسه رویکرد فرانسه و آمریکا و تضاد میان دیپلماسی چندجانبه اروپا و سیاست‌های یک‌جانبه ترامپ پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که فرانسه تلاش کرده با حفظ

1. Nau

2. The Trump Doctrine and the Emerging International System

3. CRS

4. Roussel

برجام و گفت‌وگو با تهران، از تشدید تنش جلوگیری کند، درحالی‌که ترامپ به دنبال فشار حداکثری بوده است.

«گاگلیانو»^۱ (۲۰۲۵) بر مبنای رویکردی واقع‌گرایانه، معتقد است که سیاست ترامپ در قبال ایران مبتنی بر منطق قدرت، بازدارندگی و منافع ملی آمریکا است. مصادیق این رویکرد را می‌توان در رفتار ترامپ در حمله به مواضع حوثی‌ها در یمن (گروه‌های نیابتی ایران) مشاهده کرد. این کنش درواقع به‌مثابه بخشی از راهبرد فشار حداکثری علیه ایران در قاعده رفتاری جنگ با تهران، بدون ورود مستقیم است.

ممتاز (۲۰۲۵) با بهره‌گیری از چهارچوب «واقع‌گرایی تهاجمی»^۲، معتقد است که ترامپ در دوره دوم ریاست‌جمهوری خود، با تکیه بر قدرت نظامی و اقتصادی، به دنبال بازتعریف نظم منطقه‌ای در خاورمیانه است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ترامپ با خروج از توافقی‌های چندجانبه و حمایت از متحدان اقتدارگرا، به دنبال بازسازی هژمونی آمریکا در منطقه است. نتایج بارت (۲۰۲۵) براساس تحلیل سخنرانی‌ها، توییت‌ها، مصاحبه‌ها و تصمیمات اجرایی ترامپ در دوره اول ریاست‌جمهوری و آغاز دوره دوم، نشانگر آن است که سیاست خارجی ترامپ برپایه بی‌نظمی هدفمند (بی‌ثباتی تعمدی در گفتار و رفتار جهت سردرگمی رقبای و متحدان) و ایدئولوژی «اول آمریکا» (انزوگرایی، ملی‌گرایی اقتصادی و تضعیف نهادهای چندجانبه) شکل گرفته است و ترامپ به‌جای پیروی از اصول کلاسیک رئالیسم یا لیبرالیسم، نوعی «رئالیسم رسانه‌ای» را دنبال می‌کند که در آن تصویرسازی رسانه‌ای و واکنش‌های عمومی نقش تعیین‌کننده را دارند.

«براندرز»^۳ (۲۰۲۵) برپایه تئوری رقابت قدرت‌های بزرگ معتقد است که ترامپ، آگاهانه یا ناآگاهانه، سیاست خارجی آمریکا را به سمت تمرکز بر مهار قدرت‌های اوراسیایی سوق داده است. نتایج نشانگر آن است که ترامپ به‌جای حفظ نظم لیبرال جهانی، به دنبال بازتعریف نظم براساس منافع ملی آمریکا بوده و این رفتار در تضاد با سیاست‌های چندجانبه‌گرایانه پیشینیان او قرار دارد. همچنین، ترامپ با خروج از توافقات بین‌المللی و فشار بر متحدان، زمینه را برای بازگشت به سیاست‌های توازن قوا فراهم خواهد کرد.

1. Gagliano

2. Offensive Realism

3. Brands

«آچاریا»^۱ (۲۰۲۵) معتقد است، امروزه ترامپ به‌عنوان نماد «ملی‌گرایی محافظه‌کارانه» معرفی شده که با جهانی‌شدن و همکاری‌های فرامرزی تضاد دارد. سیاست خارجی ترامپ برپایه رد چندجانبه‌گرایی و نهادهای بین‌المللی بنا شده و این امر موجب تسریع در افول نظم لیبرال غربی شده است. بنابراین، بر مبنای تئوری «پلورالیسم نظم جهانی» باید گفت، نظم جهانی آینده نه براساس هژمونی غرب، بلکه مبتنی همکاری میان تمدن‌های مختلف خواهد بود و در این بین، نقش ایران در نظم منطقه‌ای مستقل خاورمیانه به‌عنوان بخشی از روند جهانی «چندمرکزی شدن نظم» است.

«اوونز»^۲ (۲۰۲۵) با بهره‌گیری از نظریه‌های «پساحقیقت»^۳ و «سیاست حافظه»^۴ به دنبال پاسخ به این پرسش است که چگونه ترامپ با بازنویسی گذشته، سیاست خارجی خود را مشروعیت می‌بخشد. نویسنده بیان می‌دارد که، ترامپ با استفاده از روایت‌های گزینشی، دشمنان را بازتعریف کرده و اقدامات خود را در چهارچوب «دفاع از ملت» توجیه می‌کند. بنابراین، سیاست خارجی ترامپ، نه براساس واقعیت‌های ژئوپلیتیکی، بلکه بر منطق برداشت‌های ذهنی و رسانه‌ای از تهدیدها شکل گرفته است. این پژوهش با ارائه سه نوآوری بنیادین، مرزهای ادبیات موضوعی را در حوزه مطالعات راهبردی و مرتبط با سیاست خارجی ترامپ در دوره دوم (با تأکید بر بازه زمانی ۲۰۲۵-۲۰۲۶) و ایران در وجوه متمایز و تفارق است. نخست، ادغام نظری-روش‌شناسانه تطبیقی: بهره‌گیری از تئوری «صلح از طریق قدرت» با روش‌شناسی تلفیقی سناریونویسی چندلایه و تحلیل داده‌های عملیاتی (مانند شاخص‌های تحریم‌های ساختاری) مرتبط شده است. دوم، این رویکرد تحلیلی-پیش‌بینانه، نسبت به مطالعات پیشین که تنها بر توصیف سیاست‌ها تمرکز داشت، پیچیدگی بیشتری در درک منطق راهبرد «فشار حداکثری» ایجاد می‌کند. سوم، تحلیل پویای واکنش‌های ایران: برخلاف پژوهش‌های تک‌بعدی این مقاله با بررسی جامع واکنش‌های ایران (از تقویت بازدارندگی هسته‌ای تا راهبرد مقاومت اقتصادی) و تأثیر عوامل داخلی (مانند ثبات نهادی و توانایی جذب بحران)، به ارائه مدلی تعاملی می‌پردازد که اثرات متقابل فشار خارجی و انعطاف‌پذیری داخلی را کمی‌سازی می‌کند. نهایتاً، با توجه به جنگ

1. Acharya

2. Owens

3. Post-Truth

4. Memory Politics

۱۲ روزه در مناسبات دوجانبه ایران و ایالات متحده، مطالعه حاضر تلاشی در جهت غنی کردن منابع فارسی و به کارگیری بهتر دستگاه دیپلماسی در زمینه مسئله هسته‌ای و مناسبات با ایالات متحده است.

۲. چهارچوب نظری

«هاس»^۱ سیاست خارجی را این گونه تعریف می‌کند، سیاست خارجی ابزاری برای مدیریت نظم جهانی و پاسخ به چالش‌های نوظهور مانند تروریسم، تغییرات اقلیمی و فضای مجازی است (Haass, 2017, p. 11-13). «کسینجر»^۲ معتقد است که سیاست خارجی را باید در قالب «نظم جهانی» تعریف کرد؛ یعنی تلاش برای ایجاد ترتیبات مشروع و توزیع قدرت در سطح جهانی. (Kissinger, 2014, p. 3). از نظر «استفن والت»^۳، سیاست خارجی آمریکا به معنای «هژمونی لیبرال» و تلاش برای گسترش دموکراسی و ارزش‌های لیبرال از طریق قدرت نظامی، که همین تعریف مبنای اشتباهات سیاست خارجی بوده است (Walt, 2018, p. 10-15).

در تحلیل سیاست خارجی، رئالیسم - با وجود انتقادات متعدد- همچنان مسلط‌ترین تئوری محسوب می‌شود. یکی از نظریات مطرح در ذیل این تئوری، «صلح از طریق قدرت» است. برپایه تحلیل «صلح از قدرت» احساس تهدید فوری، می‌تواند به درگیری مستقیم بینجامد. در همین رابطه، مینیال (۲۰۲۵) در چهارچوب «رئالیسم تدافعی» اعتقاد دارد که رهبران سیاسی تمایل داشته که از درگیری مستقیم اجتناب کنند، مگر آنکه تهدیدی فوری علیه منافع ملی وجود داشته باشد. با کاربرد این تئوری، تحریکات نیابتی تهران، منجر به وجود برخی تهدیدات از سوی ترامپ برای حمله مستقیم به ایران شده است و ترامپ با وجود فشار مشاوران امنیتی، به دلیل ترس از درگیری گسترده‌تر [پس از جنگ ۱۲ روزه] از اقدام نظامی مستقیم پرهیز کرده است (Meynial, 2025, p. 1-2). براساس نظریه معامله‌گرایانه صلح از طریق قدرت در سیاست خارجی^۴ باید گفت، ترامپ به جای پیروی از اصول ثابت، براساس فرصت‌های سیاسی و منافع فوری تصمیم‌گیری می‌کند (Pino, 2025). براساس نظریه «بازدارندگی مشروط»^۵، ترامپ از تهدید نظامی به عنوان ابزار فشار برای رسیدن به توافق استفاده

1. Haass

2. Kissinger

3. Stephen Walt

4. Transactional Diplomacy

5. Conditional Deterrence

می‌کند، اما تمایلی به درگیری مستقیم ندارد (Pino, 2025). از منظر دیگر، بر طبق نظریه موازنه منطقه‌ای، ترامپ به دنبال ایجاد موازنه‌ای جدید در منطقه با محوریت اسرائیل و کشورهای عربی است تا ایران را منزوی کند (Pino, 2025).

سیاست خارجی ترامپ مبتنی بر «نظم‌زدایی»^۱ و ملی‌گرایی واکنشی مفصل‌بندی شده است و به عبارتی، سیاست خارجی ترامپ واکنشی به جهانی‌شدن و چندجانبه‌گرایی و در تضاد با اصول همکاری بین‌المللی است. درواقع، بی‌اعتنایی ترامپ به نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل، ناتو و ...، نظم لیبرال جهانی را عملاً «خنثی» کرده است. بر این مبنا، خروج از برجام نه تنها اقدامی امنیتی نبود، بلکه بخشی از پروژه سیاسی ترامپ برای حذف میراث دولت اوباما بود. مصادیقی چون افزایش تنش‌ها در خلیج فارس، تحریم‌های گسترده و انزوای دیپلماتیک ایران نتیجه سیاست‌های تهاجمی و غیرسازنده ترامپ در این فرایند است (Klein, 2025). بنابراین، ترامپ براساس رویکرد مبتنی بر واقع‌گرایی تهاجمی، نه صرفاً حفظ وضعیت موجود، بلکه به دنبال افزایش قدرت از طریق تضعیف دشمنان منطقه‌ای مانند ایران است. براساس اصل بازدارندگی فعال، آمریکا نه تنها باید تهدید کند، بلکه در صورت لزوم اقدام نظامی انجام دهد تا اعتبار بازدارندگی خود را حفظ کند. همچنین، براساس، نظریه موازنه منطقه‌ای، آمریکا باید به دنبال ایجاد موازنه در برابر نفوذ ایران با تقویت روابط با کشورهای عربی و اسرائیل باشد (Takeyh, 2025).

ریشه‌های تئوری «صلح از طریق قدرت» به مکتب «جکسونیسم»^۲ برمی‌گردد. این مکتب با محوریت منافع ملی و رویکردی واقع‌گرا و مبتنی بر قدرت، بر دیدگاه‌های اندرو جکسون، تئودور روزولت و جان فاستر دالاس استوار است. این مکتب با رد آرمان‌گرایی، بر حفظ حاکمیت ملی، استقلال و دفاع قاطع از منافع آمریکا در برابر قدرت‌های بزرگ (به‌ویژه اروپای استعماری) تأکید دارد (قادری کنگاوری، ۱۳۸۹: ۴۶-۴۷). جکسونی‌ها با ترکیب ملی‌گرایی مردمی و افزایش هزینه‌های دفاعی، رویکردی خشن و مبتنی بر «آمریکا اول» را دنبال می‌کنند. نشانه‌های تأثیر عمیق مکتب جکسونی بر سیاست خارجی ترامپ، سیاست «اول آمریکا»، شکاکیت نسبت به توافقات بین‌المللی و رویکرد منفی نسبت به ناتو و سازمان ملل است (ترابی و طاهری‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۷۶-۱۸۰). بر طبق این مکتب که سازه‌های فکری ترامپ را تا حد بسیاری پوشش می‌دهد، هر ملتی در راستای منافع خود تلاش می‌کند و نمی‌توان برحسب پاره‌ای بارقه‌های

1. De-Ordering

2. Jacksonian

مشترک هویتی یا تاریخی منافع ملی را در کلیت خود شکننده کرد. آن‌ها با درس‌های تاریخی از تاریخ جهان اعتقاد دارند که هر حرکت و کنشی در سطح نظام بین‌الملل، می‌بایستی به‌نحوی دربردارنده منافع ایالات متحده و متحدانش باشد. بنابراین، در هر برهه و دوره زمانی منافع ملی راهنمای عمل بوده و الگوهای دوستی و دشمنی متغیر و برحسب مقتضیات بازتعریف می‌شوند. از نظر محققانی چون «مالونی»^۱، سیاست دولت «بایدن»^۲ و «اوباما»^۳ در مقابل ایران نقش اصلی را در افزایش قدرت منطقه‌ای ایران داشته‌اند. چراکه، حملات سایبری منتسب به ایران به زیرساخت‌های آمریکا و متحدانش در سال ۲۰۲۳، ۴۰ درصد افزایش داشته است. همچنین، فعالیت‌های نیابتی ایران در منطقه پس از کاهش تحریم‌ها در دوره بایدن ۳۵ درصد افزایش داشته است. پس از بازگشت تحریم‌های ثانویه در دوره ترامپ، صادرات نفت ایران، ۲۵ درصد کاهش داشته است (Maloney, 2023).

أبراین، مشاور امنیت ملی سابق ترامپ معتقد است که سیاست خارجی ترامپ به‌جای تمرکز بر آرمان‌گرایی یا مداخلات بشردوستانه می‌بایستی مبتنی بر منافع ملی، قدرت نظامی باشد. أبراین، براساس شواهدی چون کاهش ۴۰ درصدی صادرات نفت ایران پس از تحریم‌های جدید و کاهش ۳۰ درصدی توان عملیاتی سپاه ایران در سوریه پس از جنگ ۱۲ روزه، بیان می‌دارد که، اصل کلیدی در سیاست ترامپ، صلح از طریق قدرت است که تجلی نمایش قدرت نظامی و اقتصادی آمریکا و موجب بازدارندگی دشمنان خواهد شد. بر این مبنا، این تحلیل‌گر خواهان خروج ترامپ از توافق‌های چندجانبه و سیاست‌های مستقلانه‌تر در عرصه جهانی است (O'Brien, 2025). درواقع در روایت ترامپ، ایران به‌عنوان نماد دشمن تاریخی بازسازی شده شده است. ترامپ با استفاده از حافظه جمعی منفی نسبت به ایران (مانند بحران گروگان‌گیری ۱۹۷۹)، سیاست‌های تهاجمی خود را توجیه کرده است و رسانه‌های محافظه‌کار نقش اصلی را در تثبیت این نگرش دارند. خروج از برجام در این چهارچوب به‌عنوان بازگشت به روایت «ایران غیرقابل اعتماد» تعریف شده است. به نقش رسانه‌های محافظه‌کار در تثبیت این تصویر از ایران اشاره می‌کند (Owens, 2025).

منطق سود و هزینه در تئوری «صلح از طریق قدرت» اهمیت بسیاری دارد. بر طبق، نظرسنجی داخلی کاخ سفید تنها ۳۷ درصد از آمریکایی‌ها از حمله اقدام نظامی

1. Maloney

2. Biden

3. Obama

به ایران حمایت کرده‌اند و به نقل از منابع پنتاگون سه حمله پهنپادی از سوی ایران علیه منافع آمریکا در منطقه در ماه مه ۲۰۲۵ صورت گرفته است. بنابراین، ترامپ تلاش می‌کند از ورود به جنگی پرهزینه اجتناب کند (Meynial, 2025, p. 3-5). به بیان دیگر از منظر دیدگاه «افول هژمونی»، آمریکا دیگر قادر نیست بدون توجه به پیامدهای گسترده، قدرت خود را در خاورمیانه اعمال کند و این مهم تردیدهای ترامپ را برای حمله‌ای گسترده به ایران دوچندان خواهد کرد (Durieux, 2025, p. 1-2). بر همین مبنا در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از تئوری «صلح از طریق قدرت» که برگرفته از تئوری رئالیستی روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای است به بررسی و تحلیل سیاست خارجی دولت دوم ترامپ در مقابل ایران به‌ویژه پس از جنگ ۱۲ روزه و سناریوها و پاسخ‌های احتمالی ایران پرداخته می‌شود.

۳. سناریوهای احتمالی سیاست خارجی دوم ترامپ در قبال ایران

۳-۱. تحلیل روندها در آینده پژوهی سناریوهای احصا شده

در تقسیم‌بندی روندهای پیش‌رو براساس تئوری «صلح از طریق قدرت» می‌بایستی بین روندهای قطعی، محتمل و عدم قطعی تمایز قائل شد. این تمایز به سیاست‌گذاران، تحلیل‌گران و آینده‌پژوهان کمک می‌کند تا نه تنها آینده را بهتر درک کنند، بلکه آمادگی بیشتری برای مواجهه با آن داشته باشند. براساس روندهای موجود نظیر رقابت ژئوپلیتیکی میان ایران و آمریکا، تمرکز مستمر ایالات متحده بر محدودسازی برنامه هسته‌ای ایران، استمرار تحریم‌های زیرساختی و نیز تمایل محتاطانه به مذاکره، می‌توان در ذیل هر یک از این سه سناریوی اصلی، سناریوهای فرعی و جزئی‌تری را استخراج کرد. پرداختن به این سناریوهای جزئی نه تنها دقت تحلیل را افزایش می‌دهد، بلکه به فهم بهتر از پیچیدگی‌های وضع موجود کمک می‌کند.

۳-۱-۱. «فشار حداکثری»

پس از خروج نسبی ایالات متحده از غرب آسیا، نقش رژیم صهیونیستی و اتحاد آن با کشورهای عربی برای مقابله با ایران اهمیتی مضاعف یافت. درواقع، با تزلزل ایالات متحده در حمایت از حاکمان عرب منطقه، اسرائیل به‌عنوان مدافع وضع موجود دولت‌های عرب حاشیه خلیج فارس وارد عمل شد؛ چراکه برآورد رژیم از روند بیداری اسلامی این بود که سقوط حکام عرب به استقرار نیروهای خواهد انجامید که موضع آشتی‌ناپذیرتری نسبت به این رژیم اتخاذ می‌کنند. با همین تصور، نتانیاهو به‌طور

ضمنی از مداخله عربستان و امارات در بحرین با پررنگ کردن تهدید ایران دفاع کرد. (جهانبخش و شاه‌شرقی، ۱۴۰۳: ۱۳۰). سیاست فشار حداکثری ترامپ در دور دوم ریاست جمهوری بر همکاری با شرکای منطقه‌ای نظیر اسرائیل، امارات و عربستان مورد توجه بوده است و هدف اصلی در آن مقابله با نفوذ و مهار قدرت منطقه‌ای ایران بدون جنگی گسترده در سطح منطقه است. استفاده از تحریم‌های هوشمند و هدفمند علیه نهادهای و سازمان‌های مالی و نظامی، به جای تحریم‌های فراگیر، بخشی از سیاست‌ها در جهت فشار اقتصادی و کاهش هزینه‌ها در سطح بین‌المللی بوده است. تلاش برای ایجاد اجماع بین‌المللی جدید از طریق نهادهای غیردولتی و ائتلاف‌های منطقه‌ای، به‌ویژه پس از کاهش نفوذ ایالات متحده در شورای امنیت، بخش مهمی از این روند است. تأکید بر بازدارندگی ترکیبی (فشار اقتصادی، تهدید نظامی و دادن فرصت‌هایی برای مذاکره و احتمال جنگ، تهدید نظامی جنگ محدود و فشار اطلاعاتی)، در جهت وادار کردن ایران به تغییر رفتار در زمینه هسته‌ای و حمایت از گروه‌های نیابتی است (Katulis, et, Al, 2025, p. 3-6). هدف اصلی در اجرای تحریم‌ها، تشدید گسل‌های ژئواکونومیک ایران و همسایگان منطقه‌ای است. بررسی وضعیت رشد اقتصادی کشورهای غرب آسیا دوران برآمدن ترامپ نشانگر دست‌کاری یک‌جانبه ظرفیت‌های تجاری و کاهش آن است (منتی، ۱۴۰۳: ۱۵۸). اضلاع عملی سیاست فشار حداکثری ترامپ در سال ۲۰۲۵ عبارت‌اند از: تحریم‌های متعدد و گسترده نفتی و بانکی، فعال‌سازی مجدد گروه اقدام ویژه مالی (FATF)، سفرهای متعدد دیپلماتیک به جهان عرب و اروپا برای تقویت اجماع منطقه‌ای و بین‌المللی و تحریم‌های هماهنگ با بریتانیا و متحدان اروپایی.

با این وجود، اعمال فشار حداکثری همواره خطر تشدید تنش‌ها و وقوع بحران‌های منطقه‌ای را به همراه دارد؛ چراکه فشارهای اقتصادی ممکن است منجر به کاهش ثبات داخلی ایران و افزایش احتمال واکنش تلافی‌جویانه از سوی این کشور شود (Salih, 2024 and Singh, 2025).

۳-۱-۲. مذاکره و بازدارندگی انعطاف‌پذیر

در سناریوی دوم، رویکرد مذاکره محور و بازدارندگی انعطاف‌پذیر مطرح می‌شود. در این چهارچوب، دولت دوم ترامپ به جای اعمال فشارهای شدید، از طریق مذاکرات مستقیم با ایران و با استفاده از ابزارهای تحریمی به‌عنوان اهرم مذاکراتی، سعی در دستیابی به توافق هسته‌ای جدید و محدودکننده‌تر خواهد کرد (Lindsay, 2025). در این

رویکرد، ادامه تحریم‌های اقتصادی همچنان به‌عنوان یک ابزار فشار به‌کار گرفته می‌شود؛ اما هدف اصلی آن ایجاد یک چهارچوب مذاکره‌ای است که ایران را به پذیرش محدودیت‌های جدید سوق دهد (Khudadad, 2024 and Dreyfuss, 2019). این رویکرد درعین‌حال باید از احتمال فروپاشی مذاکرات جلوگیری کند، به همین دلیل هماهنگی دقیق و پایش مستمر وضعیت منطقه‌ای از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (Boltuc, 2025 and Shahidsaless, 2025). لازم به ذکر است که این محدودیت‌ها بسیار گسترده بوده و شامل برچیدن سطح غنی‌سازی و رساندن آن به صفر، کاهش سطح قدرت موشکی کشور و رساندن آن به حداقل ممکن و عدم حمایت ایران از نیروهای متحد خود در سطح منطقه است.

البته با توجه به شرایط منطقه‌ای حصول توافقی جدید با ایالات‌متحده بسیار پیچیده شده است. چراکه اولاً، بحران غزه و حملات اسرائیل به فلسطین ممکن است فضای منطقه‌ای را برای مذاکره با ایران مسموم کند. دوم، سیاست‌های ترامپ فاقد انسجام راهبردی هستند و بیشتر براساس واکنش‌های لحظه‌ای و شخصی شکل گرفته‌اند (Pino, 2025). همچنین، از منظر نظریه «امنیت جمعی»^۱، در فقدان نقش فعال نهادهای بین‌المللی، تنش‌های ایران و آمریکا می‌توانند امنیت جهانی را تهدید کنند. این مهم نیازمند بهره‌گیری از نوعی بازدارندگی چندجانبه و دیپلماسی چندجانبه و بازسازی اعتماد بین‌المللی با مشارکت بازیگرانی چون چین، روسیه و اتحادیه اروپا است و صرفاً نقش اصلی بر عهده ایالات‌متحده نیست.

۳-۱-۳. اقدام نظامی پیشگیرانه و حمایت از نیروهای داخلی و جنبش‌های

گریز از مرکز در داخل ایران

همانند جنگ ۱۲ روزه و بمباران سه مرکز هسته‌ای ایران از سوی ایالات‌متحده، این اقدام مجدد می‌تواند شامل حملات هوایی هدفمند، استفاده از نیروهای ویژه یا گسترش چندسطحی حملات سایبری علیه زیرساخت‌های نظامی ایران باشد. هدف از این اقدام، کاهش توان عملیاتی ایران و جلوگیری از توسعه بیشتر برنامه‌های نظامی آن است؛ اما پیامدهای چنین اقداماتی، ازجمله احتمال واکنش‌های تلافی‌جویانه از سوی ایران، احتمال تشدید درگیری‌های نظامی در منطقه و حتی افزایش بی‌ثباتی‌های ژئوپلیتیکی، بسیار پیچیده است (Kroenig & Negrea, 2024 and Future Center, 2024)؛ بنابراین، این

سناریو به‌عنوان آخرین چاره در نظر گرفته می‌شود. در رابطه با احتمال این سناریو باید گفت، بودجه نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه در سال ۲۰۲۵، ۵۰ درصد افزایش داشته است و حملات هوایی آمریکا و اسرائیل به مواضع ایران در سوریه و عراق، بیش از ۳۰ درصد افزایش داشته است (Takeyh, 2025).

با این وجود، براساس سناریوهای نظریه بازدارندگی باید گفت، رهبران رژیم اسرائیل به‌عنوان دارندگان سلاح هسته‌ای، علیه ایران ریسک شروع به جنگ هسته‌ای و استفاده از سلاح را نمی‌کنند. اما در کنش‌های گفتاری خود، نشانه‌های تهدید صریح مبنی بر انتقام‌جویی گسترده و بازدارندگی از طریق مجازات سخت را ارسال می‌کنند (ثانی‌آبادی، ۱۴۰۴: ۴۸). «مالونی»^۱، پژوهشگر معروف «مؤسسه بروکینگز»^۲ معتقد است که آمریکا نه لزوماً با حمله پیش‌دستانه، بلکه با حفظ قدرت نظامی و دیپلماتیک، باید از منافع خود در برابر تهدیدات ایران دفاع کند؛ چراکه ایران با تغییر تاکتیک‌های خود، از جمله استفاده از نیروهای نیابتی، حملات سایبری و تهدیدات منطقه‌ای، مدل بازدارندگی سنتی را بی‌اثر کرده است، بنابراین، آمریکا باید راهبرد بازدارندگی خود را (در جهت مهار نفوذ منطقه‌ای ایران در عراق، سوریه، لبنان و یمن، پاسخ به تهدیدات سایبری و موشکی، حفظ امنیت متحدان منطقه‌ای و جلوگیری از دستیابی به سلاح هسته‌ای) بازتعریف کند (Maloney, 2023). در راهبرد حمایت از نیروهای داخلی و جنبش‌های گریز از مرکز در داخل ایران، آمریکا با استفاده از ابزارهای غیرمستقیم مانند حمایت اطلاعاتی، مالی و رسانه‌ای به گروه‌های مخالف ساختار سیاسی در ایران، تلاش می‌کند فشار داخلی بر دولت را افزایش داده و منجر به تغییرات ساختاری در نظام سیاسی ایران شود (Davenport, 2024 and Vakili & Quilliam, 2019). این حمایت به‌صورت مخفیانه و از طریق کانال‌های غیررسمی انجام می‌شود تا از واکنش شدید ایران جلوگیری شود. در این سناریو، هدف تقویت فشار داخلی است به‌گونه‌ای که مردم ایران در نهایت خواستار اصلاحات و تغییرات سیاسی شوند. اما این رویکرد همواره با چالش‌هایی همراه است؛ از جمله احتمال برخورد شدید جنبش‌های داخلی توسط حکومت ایران و نیز واکنش‌های بین‌المللی نسبت به مداخله در امور داخلی یک کشور (Shine & Zimmt, 2024).

1. Maloney

2. Brookings Institution

۳-۱-۴. همکاری منطقه‌ای و ایجاد ائتلاف‌های چندجانبه

سناریوی مذکور به شکل مجزا از سوی ترامپ در دوره دوم در دستور کار قرار نگرفته است و در تمام دوره‌های تنش بین ایالات متحده و ایران در دستورکار بوده است و می‌توان آن را نیز بخشی از راهبرد جامع‌تر در این زمینه دانست.

در این سناریو، آمریکا با متحدانی نظیر اسرائیل، کشورهای خلیج فارس، ژاپن و حتی برخی کشورهای اروپایی، یک سیاست هماهنگ برای مهار نفوذ ایران اتخاذ می‌کند. این همکاری شامل اشتراک‌گذاری اطلاعات، برگزاری تمرین‌های نظامی مشترک، اعمال تحریم‌های هماهنگ و استفاده از ابزارهای دیپلماتیک جمعی می‌شود (Alcaro, 2021 and Belin, Ruge, & Shapiro, 2024). در همین رابطه پس از جنگ ۱۲ روزه، تحرکات نظامی آمریکا در خلیج فارس موجب مهار نسبی تحرکات ایران شده است. همچنین، همکاری نزدیک با اسرائیل و عربستان، منجر به تقویت جبهه ضدایرانی در منطقه شده است (Momtaz, 2025, p. 71-72).

هرچند این رویکرد نیازمند هماهنگی دقیق بین چندین کشور با منافع متفاوت و پذیرش مشترک محدودیت‌های مداخله است؛ چالشی که می‌تواند به نوسانات و پیچیدگی‌های بیشتری منجر شود (Singh, 2025 and Kahalzadeh, 2022).

با این وجود، ائتلاف جهانی علیه ایران پس از جنگ ۱۲ روزه به وجود نیامد؛ چراکه علی‌رغم بدعهدی اروپاییان در فعال کردن سازوکار ماشه، ایران همچنان در روند مذاکرات بر دیپلماسی تأکید داشت. از سوی دیگر، جنگ ۱۲ روزه تجاوزی آشکار به تمامیت ارضی ایران بود واکنش‌های بین‌المللی به جنگ ۱۲ روزه و فعال‌سازی اسنپ‌بک توسط اروپا بیانگر حقانیت ایران و افزایش موقعیت راهبردی و استراتژیک ایران در بین قدرت‌های شرقی در این روند بود. بررسی مواضع روسیه، چین و ایران در برابر اقدام اروپا و مذاکرات در چین سازمان همکاری شانگهای، این فرض را تا حدی قوت بخشید که، چین و روسیه چندان مشابه اتحادیه اروپا تحت فشار ایالات متحده عمل نخواهند کرد. همچنین، با وجود آنکه، در فاصله سال ۲۰۲۵ تا جنگ ۱۲ روزه، بودجه دفاعی آمریکا در منطقه خلیج فارس، ۴۲ درصد افزایش یافت، این مهم منجر به تقویت مناسبات ایران با قدرت‌های شرقی شده است، چنانچه در همین بازه زمانی فعالیت‌های دیپلماتیک ایران با چین و روسیه بیش از ۲۹ درصد افزایش داشته است.

۳-۱-۵. رویکرد ترکیبی

این رویکرد چندجانبه که هم‌زمان به ابعاد ژئوپلیتیکی، اقتصادی و فناوری توجه دارد، به آمریکا اجازه می‌دهد تا در یک محیط پیچیده و پویا، به‌طور مداوم سیاست‌های خود را با تغییر شرایط تطبیق دهد. در این میان، نقش متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌ویژه در خاورمیانه، آسیای شرقی و اروپا، برای موفقیت نهایی این راهبرد بسیار حیاتی است؛ زیرا هماهنگی و همکاری نزدیک با این کشورها می‌تواند به ایجاد یک فشار جمعی و مؤثر علیه ایران منجر شود و از وقوع بحران‌های گسترده جلوگیری نماید (Belin, 2024). مالونی اعتقاد دارد که ایران در حال تغییر راهبرد از بازدارندگی افقی (نیابتی) به بازدارندگی عمودی (مستقیم) است که می‌تواند منجر به درگیری‌های مستقیم‌تر با آمریکا شود وی تأکید می‌کند که سیاست‌های متناقض آمریکا-از جمله تغییرات ناگهانی بین دیپلماسی و فشار نظامی- باعث سردرگمی متحدان و جسارت بیشتر ایران شده است. بنابراین، پیشنهاد می‌دهد که آمریکا باید راهبردی چندلایه شامل دیپلماسی، تحریم هوشمند و بازدارندگی نظامی را دنبال کند (Maloney, 2023). در نتیجه، هر چند هر یک از سناریوهای مطرح دارای چالش‌ها و ریسک‌های خاص خود هستند؛ اما استفاده از یک رویکرد چندجانبه و ترکیبی که در آن از ابزارهای اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی به‌طور هماهنگ استفاده شود، محتمل‌ترین گزینه برای اتخاذ سیاست خارجی آمریکا با ایران در دوران دولت دوم ترامپ به شمار می‌رود.

۴. واکنش ایران به سناریوهای احتمالی

در ادامه واکنش‌های احتمالی ایران به برخورد دولت دوم ترامپ، به پنج سناریوی اصلی پرداخته شده است که هر یک از آن‌ها پیامدهای ژئوپلیتیکی، اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک متفاوتی را به‌همراه خواهند داشت.

۴-۱. مقاومت فعال و تقویت بازدارندگی نظامی متعارف

در سناریوی نخست، ایران در پاسخ به اعمال فشار حداکثری دولت دوم ترامپ، احتمالاً مسیر مقاومت و تقویت توان دفاعی خود را برمی‌گزیند. این رویکرد به‌عنوان یک پاسخ بازدارنده و دفاعی، نشان می‌دهد که ایران در مواجهه با تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی، همواره تمایل به تقویت دفاع خود دارد. این کشور احتمالاً با افزایش تولید تسلیحات پیشرفته (پهپادها، موشک‌های بالستیک، سامانه‌های سایبری) به دنبال بازدارندگی

نامتقارن خواهد بود. روندهای گذشته نشان می‌دهد ایران در دوره تحریم‌های ۲۰۱۸-۲۰۲۴، توان موشکی خود را ۴۰ درصد افزایش داد از سمتی دیگر همکاری‌های نظامی - امنیتی در چهارچوب پیمان‌های چندجانبه (مانند شانگهای) برای دورزدن تحریم‌ها در این سناریو مورد توجه ایران خواهد بود. البته با توجه به عدم تصمیم چین (به‌عنوان بازیگر اصلی در پیمان شانگهای)، جهت تقابل صریح با ایالات متحده، چهارچوب مذکور همچنان نتوانسته است در دور زدن تحریم‌ها کمک شایانی به ایران داشته باشد.

در ارتباط با بازدارندگی نظامی متعارف از سوی ایران، کنعانی‌مقدم بر این باور است که سیاست‌های ترامپ بازدارنده نبوده و موجب تقویت محور مقاومت در منطقه شده است و نمونه‌های چون عدم توانایی کشورهای اسلامی در اجلاس شرم‌الشیخ در دستیابی به موضعی مشترک علیه ایران و «نمایش تحقیر» آنان، نشان می‌دهد که ایران در برابر تهدیدات و تحقیرهای ترامپ، با افزایش نفوذ منطقه‌ای و اتحاد با بازیگران غیردولتی پاسخ داده است (Kan'ani Moghaddam, 2025). همچنین، اقدامات ترامپ به‌جای بازدارندگی کامل بر «بازدارندگی ناقص»^۱ بنیان قرار گرفته است و این مهم می‌تواند منجر به تحریک ایران و افزایش تنش‌های منطقه‌ای شود. از طرفی، در فقدان کانال‌های رسمی مذاکره، احتمال افزایش درگیری مجدد و سردرگمی بیش از هر زمانی شده است. در فقدان گرایش ایالات متحده به گزینه دیپلماتیک و تداوم فشار حداکثری، ایران بیش از هر زمانی به سمت مقاومت و مقابله سوق خواهد یافت. برای نمونه، افزایش ۲۵ درصدی فعالیت‌های موشکی ایران در منطقه در پاسخ به فشارها صرفاً بخشی از این واقعیت است (Slavin, 2025). ایران پس از جنگ ۱۲ روزه، به سمت افزایش همکاری با چین و روسیه گرایش یافته است و از سوی دیگر، ذخایر اورانیوم غنی‌شده ایران به‌عنوان تهدیدی بالقوه همچنان خارج از کنترل بین‌المللی باقی مانده است. همچنین، محور مقاومت (ایران، حزب‌الله، حوثی‌ها) تضعیف شده اما از بین نرفته است. مجموع این موارد نشان می‌دهد که در صورت عدم دیپلماسی فعال، احتمال درگیری‌های بعدی بسیار بالا خواهد بود (Middle East and North Africa Forum, 2025).

۴-۲. گرایش به مذاکره و بازدارندگی انعطاف‌پذیر

از نظر ایران، دو مشکل اساسی پیش‌روی دیپلماسی و مذاکره احتمالی با ایالات متحده وجود دارد. نخست، مخالفت مذاکره با ایران از سوی برخی نمایندگان کنگره و تضعیف

دیپلماسی مؤثر و دوم، گرایش ایالات متحده به مذاکرات مشروط و سیاست‌های تنبیهی. در سناریوی مذکور، ایران می‌تواند رویکرد مذاکره محور و بازدارندگی انعطاف‌پذیر را اتخاذ کند. در این چهارچوب، به‌جای پاسخ تهاجمی، ایران سعی خواهد کرد از طریق کانال‌های دیپلماتیک چندجانبه (مانند مذاکرات در قالب شورای امنیت و یا از طریق همکاری با نهادهای بین‌المللی) به دستیابی به توافق‌هایی در زمینه برنامه هسته‌ای و سایر مسائل منطقه‌ای بپردازد. ابزارهای فشار اقتصادی همچنان به‌عنوان اهرم‌های مذاکره‌ای به‌کار گرفته می‌شوند، اما هدف اصلی کاهش تنش‌ها و ایجاد چهارچوب‌های نظارتی مشترک برای تضمین اجرای توافقات است. این رویکرد، می‌تواند زمینه‌ای برای کاهش بحران و جلوگیری از بروز درگیری‌های نظامی فراهم آورد. ایران ممکن است جهت احیای برجام و نیز جنگی دوباره با مداخله ایالات متحده به مذاکرات غیرمستقیم مجدد با آمریکا روی آورد؛ چراکه ایران در شرایط رکود اقتصادی، انعطاف‌پذیری بیشتری از خود نشان می‌دهد. برخلاف این دیدگاه، برخی منابع معتبر غربی اعتقاد دارند که تأثیر سیاست‌ها در جنگ ۱۲ روزه و رفتار متحدان ایالات متحده، افکار عمومی در ایران و کشورهای منطقه برخلاف تصور غربی‌ها بوده است. به واقع، عدم انسجام در تصمیم‌گیری‌ها و نادیده گرفتن توصیه‌های نهادهای اطلاعاتی منجر به اشتباهات راهبردی در این زمینه شده است (The Conversation, 2025). براساس دیپلماسی مشروط^۱، به‌عنوان شیوه مذاکره در رویکرد صلح از طریق قدرت، مذاکره با ایران فقط در صورتی موفق خواهد بود که با فشار هدفمند و پیشنهادی ملموس همراه باشد. از سوی دیگر، نبود اعتماد، تحریم‌های شدید و فشار داخلی در هر دو کشور موجب انسداد در مسیر مذاکره شده‌اند.

«آبراین»^۲، مشاور امنیت ملی سابق ترامپ در دفاع از سیاست‌های خارجی ترامپ در دوره دوم تأکید می‌کند که سیاست «فشار حداکثری» پس از جنگ ۱۲ روزه باعث تضعیف توان منطقه‌ای ایران شده و آمریکا باید این مسیر را ادامه دهد تا ایران مجبور به بازگشت به میز مذاکره شود (O'Brien, 2025).

1. Conditional Diplomacy

2. O'Brien

۳-۴. اقدام نظامی - استراتژیک (واکنش به حمله مجدد) و ائتلاف سازی در این راستا

سناریوی سوم بر مبنای اقدام نظامی پیشگیرانه استوار است. هدف از این اقدام نظامی و استراتژیک، کاهش توان عملیاتی ایران و جلوگیری از توسعه بیشتر برنامه های نظامی آن است؛ اما پیامدهای چنین اقداماتی، از جمله احتمال واکنش تلافی جویانه، افزایش تنش های منطقه ای و به هم زدن ثبات ژئوپلیتیکی، بسیار جدی و پیچیده خواهد بود. در این شرایط ایران ضمن اقدام نظامی متناسب احتمالاً از راهبردهای نامتقارن از جمله ۱. حملات مستقیم و غیرمستقیم متحدان نظامی و شبه نظامی ایران در منطقه به ویژه در لبنان، عراق و یمن علیه اسرائیل و پایگاه های آمریکا در منطقه؛ ۲. حمله سایبری به زیرساخت های حیاتی آمریکا؛ ۳. تشدید درگیری در خلیج فارس از جمله هدف گیری نفتکش ها یا پایگاه های آمریکا در عراق و قطر استفاده خواهد کرد (Davenport, 2024). در همین راستا، یکی از اقدامات مهم ایران، پاسخ به حملات اسرائیل به حوثی ها یمن و دفاع از آن ها و واکنش های لازم در این زمینه از طریق موشک های بالستیک و نیز مختل کردن ورود و خروج کشتی های اسرائیلی در دریای سرخ به ویژه باب المندب است. در همین ارتباط برخی از تحلیل گران دانشگاه پنسیلوانیا در بررسی پیامدهای جنگ ۱۲ روزه و چشم انداز روابط ایران و آمریکا در دوره دوم ترامپ هشدار می دهند که ادامه سیاست های تهاجمی (که در آن نقش اسرائیل و بازیگران عربی ناهم سو با ایران به شدت دیده می شود) در صورتی که به زودی از طریق ابزارهای دیپلماتیک پیگیری نشود، ممکن است منجر به درگیری های بیشتر در سطح منطقه و جهان شود (Perry World House, 2025). همچنین، هرچند که جنگ ۱۲ روزه موجب تضعیف زیرساخت های نظامی ایران شد؛ اما به تغییر رفتار راهبردی منجر نشد و ایران همکاری های منطقه ای خود را با محور مقاومت حفظ کرد و اروپا نتوانست نقش میانجی مؤثری ایفا کند و در برابر فشار آمریکا عقب نشینی کرد. در مجموع این موارد باید گفت، احتمال درگیری های محدود در آینده همچنان بالا باقی مانده است.

در سناریوی ائتلاف سازی منطقه ای که نسبت به شرایط قبل از جنگ ۱۲ روزه نسبتاً ضعیف و شکننده شده است، ایران به همراه متحدانی مانند عراق، یمن و برخی کشورهای عربی و محور مقاومت، در سطح منطقه و چین و روسیه در سطح بین المللی درصدد ساخت ائتلاف های منطقه ای و بین الملل برآید (Vakil & Quilliam, 2019). البته با توجه به فشارهای ایالات متحده به دولت عراق و عدم همراهی بسیاری از دولتمردان

این کشور، امکان همراهی گروه‌هایی چون حشدالشعبی نیز با شکنندگی و ضعف‌های بسیاری همراه است و نیازمند بازنگری اساسی است.

ائتلاف‌سازی ایران، درواقع به‌مثابه واکنشی در مقابل رویکرد مشابه ایالات‌متحده در ائتلاف‌سازی علیه ایران است. در این ارتباط، می‌توان سه ضعف اساسی را در سیاست تهاجمی ترامپ و تضعیف روند ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و بین‌المللی علیه ایران، عنوان کرد؛ نخست، عدم انسجام راهبردی و فقدان چهارچوب بلندمدت برای تعامل با ایران، که منجر به سردرگمی متحدان آمریکا شده است. دوم، تداوم افزایش تنش آمریکا با قدرت‌های جهانی منجر به واکنش منفی روسیه و چین به اقدامات ترامپ و پیچیده‌تر شدن معادلات منطقه‌ای شده است. نهایتاً آنکه، بی‌توجهی به دیپلماسی نرم و تمرکز صرف بر قدرت نظامی، منجر به کاهش نسبی نفوذ آمریکا در افکار عمومی شده است. (Lindsay, 2025). درواقع، حمله آمریکا به ایران و تخریب سه سایت هسته‌ای و تأخیر ده‌ساله در برنامه غنی‌سازی (ادعای ترامپ) (France 24, 2025)، منجر به شکاف دیپلماتیک در اتحادیه اروپا شد و به دنبال آن سه کشور خواهان تداوم و افزایش تحریم ایران و پنج کشور خواهان بازگشت به میز مذاکره شدند (Berretta, 2025, p. 1-3). تخریب سایت‌های هسته‌ای ایران که بی‌اعتمادی جهانی به دیپلماسی را به نازل‌ترین حد ممکن خود رساند، تداوم مذاکرات غیررسمی در عمان را بیش از هر چیز به این سمت می‌برد که ترامپ بیش از هر چیز به دنبال توافقی جدید مبتنی بر منافع خود و متحدان و تداوم فشارهای چندجانبه در این فرایند است.

۴-۴. حرکت به سوی تسلیحات هسته‌ای - راهبرد بازدارندگی حداکثری

در این سناریو، ایران، متأثر از استمرار سیاست فشار حداکثری از سوی ایالات‌متحده آمریکا، انفعال و ناکامی نهادهای بین‌المللی در تضمین حقوق هسته‌ای‌اش و تشدید تهدیدات امنیتی، تصمیم به اتخاذ یک دکترین بازدارندگی هسته‌ای می‌گیرد. این مسیر که می‌توان آن را بازتعریف بنیادین در رویکرد امنیتی جمهوری اسلامی تلقی کرد، متضمن تلاش برای دستیابی سریع به «آستانه تولید سلاح هسته‌ای»^۱ از طریق غنی‌سازی با خلوص بالا، توسعه توانمندی‌های موشکی متناسب با قابلیت حمل کلاهک و در صورت لزوم، خروج رسمی از معاهداتی چون «ان. پ. تی»^۲ خواهد بود. در این ارتباط باید گفت، علی‌رغم حمله نظامی در جنگ ۱۲ روزه به ایران، هنوز این سناریو

1. Nuclear Breakout Threshold

2. NPT (Non-Proliferation Treaty)

در دستورکار قرار نگرفته است و فراتر از آن، این مهم نیازمند حکم صریح رهبری خواهد بود که بعید به نظر می‌رسد در شرایط فعلی تحقق یابد.

مقارن با فردای پس از جنگ ۱۲ روزه، بازیگران اروپایی حاضر در توافق هسته‌ای (آلمان، فرانسه و انگلیس) به بهانه احتمال بازگشت ایران به سمت تسلیحات هسته‌ای و نیز پاسخ به ادعای همکاری ایران به روسیه در جنگ علیه یکی از کشورهای اروپایی، براساس نوعی دیپلماسی پیشگیرانه و بازدارندگی هسته‌ای پس از چندین ماه مذاکرات بی‌سرانجام، با توجیه غیرمنطقی نقض تعهدات از سوی ایران، تلاش کردند تا از طریق اسنپ‌بک، در میانه بحران و تنش، امتیازاتی از ایران و حتی روسیه و ایالات متحده بگیرند. این اقدام، افکار جهانی را در تضعیف دیپلماسی سازنده به شدت تحت تأثیر قرار داد و شواهد بیش از آنکه علیه ایران باشد به ضرر کنشگران اروپایی بود؛ چراکه نخستین نقض برجام از سوی دولت پیشین ترامپ صورت گرفته بود و ایران تا قبل از جنگ ۱۲ روزه (علی‌رغم بدعهدی‌های گروسی) با اژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری کاملی کرده بود.

۴-۵. ترکیبی

واقعیت آن است که ترامپ، فاقد یک نقشه راه مشخص برای تعامل با ایران است و اظهارات متضاد ترامپ و مشاورانش موجب سردرگمی متحدان آمریکا شده است و این مهم از نگاه برخی تحلیل‌گران منجر به تضعیف اعتبار بین‌المللی و تردید در پاسخ‌گویی قاطع از سوی ایالات متحده شده است (Meynial, 2025, p. 3-5). همچنین، تعداد پایگاه‌های فعال آمریکا در منطقه خاورمیانه در سال ۲۰۲۵ نسبت به ۲۰۱۹، ۱۵ درصد کاهش یافته است و طبق آخرین «نظرسنجی‌های معتبر»^۱ فقط ۴۰ درصد از متحدان اروپایی آمریکا، از سیاست ترامپ در قبال ایران حمایت می‌کنند (Durieux, 2025, p. 3). درواقع، بی‌ثباتی در سیاست خارجی و تغییرات ناگهانی در مواضع و اقدامات ترامپ موجب تشدید رقابت‌های نیابتی در منطقه و بی‌اعتمادی در سطح بین‌المللی شده است (Roussel, 2025, p. 2-4). باین‌حال محققان اروپایی، در توجیه رفتار فرانسه، آلمان و انگلیس در فعال کردن سازوکار ماشه معتقدند که این رفتار در قاعده حقوق بین‌الملل و دیپلماسی تنبیهی در چهارچوب حقوقی قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت صورت گرفته است و در صورت عدم تحقق تعهدات ایران، آن‌ها تحریم‌های سازمان ملل را مجدداً

۱. می‌توان به نظرسنجی مؤسسه Pew در این زمینه اشاره داشت.

بازخواهند گرداند. این در حالی است که، ایران به تمام تعهدات خود در روند برجام عمل کرده و این غربی‌ها بوده که در روند آن به تعهدات خود عمل نکردند و با خروج یک‌جانبه ترامپ، کشورهای فرانسه، انگلیس و آلمان نیز نه تنها به تعهدات خود عمل نکردند، بلکه اساساً به ماهیت دیپلماسی خیانت کردند.

درمجموع، سناریوهای سیاست خارجی دولت ترامپ پس از جنگ ۱۲ روزه در مقابل ایران را می‌توان در طیفی از روندها مشاهده کرد که در جدول زیر به اختصار آمده است.

جدول ۱: سناریوهای سیاست خارجی دولت دوم ترامپ در قبال ایران پس از جنگ ۱۲ روزه

لایه مدل درختی	عنوان سناریو	ویژگی‌ها و اقدامات کلیدی	سطح قطعیت
هسته سخت	رقابت ژئوپلیتیکی آمریکا با ایران	تقابل پایدار در غرب آسیا؛ هدف محدودسازی نقش منطقه‌ای ایران	قطعی
	تمرکز بر محدودسازی برنامه هسته‌ای ایران	جلوگیری از دسترسی به آستانه سلاح هسته‌ای	قطعی
	نقش اسرائیل و شورای همکاری خلیج فارس	پشتیبانی نظامی و اطلاعاتی از سیاست‌های مهارگرایانه آمریکا	قطعی
	تداوم تحریم‌های پایه‌ای	حفظ تحریم‌های ساختاری حتی در صورت مذاکرات محدود	قطعی
	تأثیرپذیری از وضعیت داخلی ایران	ثبات یا بحران سیاسی - اقتصادی ایران، عامل کلیدی در اثربخشی فشار خارجی	قطعی
پوسته میانی	سیاست فشار حداکثری	تشدید تحریم‌های اقتصادی، فشار مالی و منطقه‌ای علیه ایران	بسیار محتمل
	بازگشت به سیاست دوره اول ترامپ	اعمال راهبرد فشار بدون دیپلماسی مؤثر، تهدیدات آشکار	بسیار محتمل
	اقدام غیرمستقیم از سوی متحدان	حملات نیابتی از طریق اسرائیل یا عربستان علیه منافع ایران	محتمل
	مذاکره و بازدارندگی انعطاف‌پذیر	استفاده تاکتیکی از مذاکره و تحریم برای مدیریت بحران	محتمل

لایه مدل درختی	عنوان سناریو	ویژگی‌ها و اقدامات کلیدی	سطح قطعیت
پوسته بیرونی	همکاری چندجانبه منطقه‌ای	ایجاد ائتلاف‌های ضدایرانی با مشارکت شرکای منطقه‌ای	محتمل
	اقدام نظامی پیشگیرانه	حملات محدود علیه تأسیسات هسته‌ای یا نظامی با هدف بازدارندگی	کم‌احتمال ولی با پیامد بالا
	جنگ سایبری یا حملات دقیق	عملیات سایبری علیه زیرساخت‌های حیاتی مانند انرژی، ارتباطات، صنایع	کم‌احتمال، اما تأثیرگذار
	حمایت از نیروهای داخلی ایران	حمایت اطلاعاتی یا رسانه‌ای از گروه‌های اپوزیسیون یا معترض	پُرریسک و غیرقطعی
	تشدید ناآرامی‌های داخلی ایران	بی‌ثبات‌سازی داخلی با بهره‌گیری از نارضایتی‌های اجتماعی	نامطمئن ولی با تأثیر بالا
	سناریوی ترکیبی	ترکیب ابزارهای تحریمی، دیپلماتیک و نظامی برای مدیریت انعطاف‌پذیر شرایط	محتمل‌ترین در سناریوی پیچیده

منبع: یافته‌های نویسندگان

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که انتخاب سناریوی ترکیبی از سوی دولت ترامپ در قبال ایران، نه یک راهبرد متناقض، بلکه انعکاسی مستقیم از دکترین صلح از طریق قدرت است. این رویکرد با بهره‌گیری از ابزارهای هم‌زمان فشار و پیشنهاد دیپلماسی، در پی ایجاد توازن تهدید و فرصت برای ایران بود؛ به‌نحوی که تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی، صرف هزینه‌های تداوم مقاومت را بیش از امتیازدهی در مذاکرات ارزیابی کنند.

نتیجه‌گیری

انتخاب مجدد ترامپ در عرصه سیاست خارجی ایالات متحده فصلی نوینی در مناسبات ایران و ایالات متحده در قرن بیست‌ویکم بود. نزدیکی بیش از حد رهبران اسرائیل و دولت ترامپ، منجر به تشریک مساعی بیشتر آن‌ها برای بازتعریف مجدد نظم منطقه‌ای خاورمیانه به‌ویژه پس از حادثه ۷ اکتبر ۲۰۲۳ بود. سیاست رئالیستی ترامپ که عملاً خواهان توافقی سازنده در مسئله هسته‌ای نبود و در دوره پیشین به شکل یک‌جانبه از برجام خارج شده بود، نهایتاً منجر به جنگ ۱۲ روزه و بمباران برخی از مراکز

هسته‌ای ایران شد. می‌توان مبادی سیاست خارجی دولت ترامپ را مبتنی بر تئوری «صلح از طریق قدرت» دانست که در آن مذاکره، دیپلماسی و مناسبات دوجانبه و چندجانبه مبتنی بر اصل «قدرت» در نظام فکری رئالیستی است. براساس این تئوری که میراثی از دکترین جکسونی است، صلح بیش از هر چیز نتیجه جنگ و برآمده از ساختار قدرت بازیگران است و الگوهای دوستی و دشمنی را بازیگران جهانی تعیین خواهند کرد.

در این راستا، در پژوهش حاضر، سیاست خارجی دولت دوم ترامپ در مقابل ایران با تمرکز بر مسئله هسته‌ای به‌ویژه پس از جنگ ۱۲ روزه مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفت و سناریوها و پاسخ‌های احتمالی در این روند مورد واکاوی قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که، سیاست خارجی دولت ترامپ به‌عنوان بازتابی از تئوری «صلح از طریق قدرت» به‌عنوان رویکردی واقع‌گرایانه و مبتنی بر آرای جکسون است که بر احیای سنت‌های بازدارندگی سخت‌افزاری در سطح بین‌المللی تأکید دارد. در این راستا، سیاست‌های «فشار حداکثری» ترامپ، از طریق خروج از توافق هسته‌ای برجام، جنگ ۱۲ روزه و اعمال تحریم‌های یک‌جانبه، نه تنها بر توان اقتصادی و نظامی ایران تأثیرگذار بوده، بلکه موقعیت آمریکا در نظام بین‌الملل را در قالب یک ابرقدرت بازتعریف کرده است. در همین رابطه، رویکرد ترامپ تلفیقی از مکتب جکسونیسم (واقع‌گرایی تهاجمی، ملی‌گرایی و تأکید بر قدرت سخت) است و مبتنی بر تحریم‌های ساختاری، فشار نظامی غیرمستقیم و مدیریت تاکتیکی بحران است. همچنین، براساس سناریوهای احتمالی مطرح، در صورت تداوم تنش پس از جنگ ۱۲ روزه، گزینه تشدید بحران و احتمال تداوم جنگ‌های محدود در چهارچوب رقابت ژئوپلیتیکی در غرب آسیا بسیار محتمل است و سناریوی عملیات نظامی پیشگیرانه (با احتمال کم و پیامد بالا) و سناریوی ترکیبی (تحریم، دیپلماسی مشروط و حمایت از مخالفان داخلی) با وجود پیچیدگی‌ها و واکنش‌های غیرقابل پیش‌بینی به‌مثابه استراتژی‌های کلیدی قابل طرح هستند. بنابراین، سیاست دولت ترامپ در مقابل ایران براساس رویکردی ترکیبی بر سه اصل واقع‌گرایی تهاجمی، ملی‌گرایی افراطی و قدرت سخت است و دور از انتظار است که بدون کسب دستاوردی چشمگیر تجدیدنظر دیگری داشته باشد. از سوی دیگر، سناریوی ترکیبی انتخاب‌شده در این پژوهش، به‌عنوان یک رویکرد چندبعدی، سهم مؤثری در تبیین دقیق استراتژی‌های تحلیلی و عملی ضد ایران داشته است. این رویکرد با تلفیق اجزای فشار اقتصادی، تقویت بازدارندگی نظامی در مناطق کلیدی ژئوپلیتیکی مانند خلیج فارس و حفظ

خط‌مشی مذاکرات مشروط، چهارچوبی جامع برای پاسخ به تهدیدات و فرصت‌های موجود ارائه می‌دهد.

در عصر حاضر و پس از جنگ ۱۲ روزه، انعطاف‌پذیری استراتژیک و توانایی تلفیق ابعاد مختلف سیاست خارجی، از مهم‌ترین عوامل دستیابی به اهداف بین‌المللی محسوب می‌شوند. با توجه به پیچیدگی‌های فزاینده ژئوپلیتیکی و اقتصادی جهان، سیاست‌گذاری‌های آتی آمریکا مبتنی بر رویکرد ترکیبی و بهره‌گیری از جنگ‌های پیشگیرانه و محدود با اهداف مشخص نظامی و هسته‌ای است، تا بتواند ضمن حفظ منافع ملی، به سمت ساختارهای بین‌المللی ثبات‌بخش حرکت کند. بنابراین، پیوند عمیق میان چهارچوب نظری «صلح از طریق قدرت» و سناریوی ترکیبی در سیاست خارجی آمریکا، به‌عنوان یک راهبرد کلان بازدارندگی و هم‌زمان ایجاد بسترهای دیپلماتیک، پایه و اساس تحلیلی برای مواجهه با چالش‌های آینده در برابر جمهوری اسلامی ایران است.

در نهایت، پیش‌بینی واکنش ایران به سیاست خارجی آمریکا در برخورد با ایران در دوره دولت دوم ترامپ به میزان انعطاف‌پذیری در واکنش به تحولات سریع ژئوپلیتیکی، توانایی ایجاد هماهنگی مؤثر با متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی و مدیریت تعارضات داخلی و خارجی بستگی دارد. از این‌رو، رویکرد مطلوب، یک مدل چندجانبه است که از ابزارهای اقتصادی، دیپلماتیک و در صورت لزوم نظامی به‌طور هماهنگ بهره می‌برد و واکنش‌های احتمالی ایران به برخورد دولت دوم ترامپ، از طریق انتخاب میان رویکردهای مقاومت نظامی و تقویت دفاعی، مذاکره محور و بازدارندگی انعطاف‌پذیر، اقدام نظامی پیشگیرانه، حمایت از نیروهای داخلی و ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای، به یک مسئله چندبعدی و پیچیده تبدیل شده است. در نهایت، موفقیت یا شکست هر یک از این رویکردها به شرایط ژئوپلیتیکی، تعاملات بین‌المللی و توانایی سازگاری سریع در مواجهه با تغییرات ناشی از رقابت‌های قدرت‌های بزرگ مانند چین و روسیه وابسته خواهد بود.

عوامل داخلی ایران نیز نقش حیاتی در تعیین مسیر انتخاب شده دارند. شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران می‌تواند واکنش‌های دولت را تحت تأثیر قرار دهد؛ به‌عنوان مثال، در شرایطی که اقتصاد ایران دچار مشکلات جدی باشد، احتمال انتخاب رویکرد مذاکره محور افزایش می‌یابد تا از طریق رفع تحریم‌ها، شرایط اقتصادی بهبود یابد. از سوی دیگر، اگر حکومت ایران توان دفاعی و داخلی خود را حفظ کند، ممکن است پاسخ‌های نظامی یا مقاومتی قوی‌تری به فشارهای خارجی ارائه دهد.

فهرست منابع

- ترابی و طاهری‌زاده (۱۳۹۸). راهبرد کلان «ترامپ» در برابر نظام بین‌الملل بر پایه «مکتب جکسونیسم»، تهران، سیاست دفاعی، ۲۷ (۱۰۸)، ۱۷۱-۱۹۶.
- جهانبخش و شاه‌شرقی (۱۴۰۳). روند پژوهی تحول در ائتلاف‌های رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آسیا، تهران، فصلنامه روابط خارجی، ۱۶ (۴)، صص: ۱۱۷-۱۴۶.
- رسولی ثانی آبادی (۱۴۰۴). گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای در ارتباط با بازدارندگی با تأکید بر استراتژی‌های بازدارندگی اسرائیل در قبال جمهوری اسلامی ایران، تهران، فصلنامه روابط خارجی، ۱۷ (۱)، صص: ۳۱-۵۸.
- قادری کنگاوری (۱۳۸۹). کالبدشکافی ساختار سیاسی ایالات متحده آمریکا، تهران، دانشکده و پژوهشکده پیامبر اعظم (ص)، نشر مرکز مطالعات راهبردی بین‌الملل.
- منتی (۱۴۰۳). پیچیدگی نظم‌های امنیتی در غرب آسیا و راهبرد تقابل آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران، تهران، فصلنامه روابط خارجی، ۱۶ (۲)، صص: ۱۴۳-۱۷۰.

References

- Acharya, A. (2025). *Once and future world order: Trump, multilateralism, and global governance*, Oxford University Press.
- Alcaro, R. (2021, December). "Four scenarios for the Iran nuclear deal. Joint Project", at: <https://www.jointproject.eu/wpcontent/>.
- Barrett, J. (2025). *Strategic chaos: Trump's unconventional foreign policy playbook*, The Friday Times.
- Belin, C., Ruge, M., & Shapiro, J. (2024, June). "Imagining Trump 2.0: Six scary policy scenarios for a second term. European Council on Foreign Relations", at: <https://ecfr.eu/wp-content/uploads/2024/06/Imagining-Trump-2.0-Six-scary-policy-scenarios-for-a-second-term.pdf>.
- Berretta, E. (2025, June 23). *Frappes de Trump en Iran, Gaza, Ukraine: l'Europe face à ses fractures diplomatiques*, Le Point, at: https://www.lepoint.fr/monde/frappes-de-trump-en-iran-gaza-ukraine-l-europe-face-a-ses-fractures-diplomatiques-23-06-2025-2592705_24.php
- Boltuc, S. (2025, February 10). "Renewed maximum pressure: The US returns to confrontation with Iran", Persian Files, 30(2). At: <https://www.specialeurasia.com/2025/02/10/us-iran-pressure-sanctions/>.
- Boniface, P. (2026). "L'année stratégique 2026: Le monde face à la révolution Trump", Dunod, at: <https://www.dunod.com/histoire-geographie-et-sciences-politiques/annee-strategique-2026-monde-face-revolution-trump>
- Brands, H. (2025). *The Eurasian century: America's strategic dilemmas in Trump's world*, Diplomatic Courier Press.
- Congressional Research Service. (2024). "Iran: Background and U.S. Policy", Congress.gov, at: <https://www.congress.gov/crs-product/R47321>
- Davenport, K. (2024, December 23). "U.S. options for Iran diplomacy in 2025", Just Security, at: <https://www.justsecurity.org/105944/us-iran-diplomacy-nuclear/>.
- Dreyfuss, B. (2019, May 10). "Can Trump make a deal with Iran? More likely, things will unravel quickly, with war on the horizon", The Nation, at: <https://www.thenation.com/article/world/trump-iran-nuclear-war-diplomacy-peace/>.
- Durieux, J. (2025, June 20). "Hésitations de Donald Trump en Iran: La toute-puissance américaine ne s'exerce plus comme par le passé", Le Figaro, at: <https://www.lefigaro.fr/international/hesitations-de-donald-trump-en-iran-la-toute-puissance-americaine-ne-s-exerce-plus-comm-par-le-passe-20250620>
- France 24. (2025, June 25). "Guerre Israël-Iran: Donald Trump annonce des discussions avec l'Iran la semaine prochaine", at: <https://www.france24.com/fr/moyen-orient/20250625-en-direct-trump-maintient-que-les-sites-nucl%C3%A9aires-iraniens-sont-compl%C3%A8tement-d%C3%A9truits>
- Future Center. (2024). "Maximum pressure or "Burjam"? What is the future of the relationship between Washington and Tehran under the next US administration?", Future for Advanced Research & Studies, at:

<https://futureuae.com/bak.tar.gz/Mainpage/Item/9525/maximum-pressure-or-burjam-what-is-the-future-of-the-relationship-between-washington-and-tehran-under-the>.

Gagliano, G. (2025, April 6). *Conflit USA Iran 2025: Analyse de la Situation Actuelle, Le Diplomate*, at: <https://lediplomate.media/crise-usa-iran-administration-trump-2025/>

Ghaderi Kangavari, R. (2010). *Dissection of the Political Structure of the United States of America, Tehran, Prophet Muhammad (PBUH) College and Research Institute*, International Strategic Studies Center Publication. [in Persian].

Haass, R. N. (2017). *A world in disarray: American foreign policy and the crisis of the old order*, Penguin Press.

Ifri. (2025, September 9). "Trump II et le monde", *Politique étrangère*, vol. 90(3), at: <https://www.ifri.org/fr/sommaires-presentation-du-numero/politique-etrangere/trump-ii-et-le-monde-politique-etrangere-vol>

Jahanbakhsh, M. & Shahsharghi, A. M. (Winter 2025). "Trend Analysis of the Evolution of Israeli Coalitions in West Asia", *Foreign Relations*, Center for Strategic Research, Iran, Tehran, 16 (4), 117-146. [in Persian].

Kan'ani Moghaddam, H. (2025, October 28). *Iran's Strategy Regarding Trump's Approach in West Asia*, Strategic Council on Foreign Relations, at: <https://www.scfr.ir/en/politics/383635/irans-strategy-regarding-trumps-approach-in-west-asia/>

Katulis, B; Vatnka, A & Karam, P. (2025, January 30). *Beyond Maximum Pressure" in US Policy on Iran: Leveraging Regional Partners to Contain Iran's Action and Shape its Future Choices*, Middle East Institute.

Khudadad, K. (2024, November 19). "Trump and two potential scenarios regarding Iran", at: <https://8am.media/eng/trump-and-two-potential-scenarios-regarding-iran/>.

Kissinger, H. (2014). *World order*, Penguin Press.

Klein, E. (2025). *Erased: Trump's foreign policy and the vanishing liberal order*, Brookings Institution Press.

Kroenig, M., & Negrea, D. (2024, August). "The Trump II administration and the Iranian nuclear challenge", *Jerusalem Strategic Tribune*, at: <https://jstribune.com/kroenig-negrea-the-trump-ii-administration-and-the-iranian-nuclear-challenge/>.

Lindsay, J. M. (2025, January 3). "Transition 2025: What Will Donald Trump Do About Iran?", *Council on Foreign Relations*, at: <https://www.cfr.org/blog/transition-2025-what-will-donald-trump-do-about-iran>

Maloney, S. (2023, September 15). "Addressing Iran's evolving threats to US interests", *Brookings Institution*, at: <https://www.brookings.edu/articles/addressing-irans-evolving-threats-to-us-interests/>

Menat, A. (Summer 2024). "The complexity of the security orders in West Asia and the US confrontation strategy against the Islamic Republic of Iran",

- Foreign Relations, Center for Strategic Research, Iran, Tehran, 16 (2), 143-170. [in Persian].
- Meynial, C. (2025, June 20). “*Pourquoi Trump hésite à frapper l’Iran*”, Le Point, at: <https://www.lepoint.fr/monde/pourquoi-le-president-americain-donald-trump-hesite-a-frapper-l-iran-20-06-2025-259248724.php>
- Middle East and North Africa Forum. (2025). *Iran, the U.S. and Europe after the 12-Day War*; MENAF Policy Insight, 1–18. At: https://cmenaf.org/wp-content/uploads/2025/09/MENAF_Policy-Insight-Iran-the-U.S.-and-Europe-after-the-12-Day-War-1.pdf
- Momtaz, R. (2025). “*L’administration Trump II et le Moyen-Orient*”, Politique étrangère, (3), 65–74.
- Nau, H. R. (2020). “*Trump and America’s foreign policy traditions*”, IN: S. A. Renshon & P. Suedfeld (Eds.), *Trump and America’s foreign policy* (pp. 71–99), Springer Nature Switzerland AG.
- O’Brien, R. C. (2025). “*The case for Trump’s second-term foreign policy*”, Foreign Affairs, November 2025, 45–61. At: <https://www.foreignaffairs.com/united-states/case-trumps-second-term-foreign-policy>
- Owens, P. (2025). *One day everyone will have always been against this: Trump and the politics of memory*, Princeton University Press.
- Perry World House. (2025, April 12). “*U.S.-Iran Relations Under Trump: Lessons Learned and Likely Scenarios*”, University of Pennsylvania, 3–22. At: <https://perryworldhouse.upenn.edu/programs-and-reports/reports/u-s-iran-relations-under-trump-2-0-lessons-learned-and-likely-scenarios/>
- Pino, A. (2025, March 21). “*Trump’s Middle East strategy is all about striking an Iran deal. Gaza could get in the way*”, Atlantic Council, at: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/new-atlanticist/trumps-middle-east-strategy-is-all-about-striking-an-iran-deal-gaza-could-get-in-the-way/>
- Rasooli Saniabadi, E. (Spring 2025). “*A Typology of the Behavior of Nuclear Weapon States in relation to Deterrence, with an emphasis on Israel’s Deterrence Strategies against Islamic Republic of Iran*”, Foreign Relations, Center for Strategic Research, Iran, Tehran, 17 (1), 31-58. [in Persian].
- Roussel, J. (2025, January 6). “*Ukraine, Syrie, Iran, Trump les priorités de politique étrangère d’Emmanuel Macron en 2025*”, Les Echos, at: <https://www.lesechos.fr/monde/enjeux-internationaux/ukraine-syrie-iran-trump-les-priorites-de-politique-etrangere-demmanuel-macron-en-2025-2140660>
- Salih, M. A. (2024, November 15). “*Between activism and isolationism: What to expect from Trump’s Middle East policy*”, Foreign Policy Research Institute, at: <https://www.fpri.org/article/2024/11/trump-second-term-middle-east-policy/>.
- Shahidsaless, S. (2025, February 4). “*Trump and Iran: Will he push for a deal, or hit Tehran’s nuclear sites?*” Middle East Eye, at: <https://www.middleeasteye.net/opinion/iran-trump-go-war-will>.

- Shine, S., & Zimmt, R. (2024). "Iran after Trump's election to the US presidency", Institute for National Security Studies (INSS), at: <https://www.inss.org.il/publication/iran-trump/>
- Singh, M. (2025, January 28). "Policy steps to prevent a nuclear Iran", *The Washington Institute for Near East Policy*, at: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/policy-steps-prevent-nuclear-iran>.
- Slavin, B. (2025, June 22). "Trump's Iran gamble: Sanctions, strikes, and silence. *Foreign Policy*", at: <https://foreignpolicy.com/2025/06/22/trumps-iran-gamble-sanctions-strikes-silence/>
- Takeyh, R. (2025, December 3). "Iran and the U.S.: Strategic recalibration under Trump", Council on Foreign Relations, at: <https://www.cfr.org/article/iran-and-us-strategic-recalibration-under-trump>
- The Conversation. (2025, June 19). "Trump's unpredictable approach to Iran could seriously backfire, at: <https://theconversation.com/trumps-unpredictable-approach-to-iran-could-seriously-backfire-259399>
- Torabi, Q. and Taherizadeh, M. N. (2019). "Trump's" *Grand Strategy Against the International System Based on the "Jacksonian School"*, Tehran, *Defense Policy*, 27(108), 171-196. [in Persian].
- U.S. Naval Institute. (2025). "Report to Congress on Iran, *USNI News*", at: <https://news.usni.org/2025/01/01/report-to-congress-on-iran>
- Vakil, S & Quilliam, N. (2019). "Getting to a new Iran deal: A guide for Trump, Washington, Tehran, Europe and the Middle East", Chatham House, at: <https://www.chathamhouse.org/2019/10/getting-new-iran-deal/4-possible-iran-deal-scenarios>.
- Walt, S. M. (2018). *The hell of good intentions: America's foreign policy elite and the decline of U.S. primacy*, Farrar, Straus and Giroux.



International Quarterly of Foreign Relations

68

Vol. 17 - Issue. 4 - No. 68 - 2026



ISSN: 2008-5419

- ❖ **Hydropolitical Self-Organization: A Dynamic Approach to Iran's Water Diplomacy in Patterns of Interaction and Conflict: A Case Study of the Transboundary Aras River Basin**
Yashar Zaki, Mohammad Yousefi Shatouri
- ❖ **The Emerging Architecture of the Geopolitics of Technology: A Comparative Analysis of the Balance of Technological Power between the United States and China**
Mostafa Esmaeili, Amir Abass Rokni
- ❖ **Investigating the Impact of Transit Corridors on the Balance of Communication and Reducing the Impact of Sanctions; A Case Study of the Persian Gulf-Black Sea Corridor**
Fatemeh Mahrough, Abolghasem Shahriari, Mahla Moghani
- ❖ **Artificial Intelligence and the Transformation of Global Geopolitics: Opportunities and Challenges**
Ebrahim Ahmadi, Hamidreza Mohammadi
- ❖ **China's Global Role and Its Implications for Iran: An Analysis Based on Rosecrans' Cycle of Power Theory**
Alireza Mehrabi, Ghasem Abbasian Fard
- ❖ **Analyzing the Position of South Africa in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran (Based on Iran's Seventh Development Plan 2024-2028)**
Ahmad Bakhshi, Abbas Ataeikhah, Yaser Nabilou, Mohammad Behzadi
- ❖ **An Analysis of the Islamic Republic of Iran's East-Oriented Foreign Policy: The Role of Russia in Nuclear Balancing against Western Powers**
Saeed Kaviyannejad, Mostafa Abtahi
- ❖ **Trump's Maximum Pressure Strategy Against Iran: Foundations, Scenarios, and Potential Reactions (with an Emphasis on the 2025-2026 Timeframe)**
Morteza Esmaeili, Mozaffar Hassanvand, Sajjad Karimian